

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اجتماعی  
روان‌شناختی  
**زنان**  
مطالعات

سال ۱۷، شماره ۱

بهار ۱۳۹۸

شماره پیاپی ۵۸

فصل‌نامه علمی - پژوهشی

صاحب امتیاز دانشگاه الزهراء(س)، پژوهشکده زنان

مدیر مسئول دکتر زهره خسروی

سر دبیر دکتر خدیجه سفیری

هیأت تحریریه

دکتر زهرا افشاری

استاد دانشگاه الزهراء(س)

دکتر احمد جعفرنژاد

استاد دانشگاه تهران

دکتر زهره خسروی

استاد دانشگاه الزهراء(س)

دکتر هما زنجانی‌زاده

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر خدیجه سفیری

استاد دانشگاه الزهراء(س)

دکتر محمدمصدق مهدوی

استاد دانشگاه شهید بهشتی

دکتر سیده‌منوره یزدی

استاد دانشگاه الزهراء(س)

ویراستار فارسی

ویراستار انگلیسی

دبیر اجرایی

صفحه‌آرا

طراح جلد

ترتیب انتشار

شماره پروانه انتشار

شماره علمی - پژوهشی

شمارگان

وب‌گاه

نشانی

تلفن

فکس

تلفن عمومی

تلفن داخلی

پست الکترونیک

فاطمه سفیری

علی‌یار احمدی

فرزانه شکری

فاطمه سفیری

اشرف موسوی لر

فصلی

۱۲۴/۱۴۰۶

۱۶۸۹۳۴/۳

۱۵۰۰

<http://jwspz.alzahra.ac.ir>

تهران، خیابان ونک،

کدپستی ۱۹۹۳۸۹۳۹۷۳

۸۸۰۵ ۸۹۲۶

۸۸۰۴ ۹۸۰۹

۸۸۰۴ ۴۰۵۱-۹

داخلی ۲۰۸۰

[jwspz@alzahra.ac.ir](mailto:jwspz@alzahra.ac.ir)

پست الکترونیک

این فصل‌نامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) و نیز ایران

ژورنال (نظام نمایه‌سازی مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری)

نمایه می‌شود و دارای ضریب تأثیر در این نظام (ISC) است.

بخشی از هزینه این شماره از سوی «معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء(س)» تأمین شده است.

**مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان**

حق چاپ © ۱۳۹۷ پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)

همه حقوق از آن ناشر است. چاپ، بازنشر و کپی این فصل‌نامه یا بخش‌های آن، به هر شکل، نیازمند اجازه کتبی ناشر است.  
چاپ شده در جمهوری اسلامی ایران

درجه علمی - پژوهشی فصل‌نامه مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان، از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تاریخ ۹۰/۸/۳۰، با شماره ۱۶۸۹۳۴/۳ تمدید اعتبار و ابلاغ شد.

فصل‌نامه مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان در پایگاه‌های داده‌ای زیر نمایه می‌شود:

- مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری ([www.srlst.com](http://www.srlst.com))
- پایگاه اطلاعات علمی، جهاددانشگاهی ([www.sid.ir](http://www.sid.ir))
- پایگاه مجلات تخصصی، مرکز تحقیقات علوم اسلامی ([www.noormags.com](http://www.noormags.com))
- پایگاه اطلاعات نشریات کشور ([www.magiran.com](http://www.magiran.com))

- مقاله نباید پیش‌تر، در مجله‌های فارسی زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده باشد.
- مقاله باید در ساختار سازگار با Microsoft®Word2010 به نشانی <http://jwsp.alzahra.ac.ir> فرستاده شود و به ترتیب دارای این بخش‌ها باشد:
  ۱. شناسه‌های نویسنده(گان): نام؛ رتبه و وابستگی دانشگاهی یا سازمانی به فارسی و انگلیسی؛ نشانی ایمیل؛ و نوشته‌ای کوتاه دربارهٔ پیشینهٔ آموزشی و پژوهشی؛
  ۲. شمارهٔ تلفن و نشانی نویسندهٔ مسئول؛
  ۳. عنوان مقاله به فارسی و انگلیسی؛
  ۴. چکیدهٔ مقاله و واژگان کلیدی - به فارسی و انگلیسی؛
  ۵. متن مقاله؛
  ۶. فهرست منابع - نخست منابع فارسی / عربی و سپس زبان‌های دیگر.
- متن مقاله نباید از ۶۰۰۰ واژه و چکیده‌ها نباید از ۲۰۰ واژه بیش‌تر باشد.
- در متن مقاله، باید با آوردن نام نویسنده(گان) و سال به منابع ارجاع داده شود. برای نوشته‌های برداشت شده از منبع، باید شمارهٔ صفحه نیز آورده شود.
- فهرست منابع باید به ترتیب الفبایی نام خانوادگی و با نگارش زیر آورده شود.
 

**کتاب:** نام خانوادگی، نام نویسنده(گان). سال چاپ. نام کتاب، شمارهٔ جلد. نوبت چاپ. نام مترجم به فارسی. محل نشر: نام ناشر.

**مقاله** نام خانوادگی، نام نویسنده(گان). سال چاپ. «عنوان مقاله» نام مجله دوره یا سال(شماره): شمارهٔ صفحات.

**پایان نامه** نام خانوادگی، نام نویسنده. سال نگارش. «عنوان پایان‌نامه». دورهٔ آموزشی پایان‌نامه، گروه، دانشکده، دانشگاه، محل دانشگاه.
- برای همهٔ اصطلاح‌ها و نام‌های نافرسی، اصل آن در پانویس آورده شود.
- **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی دربارهٔ مسائل زنان در ایران باشد.
- **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن، آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، با نویسنده(گان) است.
- مجله **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در قالب موضوعات اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی زنان و جنسیت باشد.



## فهرست

- ۷-۳۴ **لالایی‌ها و بازتاب سوژه‌گی زنان**  
موسی‌الرضا غربی  
بهرروز روستاخیز  
حسین اکبری قانع
- ۳۵-۶۲ **جنسیت و جدایی: روایت زنانه**  
سمیه عرب خراسانی
- ۶۳-۹۴ **تبیین جامعه شناختی مدیریت بدن در بین بانوان ورزشکار**  
نیر رستمی  
فیروز راد
- ۹۵-۱۳۰ **پوشش و معنای اجتماعی آن به میانجی سبک زندگی**  
حسین دانش مهر  
جمال محمدی  
الناز حسن خانی
- ۱۳۱-۱۶۴ **تأثیر جوسازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش با نقش تعدیلی انگیزش ذاتی و استقلال شغلی**  
داود حسین پور  
عقیل قربانی پاچی  
مهديه ويشلقی
- ۱۶۵-۱۹۲ **بررسی نقش مذهب و تحمل پریشانی هیجانی در پیش‌بینی امنیت روانی زنان نابارور**  
بلن صالحی  
محمدجواد اصغری ابراهیم‌آباد
- ۱۹۳-۲۱۸ **رابطه استفاده آسیب‌زای مادران از شبکه‌های اجتماعی مجازی با مشکلات رفتاری کودکان**  
محبیایاری‌گرروش  
فریده عامری  
اعظم فرح بیجاری  
غلامرضا دهشیری



## لالایی‌ها و بازتاب سوژه‌گی زنان

موسی‌الرضا غربی\*

دکتری انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

بهروز روستاخیز

دکتری انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

حسین اکبری قانع

کارشناس‌ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سبزوار

### چکیده

لالایی‌ها بخش مهمی از ادبیات شفاهی و عامیانه مردم هر فرهنگ و جامعه را شکل می‌دهند. این بخش از ادبیات شفاهی به علت ارتباط تنگاتنگی که با زنان دارد، منبع ارزشمندی برای شناخت وضعیت اجتماعی و فرهنگی ایشان به‌ویژه در جوامع و بافت‌های سنتی و پیشامدرن محسوب می‌گردد. این مطالعه ملهم از رویکردهای فمینیستی و با محوریت جنسیت به بررسی مضمونی لالایی‌های ششتمد سبزوار می‌پردازد. رویکرد روشی این پژوهش در گردآوری و تحلیل داده‌ها، رویکرد کیفی و روش دست اول دسترسی به میدان، یعنی مردم‌نگاری بوده است. نتایج مقاله حاضر حاکی از این است که لالایی‌گویی در جوامع سنتی و مردسالار از محدود بسترهایی است که برای زنان فرصت حرکت در جهت خلاف گفتمان غالب جامعه که زن را به مثابه ابژه‌ای منفعل مطرح می‌سازد، فراهم می‌کند. در لالایی‌های فولکلوریک، زنان با شناخت جایگاه اجتماعی خود و روایت تجربه زیسته‌شان در جامعه مردسالار و تلاش برای کاهش و تخفیف تنش‌ها و فشارها، به‌مثابه سوژه‌گانی فعال در قلب گفتمان‌های مردسالار و زن ستیز، عاملیت می‌یابند.

### واژگان کلیدی

لالایی‌ها، جوامع مردسالار، سوژه‌گی زنان.

\* نویسنده مسئول mosarezagharbi@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴

تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۲/۳۰

## مقدمه و بیان مسئله

لالایی‌ها به‌عنوان یک گونهٔ زبانی، بخش مهمی از فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی جوامع و فرهنگ‌های مختلف را از گذشته تا امروز شکل داده‌اند. به نظر می‌رسد، لالایی‌ها مانند سایر اشکال ادبیات شفاهی سرایندهٔ خاص نداشته، عمدتاً به صورت جمعی و در گذر زمان شکل یافته و از طریق نقل سینه به سینه از گذشته‌گان به آیندگان رسیده‌اند. لالایی‌ها به‌مثابه عناصر فرهنگی و زبانی از تاریخی طولانی برخوردار هستند. در واقع می‌توان گفت، مادامی‌که انسان از نیازهای مادی اولیه فارغ شد، کیفیت حفاظت و نگهداری از کودک نیز اهمیت بیشتری یافت و لالایی‌ها در سطح اجتماعات انسانی دارای کارکرد و اهمیت ویژه‌ای شدند. این کارکرد و اهمیت تا امروز نیز در جوامع انسانی تداوم یافته‌است. با این حال شاید بتوان برای این عنصر در برخی ادوار زندگی انسان اهمیت بیشتری قائل شد. شاید با قاطعیت بیشتری بتوان گفت که لالایی‌ها عنصری هستند که از جهان پیشامدرن تا جهان مدرن حضور و کارکرد داشته و دارند. حتی می‌توان از لالایی‌ها و ترانه‌هایی سخن به میان آورد که ساخته و پرداخته دوران مدرن‌اند و مادران از آن‌ها برای خواباندن کودکانشان بهره می‌برند. هرچند کارکرد عنصر فرهنگی - زبانی لالایی در دوران جدید به علت وجود انواع گوناگون عناصر جایگزین و رقیب تضعیف شده‌است، با وجود این به نظر نمی‌رسد بتوان ادعای نابودی این گونهٔ مهم را در جهان مدرن مطرح ساخت. با این حال باید توجه داشت که لالایی‌ها فارغ از فرم و محتوا، در دو جهان مدرن و پیشامدرن از نظر کارکردها و دلالت‌ها با یکدیگر تفاوتی‌هایی دارند. در اینجا باید در نظر داشت، آنچه تحت عنوان لالایی‌های فولکلوریک شناخته می‌شود، عمدتاً ساخته و پرداختهٔ یک زمینهٔ اجتماعی و فرهنگی ویژه بوده و دارای ریشه‌ای فرهنگی و قومی‌است؛ لذا می‌توان گفت این نوع از لالایی‌ها حاصل مناسبات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خاصی بوده که در تداومی تاریخی شکل یافته‌است. از این‌رو باید لالایی‌های فولکلوریک را به دنیای پیشامدرن نسبت داد. لالایی‌هایی که در نوشتار حاضر مورد بحث قرار گرفتند نیز، لالایی‌های فولکلوریک‌اند.





لالایی‌ها در جوامع سنتی دو کارکرد اصلی دارند؛ ابتدا کارکرد آشکار که همان آرام کردن و خواباندن کودک است، و دیگر آنکه لالایی‌ها در خدمت مادران هستند تا بتوانند از طریق آن در جامعه‌ای که ساختارهایش به حالت تعلیق درآمده است، به بیان آرزوها و امیال خود پردازند (عنایت، حسینی و عسکری چاوردی، ۱۳۹۰). در واقع، زنان در حین انجام فعالیت‌های مرتبط با بچه‌داری که از وظایف اصلی ایشان در جوامع سنتی است، فرصتی را برای مقاومت در مقابل رویه‌های زن‌ستیز و محدودکننده برای خود می‌یابند و از این طریق دست به نوعی اعتراض درونی می‌زنند. بنابراین، مسئله اصلی پژوهش حاضر در بررسی لالایی‌ها معطوف بر این است که آیا می‌توان لالایی‌ها را برخلاف تصور رایج و متعارف که آن‌ها را بازتابی از وضعیت منفعلانه زنان در جوامع پیشامدرن تلقی می‌کنند، به مثابه عناصر نشان‌دهنده وضعیت کنشگرانه زنان در جوامع پیشامدرن در نظر گرفت؟ در این راستا نوشتار حاضر با رویکردی مردم‌نگارانه و ملهم از رویکردهای فمینیستی در انسان‌شناسی، به بررسی لالایی‌های ششتمد سبزوار - که می‌توان آن را یک جامعه سنتی در نظر گرفت - با محوریت تجربه زنان می‌پردازد.

### پیشینه پژوهش

در مورد لالایی‌ها به‌عنوان گونه‌ای از ادبیات عامه، مطالعات و پژوهش‌های نسبتاً زیادی صورت گرفته است. با وجود این به نظر می‌رسد هنوز گنجینه کثیری از لالایی‌های مردم ایران ثبت و جمع‌آوری نشده است. با توجه به اهمیت میراثی و فرهنگی لالایی‌ها و از سوی دیگر اهمیتی که شناخت جامعه و تغییرات آن دارد، لزوم توجه جدی‌تر به لالایی‌ها و ثبت و جمع‌آوری آن‌ها احساس می‌شود. در ارتباط با لالایی‌های فولکلوریک، پژوهش‌های انجام شده را می‌توان به‌طور کلی به سه دسته ثبتي - توصیفی، تحلیلی و تحلیلی - تطبیقی دسته‌بندی کرد. در دسته نخست که بخش مهمی از ادبیات پژوهش لالایی‌ها نیز در آن می‌گنجد، پژوهشگران عمدتاً دل‌مشغول گردآوری، ثبت و ضبط لالایی از نقاط مختلف کشور هستند. در این زمینه می‌توان به پژوهش‌های آل احمد (۱۳۹۲)، احمدپناهی (۱۳۸۳)، اکبری‌قانع (۱۳۹۵)، بروغنی (۱۳۹۳)، شکورزاده (۱۳۶۲)، میرنیا (۱۳۶۲)، عمرانی (۱۳۸۱)، همایونی (۱۳۷۹ و ۱۳۸۹)، خزائی (۱۳۸۹)، جمالی (۱۳۸۷)، پهلوان (۱۳۹۳ و ۱۳۹۵)، عسگری خانقاه و افسر (۱۳۹۰)، طباطبایی و طباطبایی (۱۳۹۵) و غیره

اشاره کرد. گروهی از پژوهش‌ها، لالایی‌های عامیانه را از منظرهای تحلیلی خاص بررسی و ارزیابی کرده‌اند. در این دسته از پژوهش‌ها معمولاً مضامین و محتواها و یا برخی نکات دیگر با توجه به ابزارها و منظرهای روشی و مفهومی برخی رشته‌های خاص مانند جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و زبان‌شناسی بررسی و تحلیل شده‌اند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به پژوهش حسن‌لی (۱۳۸۲)، جلالی‌پندری و پاک‌ضمیر (۱۳۹۰)، عسگری خانقاه و پورتنقی (۱۳۹۵)، عنایت، حسینی و عسگری چاوردی (۱۳۹۰) اشاره نمود. گروهی دیگر از پژوهش‌ها در این باب، بر منطقی تطبیقی در بررسی لالایی‌ها تمرکز نموده‌اند. در این دست از پژوهش‌ها، ارزیابی‌ها و بررسی‌های تطبیقی از لالایی‌های ایران با برخی کشورهای دیگر مانند تاجیکستان و یا برخی زبان‌های دیگر مانند زبان عربی و یا در مواردی، این جنبه تطبیقی در پیگیری موضوع در بستر فرهنگ اقوام ایرانی صورت یافته است. از جمله پژوهش‌های این‌چنینی می‌توان به پژوهش ایک‌آبادی و مولایی (۱۳۹۲)، بیگزاده و ایک‌آبادی (۱۳۹۶)، حقگو (۱۳۹۰) و کیانی و حسن‌شاهی (۱۳۹۱) اشاره کرد. پژوهش حاضر با توجه به اینکه درصدد است به ارزیابی لالایی‌های مورد نظر خود از منظر انسان‌شناسی جنسیت بپردازد، در دسته‌بندی فوق، در دسته دوم قرار می‌گیرد. تأکید بر تحلیل انسان‌شناختی و تلاش برای بازنمایی تجربه زبانه از حیات در ساختارهای مردسالار از خلال بررسی لالایی وجه تمایز اصلی پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌های موجود در دسته دوم است. پژوهش‌های موجود بر روی لالایی‌های منطقه سبزوار نیز عمدتاً رویکردی ثبتي داشته‌است (اکبری‌قانع، ۱۳۹۵؛ بروغنی، ۱۳۹۳) و در دسته‌بندی ما در گروه اول قرار می‌گیرند. تمایز پژوهش حاضر با این گروه از پژوهش‌ها نیز در رویکرد تحلیل نظری و روشی آن است.

### ملاحظات نظری

برخی از صاحب نظران مطالعه علمی فولکلور را زیرشاخه‌ای از رشته‌های دیگر مانند انسان‌شناسی در نظر می‌گیرند (ژورژ و جونز، ۱۹۹۵). در این مقاله نیز مطالعه فولکلور به‌عنوان بخشی از انسان‌شناسی در نظر گرفته شده‌است و در ادامه به‌طور مختصر ضمن اشاره به جایگاه رویکرد فمینیستی در انسان‌شناسی، به نسبت آن با فولکلور اشاره می‌گردد. با توجه به ماهیت



انسان‌شناختی پژوهش حاضر، هدف از طرح این مباحث روشن نمودن حساسیت‌ها و مایه‌های مفهومی و نظری پژوهشگران در پرداخت به موضوع تحقیق است. بدیهی است، چنین کوششی به دنبال نظریه‌آزمایی یا کاربست کامل نظریه یا مفهوم خاص در جریان پژوهش نیست بلکه تلاش بر آن است که از داشته‌های نظری و مفهومی موجود جهت بصیرت‌بخشی به جریان پژوهش استفاده شود.

برای فهم جایگاه فمینیسم در انسان‌شناسی، باید به تاریخ تناقض‌آمیز این علم نظر داشت. این رشته به‌طور تاریخی با حرکت‌های سلطه‌خواه و سلطه‌گر مانند سیستم‌های استعماری و نژادگرایی همکاری داشته‌است و امروز با این نوع حرکت‌ها در چالش جدی قرار دارد. در واقع، انسان‌شناسی از دهه شصت قرن بیستم، در نظریه، مسائل مورد پژوهش و نسبت خود با شرکای پژوهشی‌اش دچار بازاندیشی و بازنگری اساسی شد (بروکن، مورگن و هاتچینسن، ۲۰۱۲). می‌توان گفت انسان‌شناسی، امروز هرچه بیشتر به‌مثابه رشته‌ای در نظر گرفته می‌شود که به دنبال حمایت و صدابخشی به گروه‌های در حاشیه و زیرسلطه است. ظهور و گسترش انسان‌شناسی فمینیستی را می‌توان حاصل بخشی از این بازنگری‌ها در انسان‌شناسی و در راستای ارائه تصویر جدید از آن در نظر گرفت. در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ این حوزه پژوهشی در انسان‌شناسی فرهنگی ملهم از جنبش‌های آزادی زنان، از خلال فعالیت‌های علمی در جهت مطالباتی برای شکل‌دادن به استراتژی‌هایی ایجاد شد که منجر به مقاومت‌های راهبردی در مقابل بی‌عدالتی‌های اجتماعی می‌شود. (لوین، ۲۰۰۶). انسان‌شناسی فمینیستی دل‌مشغول بررسی انتقادی روابط بین زنان و مردان و پژوهش در چگونگی تولید جنسیت و سکسوالیته از خلال ایدئولوژی‌ها و نهادهای اجتماعی است (مور، ۲۰۱۰). همه نظریه‌های فمینیسم، جنسیت را ویژگی معناداری در نظر می‌گیرند که با دیگر ویژگی‌ها مانند نژاد و طبقه، به روابط بین افراد در داخل گروه و بیرون از آن به‌مثابه یک کل شکل می‌دهد (راز، ۱۹۹۲). به تعبیر ریتزر، فمینیسم نظام فکری گسترده و عامی است که درباره ویژگی‌های مهم زندگی اجتماعی و تجربه انسانی از چشم‌انداز یک زن سخن می‌گوید (ریتزر، ۱۳۸۵). با این حال باید توجه داشت، فمینیسم را

هرگز نمی‌توان صرفاً به‌مثابه یک نظام فکری و انتقادی در نظر گرفت، بلکه باید گفت فمینیسم یک فراخوان عمل بوده‌است که چیزی بیش از یک لفاظی<sup>۱</sup> توخالی نیست (توتل، ۱۹۸۶).

نظریه‌های فمینیستی در گذشته چندان اهمیتی به فولکلور و فرهنگ عامه نمی‌دادند و آن را ابزاری در جهت تحکیم و بازتولید نظام مردسالارانه می‌دانستند. اما در دهه‌های اخیر، اهمیت آن را از جهت دیگری درک کرده و به آن پرداخته‌اند (استولنج، ۱۹۸۸ و میلز، ۱۹۹۳؛ به نقل از کوسالئوس، ۱۹۹۹). این نگرش و اقبال به سوی فولکلور موجب شکل‌گیری گروهی از پژوهشگران شده‌است که با عنوان فولکلوریست‌های فمینیستی<sup>۲</sup> شناخته می‌شوند.

فولکلوریست‌های فمینیست، تجربه زنان و بیان‌شان از این تجربه را در تمامی اشکالشان در نظر می‌گیرند تا واقعیت زندگی زنان را در فرهنگ‌ها و بافت‌های گوناگون مورد بررسی قرار دهند. فولکلوریست‌های فمینیست به دنبال آن هستند که جنیست را به‌مثابه مقوله‌ی اساسی در تحلیل تجربه فرهنگی و صورت‌های خلاقانه هنری<sup>۳</sup> در نظر گیرند (کوسالئوس، ۱۹۹۹). این گروه از محققان مانند دل‌مشغولان اولیه نظریه فمینیستی تلاش کردند تا شیوه‌هایی که تجربه زنان را در فرآیند تولید دانش انکار و بی‌ارزش قلمداد می‌کرد، آشکار سازند. در نهایت روش‌شناسی‌ها و نظریه‌های معاصر پژوهش فمینیسم در فولکلور و انسان‌شناسی بیشتر دیالوگ چند رشته‌ای را در مطالعات زنان پیشنهاد می‌دهند. برای نمونه، تری جوزف با اشاره به تناقضات در بازنمایی زن در برخی پژوهش‌ها تلاش می‌کند در جوامعی که مردسالاری ساختاری نهادینه و رسمی یافته‌است، از خلال بررسی ترانه‌های زنان، نحوه‌ای که ایشان طی آن به بیان خود می‌پردازند را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد (جوزف، ۱۹۸۰). پژوهش حاضر نیز درصدد آن است که ملهم از اندیشه‌های فمینیستی، مواجهه زنان منطقه‌ای سنتی از سبزوار را با ساختارهای مردسالار مورد بررسی و کندوکاو قرار دهد.

- 
1. Rhetoric
  2. Feminist folklorists
  - 3 . Creative artistic expression



## ملاحظات روشی

در این پژوهش، از روش‌شناسی کیفی جهت گردآوری و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. روش‌شناسی کیفی از شیوه‌های دست اول مواجهه با یک زمینه خاص به شمار می‌آید. در این رویکرد بنای کار بر واقعیت‌های تجربی، مشاهده و مصاحبه نهاده می‌شود و پژوهشگر نیز نقش مهمی در تفسیر و فهم داده‌ها دارد (گروت و وانگ، ۱۳۹۱). عمده داده‌های این پژوهش که متن لالایی‌های مورد نظر را شامل می‌شود، از طریق مصاحبه با دوازده نفر از زنان ششمد گردآوری شده است. با توجه به اهداف این نوشتار، اطلاع‌رسانان پژوهش برحسب میزان آشنایی‌شان با فرهنگ سنتی منطقه براساس منطق نمونه‌گیری غیرتصادفی هدفمند انتخاب و در پژوهش مشارکت نمودند. این داده‌ها، با استفاده از روش «تحلیل تماتیک» مورد تحلیل قرار گرفته است. تحلیل تماتیک، روشی برای شناسایی، تحلیل و گزارش الگوها (تم‌ها) از درون داده‌ها است (برایان و کلارک، ۲۰۰۶). به‌طور کلی فرآیند تحلیل داده‌ها به پژوهشگران فرصتی را برای معنا بخشی و روح دهی به داده‌ها می‌دهد (لکومپت و شنویل، ۲۰۱۰). جهت ارزیابی اعتبار یافته‌های پژوهش که یکی از دغدغه‌های اساسی پژوهشگران کیفی است در کنار تلاش در جهت «چندوجهی‌سازی»<sup>۱</sup> جریان پژوهش به‌طور مشخص از دو تکنیک بیرونی و درونی استفاده شده است. «بازبینی هم‌رده‌ها»<sup>۲</sup> به‌عنوان تکنیکی بیرونی به کار رفته است؛ در این تکنیک، یک کنترل بیرونی از فرآیند پژوهش صورت می‌گیرد: افرادی که با پژوهشگر صادق هستند، سؤالاتی را در مورد روش‌ها، معانی و تفاسیر طرح می‌کنند (کرسول، ۲۰۰۶). در این پژوهش به‌طور مشخص نمونه اولیه‌ای از پژوهش در قالب مقاله در اختیار سه نفر از هم‌رده‌های پژوهشگران ارائه گردید و در مورد روش و نتایج، بحث‌هایی میان پژوهشگران و ایشان شکل گرفت که موجب برخی جرح و تعدیل‌ها در نتایج پژوهش شد. در نهایت، تکنیک «اعتبار اعضا»<sup>۳</sup> داده‌ها و یافته‌های پژوهش را از درون جامعه مورد مطالعه پالایش کرده است. در این تکنیک، پژوهشگران نظر مشارکت‌کنندگان را در مورد درستی یافته‌ها و تفاسیر پژوهش جویا می‌شوند (همان). به‌طور

- 
1. Triangulation
  2. Peer Review
  3. Member Cheching

کلی تلاش عمده بر آن بوده است تا ترکیبی از رهیافت‌های روشی امیک<sup>۱</sup> و اتیک<sup>۲</sup> به کار گرفته شود؛ به این معنا که داده‌ها از منظر افراد بومی گردآوری شده ولی تحلیل‌های صورت گرفته به زبان و در چارچوب دستگاه‌های مفهومی پژوهشگران ارائه شده است.

### معرفی میدان

شهر ششتمد مرکز بخش ششتمد شهرستان سبزوار است. این شهر به فاصله ۳۰ کیلومتری جنوب شهر سبزوار بر دامنه‌های کوه میش واقع شده است (عبدالله‌زاده‌ثانی، ۱۳۸۳: ۳). ششتمد در سرشماری سال ۱۳۹۰ شهری با ۴۱۵۲ نفر جمعیت گزارش شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). با این حال به نظر می‌رسد، می‌بایست آن را یک سکونتگاه روستایی - شهری تلقی کرد. علی‌رغم اینکه ششتمد در سال ۱۳۷۹ از سوی دولت از روستا به شهر ارتقا یافته است اما هنوز به نظر می‌رسد تمامی زیرساخت‌های یک سکونتگاه شهری را ندارد. از طرفی دیگر شیوه معیشت بخش کثیری از مردم آن نیز شیوه معیشت روستا یعنی باغداری، کشاورزی و دامداری است. سهم این مشاغل در تأمین معاش مردم ششتمد خود گواهی بر این مدعا است. چنانکه گزارش وضعیت اقتصادی ششتمد در ۱۳۸۳ نشان می‌دهد از مجموع درآمد این مرکز جمعیتی، ۱۰ درصد درآمد آن از بخش کشاورزی، ۲۵ درصد بخش خدمات و ۶۵ درصد از طریق دامداری تأمین می‌شود (عزیزی‌راد، ۱۳۹۱). البته به نظر می‌رسد در ده سال اخیر این تناسب به نفع بخش خدمات تغییر کرده باشد اما آنچه را با قطعیت بیشتر می‌توان گفت آن است که فرهنگ سنتی ششتمد عمدتاً مبتنی بر اقتصاد شبانی بوده است. بنابراین گزارش می‌توان گفت جامعه مورد مطالعه یک جامعه شبانی است. البته باید توجه داشت سیستم‌های شبانی هرگاه فرصت مناسبی یابند، از گرایش به تمهید معیشتی عام‌تر اجتناب نمی‌کنند؛ از این رو، در کنار گله‌داری دست‌کم برخی محصولات را کشت می‌کنند (بیتس و پلاگ، ۱۳۷۵). زندگی و فرهنگ دام‌پروری با محوریتی که به مرد در جریان تولید اقتصادی و معاش می‌دهد، عموماً منتهی به محدودیت و در حاشیه فرارگیری زنان و شکل‌گیری نوعی مردسالاری می‌شود. مقصودی و غربی (۱۳۹۲) در بررسی بخشی از فرهنگ

1. Emic

2. Etic



سنتی منطقه، وجه‌ای از فرهنگ مردسالارانه و زن‌ستیز جامعه مورد مطالعه را روایت کرده‌اند. هر چند امروز هنوز سلطه مردسالاری در جامعه جاری و ساری است اما بر اثر تحولات فکری و اجتماعی اخیر از قدرت و سیطره آن نسبت به گذشته بسیار کاسته شده‌است. با وجود این، از آنجا که در این پژوهش بخشی از فرهنگ سنتی ششتمد مورد واکاوی و بررسی قرار می‌گیرد، فرض بر وجه غالب فرهنگ مردسالارانه جامعه مورد مطالعه است.

### یافته‌های پژوهش

لالایی‌ها متونی غنی هستند که اطلاعات و داده‌های ارزشمندی از حوزه‌های مختلف زندگی مادی و معنوی جوامع، به‌ویژه جوامع سنتی را بازنمایی می‌کنند. محتوای بسیاری از لالایی‌ها به ساختار اقتصادی، فرهنگی و زندگی روزمره و عناصر مهم آن ارجاع دارند و از این خلال شکل غالب معاش و فعالیت‌های اقتصادی و تقسیم کار موجود میان مردان و زنان، باورهای فرهنگی و مذهبی، شکل غالب خانواده و مناسبات خویشاوندی و... در یک جامعه قابل ملاحظه است. با وجود این، همان‌طور که از عنوان مقاله پیش‌رو نیز برمی‌آید، هدف این پژوهش بازنمایی مسئله زنان و جنسیت زنانه به‌عنوان عاملی تمایز بخش در جامعه است. در واقع لالایی‌ها به‌عنوان بستری که می‌تواند تجربه کنشگری زنان را در قلب جوامع مردسالار نشان دهد، در نظر گرفته شده‌اند. در این راستا، تلاش بر آن شده تا زن و تجربه زنانه در جامعه‌ای سنتی در منطقه جنوبی سبزوار از خلال این لالایی‌ها مورد کاوش و بازنمایی قرار گیرد؛ کوششی که در ادامه، ماحصل آن در قالب مضامینی به‌عنوان یافته‌های پژوهش آمده‌است.

### ۱. شناخت محدودیت‌ها

معمولاً در جوامع سنتی مانند جامعه مورد مطالعه، هنجار پدرسالاری تعیین‌کننده اصلی مناسبات اجتماعی است. پدرسالاری سیستمی اجتماعی است که مردان نقش مسلط را در تمامی نهادهای اجتماعی برعهده دارند و به طرق مختلف می‌توانند زنان را تحت کنترل و انقیاد خود درآورند (صادقی فسایی و همکاران، ۱۳۹۲). باوجود چنین کنترل و انقیادی به نظر می‌رسد، در دل جوامع به شدت مردسالار، زنان موقعیت‌ها و فرصت‌هایی برای خود فراهم می‌سازند که در آن بر خلاف

گفتمان‌های قدرتمند ابژه‌کننده جامعه، به سوی نوعی سوژه‌گی فعال حرکت می‌کنند. هرچند این سوژه‌گی عموماً از شناخت شرایط خود و تردید در آن و تلاش برای فراهم کردن شرایط مناسب‌تر زندگی فراتر نمی‌رود. زنان در دل جوامع مردسالار و به هنگام انجام وظایف زنانه خود مانند وظیفه مراقبت، نگهداری و خواباندن کودکان، شرایط را برای چنین سوژه‌گی‌ای مناسب می‌یابند؛ لحظات و اوقاتی که معمولاً طی آن مادر از جامعه و ساختارهای مقیدکننده آن فارغ است و تنها بر سر بالین کودک قرار دارد. در این لحظات، هنجارها و ساختارهای جامعه برای زنان به نوعی، به حالت تعلیق در می‌آیند و ایشان فرصت اندیشه در باب خود و جایگاه خود را در اجتماع می‌یابند. از این رو، بسیاری از مضامین لالایی‌های جامعه مورد مطالعه معطوف بر جایگاه زنان در جامعه و محدودیت‌های ایشان است. این مضامین در لالایی‌های مورد بحث از خلال زیر مقوله‌های انعکاس نظام پدر سالار، وابستگی زن به مرد و بی منزلتی اجتماعی نشان داده شده‌است.

#### ۱-۱. حاکمیت نظام پدرتبار

یکی از مضامین و بن‌مایه‌های اصلی که در لالایی‌های مورد بررسی بسیار مورد تکرار است، مضمونی است که دلالت بر نظام پدرتبار و پدرسالار جامعه مورد مطالعه دارد. در این سیستم خویشاوندی، تبار از سوی پدر و نیای پدری نشأت می‌گیرد. در این سیستم‌های خویشاوندی مردسالار کمتر به مادر و اجداد مادری مراجعه می‌شود. سیستم‌های پدرتبار معمولاً همراه با نوعی پدرمکانی نیز هستند. پدرتباری و محکوم بودن زن به زندگی در محل و خانه شوهر موجب دوری زن از خانواده و ایجاد غم غربت برای او بوده‌است. مسئله‌ای که در لالایی‌های منطقه، نمود بسیاری یافته‌است. در واقع، زنان از خلال این لالایی‌ها گرفتاری خود را در یک نظام خویشاوندی نسبتاً انعطاف‌ناپذیر مردتبار و مردسالار نشان می‌دهند و

لالا لالا گل هستی، برات وامستنوم اسبی

همو اسبی بُدُو باشه، همیشه دِ جلو باشه

که بابا جلودارس، عمویش هم رکاب دارس





\*\*\*\*  
 لالا لالا غسل باشی، دلم می‌خواس پسر باشی  
 به هر مجلس که بنشین، تو جادار پدر باشی  
 \*\*\*\*

\*\*\*\*  
 لالا لالا تو آسانی، تو پیرمرد خراسانی  
 اگر بابای مور<sup>۱</sup> دیدی، بگو دُخت ترا دیدم  
 به پایش بچه جنبانه، به دستش قالی می‌بافه  
 به چشمش گله چرانه، لالا لالا لالا لالا  
 \*\*\*\*

\*\*\*\*  
 لالا لالا گل نازم، ز غم‌های تو بیمارم  
 خبر بابرین بری ماروم، که در غربت گرفتارم

در نظام‌های پدرسالار، زن به وسیلهٔ زنان دیگر نیز تحت سلطه و ستم قرار می‌گیرد. زنان وابسته به شوهر، مادرشوهر و خواهرشوهر، زانی هستند که به دنبال بالاترین میزان سلطه بر زن فرد مذکر مرتبط با خود هستند. این رابطهٔ سلطه‌گری زمینه را برای گسترش تنش و تضاد میان آن‌ها فراهم می‌کند.

لالا لالا گل زیره، چرا خوابت نمی‌گیره  
 بابات رفته زنی گیره، نه‌نت غصه می‌میره  
 لالا لالا گل زیره، عمت رفته پی دیره<sup>۲</sup>، نه‌نت از غصه می‌میره

## ۲-۱. وابستگی زن به مرد

در جوامعی که مردسالاری ساختاری نهادینه و رسمی یافته‌است، زنان همواره خود را در سایهٔ

۱. مرا

۲. مراد ساز دایره است.

یک مرد معنادار می‌بینند. در این نوع از جوامع، زنان بدون شوهر دارای اعتبار و حیثیت اجتماعی چندانی نیستند. در واقع، زنان در این جوامع به‌مثابه انسان‌های مستقل و دارای استقلال نظر و عمل در نظر گرفته نمی‌شوند و عمدتاً در ذیل مردانشان به حساب می‌آیند. به نظر می‌رسد، رسومی مانند سورات و ساتی در نظام خویشاوندی جوامع مردسالار را بتوان از جهت معنایابی زن از طریق پیوند با یک مرد تحلیل کرد. از این رو تلاش می‌شود، زنی بی‌مرد و شوهر باقی نماند. اگر شوهر او مرد بنا بر رسم سورات باید به عقد برادر شوهر خود درآید (مقصودی، ۱۳۸۶) و یا بنا به رسم ساتی بدرود حیات گوید، به شوهر خود در آن دنیا بپیوندد. در اینجا جامعه اختیار زندگی زن بعد مرگ شوهر را نیز از او سلب می‌کند. در لالایی‌های مورد بررسی نیز همواره زن از اینکه مرد و شوهرش به علت کار از خانه و کاشانه خود دور است، احساس خستگی و عجز می‌کند. از ورای شواهد میدانی شامل مشاهدات پژوهشگران و مصاحبه‌های پژوهش و داده‌های حاصل از تکنیک اعتبار اعضا، به نظر می‌رسد بتوان از این گزاره دفاع کرد که این خستگی بیش از آنکه ناشی از احساسی عاطفی و دلتنگی باشد، حاصل نوعی نقصان اجتماعی ناشی از نبود مرد و شوهر در خانه است. نقصانی که به‌آسانی از اهمیت زن و خانواده او کاسته و در عرصه حیات اجتماعی معمولاً نادیده انگاشته می‌شوند. چنانکه متن لالایی‌ها نشان می‌دهد از سفر و دوری مرد از زن و خانواده چشمان دنیا بر روی ایشان بسته می‌شود. در اینجا به نظر می‌رسد، مراد از دنیا، اجتماعی است که در فقدان مرد، زن نادیده انگاشته می‌شود. می‌توان گفت، در جوامعی که روح مردسالاری حاکم است خانواده‌هایی که سرپرست مرد ندارند، از نظر اجتماعی جزو خانواده‌های درجه دوم قلمداد می‌شوند. در این موقع فشار مضاعفی بر زن وارد می‌آید. وابستگی مرد به زن به‌عنوان بخشی از تجربه زنان در جوامع مرد سالار در لالایی‌های زیر خود را نشان می‌دهد.

لالا لالا گل پسته، شلم از گریه‌هاست خسته  
 بابات بار سفر بسته، نه‌نت دیگه شده خسته  
 بخواب ای کودک ساده، که دنیا چشماشو بسته

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*



لالا لالا گل شبنم، بخواب ای نازنین همدم  
 لالا لالا گل آبی، چرا امشب نمی‌خوابی  
 لالا لالا گل نعناع، بابات رفته شدی تنها

\*\*\*\*\*

لالا لالا تو لالایی، بابا از مو می‌خواهی  
 بابا جونت سفر کرده، مور خون جگر کرده  
 لالا لالا نه نه لالا

\*\*\*\*\*

لالا لالا گل مینا، بخواب آروم گل بابا  
 بابا رفته سفر کرده، الهی که زودی برگرده

### ۳-۱. بی منزلتی اجتماعی

یکی از ویژگی‌های وضعیت زنان در جوامع مردسالار که می‌توان به وضوح آن را در مضامین لالایی‌ها مورد بررسی، مشاهده کرد، بی منزلتی و فقدان وجهه اجتماعی برابر با مردان است. زنان حتی از سخیف‌ترین اقشار جامعه مانند گدایان و متکدیان در لالایی‌های منطقه کم منزلت‌تر بازنمایی می‌شوند. چنانکه هنگامی که گدا برای گدایی به در منزل می‌آید، روی سخن و درخواست خود را مرد و صاحب خانه می‌داند. این بی‌اهمیتی و جایگاه سخیف موجب شده است زنان و نیازهای ایشان در کم اولویت‌ترین نیازهای خانواده دسته‌بندی شود. این عدم اولویت و اهمیت به حدی است که جهت تأمین نیازهای مردان به سادگی زنان و نیازها و آرزوهایشان قربانی شوند. موارد متعددی از قربانی شدن نیازهای زنان به نفع مردان در تجربه زندگی زنان منطقه وجود دارد. بخشی از مضامین لالایی‌های منطقه معطوف به نشان دادن چنین جایگاهی از زنان در نظام اجتماعی جامعه است. در واقع لالایی‌ها این فرصت را به زنان می‌دهند که تجربیات ناخوشایند زندگی را به بیان درآورند و از خلال آن از وضعیت اجتماعی خود آگاهی یابند.

لالا لالا گل پونه، گدای آمد دم خونه

نوش می دم نمی نشینه، همش میگه صاحبخونه

\*\*\*\*\*

لالا لالا تو اندر گوش، مور بازار، بابر بفروش

به نیم ته نو، به ده سیر گوش، بیا بنشی باخار خاموش

\*\*\*\*\*

لالا لالا گل پونه، گدای اومد توی خوئه

نگاش کردم بدش امه، پولش دادم خوشش امه

## ۲. تردید در موقعیت؛ واگویی دردها و مشکلات

با وجود آنکه تقریباً همیشه در همه جا زنان تحت کنترل و انقیاد مردان بوده‌اند، با این حال همواره زنانی نیز بوده‌اند که این موقعیت را تشخیص داده و به صورتی آن را مورد اعتراض قرار داده‌اند (سیدمن، ۱۳۹۲). چنانکه گذشت، لالایی‌گویی در جامعه مورد بحث چنین فرصتی را به زنان داده‌است. بعد از شناخت محدودیت‌هایی که جامعه به صورت ناعادلانه بر زنان تحمیل می‌کند، این زنان هستند که با بیان دردآلود تجربیات و آلام اجتماعی خود در باب آن به تردید و شک روی می‌آورند. آنچه از این شناخت و تردید به ذهن متبادر می‌گردد، حرکت در مسیر نوعی کنشگری برای زنان در ساختارهای انعطاف‌ناپذیر مردسالار است.

درحقیقت، درون‌مایه بسیاری از لالایی‌های مورد مطالعه، اندوه و ناله است. این ناله و اندوه حاکی از شرایطی است که زن به‌عنوان سراینده و خواننده این اشعار، آن را در جامعه تجربه کرده‌است. جامعه‌ای که ساختار آن، فرصت و رخصت واگویی این مسائل و اعتراض نسبت به آن را از زنان سلب نموده‌است. زنان با استفاده از بستر بچه‌داری و لالایی‌گویی برای کودک به بیان اسرار مگو و آلام اجتماعی خویش می‌پردازند. کلمات و مفاهیمی مانند غربت، گریه، زندان، غصه، درد، خار، طلب طیب، آزار، شب تار، بی‌تابی که در این گونه لالایی‌ها بسیار تکرار می‌شوند، در خدمت بازنمایی فضای اجتماعی دردآلود زنان است. فضایی که فقط در این گونه زبانی فرصت بیان و بروز می‌یابند. به نظر می‌رسد این بیان تلخ از تجربیات و وضعیت خود،



نوعی تردید و شک را از وضعیت موجود نیز در بردارد. درواقع، باید گفت یکی از کارکردهایی که لالایی‌ها می‌توانند برای زنان داشته‌باشند، فراهم کردن امکان گریز از واقعیت و تجربیات تلخی است که ایشان در زندگی روزمره و اجتماعی خود با آن درگیر هستند. هر چند این تردید منتهی به حمله تمام عیار به ساختارهای مردسالار جامعه نمی‌شود، اما به نظر می‌رسد زمینه لازم را برای زنان جهت جست‌وجوی راهکارهای مناسب برای زیست مطلوب‌تر در جامعه فراهم می‌آورد.

لالا لالا حبیبِ مو، به درد دلِ طیبِ مو  
همه غصه‌های عالمِ ر، خدا کرده نصیبِ مو

\*\*\*\*\*

لالا لالا شُبمِ تاره، گلوم در دامنِ خاره  
از این شانسی که مو دارم، گلوم در، درد و آزاره

### ۳. بهبود موقعیت؛ جستجو و طلب راه‌هایی برای زندگی بهتر

شاید مهم‌ترین بخش از سوژه‌گی زنان در بستر مورد بحث را بتوان تلاش برای یافتن مجراها و طرق زیست بهتر در شرایط سلطه فرهنگی تفکر پدرسالاری دانست. درواقع، افزایش درک زنان از نیروها و ساختارهایی که به زندگی ایشان شکل و جهت می‌دهد و در اصل عموماً ایشان را سرکوب می‌کند، تغییرات اجتماعی هر چند نه بسیار بنیادی را به بار می‌آورد. تغییراتی که بیش از آنکه بتواند ساختار و تفکر مردسالار جامعه را تخفیف دهد، شرایط زیست مناسب‌تر برای زنان در این بستر سلطه‌آمیز را مهیا می‌سازد. لذا بخش قابل توجهی از مضامین لالایی‌های مورد مطالعه را در جهت مجراها و زمینه‌هایی که زنان برای بهزیستی در قلب جوامع مردسالار جسته‌اند، می‌توان تحلیل و ارزیابی نمود. فرزندآوری به‌مثابه ارزش، طلب آرزو برای فرزند و بیان ضمنی عشق و احساسات مضامینی هستند که راهکارها و مجراهای زنان را برای زیست مناسب‌تر در جامعه مورد مطالعه نشان می‌دهند.

## ۳-۱. فرزندآوری به مثابه ارزش

در جوامع مردسالار یکی از مهم‌ترین وظایف زن، فرزندآوری به‌ویژه فرزند پسر است. زنی که فرزندان متعدد پسر دارد از سویی به وظایفی که جامعه از او انتظار داشته پاسخ گفته و از سویی میدانی برای سلطه و اعمال قدرت بر پسرانش یافته است. علاوه بر این، باید در نظر داشت پیوند سببی زن در جوامع پدرسالار چندان مستحکم نبوده است و هر آن امکان فروپاشیدن آن و نادیده انگاشتن زن وجود دارد. مرد هر لحظه توانایی و مجوز آن را دارد که به هر دلیلی زن را به گوشه‌ای نهاده، زنی جدید اختیار کند. چنین جایگاه لغزان و شکننده‌ای از زنان در جوامع پدرسالار، با وجود فرزندان متعدد ذکور که در هر شرایطی مادر خود را رها نخواهند کرد، تحکیم و ایمن می‌شود. از این‌رو، چنانکه لالایی‌های منطقه مورد مطالعه نشان می‌دهد، فرزندآوری و داشتن پسر، نوعی زیست بهتر را برای آینده تضمین می‌کند.

لالا لالا گل نرگس، نباشم دور ز تو هرگز

همیشه در برم باشی، تو تاجی بر سرم باشی

\*\*\*\*\*

لالا لالا گلم باشی، بزرگ شی همدم باشی

لالا لالا گلم باشی، چراغ خونه‌ام باشی

لالا لالا گلم باشی، همیشه همراه باشی

\*\*\*\*\*

لالا لالا گل لاله، پلنگ در کوه می‌ناله

پلنگ پیر بی دندان، برای بچه می‌ناله

نه گاو دارم نه گوساله، به غیر بچه یک ساله

برو لولو جهنم شو، بلا گردون بچم شو

## ۳-۲. طلب آرزو برای فرزند

یکی از مضامین لالایی‌ها که مرتبط با رویکرد مقاله حاضر است، بحث آرزوخواهی برای فرزند



است. این آرزوخواهی‌های زن نشان از جامعه‌ای دارد که زنان به نسبت مردان فرصت برابر در رسیدن به امیال و آرزوها و مزایای اجتماعی را ندارند. در واقع، این آرزوها در ایشان معمولاً امکان محقق شدن پیدا نکرده‌است از این‌رو امکان عملیاتی شدن آن را در فرزندان خود که از نزدیک‌ترین و عزیزترین افراد زندگی‌شان هستند و به نوعی تداوم خود را در ایشان می‌بینند، جست‌وجو می‌کنند. به نظر می‌رسد، این آرزو برای فرزند و امید به محقق شدن آن موجب کاهش بار روانی ناشی از عدم رسیدن به نیازها و مقصودها در زن شده، شرایط به نسبت مناسب‌تری را برای زیست ایشان فراهم می‌آورد. مهم‌ترین آرزوهای مادران برای کودکان در لالایی‌های مورد بررسی شامل آرزو برای کسب دانش و علم، فرصت زیارت اماکن مقدس و فرصت کسب پایگاه اقتصادی و اجتماعی مناسب در جامعه بوده‌است.

لالا لالا لالا لایی، توره دادم به ملایی

توره دادم که ملا شی، ندادم از سرم و اشی

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

لالا لالا حبیب الله، که می‌خوانی کلام الله

کلام الله تو پیرش کن، زیارت‌ها نصیبش کن

### ۳-۳. بیان ضمنی عشق و احساسات

یکی از تفاوت‌هایی که میان زن و مرد قائل‌اند، احساسی و عاطفی بودن زنان است. در جوامع مردسالار، زنان چندان فرصت و رخصت حضور و بروز احساسات خود را در سطح اجتماع پیدا نمی‌کنند. به علت ابژه بودن زن در این جوامع، او معمولاً از حق اظهار نظر، انتخاب و اظهار عشق و محبت به‌ویژه به شوهر خود محروم است. در این جوامع، معمولاً در صورتی که زنان تلاشی در جهت اظهار نظر و نشان دادن خود نمایند، با ارجاع ایشان به امور روزمره زنانه مانند پخت‌وپز و غیره سرکوب می‌گردند. مشاهدات نگارندگان در خلال پژوهش‌های میدانی نیز موارد متعددی از این دست برخوردها را با زنان تأیید می‌کند. در حالی که هنجارهای اجتماعی، بیان خود و احساسات را از زنان سلب می‌نماید، لالایی‌ها فرصت مناسبی را برای زنان برای بیان

احساسات و علایقشان فراهم می‌آورد. در واقع، زنان با بیان برخی احساسات و علایقشان در محتوای لالایی‌های کودکانه در اصل مردان و شوهران خویش را مورد خطاب قرار داده و از این طریق، به صورت غیرمستقیم علاقه و عشق خود را به ایشان نشان می‌دهند.

لالا لالا گل مینا، بخواب آروم گل بابا  
 بابا رفته سفر کرده، الهی که زودی برگرده  
 لالا لالا گل زردم، ببین بی تو پر از دردم  
 بخواب آروم کنار مو، تو پاییز و بهار مو  
 بخواب آروم در آغوشم، نکن هرگز فراموشم

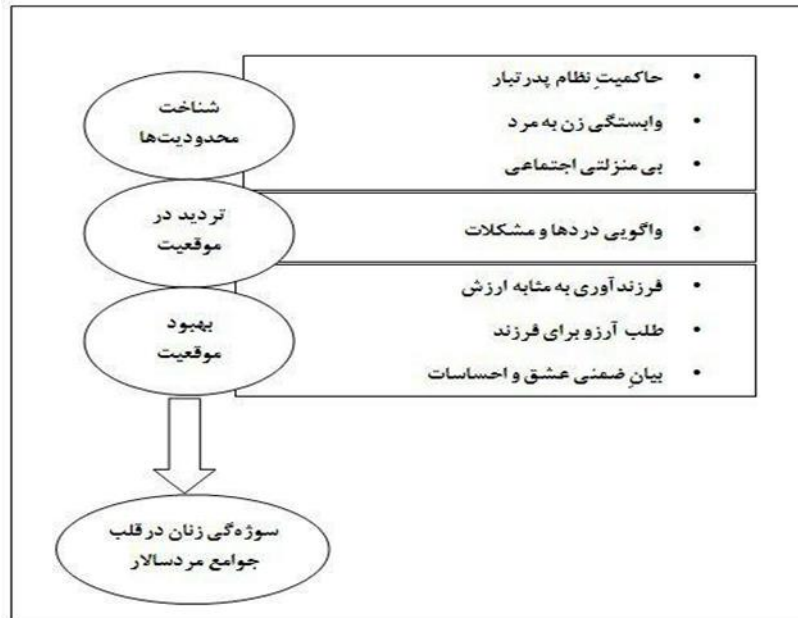
\*\*\*\*\*

لالا لالا تو لالایی، بابار از مو می‌خواهی  
 بابا جونت سفر کرده، مور خون جگر کرده

### بحث و نتیجه‌گیری

برآیند و خروجی تمامی مقولات و مفاهیم مستخرج از متن لالایی‌های مورد مطالعه، به درک نوعی از کنشگری مثبت و سازنده زنان در جامعه مردسالار مورد بررسی منتهی گردید. آنچنان‌که در طرح شماره یک نیز قابل مشاهده است، ابتدا مضامین خردتر از دل لالایی‌ها استخراج گردید، سپس هر گروه از این مضامین به سه مقوله کلان‌تر تحت عنوان شناخت محدودیت‌های موقعیتی، تردید در آن و بهبود آن، تقسیم گردید که در نهایت به نظر می‌رسد همه این مضامین و مقولات به یک مقوله هسته‌ای تحت عنوان «سوژه‌گی زنان در قلب جوامع مردسالار» دلالت می‌نمایند.





طرح شماره ۱. مدل سوژه‌گی زنان در جوامع مردسالار

سوژه‌گی فعال زنان در قلب جوامع مردسالار، در اینجا به معنی آن است که زنان گرچه در جوامعی که سلطه مردسالاری بر آن حاکم است در کنترل و انقیاد مردان قرار دارند، اما در بسترهای ساختارزده از جامعه همچون بستر لالایی‌گویی، در راستای شناخت و درک شرایط و محدودیت‌هایی که در آن قرار دارند و زندگی اجتماعی ایشان را شکل و جهت می‌دهد، فرصت مناسبی می‌یابند. چنین شناختی منجر به شکل‌گیری نوعی تردید در زنان نسبت به این شرایط و نیروها و ساختارهای محدودکننده می‌شود. با این حال این تردید به علت ساختارهای بسیار قدرتمند و محدودکننده جامعه مردسالار، کمتر به تغییری جدی در شرایط اجتماعی زنان منتهی می‌شود. با این همه و در نهایت، این سوژه‌گی زنان در شناخت و درک شرایط زیستشان، به دست‌یابی به برخی راهکارها مانند توجه به فرزندآوری، طلب آرزو برای فرزند و بیان ضمنی عشق و احساسات جهت کاهش فشارها و تنش‌های زندگی در قلب اجتماعات مزبور منجر می‌گردد.

برای جمع‌بندی، به‌طور کلی می‌توان گفت در جوامع سنتی که معمولاً نظام مردسالاری، سلطه فرهنگی و اجتماعی بی‌چون و چرایی دارد، لالایی و لالایی‌گویی از محدود بسترهایی است که روایت و صدای زنان مجالی برای بروز و ظهور می‌یابد. روایت و صدایی که می‌توان آن را عمدتاً بازتاب تجربه زنان از زیست در ساختاری مردسالار و تحت کنترل و سلطه دانست. در جوامعی که مردسالاری ساختاری نهادینه یافته‌است، هنجار مردسالاری تعیین‌کننده اصلی مناسبات اجتماعی است. در این جوامع، مردان نقش مسلط را در تمامی نهادهای اجتماعی برعهده دارند و به طرق مختلف می‌توانند زنان را تحت کنترل و انقیاد خود درآورند. تصویر عمومی از زن در این جوامع، عموماً تصویر جنس دوم فاقد هویت مستقل است و فارغ از مردان سهم مؤثری در کنشگری سازنده در حیات اجتماعی ندارد. جوامع مردسالار از تمامی ظرفیت‌های خود برای تثبیت و بازتولید چنین تصویر و برداشتی بهره کامل را می‌برد. در واقع باید گفت، گفتمان غالب و حاکم در این قسم از جوامع، گفتمانی ابژه‌کننده است. گفتمانی که به دنبال آن است تا زنان را چونان موجوداتی بی‌اراده و وابسته و در واقع ابژه‌هایی در دستان سوژه‌گان فعال جامعه یعنی مردان نشان دهد. با وجود چنین ساختار هژمونیک از سلطه تفکر مردسالارانه در این نوع از جوامع بسترها و لحظاتی را می‌توان یافت که زنان در آن کمتر تحت فشار کامل ساختارهای نظام مردسالار قرار دارند. لالایی‌خوانی و لالایی‌گویی در این قسم از جوامع از مهم‌ترین این بسترهای زنانه است. در این بستر، موقعیت و تجربیات زنان از زندگی اجتماعی مطرح می‌شود. شاید این تنهاترین بستر و مجرا برای بیان تجربیات و احساسات از زندگی در شرایط نابرابر برای زنان باشد. در حقیقت می‌تواند گفت مادر با کودک خود درد دل می‌کند و کودک تنها سنگ صبور مادر در جوامع به شدت مردسالار است. چون هنوز با ارزش‌های این جامعه، آشنا نشده‌است پس می‌توان راز دل را به او گفت و احتمالاً تنها جایی است که زن از ساختارهای سخت و محدودکننده جامعه در امان است. بدین ترتیب در بستر لالایی‌گویی جهان اجتماعی زنان از دیدگاه متمایز ایشان روایت می‌گردد. این قرائت زنانه از جهان اجتماعی نشان از تلاش زنان برای درک جایگاه و وضعیت خود در اجتماع دارد که این موضوع خود حاکی از حرکتی در جهت خلاف گفتمان ابژه‌کننده جامعه مردسالار است. آنچنان‌که تحلیل مضمونی



لالایی‌های شش‌مده نشان می‌دهد نیز، زنان از خلال لالایی‌گویی که فعالیتی معمولاً زنانه است فرصتی را برای شناسا بودن و شناخت شرایط اجتماعی خود و جامعه می‌یابند. هرچند مضامین لالایی‌ها نیز عموماً منطق جامعهٔ مردسالار را نشان می‌دهد و حتی منجر به بازتولید آن می‌شود اما شناسابودگی برای زنان که همواره در زندگی محکوم به انفعال و سکوت بوده‌اند، مطاع گران‌بهایی به نظر می‌رسد. بخش مهمی از مضامین لالایی‌ها نشان از درک زنان از شرایط زیست اجتماعی و بیان آن دارد. درک و شناختی که نوعی تردید را از این تجربهٔ تلخ و نامناسب به همراه می‌آورد. هرچند این تردید چندان منجر به حملهٔ تمام عیار به ساختارهای محدودکنندهٔ مردسالار جامعه نمی‌گردد و صرفاً محدود به شناسایی و بیان برخی راهکارها برای کاهش فشار زندگی در این ساختار است، اما با این حال، در آن، تجربه و احساس و شناخت زنانه فرصت به بیان درآمدن و شنیده شدن می‌یابند.

## منابع

- آل احمد، جلال. (۱۳۹۲). *اورزان*. تهران: آدینه سبز.
- احمدپناهی، محمد. (۱۳۸۳). *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران: سیری در ترانه‌های ملی ایران*. چاپ دوم، تهران: سروش
- اکبری قانع، حسین. (۱۳۹۵). *بررسی لایه‌های ششتمد و رودآب؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی*. سبزوار: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سبزوار.
- ایبک‌آبادی، فاطمه و مولایی، محمد. (۱۳۹۲). *بررسی جنبه‌های زیبایی‌شناسی لایه‌های ایران و اله‌های تاجیکستان از نظر معنایی*. *مجله زیبایی‌شناسی ادبی*، ۵ (۱۵): ۸۱-۱۰۱.
- بروغنی، ابوالفضل. (۱۳۹۳). *خراسان در آیینی فرهنگ مردم شهرستان‌های مشهد، سبزوار، داورزن، جوین، ششتمد، جغتایی، خوشاب، کاشمر، بردسکن*. سبزوار: بهار.
- بیتس، دنیل و پلاگ، فرد. (۱۳۸۷). *انسان‌شناسی فرهنگی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی
- بیگزاده، خلیل و ایبک‌آبادی، فاطمه. (۱۳۹۶). *هنجارگریزی معنایی در لایه‌های ایرانی و اله تاجیکی براساس نظریه لیچ*. *مجله فرهنگ و ادبیات عامه*، ۵ (۱۷): ۲۲۳-۴۲۵.
- پورنعمت رودسری، منیژه. (۱۳۹۱). *بررسی موضوعات تعلیمی و غنایی لایه‌های استان بوشهر*. *مجله تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی*، ۴ (۱۱): ۷۷-۱۰۲.
- پهلوان، کیوان. (۱۳۹۵). *استان خراسان*. چاپ سوم، تهران: آرون.
- پهلوان، کیوان. (۱۳۹۳). *استان اصفهان*. تهران: آرون.
- جمالی، ابراهیم. (۱۳۸۷). *لایه‌های فرهنگ مردم ایران*. تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- جلالی‌پندری، یدالله و پاک ضمیر، صدیقه. (۱۳۹۰). *ساختار روایت در لایه‌های ایرانی*. *مجله مطالعات ادبیات کودک*، ۲ (۲): ۱-۳۱.
- حسن‌لی، کاووس. (۱۳۸۲). *لایه‌ها مخملین؛ نگاهی به خاستگاه و مضامین لایه‌های ایرانی*. *مجله زبان و ادبیات فارسی*، ۱ (۱): ۶۱-۸۰.



حقگو، آزاده. (۱۳۹۰). بررسی لالایی در سه قوم آذری، کرد و گیلک. *مجله فرهنگ مردم ایران*، ۲۴: ۷۱-۸۹.

خزائی، کبری. (۱۳۸۹). لالایی در فرهنگ مردم خزل. *مجله فرهنگان*، ۳۸: ۸۳-۱۰۰.  
ریتزر، جورج. (۱۳۸۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.

سیدمن، استیون. (۱۳۹۲). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*. ترجمه هادی جلیلی، چاپ پنجم. تهران: نی.

شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۶۲). *عقاید و رسوم عامه مردم خراسان؛ به انضمام پاره‌ای اشعار و لغات و امثال و افسانه‌ها و فال‌ها و دعاها و معماها*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.  
صادقی فسایی، سهیلا و همکاران. (۱۳۹۲). درک و تصور زنان از قربانی شدن. *مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۲ (۳): ۳۹۳-۴۱۲.

طباطبایی، سیدحسین و طباطبایی، سمیه‌سادات. (۱۳۹۵). تحلیل ساختاری و محتوایی حدا (لالایی منطقی سرکویر). *مجله ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، ۴ (۱۴): ۸۱-۹۶.  
عبدالله‌زاده‌ثانی، محمد. (۱۳۸۳). *میراث فرهنگی ششتمد*. سبزوار: امید مهر.

عسگری خانقاه، اصغر و افسر، آتوسا. (۱۳۹۲). لالایی‌ها در فرهنگ مردم خراسان جنوبی؛ مورد مطالعه بافت قدیم بیرجند. *مجله مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان*، ۲۹: ۱۱۵-۱۳۸.  
عسگری خانقاه و پورتقی کریک، رویا. (۱۳۹۵). مطالعه فرهنگ لالایی، شعر و ضرب‌المثل در گویش قوم لر با تأکید بر نشانه‌های تفکیک جنسیت؛ مورد مطالعه: دو محله شهرستان بروجرد از استان لرستان. *مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۵ (۲): ۳۴۴-۳۹۱.

عمرانی، سیدابراهیم. (۱۳۸۱). *لالایی‌های ایران*. تهران: پیوند نو.  
عنایت، حلیمه؛ حسینی، مریم و عسگری چاوردی، جواد. (۱۳۹۰). لالایی‌ها، رسانه‌ای زنانه یا ملودی خواب‌آور کودکان (تحلیلی جامعه‌شناختی از لالایی‌هایی منطقه لامرد فارس). *مجله زن در فرهنگ و هنر*، ۳ (۲): ۵۷-۷۶.

- عزیزی‌راد، محسن. (۱۳۹۱). *طراحی مجموعه فرهنگی، گردشگری آرامگاه بیتهقی شهر ششتمد؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته معماری*. نیشابور: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نیشابور.
- کیانی، حسین و حسن‌شاهی، سعیده. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی ساختار و درون‌مایه لالایی‌های فارسی و عربی. *مجله مطالعات ادبیات کودک*، ۳ (۲): ۹۱-۱۱۴.
- گروت، لیندا و وانگ، دیوید. (۱۳۹۱). *روش‌های تحقیق در معماری*. ترجمه علیرضا عینی‌فر. تهران: دانشگاه تهران.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۰). *نتایج تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۰*. تهران: مرکز آمار ایران.
- معصومی، بهرام. (۱۳۸۹). *ترانه‌های عامه فارسی*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مقدسی، صادق. (۱۳۸۳). لالایی؛ کهن‌ترین زمزمه سحرانگیز مادر. *مجله فرهنگ مردم ایران*، ۲: ۱۵۷-۱۶۴.
- مقصودی، منیژه و غربی، موسی‌الرضا. (۱۳۹۲). مراسم آیینی اسب چوبی، در کتاب *مجموعه مقالات انسان‌شناسی هنر؛ به کوشش بهار مختاریان و محمدرضا رهبری*. اصفهان: حوزه هنری اصفهان.
- میرنیا، سیدعلی. (۱۳۶۲). *فرهنگ مردم ایران*. تهران: پارسا.
- مقصودی، منیژه. (۱۳۸۶). *انسان‌شناسی خویساندوندی*. تهران: شیرازه.
- نجاریان، محمدرضا و ظریفیان کریک، کبری. (۱۳۹۴). شروه، قهس و لالایی‌های کهگیلویه و بویراحمد. *مجله فرهنگ و ادبیات عامه*، ۳ (۷): ۲۰۶-۲۳۳.
- هدایت، صادق. (۱۳۳۴). *اوسانه، نوشته‌های پراکنده*. تهران: امیر کبیر.
- همایونی، صادق. (۱۳۷۹). *ترانه‌های محلی فارس*. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- همایونی، صادق. (۱۳۸۹). *زنان و سرودهایشان در گستره فرهنگ مردم ایران زمین*. تهران: گل‌آذین.

Abdullahzadeh Sani, M. (2004). *Cultural Heritage of Sheshtamad*. Sabzevar: Omid Mehr (Text in Persian).

Ahmad Panahi, M. (2004). *Song and Songwriting in Iran: A Look at Iranian National Songs*; Second Print. Tehran: Soroush (Text in Persian).

Ale Ahmad, J. (2013). *Owrazan*. Tehran: Adineh Sabz (Text in Persian).



- Asgari Khanghah, A. and Afsar, A. (2013). Lullabies in the culture of the people of southern khorasan; studied by the ancient birjand context. *Journal of Social-Cultural Studies of Khorasan*, 9: 115-138 (Text in Persian).
- Asgari Khanghah, A. And Pourtaghi, R. (2016). Study of the lullabies culture, poems and proverbs in dialect lor with an emphasis on gender segregation signs. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 5 (2): 319-344 (Text in Persian).
- Azizi Rad, M. (2012). *Designing a cultural complex, tourism of the behaghi shrine of sheshtamd city*; Architecture M.A. Thesis. Neishabour: Neishabour Azad University (Text in Persian).
- Barnard, A., and Spencer, J. (2009). *The Routledge encyclopedia of social and cultural anthropology*. Routledge.
- Bates, D., and Plag, F. (2008). *Cultural anthropology*. translated by Mohsen Salasi. Tehran: Elmi (Text in Persian).
- Beygzadeh, K. and Eibakabadi, F. (2017). Study of semantic dis-normalization in lalaei irani and alah tajiky due to linch's theory. *Journal of Culture and folk Literature*, 5 (17): 223-245 (Text in Persian).
- Braun, V., and Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101.
- Brodkin, K., Morgen, S., and Hutchinson, J. (2011). Anthropology as white public space. *American Anthropologist*, 113 (4): 545-556.
- Creswell, J. W. (2006). *Qualitative Inquiry and Research design: Choosing among five approaches*. California: Sage Publications.
- Enayat, H., Hosseini, M., and Askari Chawardi, J. (2011). Lullabies, female media or infantine hypnologic melody sociological analysis of lamerd's lullabies in fars province. *Journal of Women in Culture and Art*, 3 (2): 57-76 (Text in Persian).
- Eibakabadi, F., and Molaei, M. (2013). Examining aspects of the aesthetics of the lullabies of iran and tajikistan in semantic terms. *Journal of Literary Aesthetic*, 5 (15): 81-101 (Text in Persian).
- Georges, R. A., Jones, M. O. (1995). *Folkloristics: an introduction*. Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.
- Grote, L., and Wong, D. (2012). *Research methods in architecture*. translated by Ali Reza Einifar. Tehran: Tehran University (Text in Persian).
- Hasanli, K. (2003) A Look at the origin and themes of iranian lullabies. *Journal of Persian Language and Literature*, 1: 61-80 (Text in Persian).
- Haghgou, A. (2011). Lullabies in three azeri, kurdish and gilak folks. *Journal of Iranian Folklore*, 24: 71-89 (Text in Persian).
- Hedayat, S. (1955). *Osana; Scattered Writings*. Tehran: Amir Kabir (Text in Persian).
- Homayoni, S. (2000). *Local songs of fars*. Shiraz: Foundation of Farsshenci (Text in Persian).

- Homayouni, S. (2010). *Women and their Hymns in the Iranian people's culture*. Tehran: Golazin (Text in Persian).
- JalaliPandari, Y., and Pakzamid, S. (2011). Narrative structure in iranian lullabies. *Journal of Children's Literature Studies*, 2 (2): 1-31 (Text in Persian).
- Jamali, E. (2008). *Lullaby in Iranian folklore*. Tehran: Research Center of Islamic Republic of Iran Broadcasting (Text in Persian).
- Joseph, T. B. (1980). Poetry as a strategy of power: The Case of Riffian Berber Women. *Signs: Journal of Women in Culture and Society*, 5(3), 418-434.
- Khazaei, K. (2010). Lullabies in the folklore of khuzl. *Journal of Cultures*, 38: 83-100 (Text in Persian).
- Kiyani, H., and HasanShahi, S. (2012). A comparative study of the structure and internal structure of persian and arabic lullabies. *Journal of Child Literature Studies*, 3 (2): 91-114 (Text in Persian).
- LeCompte, M. D., and Schensul, J. J. (2010). *Designing and conducting ethnographic research: An introduction* (Vol. 1). Rowman Altamira.
- Lewin, E. (2006). Introduction: questioning positionality. *Feminist Anthropology: A Reader*. Wiley-Blackwell, Malden, MA, 149-151.
- Maghsoudi, M. (2006). *Anthropology of kinship*. Tehran: Shirazeh (Text in Persian).
- Maghsoudi, M. and Gharbi, G. (2013). The Rituals of asbe chobi; in the book of *the Anthropology of Art*, Edited by B. Mokhtarian and M. Rahbar. Esfahan: Hozeyeh honari (Text in Persian).
- Masoumi, B. (2010). *Persian folk songs*. Tehran: Daftar pazhuheshhaye farhang (Text in Persian).
- Moghaddasi, S. (2004). Lullaby; the most Ancient Magic Murmur of the Mother. *Journal of Folklore of Iran*, 2: 157-164 (Text in Persian).
- Mirniya, S. A. (1983). *Folklore of Iran*. Tehran: Parsa (Text in Persian).
- Najjarian, M. R. and Zarifian Kriek, K. (2015). Sharveh, Qahs and lullabies in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad. *Journal of culture and folk literature*, 3 (7): 206-233 (Text in Persian).
- Omrani, S. E. (2002). *Iranian lullabies*. Tehran: Peyvande No (Text in Persian).
- Pahlavan, K. (2016). *Speech Culture in Iranian music in khorasan province*. Tehran: Aron (Text in Persian).
- Pahlavan, K. (2016). *Speech Culture in Iranian music in Esfhan province*. Tehran: Aron (Text in Persian).
- Poornemate Roodsari, M. (2012). A lyric and didactic investigation of lullabies in bushehr province. *Journal of Allegory in Persian Language and literature*, 4 (11): 77-102 (Text in Persian).
- Ritzer, G. (1988). *Contemporary sociological theory*. translated by Mohsen Salasi. Tehran: Elmi (Text in Persian).





- Rosser, S. V. (1992, September). Are there feminist methodologies appropriate for the natural sciences and do they make a difference?. *Women's studies international forum*, 15(5-6): 535-550.
- Sadeghi Fasaei, S. et al. (2013). Women's perception of victimization (qualitative research in Tehran). *Journal of Social Studies and Research in Iran*, 2 (3): 393-412 (Text in Persian).
- Shakurzadeh, E. (1362). *Folk Beliefs and customs of khorasan, including some lyrics, vocabulary and likes, and myths and tales, and prayers and riddles*. Tehran: Iran Culture Foundation (Text in Persian).
- Seidman, S. (2013). *Contested knowledge: Social theory today*. translated by H. Jalili; 5th edition. Tehran: Ney (Text in Persian).
- Tabatabaei, S. H., and Tabatabaei, S. (2016). Structural and content constraint max (Logical Lullaby). *Journal of Literature and Local Languages of Iran-Zamin*, 4 (1): 81-96 (Text in Persian).
- Tuttle, L. (1986). *Encyclopedia of feminism* (pp. 83-84). London: Longman.



## جنسیت و جدایی: روایت زنانه

سمیه عرب خراسانی\*

پژوهشگر مقیم مرکز تحقیقات زن و خانواده

### چکیده

جدایی و میزان فزاینده آن همچنان موضوع با اهمیتی از منظر علوم اجتماعی و مطالعات خانواده و جنسیت است. جنسیت در این روند موضوعی مهم و نیازمند توجه ویژه است. آغازگری زنانه در امر جدایی و عاملیت آنان در اعلام پایان زندگی از آن جمله است. در این پژوهش جنسیت و تحولات محتوایی آن از منظر زنان و تحولات هویتی - عاملیتی آنان مورد توجه است. در این تحقیق، با مشارکت ۲۸ زن (ساکن تهران) دارای حداقل یکبار تجربه ازدواج و جدایی، روایت زنان از جدایی مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج گفتگو با این زنان به شیوه تحلیل مضمونی دسته‌بندی و اعتبار آن از طریق ارائه نتایج به اشخاص مشارکت‌کننده جهت تأیید آنان، گفتگو با همکاران حوزه پژوهش جهت ارائه تکمیلی، دقت و حساسیت در پیگیری روش و در نهایت ارائه شواهد از تحقیقات پیشین تأمین شده است. نتایج بیانگر سه مرحله ورود ناآرام، ادامه خطر خیز و خروج پرتنش از زندگی خانوادگی است که در ماتریسی از نقش فرد(زن) و ساختار(جنسیت) در سه وهله پیش از ازدواج، حین زندگی تاهلی و آغاز جدایی ارائه شده است. روایت زنان از جدایی بر نقش موثر و پررنگ جنسیت و تحولات آن در فراهم کردن زمینه عاملیت فعال زنان در پایان دادن به زندگی خانوادگی تأکید دارد.

### واژگان کلیدی

جنسیت، جدایی، طلاق، روایت

\* نویسنده مسئول: sohakhorasani@wrc.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۱

تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۱۱/۲

## بیان مسئله

مسئله جدایی و آمار فزاینده و نگران‌کننده آن از مسائل امروز جامعه ایرانی است. سازمان آمار نسبت ازدواج به طلاق را در سال ۱۳۹۵، عدد ۳,۹ اعلام کرده‌است؛ به آن معنا که به ازای هر ۳,۹ ازدواج یک طلاق به ثبت رسیده است. ۷۰۵ هزار مورد ازدواج در سال ۱۳۹۵ ثبت شده‌است که در مقایسه با سال پیش از آن ۲,۸ درصد کاهش داشته و همچنین بیش از ۱۸۱ هزار مورد طلاق ثبت شده که نسبت به سال ۱۳۹۴، ۱۰,۶ درصد افزایش داشته‌است (اطلاعات آماری، ۱۳۹۵). مطابق اعلام سازمان آمار در سال ۱۳۹۵، ۷,۲ درصد خانوارها یعنی بالغ بر یک میلیون و ۷۵۳ هزار و ۹۶۰ خانوار تک‌والد هستند که از این میزان ۱۷ درصد سرپرست مرد و ۸۳ درصد سرپرست زن دارند. (همان، ۱۵۳).

مسئله جدایی از ابعاد گوناگون از جمله بررسی ساختار جنسیت و تأثیر آن بر جدایی بررسی کردنی است. جنسیت منظرگاه<sup>۲</sup> می‌سازد (بم، ۱۹۹۳) و در جریان تجربه زیسته افراد موجب تفاوت‌های تفسیری و نگرشی متفاوتی است. افراد بر اساس جنسیت خود مسائل متفاوتی را دخیل مبحث ازدواج کرده و نگرش متفاوتی به آن دارند (ایدلسون و اپستین<sup>۳</sup>، ۱۹۸۲؛ بلا، ایستوود، اسپرنکل، و اسمیت<sup>۴</sup>، ۲۰۱۵) و فرایند ازدواج را به نحو متفاوت تعبیر و براساس دلایل متفاوت آن را خاتمه می‌دهند. این امر در زندگی پس از جدایی آنان نیز تأثیر متفاوتی خواهد داشت (هویت، وسترن و باکستر<sup>۵</sup>، ۲۰۰۶؛ تامس و رین<sup>۶</sup>، ۲۰۰۸).

جنسیت در بیان فوق‌واحد دو نگاه متفاوت به مسائل مشترک میان زنان و مردان است. چنانچه جسی برناردز<sup>۷</sup> در مطالعه ازدواج به دو ازدواج زن و مرد<sup>۸</sup> و هیتون و بلیک به دو جدایی

1. [https://www.amar.org.ir/Portals/0/Files/fulltext/1395/n\\_Salname\\_95-V3.pdf](https://www.amar.org.ir/Portals/0/Files/fulltext/1395/n_Salname_95-V3.pdf)

2. Lens

3. Eidelson & Epstein

4. Black, Eastwood, Sprenkle & Smith

5. Hewitt, Western & Baxter

6. Thomas & Ryan

7. Jessi Bernards

8. His and her marriage



زنانه و مردانه اشاره دارند (هیتون و بلیک، ۱۹۹۹)؛ گویی این دو هیچگاه با یکدیگر زندگی مشترک نداشته‌اند. این گونه مطالعات متمرکز بر تاثیر جنسیت اختصاصی، می‌تواند در گام نخست حقیقت موضوع مورد مطالعه را در روایت زنان و مردان نمایان کند. این امر سبب تولید نظریاتی می‌شود که جنسیت محور است (سایر، انگلند، ایسون و کانگاس<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱) و می‌تواند در نگاه‌های مجزا تاثیر حوزه جنسیت و تحولات آن را بنمایاند. این مقاله در گام نخست به بررسی روایت اختصاصی زنان از جدایی می‌پردازد.

با توجه به اهمیت ساختار جنسیت در ایجاد معنا و منظر متفاوت در زنان و مردان و کنشگری فعال زنان در عرصه خروج از زندگی خانوادگی (آماتو، ۲۰۱۰: ۹؛ هویت، وسترن و باکستر، ۲۰۰۶: ۱۱۵؛ موسوی و دهشیری ۱۳۹۴؛ رحمتی و موسوی، ۱۳۹۷)، مسئله این نوشتار بررسی روایت زنان از جدایی و مراحل آن از زمان شروع زندگی مشترک تا خروج از آن است. روایت زنان از جدایی در این پژوهش حائز چند نکته بااهمیت خواهد بود: بررسی معنایی جنسیت به‌عنوان ساختار در مقابل کنشگری زنان به‌عنوان عامل؛ تصویر فرایندی و مرحله‌ای از جدایی از منظر زنان؛ کشف و ظهور مضامین کمتر بررسی شده از منظر زنان که تنها از طریق بررسی کیفی و گفتگوی عمیق قابل دسترسی است و در نهایت ترسیم ماتریس مفهومی از جنسیت و جدایی از منظر زنان در مطالعه‌ای وابسته به زمینه و تجربه زیسته آنان.

### چارچوب مفهومی

جدایی در نگاه نخست و عاملیت زنانه در وقوع آن نشانه تغییرات پارادایمی در زندگی خانوادگی است. خانواده مهم‌ترین مکان هویتی زنان است و محتوای ارتباطی آن در غنا بخشیدن به هویت دوگانه همسری و مادری، اکنون در حال تضعیف است. عاملیت زنانه در جدایی به معنای آن است که خانواده در ذهن زنان دچار تحولات معنایی شده و در موقعیت افزایش و کاهش مؤلفه‌هایی جهت تناسب با وضعیت جدید زنان قرار گرفته است.

1. Sayer, Paula England, Paul D. Allison and Nicole Kangas

وضعیت زن جدید (کونتز، ۱۳۸۷) در چند مؤلفه قابل بررسی است. عاملیت زنانه به معنای فراتر رفتن زنان از سطح واکنش و ورود به قلمرو تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی شخصی برای خود است. سابقه کنشگری زنان در چارچوب قواعد از پیش موجود در همه زمان‌ها کمابیش وجود داشته است. سیستم تک‌جنسی/جنسیتی مردانه دیرپا در حیطه عمومی و خصوصی (گیدنز و پیرسون<sup>۱</sup>، ۱۹۸۸؛ روزنفلد<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹؛ کلاستنز، ۱۳۸۵؛ کونتز، ۱۳۸۷؛ چیل، ۱۳۸۸) عرصه محدود کنشگری زنانه را به‌عنوان سوپاپ اطمینانی جهت پیش‌گیری از ترمرد تدارک دیده است. این امر اما در پی تغییر زمینه از سنت به مدرنیته فضای عاملیت را برای زنان رقم زده است.

فضای عاملیت سبب ورود فرم تفسیری زنانه به عرصه تک‌زبان حیطه عمومی و خصوصی شده است. زیمبل در بررسی فرم‌های تفسیری با محوریت جنسیت (زیمبل، ۱۳۸۷) فرم‌های زنانه را از عرصه محذوف شمرده است. عاملیت زنانه نیازمند گفتمان جدیدی است که به فرم و تفسیر زنانه منجر خواهد شد. اگرچه این فرم تفسیری زنانه از جانب مردان به رسمیت شناخته نمی‌شود و برای زنان نیز به جهت غریبگی واژگانی مردانه با تجربیات زنانه (هاردینگ، ۱۳۸۸) همچنان صورت روشنی ندارد، اما مدتی است که تأثیر خود را آغاز کرده است.

عاملیت و فرم تفسیر تازه‌پدید زنانه سبب تغییر نظم جنسیتی (کانل، ۲۰۰۶)<sup>۳</sup> در خانواده می‌شود. زنان به جهت تجربه کنشگری فعال در عرصه جامعه، سلسله‌مراتب‌ها را به چالش طلبیده‌اند. از نظر کانل حضور موفق زنان در عرصه اجتماعی سلسله‌مراتبی را که بر محور طبیعت و حمایت حقوقی برپا مانده، واداشته است تا مشروعیت خود را اثبات کند.

مجموعه مفاهیم پیش‌گفته سبب می‌شود زنان در تعیین اولویت نقشی و هویتی در بستر خانواده و جامعه بازنگری جدی کنند. تا پیش از این، زنان با نقش همسری و مادری خود را می‌شناختند. این محدوده که زنان غیرمتاهل و بدون فرزند را دچار نقص هویتی معرفی می‌کند، اکنون دچار تحولاتی شده و این دسته از زنان در کنار زنان متأهل/مادر در پی هویتی غیررابطه‌ای

---

1. Giddens & Pierson  
2. Rosenfeld  
3. Connel



برای خود هستند. هویتی که نه ناشی از تجویز پیشینی و مربوط به زیست آنان بلکه ناشی از انتخاب و بر محور زندگینامه و سرنوشت شخصی (شرلین<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴) آنان شکل گرفته باشد. به این ترتیب است که هویت سوم با عنوان زنانگی ایجاد شد که با امکان عاملیت، کنشگری فعال، زبان و تفسیر زنانه از خود، مردان، فرزندان و زندگی خانوادگی در ارتباط بود؛ نه آنکه تعیین شده براساس آن‌ها باشد.

مهم‌ترین مشکل زنان با خانواده که جدایی و عاملیت آنان را رقم می‌زند در پی مجموعه تحولات پیشین و تصادم آن با نهاد خانواده رخ می‌دهد. مجموعه تحولات پیشین را می‌توان تحولات جنسیت نامید که زنان را با **نهاد دیرپای خانواده** مواجه می‌سازد. زنانگی، عاملیت زن، فرم تفسیری و شناخت زنانه و بازنگری هویتی که در پی آن می‌آید، زنان را با تفکر امکان تغییر در مناسبات و قواعد خانواده وارد این نهاد می‌کند. مانهایم معتقد است با وجود تغییر فرهنگ‌ها و جایگزینی نسل‌ها برخی ساختارها و نهادها به‌ویژه آن‌ها که با کودکی افراد در ارتباط هستند، کم تغییر باقی می‌مانند (مانهایم، ۱۳۹۸: ۳۱۲). این نهاد در سامان سلسله مراتبی، تفکیک جنسیتی و مردمحوری دیرپا و در حمایت قانون و فرهنگ، در مواجهه با زن جدید مقاومت کرده و زنان را در عاملیت فردی خود، که کمتر حمایتی از جانب مردان، فرهنگ و جامعه دارد، تنها باقی می‌گذارد. زنان در مواجهه با چنین نهادی زبان مشترکی جهت مکالمه با آن ندارند و بنابراین در حال مرافعه دائم بوده و در پی فرایند فرساینده عدم فهم متقابل به جدایی اقدام می‌کنند.

به نظر می‌رسد آنچه جدایی و عاملیت زنان را در این مسیر رقم می‌زند برخورد زنان به عنوان جنسیت تحول‌یافته، نادیده‌گیری و به رسمیت نشناختن این تحولات از سمت مردان و جامعه و در نهایت عدم تشکیل هویت سوم در دیالکتیک تز مردان و آنتی‌تز تحول‌یافته زنان است. این فرایند در برزخ مبهم از خواست جدید زنانه و کم‌تغییری مردانه (آماتو و بوث<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵) منجمد مانده که یکی از نتایج آن جدایی با عاملیت زنان است. این پژوهش در پی بررسی روایی این فرایند از زبان زنان است.

1. Cherlin

2. Amato & Booth

## مرور پژوهشی

دنیل وینچستر، ویلیام اسپنسر و دنیس بارید<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان "برای شاد بودنم احساس گناه می‌کنم: گستره روایی و مدیریت عدم تعادل پس از جدایی" به تحلیل روایت از جدایی و پس از آن با محوریت عواطف متناقض می‌پردازد. این پژوهش با بررسی روایت زنان و مردان از جدایی به مفهوم عدم تعادل و عواطف دوگانه نسبت به این واقعه و زندگی مشترک اشاره دارد. این عواطف که خود برساختی از تجربه فردی و زمینه ساختاری و فرهنگی ازدواج و جدایی است تحت استراتژی گفتمانی خاصی به مدیریت درمی‌آید. ناتوانی از مدیریت صحیح عواطف دوگانه و عدم تعادل در زمینه جدایی امکان روایت صحیح از جدایی را دشوار و بازیابی خود جدید را پس از جدایی با تأخیر همراه می‌کند.

جودی کوئینگ کلاس و والری منیوسو<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) در پژوهشی با عنوان "داستان چیست؟ رابطه میان روایت کامل و سازگاری با گسست رابطه" به بررسی اهمیت روایت در معنا بخشی و تعبیر آنچه در رابطه و خاتمه آن اتفاق افتاده است می‌پردازد. اهمیت روایت در این پژوهش با اعتنا به روایت کامل<sup>۳</sup> مورد نظر است که در طی آن فرد می‌تواند سازگاری خود را با جدایی و دلیل ایجاد آن بالابرده و برای اقدامات بعدی در زندگی شخصی خود تصمیم گیرد. افراد در بازتعریف ماجرای از هم‌گسست رابطه به نوعی درک جدید از واقعه جدید می‌رسند که برای محقق و مشارکت‌کننده حاوی نوعی ظهور معنا از نگاه سوم شخص است.

شلی اسکالتر<sup>۴</sup> (۱۹۹۷) به بررسی "روایت‌های جدایی" پرداخته است. این پژوهش که فقط بر روایت زنان تمرکز دارد از روایت جدایی جهت ترمیم شخصیت آسیب‌دیده استفاده می‌کند (اسکالتر، ۱۹۹۷). اسکالتر معتقد است بررسی روایت جدایی، آن را از مشکلی فردی به ساختارهای میانه و کلان اجتماعی مرتبط کرده و معنای فردی و جمعی را کنار یکدیگر بررسی

1. Daniel Winchester, J. William Spencer & Denise M Baird

2. Jody Koenig Kellas & Valerie Manusov

3. Narrative completeness

4. Shelley Day Sclater





می‌کند (همان، ۴۲۵). نتایج بیانگر آن است که: زنان در روایت خود از جدایی، مشکلات زبانی و کلامی را تجربه می‌کنند (همان، ۴۳۱)؛ گذشته (ازدواج) در ذهن آنان حضوری زنده دارد؛ به آن معنا که در صحبت از جدایی و معنای آن ازدواج (گذشته) در ذهن آن‌ها معنابخش جدایی (حال) است و در نهایت آنکه روایت با تغییراتی که در آگاهی فرد ایجاد می‌کند امکان ایجاد تصویر جدید از خود را به فرد می‌دهد (همان، ۴۳۰).

### روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی و به شیوه تحلیل روایت است. روایت شامل ویژگی‌های خاصی است که استفاده از آن را در تحقیقات اجتماعی مناسب می‌سازد. سازمان‌دهی خطی رویدادها شامل یک آغاز، محتوای ادامه‌یابنده و نقطه پایان (تامپسون<sup>۱</sup>، ۱۹۷۸) و همچنین ماهیت فرایندی روایت (گریفین<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳)، امکان بررسی روندهای اجتماعی را فراهم می‌سازد. پدیده‌های اجتماعی از آنجا که غیرشخصی و متصل به زیربنا و روبناهای تعیین‌کننده هستند مناسب تحلیل روایت‌اند.

مون‌هال<sup>۳</sup> تحلیل روایت را نوعی از پژوهش کیفی تعریف می‌کند که مجموعه‌ای از داستان‌ها را به‌عنوان منبع داده‌های خود برمی‌گزیند. این داستان‌ها روایتی از تجارب زندگی مردم است که آن‌ها در مورد خودشان یا به‌واسطه دیگران در مورد افرادی دیگر نقل می‌کنند. اما تحقیق روایتی مفاهیمی را که افراد تجربه می‌کنند و یا روشی را که مردم از طریق آن قصه زندگی‌شان را شرح می‌دهند، کشف نمی‌کند بلکه این نکته را روشن می‌سازد که چگونه زبان بازگوکننده و بازتابی از دنیای اجتماعی آدم‌هاست (نعمت‌یان، نوغانی و اصغری‌پور، ۱۳۹۴).

1.Thompson

2.Griffin

3.Munhall

روش مورد استفاده این پژوهش مصاحبه روایی<sup>۱</sup> و روش تحلیل آن از میان چهار حوزه تحلیل مضمونی، تحلیل ساختاری، تحلیل مکالمه‌ای و دیداری (ریزن ۲۰۰۸) است. مضمون‌ها الگوهایی هستند که از تجزیه و تحلیل یافته‌ها پدیدار می‌شوند و برای توصیف یک پدیده به کار می‌روند. (براون و کلارک<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶).

مشارکت‌کنندگان این پژوهش به شیوه نمونه‌گیری نظری<sup>۴</sup> (سالدنا، ۱۳۹۶) و با در نظر داشتن حداکثر تفاوت جهت پر کردن خلأهای مفهومی انتخاب شده‌اند. این مشارکت‌کنندگان مطالعاتی با تجربه خاص و زیسته از موضوع پژوهش حاضر شامل ۲۸ زن با تجربه حداقل یک‌بار ازدواج و جدایی، فرزندان و بدون فرزند، شاغل و غیرشاغل، تحصیل کرده و کمتر تحصیل کرده، تجربه ازدواج مجدد و مجرد، روابط غیر ازدواجی و ... جهت دربرداشتن تمامی مفاهیم ظاهر شونده در روند پژوهش هستند. شیوه تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر (مضامین) مطابق روش براون و کلارک<sup>۵</sup> (۲۰۰۶) و با در نظر داشتن همزمانی گردآوری اطلاعات و تحلیل شامل مراحل زیر است: آشنایی با متن، ایجاد کدهای اولیه، جستجوی مضامین، مرور مضامین و تعریف مضامین با استفاده از مفاهیم شکل‌دهنده آن‌ها و در نهایت گزارش یافته‌ها.

این مطالعه برای تأمین اعتبار مبنی بر انطباق با واقعیت تجربی (فلیک، ۱۳۸۷) از استراتژی کنترل توسط مشارکت‌کنندگان استفاده کرده است. (کرسول، ۱۳۹۳). پس از استخراج مضامین و ایجاد خط روایت جدایی، نتایج حاصل در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت تا وجه اطمینان-پذیری اعتبار کیفی تأمین شود. همچنین در راستای معیار باورپذیری این پژوهش از استراتژی «گفتگو با همتایان» استفاده شد. به آن معنا که در گفت‌و شنود مستمر با افراد صاحب نظر تلاش شد یافته‌های پژوهش مورد بحث و حساسیت‌های مفهومی برآمده از آن مجدداً پیگیری شود.

- 
1. Narrative interview
  2. Rieszman
  3. Braun & Clarke
  4. Theoretical sampling
  5. Braun and Clarke



جهت افزایش دقت در مستند کردن مطالب، در کنار یادداشت برداری توصیفی و ضبط صدای مشارکت‌کننده، از یادداشت وقفه‌ای برای تصریح و تدقیق و ثبت کلیه حوادث استفاده شده است.

### جدول مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام	سن	پیشه	تحصیل	وضعیت	شغل	تحصیل	سن	پیشه
۱	الهام	۳۵	معلم	کارشناسی-ارشد	کارمند	دکتری	کارشناسی-ارشد	۳۷	دکتری
۲	الهه	۳۰	کارمند	دیپلم هنری	کارمند	دیپلم	کارشناسی-ارشد	۳۰	دیپلم
۳	زهرا	۳۵	وکیل	کارشناسی-ارشد	کارمند	دیپلم	کارشناسی-ارشد	۳۳	کارشناسی
۴	مینا	۳۰	خانه‌دار	کارشناسی-ارشد	کارمند	دیپلم	کارشناسی-ارشد	۴۲	دکتری
۵	پریا	۳۰	خبرنگار	کارشناسی	کارمند	دیپلم	کارشناسی	۳۳	دکتری
۶	بهارک	۳۲	کارمند	دیپلم	کارمند	دیپلم	کارشناسی	۳۵	کارشناسی
۷	حمیده	۳۴	مشاور	کارشناسی	کارمند	دیپلم	کارشناسی	۳۰	دکتری
۸	رقيه	۲۳	خیاط	سیکل	کارمند	دیپلم	کارشناسی	۴۰	کارشناسی
۹	رؤیا	۳۸	کارمند	کارشناسی	کارمند	دیپلم	کارشناسی	۳۳	دکتری
۱۰	لیلا	۳۸	خانه‌دار	کاردانی	کارمند	دیپلم	کارشناسی	۳۳	دیپلم

۱۱	زینب	۳۵	کارشناسی ارشد	خانه‌دار	۲۵	نرگس	۳۶	دیپلم	خانه- دار
۱۲	سعیده	۲۸	دیپلم	خیاط	۲۶	میینا	۵۴	سیکل	خانه- دار
۱۳	سما	۴۰	دیپلم	آزاد	۲۷	فرزانه	۳۲	فوق‌دیپلم	کارمند
۱۴	راضیه	۳۵	کارشناسی	کارمند	۲۸	سمیه	۳۵	دکتری	مدرس

### یافته‌های پژوهش

مطالعه و بررسی گفتگو با مشارکت‌کنندگان بیانگر سه مرحله روایت ماجرای جدایی، از ازدواج تا جدایی است. هر یک از این مراحل شامل دو مقوله و دو موقعیت فردی و ساختاری است. اختصاص دو موقعیت فردی و ساختاری اشاره به عنوان پژوهش دارد: جنسیت و جدایی. جنسیت در بعد ساختاری و زنان به عنوان عاملان جدایی در این پژوهش بررسی شده‌اند. مرحله نخست روایت جدایی ورود ناآرام به زندگی و شامل دو زیر مقوله ازدواج بحرانی و ورود خام است. ازدواج بحرانی مربوط به شخص زن و شرایط فردی ورود به زندگی خانوادگی و ورود خام مربوط به ساختار جنسیت است. مرحله دوم ادامه خطرخیز است که شامل دو مقوله غیرقابل پیش‌بینی‌های ازدواج در بعد فردی و تصادم جنسیت و نهاد خانواده در بعد ساختاری است. آخرین مرحله زندگی خانوادگی خروج پرتنش و شامل دو مقوله توقف همسرانگی در بعد فردی و آغاز گسست در بعد ساختاری است.



### مرحله اول: ورود ناآرام

ورود ناآرام به زندگی خانوادگی شامل وقایعی است که در آن زن آغازگری مطمئنی را در ورود به زندگی تجربه نمی‌کند. ورود آرام به زندگی خانوادگی نیازمند در نظر داشتن ابعادی چون انتخاب ازدواج، رضایت از مرد منتخب، فراهم بودن شرایط اولیه زندگی، شناخت از خود و انتظارات از زندگی، تصور واقعی از زندگی است.

*ازدواج بحرانی* بعد فردی *ورود آرام* به زندگی تأهلی و شرایط ورود مطمئن را تامین نمی‌کند. ازدواج به دلیل نیاز جنسی یا تشخیص این نیاز در دختر توسط والدین یا معیارهای سنت حاکم بر جامعه، بیش از آنکه شخص زن را آماده ازدواج بداند، زیست را آماده ازدواج می‌داند. مسئله زیست *آماده ازدواج* علاوه بر نیاز غریزی دختر، به مسئله آمادگی جهت فرزندآوری و فرصت محدود آن نیز رخ می‌دهد. زیست *آماده ازدواج* مرحله‌ای است که در آن دختر جوان به تشخیص دیگران و یا اضطراب ناشی از ازدواج همسالان به آن رضایت می‌دهد:

کد ۱۰: پانزده سالم بود ازدواج کردم. همه دخترا ۱۵-۱۶ سالگی ازدواج کرده‌بودن. ما هم جو زده شدیم. پدر و مادرش از هم جدا شده‌بودن. گفتن گناه داره محبت ندیده بهش محبت کنیم. با یه وام ازدواج زندگی‌مونو شروع کردیم بدون عروسی.

ازدواج بحرانی علاوه بر آمادگی زیستی، نیاز به *استقلال* را نیز در ضمن خود دارد. زنان به دلیل تجربه محدودیت‌های جنسیتی که بر آنها تحمیل می‌شود و در ذهنشان تحمیلی و نامناسب می‌نماید به ازدواجی اقدام می‌کنند که ورود ناآرام به زندگی را رقم می‌زند. ازدواج در ذهن زنان پایان محدودیت‌های زندگی مجردی و یا برخی مشکلات در خانه پدری است. گره زدن محدودیت‌های خانه پدری به مجرد بودن دختر و تصویر ازدواج به‌عنوان مکان و مرحله آزادی دختر او را نسبت به ازدواج مشتاق می‌کند. در وضعیت مشارکت‌کنندگان اما این اشتیاق به سبب قرار داشتن در سیری معیوب مقدمات جدایی را فراهم آورده‌است:

کد ۶: نزدیک ۲۰ سالم بود. فقط می‌خواستم فرار کنم و این اولین اشتباهم بود. برادرم عرصه رو تنگ کرده بودم. منو تهدید می‌کرد. باعث شد من تقریباً سنتی ازدواج کنم.

کد ۱۲: من به خاطر شرایطی که داشتم حاضر به ازدواج شدم. شرایطم خوب نبود. می‌گفتم این پسر خوبیه. اعتیاد نداره ملاکشون اینا بود. ملاک من نبود. می‌دونستم دارم اشتباه می‌کنم. احتمالشو می‌دادم.

در راستای دو مرحله پیشین، زنان ورود بی‌مقدمه به زندگی خانوادگی را تجربه می‌کنند. این ورود به معنای شتاب‌زدگی و عدم رعایت مراحل لازم و مرسوم در فاصله خواستگاری تا ازدواج است. زنان اغلب مراحل چون صحبت پیش از ازدواج و تحقیقات را انجام نمی‌دهند. این ماجرا که پس از ازدواج به آشکارشدن مسائل جدی و مشکل‌زا منجر می‌شود آشفتگی و هیجان منفی را در زندگی ایجاد می‌کند که سبب بزرگنمایی مشکلات یا دلسردی از تلاش برای حفظ آن می‌شود:

کد ۲۴: مادرش حرفایی زد که تماماً دروغ بود. همه مخالف بودن ولی من جز به اینکه ظاهرش خوشگله و خوش قد و بالاست و خانواده آزادی‌اند و قراره از قفس آزاد بشم به چیز دیگه‌ای فکر نمی‌کردم. پنج دقیقه رفتیم تو اتاق گفت بین من اوضاع مالی خوبی ندارم. من پیش خودم فکر می‌کردم خونه رو که پدر و مادرش میدن یه موتورم داره دیگه کار می‌کنه خرج زندگی رو میده دیگه.

کد ۷: بابام ترجیحش این بود که من اصلاً ازدواج نکنم تا با غریبه. می‌گفت غریبه رو نمی‌شناسیم. فامیل جلوی چشمم بزرگ شده. به‌خاطر همین بابا اصلاً تحقیق نکرد تحقیق چی می‌خواست نشون بده.

ورود ناآرام علاوه بر بعد فردی، سویه ساختاری نیز دارد. زنان به جهت کم‌سالی یا کم‌تجربگی و همچنین دور نگه‌داشتن عمدی از حقیقت زندگی خانوادگی به جهت آموزه‌های حجب و حیا در حالی به ازدواج اقدام می‌کنند که در ذهن خود تصور روشنی از زندگی خانوادگی و مسئولیت‌های آن ندارند. این ذهن خالی خطرناک در حمایت سنت، عرف و فرهنگ حامی آن، به نحوی پیش می‌رود که به خود-ناشناسی و بی‌معیاری زنان ختم می‌شود.

کد ۲۲: اون زمان تصور درستی نداشتم. ذهنم اگر نگم سفید بود، ولی واقعا خیلی تصور درستی از بایدها و نبایدهای ازدواج نداشتم. مطمئنم شوهرم نداشتم. من آدمایی ندیده



بودم که ازدواج کرده باشن و ببینم داستان اختلافای خانوادگی شون (چطوریه). چون مادرم بسیار بسیار اهل سانسور اطلاعات بودن. ذهن خالی که خود، آرزوها و تصورات مربوط به زندگی شخصی و تأهلی را نمی شناسد در توهم/مکان تغییر آنچه نامطبوع و خارج از میل او قرار دارد، ازدواج را می پذیرد. کد ۴: من بسیار نسبت به ایشون ترحم داشتم اینکه اون به من علاقه داشت و دلم نمی آمد به این سادگی ناامید بشم. همیشه یک امیدواری داشتم که می گفتم همه چی درست میشه.

این ورود گاه در مقام مقاومت در برابر خانواده و طرد خرد جمعی و گاه با تسلیم تجربه نسلی شدن اتفاق می افتد که در هر حالت ورود ناآرام به زندگی را رقم می زند: کد ۲۰: با وجود تمام مخالفت های خانواده چون ده سال بود تنها و مستقل زندگی می کردم، احساس کردم خودم آقای دانام. خودم همه چیز رو می دونم احساس می کردم سبک انتخابم برای ازدواج و همسر و زندگی فرق می کنه.

### مرحله دوم: ادامه خطر خیز

دومین مرحله رقم زننده جدایی در میان مشارکت کنندگان در بعد فردی به بروز غیر قابل پیش بینی های زندگی مربوط است. همانند هر ارتباط صمیمی دیگر، برخی مسائل در زندگی زناشویی تنها پس از ورود به خانه مشترک و ارتباط مستمر و نزدیک آشکار می شود. این قبیل مسائل پیش از ازدواج و حتی در طی مراحل تحقیق نیز قابل تشخیص نیستند چراکه در لایه های پنهان فردی و شخصیتی افراد قرار دارند. بروز مشکلات شخصیتی، جسمی و جنسی از آن جمله است. این قبیل مشکلات که معمولاً در زندگی تأهلی به جهت تجویز نگهداشت زندگی و صبوری به زن، کمتر آشکار بوده و پیگیری راهکار را به تأخیر انداخته است، ادامه خطر خیز زندگی را سبب می شود:

کد ۲۳: ایشون شدیداً تند مزاج بود. واقعا کنترلشو از دست می‌داد و از نظر فیزیکی ضربه می‌زد. چون اون علاقه وجود داشت نمی‌تونستم به جدایی فکر کنم یا امید داشتم که این آدم تغییر کنه.

کد ۱: متأسفانه به خاطر تربیت مذهبی (غلط)، ایشون علاقه شدیدی به خودارضایی داشت. بستر گرمی نداشت. استفاده ابزاری از من می‌شد. خیلی حس بدی بود.

بروز این قبیل مشکلات مانع برقراری ارتباط صحیح و مناسب همسرانه میان زن و مرد شده و زنان را دچار خلأ عاطفی می‌کند. تسری بی‌میلی عاطفی زنان به بی‌میلی جنسی سبب می‌شود زن و مرد همچون هم‌خانه با یکدیگر برخورد کرده و جریان ارتباط، عاطفه و روابط همسری متوقف شود.

کد ۴: ایشون از لحاظ عاطفی گرم نبود من از لحاظ عاطفی پیش ایشون اقناع نمی‌شدم. کلامی که هیچی. ماه‌های اول عروسی می‌خواست جلوی تلویزیون دراز بکشد و من تنها بنخوام. حضور فعال همسری کنار هم نداشتیم. بعد از چند سال بهش گفتم تو باید به جای من با لب تاپ ازدواج می‌کردی. فقط حیف که لب تاپ به چیزی نداره ایشون گفتن داره!

بخش دیگری از بروز غیرقابل پیش‌بینی‌های زندگی از جانب زنان رخ می‌دهد. زنان در پی ذهن خالی و خود-ناشناسی تصوراتی از زندگی خانوادگی و تأهلی دارند که شکست آن تقویت-کننده امکان جدایی است. انتظار درگیری حداکثری در ساحت‌های زوجیت به معنای باهم بودن همیشگی و تطابق اندیشه حداکثری، معنای جفت و همسر مناسب برای برخی زنان است. این تصور پس از تجربه حقیقت آن سبب ناامیدی زنان می‌شود؛ چراکه زنان دوست داشته‌شدن را در حضور مدام و گفتگو می‌یابند در حالی که مردان روش دیگری برای ابراز محبت دارند. این وضعیت به بی‌معنا شدن زندگی تأهلی از نظر زنان می‌انجامد.

کد ۱۹: من نگاه حداکثری داشتم به زندگی ولی الان حداقلیه به این معنا که با هم بحث روشنفکری بکنن خیلی خوبه. هویت‌هاشون با هم تعریف بشه. الان معتقدم تو زندگی مشترک مهمه آدما امنیت خاطر و دل خوش داشته باشند. مهمه اون دو دقیقه که کنار هم هستید در آرامش و لذت باشه.





بعد ساختاری *ادامه* خطر خیز زندگی زناشویی تصادم جنسیت و نهاد خانواده است. نهاد خانواده در حضور دیرپا و پر کاربرد خود دارای وضعیت سلسله‌مراتبی و حاوی نقش‌های جنسیتی است که فرد را از جایگاه فردیت به نقش از پیش موجود فرامی‌خواند. زنان در تجربه عاملیت کمتر تناسبی میان خود و نهاد خانواده در وضعیت جنسیتی آن می‌یابند. زنان تلاش دارند هویت فردی و توانمندی خود را با درخواست گفتگو و مشارکت در حل مسائل به نمایش بگذارند. این امر به بروز مشکل مترجم میان زوجین می‌انجامد. از آنجا که امروزه ازدواج‌ها بیشتر برون-گروهی صورت می‌گیرد عدم تناسب نرم (فرهنگی) و سرمایه‌های نمادین متفاوت نیز به مشکل مترجم دامن می‌زند. ورود جنسیت و امر زنانه فعال و زیر سؤال بردن سامان سلسله‌مراتبی خانواده سبب می‌شود گفتگو میان زوجین به دو زبان متفاوت و کمتر قابل ترجمه برای یکدیگر صورت گیرد. سوء تفاهم‌های معمول در زندگی خانوادگی از این نقطه آغاز می‌شود.

کد ۱۱: فکر می‌کردم یعنی من برای ایشون ارزشی ندارم؟ می‌پرسیدم اینجا همیشه روحیه منو رعایت کنی؟ یا همیشه شبی یک‌ربع وقتی میایی لم ندی؟ بشینی با هم حرف بزیم؟ کلا حرف نمی‌زد. فقط من حرف می‌زدم. می‌گفتم تو هم یه چیزی بگو می‌گفت حرفی ندارم. انگار دارم با دیوار حرف می‌زنم.

علاوه بر سوء فهم در زندگی خانوادگی، امر زنانه که در حال گسترش خود بر حوزه زندگی خانوادگی است، ضریب اهمیتی متفاوت از پیش را در مورد زنان، مردان و نقش‌های واسپاری شده به آنان می‌طلبد؛ آنچه در این نوشتار مشکل ترازو خوانده می‌شود. زنان احساس می‌کنند حقوق آن‌ها بیشتر تزئینی بوده و قابلیت احقاق کمی دارد.

کد ۱۵: مرد رئیس خونه است. اون باید دستور بده. همه چی بر محور مرده. من فکر می‌کنم ویژگی‌های خاصی که از مرد می‌سازیم و به زن‌ها می‌گیم هم مردا رو دچار مشکل کرده هم زن‌ها رو. اگر واقعا بحث ذاته ما اینهمه دچار مشکل نمی‌شدیم من فکر می‌کنم مشکل ما نقص تربیتی هست. ما مردا رو درست تربیت نمی‌کنیم و مدام بهشون القا می‌کنیم که اگر تو می‌خواهی حس خوبی داشته باشی و مرد باشی و هویت مردانه داشته باشی باید یک زنی باشه که از تو تبعیت بکنه و حالا اگر زنی گفت نه، اونچه به خطر

میفته اون حس مردانگی هست و به هر طریقی می‌خواد اون تبعیت رو برای خودش داشته باشه.

زنان از نقش تاهلی و مادری خود تصورات جدید و متفاوتی دارند. این امر سبب فهم تعارض میان نقش مورد نظر و انتظار نقشی در زنان شده و تجربه شکست انتظارات در زندگی تاهلی را رقم می‌زند. لحظه بهت ناشی از این شکست که از تصادم تصورات و انتظارات زنان با اصول ثابت یا کم تغییر خانواده حاصل می‌شود سبب می‌شود تعارض میان ذهنیت زنانه و عینیت اجتماعی مربوط به زندگی خانوادگی از سایه خارج شده و تمامیت خود را در مقابل زنان به نمایش بگذارد. زنان در این شرایط درمی‌یابند در ضمن تصمیم‌سازی جهت زندگی مشترک دچار سوءفهم از ساختارهای لازم برای حفظ زندگی مشترک شده‌اند. زنان در حالی فردیت، عاطفه و ارتباط را عنصری مهم در زندگی زناشویی قلمداد می‌کردند که شناخت مختصات خانواده و آمادگی نقشی مسائل مهم‌تری بوده‌اند که از آن غفلت کرده‌اند:

کد۱۵: اینکه شما فکر می‌کنی به عنوان دختری که ازدواج کرده اینقدر مورد اعتماد و اطمینان و بزرگ هستی که بتوانی برای خودت و در مورد زندگی خودت و زندگی مشترکت تصمیم بگیری اما یک دفعه می‌فهمی از موقعیت اجازه بابا به اجازه آقا منتقل شدی. اینطور که در همه حالات باید موقعیت همسرت در اولویت باشه و اگر هم نیست تو باید اینطور تظاهر کنی. خلاصه اینکه ازدواج شبیه کاخ رویاهای یک دختره اما در واقعیت شبیه قفس دوم هست.

#### مرحله سوم: خروج پرتنش

مجموعه درهم‌پیچیده دو مرحله پیشین به خروج پرتنش از زندگی خانوادگی ختم می‌شود. خروج در بخش فردی به توقف همسرانگی مربوط است. احساس زوجیت و شکل‌گیری مفهوم "ما" که سنتزی از دو هویت فردی زن و مرد است سبب تعلق هر دوی آنان به خانه مشترک و ادامه‌دار شدن آن می‌شود. زنان و اصالت رابطه و عاطفه برای آنان در مرحله پایانی زندگی توقف همسرانگی را روایت می‌کنند. اصلی‌ترین عامل این وضعیت توقف جریان عاطفه و همبودی میان زن و شوهر است. عدم وجود رابطه جنسی و امکان گفتگو سبب کاهش زندگی به همباشی



می‌شود، زن و شوهر را تبدیل به دو فرد هم‌خانه و خانه مشترک را تبدیل به خوابگاه موقت می‌کند. شکست تشکیل هویت سوم از زن و مرد سبب سایه انداختن بر هویت پدر و مادری نیز شده و معنای متفاوتی از آن ایجاد می‌کند؛ به‌نحوی که دیگر کمتر بازدارنده جدایی و حفظ زندگی است.

کد ۱۷: روزهایی بود که تنها تو خونه بودم و این نیاز رو داشتم، ظاهراً همسر داشتم ولی نداشتم. می‌آمد خسته بود. من آرایش می‌کردم لباس خاصی می‌پوشیدم قبلاً کاملاً متوجه می‌شد. دیگه مردی نبود که متوجه بشه شاید الان همسرش به اون احتیاج داره.

کد ۲۳: ما عملاً با هم زندگی نمی‌کردیم. سال آخر دیگه تنها زندگی می‌کردم. واسه خودش خرید می‌کرد. خونه خوابگاه بود براش. می‌گفت پول تو حرومه غدام نمی‌خورد. کدا: وقتی یک دختر ازدواج می‌کنه نباید خونه پدرش مامن امنش باشه باید آغوش شوهرش بهترین جای جهان باشه. من این جمله رو ۴ بار تو زندگی‌م گفتم. آقای فلان عزیزم هیچ وقت احساس نمی‌کنم من و تو خانواده ایم. چرا این فکر باید منو بخوره. حس نمی‌کنم شوهرمی.

برخی مردان با نمایش خصوصیات نامناسب با زندگی و بی‌تلاشی جهت رفع آن شخصیت ترمیم‌ناپذیری را به نمایش می‌گذارند که زندگی را از آرامش تهی و بستر تشنج در آن ایجاد می‌کند. این امر سبب می‌شود زن حس کند تمایلی یک‌طرفه به زندگی دارد و تلاشش جهت حفظ یا ترمیم زندگی جدی گرفته نمی‌شود و یا با عکس‌العملی منفی مواجه می‌شود. شکست امید فرساینده در بعد فردی، زندگی را به بن‌بست رسانده و زن را به تصمیم جدایی می‌رساند.

کدا: سعی می‌کرد کاری کنه من کتک بخورم. سعی می‌کرد منو شکنجه بده نصفه‌شب منو از تخت می‌انداخت پایین اذیت می‌کرد. داشتم بهش فرصت می‌دادم. فقط می‌خواستم ببینم چرا. منی که اوادم زندگی کنم با این مرد دردش چیه؟

کد ۱۷: من همسری می‌خوام در این شرایط به من کمک کنه وقتی نیست می‌خوام نباشه هیچ وقت. می‌خواستم نباشه بدونم خودم تنها هستم. بدونم شوهر ندارم پسر پدر نداره بیشتر روم می‌شه بگم کمک می‌خوام.

بخش ساختاری خروج پرتنش آغاز پرسش است. زنان در این مرحله به بازنگری کلی اموری اقدام می‌کنند که زندگی تأهلی آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده و موجبات شکست آن را فراهم آورده است. پرسش از حجم مضاعف رنج زنانه در زندگی خانوادگی به دلیل گرانباری و تعارض نقشی، از آن جمله است. زنان در حضور اجتماعی که همچنان از جانب جامعه به رسمیت شناخته نشده است، دچار تعدد نقشی هستند که در آن انتظار کمک و همیاری از جانب مردان را دارند؛ امری که به جهت غیرمعتبر پنداشتن حضور زنان از جانب مردان کمتر پاسخی در پی دارد. حضور اجتماعی، افزایش آگاهی و تحول معنای نقش‌های جنسیتی علاوه بر آشکارگی غیرمنصفانه بودن رنج مضاعف، سبب برافتادن پرده طبیعی از امر اکتسابی می‌شود. زنان با زیر سؤال بردن موقعیت غیرقابل انتقال که تا پیش از این به عرصه عمومی و مردان تعلق داشت، کاهش وابستگی به مردان در حوزه سرمایه‌های اقتصادی و سرمایه‌های نمادین وابسته به موقعیت همسری و مادری را تجربه می‌کنند. گسست رشته‌هایی که به صورت سنتی زنان را به مردان و خانواده وابسته نگاه می‌داشت سبب تبدیل امر دور از دسترس به امکان نزدیک شده و جدایی را در ذهن زنان فعال می‌کند.

۱۸د: دیگه دیدم استقلال مالی دارم. تحملم تمام شده. هر چقدر هم به اون آدم فرصت می‌دی متوجه نمی‌شه. از اون روز کلا شرایط زندگی ما تغییر کرد. دیگه اصلا نمی‌خواستیم. احساس کردم بودن با چنین مردی که اعتماد به نفس منو مباره پایین دلیلی نداره.

آخرین مؤلفه‌ای که خروج پرتنش از زندگی را رقم می‌زند توقف ترجیح دیگران بر خود است. در این مرحله زنان به انتخاب‌گزینشی از هویت سه‌گانه زنانگی، همسری و مادری دست‌زده و هویت‌های طبیعی (زنانگی و مادری) را به هویت تجدیدشونده همسری ترجیح می‌دهند.

۱۳د: من هیچ تصمیمی برای طلاق نداشتم. اومد تو خیابون فریاد زد که آی مردم این زن هرزه است. اون لحظه دیگه بریدم. به هیچی فکر نمی‌کردم حتی بچه‌ها. فقط فکر می‌کردم دیگه نمی‌تونم اون آقای که بیرون ایستاده رو تحمل کنم.



ترجیح خود بر دیگران علاوه بر انتخاب هویتی به استعغای زنان از مسئولیت حفظ سرمایه نمادین خانواده مربوط است. سرمایه نمادین مربوط به خانواده منشأ و اضطراب جهت ناامید نکردن والدین و تأثیر جدایی زن بر سرنوشت دیگر اعضا خانواده و یا فرزندان و داشتن مادری مطلقه، دیگر قادر به نگاه داشتن زنان در زندگی‌ای که آن را پایان یافته می‌پندارند، نیست. زنان در موقعیت پرسش و توقف ترجیح خود بر دیگران، مهر پایان بر زندگی خانوادگی می‌زنند.

کد ۱۸: ترس اصلی من خانواده‌ام بود اینکه دارم ناراحتشون می‌کنم آبروشونو می‌برم. یک سال بعد ازدوادم به این نتیجه رسیدم که اشتباه کردم اگر کسی پشتم بود اگه فقط پدرم می‌گفت من هستم جدا می‌شدم. مطمئن بودم زندگی خوبی برای این بچه فراهم می‌کنم ولی واقعیتش این بود که از یک جایی بچه می‌شه فکر دوم. چون دیگه خود آدم نمی‌تونه تحمل کنه.

#### ماتریس مفهومی جنسیت و جدایی: روایت زنانه از جدایی

موقعیت	فرد	ساختار
وهله		
ورود نا آرام	ازدواج بحرانی	زیست آماده ازدواج نیاز به استقلال ورود بی مقدمه
ادامه	غیرقابل پیش-بینی‌ها	ذهن خالی خطرناک خود-ناشناسی و بی‌معیاری طرد خرد جمعی و انتخاب فردی تسلیم تجربه نسلی
خطر خیز	غیرقابل پیش-بینی‌ها	بروز مشکلات شخصیتی، جسمی و جنسی

تسری بی‌میلی عاطفی به بی‌میلی

جنسی

انتظار درگیری حداکثری در ساحت-

های زوجیت

مشکل مترجم

مشکل ترازو

تعارض نقش مورد انتظار با انتظار

نقشی

تصادم با اصول ثابت یا کم تغییر

زندگی

غفلت از ساختارهای لازم برای

حفظ زندگی

تصادم جنسیت و

ساختار

توقف جریان عاطفه و همبودی

کاهش زندگی به همباشی

شکل نگرفتن هسته ما

شخصیت ترمیم‌ناپذیر

تمایل یک‌طرفه به ادامه زندگی

شکست امید فرساینده به زندگی

توقف همسرانگی

خروج پرتنش

آغاز پرسش

خروج پرتنش

توقف ترجیح دیگران بر خود

## بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با عنوان "جنسیت و جدایی: روایت زنانه از جدایی" در پی بررسی رخداد جدایی از منظر زنان (۲۸ مشارکت‌کننده با تجربه حداقل یک‌بار ازدواج و جدایی) است. جدایی از مناظر گوناگون بررسی شده‌است و این مناظر متعدد علاوه بر آشکارسازی چندبعدی بودن این واقعه،



تحلیل‌های متفاوتی را در اختیار محققان قرار می‌دهد. این نوشتار در پی تصویر نوعی مرحله‌بندی از وقوع جدایی در بستر تحولات جنسیت و در قالب تحلیل روایت از منظر زنان است. زنانی که جدایی تجربه زیسته آنان است نوعی عاملیت را در این فرایند به نمایش می‌گذارند. این عاملیت در آغازگری یا پذیرش تصمیم جدایی از جانب مرد یا تصمیم آنان برخلاف میل اما در جهت مصلحت فرزندان (عرب‌خراسانی، غیاثوند، ۱۳۹۷) است. برخلاف زمان‌های نه‌چندان دور که سهم زنان در جدایی بسیار کم بود و آنان بیشتر مخاطب این واقعه ناخوشایند بودند، اکنون زنان در این حوزه کنشگر فعالی هستند. تحولات هویتی در زنان به جهت تجربه کنشگری در عرصه عمومی و تماشای این فعالیت از جانب دیگر زنان و همچنین فراهم شدن زمینه گسترش سرمایه‌های هویت‌بخش نمادین و فرهنگی، سبب شده زنان تجربه‌ای کاملاً متفاوت از خود، هویت‌های جنسیتی و خانواده داشته‌باشند. صورت این تحولات به جهت عمیق بودن ریشه‌های ذهنی آن برای زنان کاملاً آشکار نیست و این پنهان بودن سبب می‌شود زنان از توصیف روشن و دقیق خواسته‌های جدید تحت تأثیر این تحولات ناتوان باشند. این رخداد سبب می‌شود برخی از هنجارهای از پیش موجود و هنجارهای تازه‌پدید ایجاد شود که وضعیت شناختی زنان از خود و به تبع آن برای مردان و هر دو را در قبال خانواده برآشوبد.

زیمل معتقد است فرم‌های شناختی با محوریت جنسیت چهار نوع شناخت را شامل می‌شود: شناخت مردان از خود، شناخت مردان از زنان، شناخت زنان از خود و شناخت زنان از مردان. مذکر محوری تاریخی مردان در عرصه عمومی و خصوصی باعث شد دو شناخت زنان از خود و مردان تا زمانی نه‌چندان دور عقیم بماند. فعال شدن زنان در عرصه اجتماعی و تغییر فضا از حضور تک‌جنسی / جنسیتی مردان حتی در صورت نابرابر موجود، سبب ورود دو تفسیر شناختی زنانه شده‌است که وضعیت آشفته حاضر در فهم زنان و مردان از یکدیگر و از خود را رقم زده‌است. زیمل اشاره دارد ارائه شناخت زنانه محل حیرت مردان خواهد بود (مشکل مترجم). از آنجاکه مردان تا پیش از این از پایگاه قدرت خود زنان را تحت انقیاد درمی‌آوردند اکنون و در مواجهه با تعریف زنان از خود و مردان، ناتوان از فهم زن جدید باقی مانده‌اند.

این دو مفهوم مهم‌ترین مؤلفه‌های مفهومی روایت زنان از جدایی هستند که در مرحله میانی زندگی تاهلی و در بخش ساختاری آن اتفاق می‌افتند. زنان در میانه زندگی، با فهم سریع‌تر از مشکلات زندگی (مارتین انگلیش<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷؛ هیتون و بلیک، ۱۹۹۹) و تلاش بیشتر برای نگهداشت آن، در هنگام برخورد با مشکل مترجم و مشکل ترازو معنزدایی از زندگی خانوادگی را تجربه می‌کنند. مفاهیم متعدد و مشترکی میان این پژوهش و پژوهش پیشین (عرب‌خراسانی، غیاثوند، ۱۳۹۷) در خصوص تجربه مادران از جدایی وجود دارد که بر محوری بودن مرحله میانه زندگی تأکید دارد. زنان در میانه زندگی تلاش می‌کنند تا آغاز ناآرام خود را کنترل و برای نگهداشت زندگی تلاش کنند اما معنزدایی از زندگی خانوادگی (آماتو و بوث، ۱۹۹۵) و ساختار خانواده (گیلیس<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳) که هر دو کم‌تغییر و دیرپا بوده و تغییرات هویتی زنانه را غیرمعتبر و موقت می‌دانند، زنان را به سمت جدایی سوق می‌دهد.

اگرچه مرحله ورود ناآرام به زندگی خانوادگی تأثیری ماندگار و مهم بر زندگی خانوادگی و ادامه‌دار شدن آن دارد (حاتمی ورزانه، اسماعیلی، فرح‌بخش و برجلی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۶) اما به جهت وقایعی که در بخش میانه روایت زنان رخ می‌دهد اثر ورود ناآرام در میان مشارکت‌کنندگان این پژوهش کنترل نشده بلکه تشدید نیز می‌شود. زنان در این مرحله خود را در مقابل همسر و زندگی خانوادگی غریبه می‌یابند. غریبگی (گود<sup>۴</sup>، ۱۹۵۶ به نقل از لوینگر<sup>۵</sup>، ۱۹۷۶: ۲۱) جریان عواطف میان زن و مرد را به کمترین حد ممکن رسانده و زنان را آماده ورود به مرحله سوم می‌سازد.

خروج پرتنش از زندگی حائز دو معناست. معنای اول به شخص زن و معنای دیگر به زندگی خانوادگی مربوط است. شخص زن در برخورد با نهاد خانواده و قواعد آن و ایجاد پرسش‌هایی که پاسخ روشنی برای آن نمی‌یابد فرسودگی زناشویی را تجربه کرده و جهت‌رهایی از فشار آن

- 
1. Martin English
  2. Gillies
  3. Hatami Varzaneh, Esmaily, Farahbakhsh, Borjali
  4. Goode
  5. Levinger





به گسست فکر می‌کند. توقف فرایند همسرانگی، غریبه‌سازی همسر و معنازدایی از زندگی خانوادگی تشدیدکننده بحران پرسش در زنان است. بی‌جوابی پرسش‌ها و احاله مسئله زنان به نسخه از پیش موجود، سبب می‌شود زنان رنج مضاعفی را حس کنند که برای آن توجیهی نمی‌یابند. از آنجا که ارتباط برای زنان اهمیت محوری دارد، بسیار زودتر از مردان به مشکلات رابطه آگاه می‌شوند. امید فرساینده به تغییر یا توهم امکان تغییر زنان را دچار فرسودگی کرده و تنها راه‌هایی از آن را رفع منبع تنش، مرد و خانواده، می‌پندارند.

روایت جدایی زنان در فرایند عاملیت زنانه، وجود مشکل مترجم و ترازو و تصادم با نهاد خانواده عینی‌ترین نمایش خود را در مسئله زنان، خانواده، فرزندان و آینده جامعه می‌نمایاند. کاستلز آینده مرتبط با این وضعیت را خانواده‌هایی با محوریت زنان و فرزندان پیش‌بینی می‌کند که مردان جهت داشتن جریان عاطفه زنان، خود را ناگزیر به رعایت قواعد آن می‌یابند (کاستلز، ۱۳۸۵)؛ وضعیتی که نتیجه تک‌صدایی مردانه بوده و به غلبه صدای زنانه منجر خواهد شد. اگرچه تورن اشاره دارد که در پارادایم فرا اجتماعی زنان به دنبال غلبه بر مردان و ایجاد تک‌صدایی دیگر نیستند (تورن، ۱۳۹۶) به نظر می‌رسد در وضعیت هیجانی و برزخ‌هنجاری موجود، نظر کاستلز غالب خواهد شد؛ چنانکه امروز تعداد خانواده‌های زن سرپرست در حال افزایش است و فرزندان با نمایش نقشی و رفتاری یک جنس (زن/مادر) و کم‌حضور جنس دیگر (مرد/پدر) را به جامعه عرضه می‌کند. این امر به‌ویژه برای پسران که تنها مدل نقشی آنها پدران هستند، برخلاف دختران که علاوه بر مادر، فرهنگ و جامعه نیز آنان را تعریف می‌کند (ریسچ، جودل و اسکلس، ۲۰۰۴)، تأثیر بیشتری را آشکار خواهد کرد. غلبه بر این شرایط در صورتی امکان‌پذیر است که شرایط زنان با گفتگو و اکاوی شود و حقیقت مسئله آنان که به نظر می‌رسد بیشتر انصاف و عدالت باشد، نه مشابهت و برابری، به رسمیت شناخته شود.

## منابع

- ازکیا، مصطفی و میمندی، فاطمه. (۱۳۹۳). انتظارات زنان از همسرانشان: ارائه یک نظریه زمینه‌ای (مطالعه موردی: زنان بالای ۴۰ سال منطقه ۵ شهر تهران). *فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۱، ۱۹-۴۳.
- تورن، آلن. (۱۳۹۶). *پارادایم جدید*. ترجمه سلمان صادقی‌زاده، تهران: انتشارات علمی فرهنگی چیل، دیوید. (۱۳۸۸). *خانواده‌ها در دنیای امروز*. ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: نشر افکار.
- دورکیم، امیل. (۱۳۹۳). *قواعد روش جامعه‌شناسی*. ترجمه عیلمحمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران.
- رحمتی، فهمیه و موسوی، سید اسماعیل. (۱۳۹۷). مطالعه کیفی نقش سناریوهای زندگی بر اساس دیدگاه تحلیل رفتار متقابل بر علت‌های جدایی زنان در آستانه طلاق. *مطالعات اجتماعی و روان‌شناختی زنان*، ۱۶(۱): ۱۵۱-۱۷۶.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۸). *هویت و نقش‌های جنسیتی*. تهران: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری.
- زیمیل، گئورگ. (۱۳۸۷). *مقالاتی درباره تفسیر علم اجتماعی*. ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سالدنا، جانی. (۱۳۹۵). *راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی*. ترجمه عبدالله گیویان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- عرب خراسانی، سمیه و غیاثوند، احمد. (۱۳۹۷). تجربه مادرانه از جدایی؛ پژوهشی داده بنیاد. *مطالعات اجتماعی و روان‌شناختی زنان*، ۱۵(۴): ۷-۳۸.
- فیلیک، اووه. (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- کاستلز، امانوئل. (۱۳۸۸). *اقتصاد، جامعه و فرهنگ در عصر اطلاعات (ج ۲)*. ترجمه حسن چاووشیان، تهران: طرح نو.



کرسول، جان دبلیو. (۱۳۹۷). طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی. ترجمه: علیرضا کیامنش، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه علامه.

کونتز، استفانی. (۱۳۸۷). تاریخ ازدواج. ترجمه سیمین موحد، تهران: نشر پیکان.  
 موسوی، سیده فاطمه و دهشیری، غلامرضا. (۱۳۹۴). نقش فاصله انتظارات و واقعیت رابطه زناشویی در رضایت زناشویی زنان و مردان شهر تهران. *مطالعات اجتماعی و روان‌شناختی زنان*، ۱۳(۲): ۹۳-۱۱۰.

هاردینگ، ساندرایا. (۱۳۸۸). برگرفته از "از تجربه‌گرایی فمینیستی تا شناخت‌شناسی‌های دارای دیدگاه فمینیستی". لارنس کهون، متن‌های برگزیده از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان. (۶۳۷-۶۵۸). تهران: نشر نی

- Amato, P. R., and Booth, A. (1995). Changes in Gender Role Attitudes and Perceived Marital. *American Sociological Review*, 60(1): 58-66.
- Amato, P. R. (2010). Research on Divorce: Continuing Trends and New Developments. *Journal of Marriage and Family*, 72(3):650-666.
- Arab Khorasani, S., and Ghyasvand, A. (2018), A maternal experience of divorce: a grounded theory study, *Women's Studies Sociological and Psychological*, 15(4): 7-38 (Text in Persian).
- Black, L. E., Eastwood, M. M., Sprenkle, D. H., and Smith, E. (1991). An exploratory analysis of the construct of leavers versus left as it relates to Levinger's social exchange theory of attractions, barriers, and alternative attractions. *Journal of Divorce & Remarriage*, 15(1-2), 127-140.
- Braun, V., and Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2): 77-101.
- Castells, M. (2009). *The rise of the network society*. translated by Hassan Chavoshian, Tehran: Tarhe No publication (Text in Persian).
- Cheal, David. (2009). *Families in today's world: A comparative approach*, translated by mohammad mehdi labibi, Tehran: Afkar publication (Text in Persian).
- Cherlin, A. J. (2004). The deinstitutionalization of American marriage. *Journal of marriage and family*, 66(4): 848-861.
- Connell, R. (1995). *Masculinities*. Polity Press: Cambridge.
- Coontz, S. (2006). *Marriage, a history: How love conquered marriage*, translated by Simin Movahed. Tehran: Peykan Publication (Text in Persian)
- Creswell, J. W., and Creswell, J. D. (2017). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*, translated by Alireza Kiamanesh, Tehran: Jahad daneshgahi Allameh university (Text in Persian).

- Eidelson, R. J., and Epstein, N. (1982). Cognition and relationship maladjustment: Development of a measure of dysfunctional relationship beliefs. *Journal of consulting and clinical psychology*, 50(5): 715-720.
- English, S. M. (1997). *A social exchange analysis of early and late divorce* (Doctoral dissertation, Texas Tech University).
- Epstein, C. F. (2006). Similarity and Difference. In *Handbook of the Sociology of Gender* (pp. 45-61). Springer, Boston, MA.
- Epstein, N., and Eidelson, R. J. (1981). Unrealistic beliefs of clinical couples: Their relationship to expectations, goals and satisfaction. *American Journal of Family Therapy*, 9(4): 13-22.
- Flick, U. (2009). *An introduction to qualitative, research*, translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney publication (Text in Persian)
- Giddens, A., and Pierson, C. (1998). *Conversations with Anthony Giddens: Making sense of modernity*. Polity Press in associated with Blackwell publisher Stanford University Press.
- Gillies, V. (2003). *Family and intimate relationships: A review of the sociological research*. Families & Social Capital Research Group, South Bank University.
- Griffin, L. J. (1993). Narrative, event-structure analysis, and causal interpretation in historical sociology. *American journal of Sociology*, 98(5): 1094-1133.
- Harding, Sarah.(2009)From“From feminist Empiricism to Feminist Standpoint Epistemologies”, L. E.Cahoone , *From Modernism To Postmodernism: An Anthology*(637-658). translated by Abdolkarim Rashidian. Tehran: Ney Publication (Text in Persian).
- HatamiVarzandeh,A., Esmaeily, M., Farahbakhsh, K., and Borjali, A. (2016). A theoretical framework of divorcing couples experience. *Journal of Research & Health Social Development & Health Promotion Research Center*, 6(3): 362-372.
- Hewitt, B., Western, M., and Baxter, J. (2006). Who decides? The social characteristics of who initiates marital separation. *Journal of Marriage and Family*, 68(5): 1165-1177.
- Kellas, J. K., and Manusov, V. (2003). What's in a story? The relationship between narrative completeness and adjustment to relationship dissolution. *Journal of Social and Personal Relationships*, 20(3): 285-307.
- Levinger, G. (1976). A social psychological perspective on marital dissolution. *Journal of Social Issues*, 32(1): 21-47.
- Mousavi, S. F ., and Dehshiri, Gh .(2015), The role of Discrepancy between Expectations and Reality of marital relationship in marital satisfaction of married people in Tehran. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 3(2): 93-110(Text in Persian).

- Rahmati, F., and Mosavi, S. E. (2018). The study of life scripts role based on the view Transactional Analysis on the reasons of women's divorce. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 16(1) : 151-176 (Text in Persian).
- Risch, S. C., Jodl, K. M., and Eccles, J. S. (2004). Role of the Father-Adolescent Relationship in Shaping Adolescents' Attitudes Toward Divorce. *Journal of Marriage and Family*, 66(1), 46-58.
- Riessman, C. K. (2012). Analysis of personal narratives. pp.695-701 J.F.Gubrium., J.A.Holstein., A.B.Marvasti., and K.D.McKinney (Eds.). *The SAGE handbook of interview research: The complexity of the craft*(pp.367-380). London: Sage Publications.
- Riessman, C.K. (1998). *Narrative Analysis*. Newbury Park, CA: Sage.
- Rosenfeld, M. J. (2017). Who wants the Breakup. Gender and breakup in heterosexual couples. D.F.Alwin., D.H. Felmler., and D.A. Kreager(Eds.). *Social Networks and the Life Course: Integrating the Development of Human Lives and Social Relational Networks* (pp. 221-243)Springer.
- Saldena, J.(2016). *The coding manual for qualitative researchers*. translated by Abdollah Givian. Tehran: Elmi-fahangi publication (Text in Persian).
- Slater, S. D. (1997). Narratives of divorce. *The Journal of Social Welfare & Family Law*, 19(4): 423-441.
- Sayer, L. C., England, P., Allison, P. D., and Kangas, N. (2011). She left, he left: How employment and satisfaction affect women's and men's decisions to leave marriages. *American Journal of Sociology*, 116(6): 1982-2018.
- Simmel, G. (2006). *Articles on social science interpretation*, translated shahnaz mosamaparast, Tehran: Sherkat shamahi publication (Text in Persian).
- Thomas, C., and Ryan, M. (2008). Women's perception of the divorce experience: A qualitative study. *Journal of Divorce & Remarriage*, 49(3-4): 210-224.
- Thompson, E. (1978). *The poverty of theory and other essays*. London: Merlin.
- Touraine, A. (2017). *new Paradigm*, translated by salman sadeqizadeh. Tehran: Elmi-fahangi publication (Text in Persian).
- Winchester, D., Spencer, J. W., and Baird, D. M. (2018). "I Felt Guilty for Being So Happy": Narrative Expressions and Management of Postdivorce Ambivalence. *Sociological Focus*, 51(3), 200-216.



## تبیین جامعه‌شناختی مدیریت بدن در بین بانوان ورزشکار

نیر رستمی\*

مدرس دانشگاه پیام نور

فیروز راد

استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور

### چکیده

در پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از نظریه‌های فوکو، گافمن، وبر و برخی از فمینیست‌ها، به تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با مدیریت بدن پرداخته شده‌است. جامعه آماری تحقیق را زنان و دختران شهر تبریز تشکیل داده‌اند که در زمان اجرای تحقیق، عضو باشگاه‌های بدنسازی این شهر بودند. با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای توأم با تصادفی ساده، تعداد ۳۷۷ نفر انتخاب و اطلاعات مورد نیاز از طریق پرسش‌نامه محقق ساخته جمع‌آوری شده‌است. براساس نتایج بدست آمده، میانگین مدیریت بدن در افراد مورد مطالعه، ۸۹ (حداقل نمره ۴۶ و حداکثر نمره ۱۳۴) برآورد شده‌است. براین اساس، میزان مدیریت بدن در ۸۰٪ پاسخگویان، متوسط به بالاست. نتایج حاصل از تحلیل‌های دو متغیره نیز حاکی از این است که میزان مدیریت بدن برحسب برخی متغیرهای زمینه‌ای همچون سن، وضعیت تأهل، تحصیلات، وضعیت شغلی و درآمد پاسخگویان متفاوت است. همچنین بین متغیرهای نقش‌پذیری جنسیتی و دینداری با مدیریت بدن، رابطه معکوس و بین متغیر احساس فشار هنجاری و مدیریت بدن، رابطه مستقیم و معنی‌دار برقرار است. براساس تحلیل مسیر، متغیرهای دینداری و احساس فشار هنجاری، هم به‌طور مستقیم و هم از طریق تحت تأثیر قرار دادن متغیر نقش‌پذیری جنسیتی، بر میزان مدیریت بدن تأثیر گذاشته‌اند. این متغیرها در مجموع قادرند ۳۵/۲ درصد از تغییرات مدیریت بدن را پیش‌بینی کنند.

\*نویسنده مسئول rostamy200@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴

تاریخ ارسال: ۱۳۹۶/۱۰/۱۴

DOI: 10.22051/JWSPS.2019.18761.1640

## واژگان کلیدی

جامعه‌شناسی بدن، مدیریت بدن، فشار هنجاری، نقش‌پذیری جنسیتی

## مقدمه و بیان مسئله

بدن، یک هستی زیست‌شناختی و روان‌شناختی نیست، بلکه پدیده‌ای است که به صورت اجتماعی ساخته و پرداخته می‌شود (کریگر و اسمیت<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴). در هر جامعه‌ای بدن انسان یک واقعیت جسمانی و یک واقعیت اجتماعی دارد. شکل، اندازه، پوشاک و زینت بدن انسان، وسیله‌ای برای ارتباط و انتقال اطلاعات به دیگر اعضای جامعه است. بنابراین، بدن، یک فرهنگ است و موضوعات اساسی درون آن فرهنگ را به نمایش می‌گذارد (فرانک<sup>۲</sup>، ۱۹۹۰). جذابیت جسمانی از جمله موضوعاتی است که در دوران مدرن، استانداردهای جدیدی پیدا کرده و از عوامل شکل‌دهنده‌ی روابط افراد محسوب می‌شود. به طوری که مدیریت بدن در دوران مدرن، اهمیت بسزایی پیدا کرده و در شرایط کنونی به‌ویژه با تحولات جهانی شدن، مورد توجه و اهتمام جدی است (فاضلی، ۱۳۸۲). در دوران معاصر با توجه به شکل گرفتن برداشت‌های تازه از زیبایی در رویکردی کلی، زیبایی امری دنیوی در برابر قدسی، جزئی در برابر کلی و ظاهری در برابر باطنی قلمداد شده و در قالب مؤلفه‌هایی همچون تناسب اندام و آرایش تعریف می‌شود (سایننت<sup>۳</sup>، ۱۹۹۰). در کشور ما، ایران، نیز با ورود به دنیای مدرن، بدن‌ها فرم سنتی خود را از دست داده‌اند. خروج بدن از چارچوب نگاه طبیعت‌گرایانه و قرارگرفتن در چارچوب فناوری، ارزش‌ها و نگرش‌های مدرن، سبب شده که بدن ایرانی در دنیای جدید با تبدیل شدن به امری خودآگاه، با مسائل گوناگون مواجه شود (فاضلی، ۱۳۹۳) لذا در دوران جدید، به دنبال تغییرات اجتماعی و فرهنگی عمومی، بدن نیز از حالت صرف جسمانی و بیولوژیکی خارج شده

1 .Krieger & Smitt

2 .Frank

3 .Synnott





و زیبایی و اصلاح فرم فیزیکی بدن، به منزله امر اکتسابی تلقی می‌شود و کسب زیبایی در صورت فقدان، بر عهده خود فرد گذاشته شده‌است.

بدون تردید، تمایل و گرایش به مدیریت بدن در بین زنان، به سبب فشارهای هنجاری و نگاه شیء‌گونه به بدن در نظام سرمایه‌داری و اشاعه فرهنگ مصرفی به وسیله رسانه‌هاست. بدین ترتیب، بدن و نگرانی نسبت به آن به یکی از مهمترین دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌ها در زندگی دختران و زنان تبدیل شده‌است. زیرا آنچه دختران و زنان می‌شنوند و آنچه تماشا می‌کنند، به‌طور فزاینده‌ای تأکید بیشتر بر اهمیت ظاهر را نشان می‌دهد (فروست<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳). در ایران نیز، در چند دهه اخیر، تناسب اندام، به‌مثابه یکی از معیارهای زیبایی، توجه دختران و زنان را سخت به خود جلب کرده‌است و اقدام برای رعایت رژیم غذایی لاغری، جهت دستیابی به تناسب اندام به دغدغه برخی از دختران و زنان ایرانی تبدیل شده‌است (احمدنیا، ۱۳۸۵) و آن‌ها را به سوی انجام جراحی‌های زیبایی، تاتو، لایپوساکش و رعایت رژیم‌های غذایی سختگیرانه بدون نظارت پزشک، سوق داده‌است (جانگ و لی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹). از این‌روست که ابراز حساسیت بیش از حد در مورد بدن و ظاهر آن، بیشتر منجر به بروز مشکلاتی نظیر بی‌نظمی در تغذیه، کاهش اعتماد به نفس، لاغری، آسیب‌های بدنی و غیره شده‌است (کیوان‌آرا و دیگران، ۱۳۸۹). به نظر می‌رسد در بسیاری از جوامع، زنان در مقایسه با مردان، نسبت به وضعیت زیبایی و ظاهر خود و آنچه به چشم می‌آید، دقت نظر بیشتری دارند و حساسیت و توجه بیشتری نشان می‌دهند. از این‌رو، در جهان کنونی، مدیریت بدن به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های پرشور انسان مدرن تبدیل شده‌است و اشاعه ایدئولوژی‌های جنسیتی حاکم بر جوامع امروز نیز باعث شده این نگرانی در قشر زنان بیشتر از مردان باشد. اگرچه پژوهش‌های فراوانی در زمینه مدیریت بدن انجام گرفته، ولی مطالعه چندانی در خصوص عوامل اجتماعی مرتبط با گرایش به مدیریت بدن در بین زنان ورزشکار در شهر تبریز صورت نگرفته‌است. از طرفی مطالعه‌ای که مدیریت بدن را براساس متغیرهای مستقل احساس فشار هنجاری و نقش‌پذیری جنسیتی مورد بررسی قرار

1 . Frost

2 . Jung & Lee

دهد، به چشم نمی خورد. لذا مطالعه حاضر بر آن است تا به واکاوی عوامل مرتبط با مدیریت بدن در بین زنان ورزشکار عضو باشگاه‌های شهر تبریز بپردازد و با دیدگاه جامعه‌شناختی آن‌ها را مورد تحلیل قرار دهد.

### پیشینه تجربی و چشم‌انداز نظری

یافته‌های پژوهش فاتحی و اخلاصی (۱۳۸۷) با عنوان "مدیریت بدن و رابطه آن با پذیرش اجتماعی بدن" در میان زنان شهر شیراز نشان داد بین متغیرهای مصرف رسانه‌ای، پذیرش اجتماعی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی با مدیریت بدن رابطه مستقیم و بین متغیرهای دینداری و مدیریت بدن، رابطه معکوس و معنادار وجود دارد.

"عوامل اجتماعی مؤثر بر انجام جراحی‌های زیبایی در زنان تهران" عنوان تحقیقی است که نوغانی و همکاران (۱۳۸۹) انجام داده‌اند. براساس نتایج حاصله، متغیرهای سرمایه فرهنگی، فشار هنجاری و پایگاه اجتماعی-اقتصادی با احتمال انجام جراحی زیبایی رابطه مثبت و معنادار دارند.

رضایی و همکاران (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای با عنوان "مدیریت بدن و ارتباط آن با عوامل اجتماعی"، در میان دانشجویان دختر دانشگاه مازندران نشان دادند که متغیرهای مصرف‌گرایی، فشار اجتماعی و مصرف رسانه، روی هم رفته توانایی تبیین ۸۶٪ از تغییرات واریانس متغیر وابسته را دارند.

همچنین، نتایج مطالعه آزاد ارمکی و چاوشیان (۱۳۸۱) با عنوان "بدن به مثابه رسانه هویت" حاکی از این است که متغیرهای جنسیت، سن، تحصیلات، سرمایه فرهنگی، دینداری و نگرش سنتی با سطوح مختلف مدیریت بدن رابطه معنادار دارند.

سفیری و همکاران (۱۳۹۲) با "بررسی جامعه‌شناختی مقایسه مدیریت بدن بین زنان و مردان" در شیراز به این نتیجه رسیده‌اند که میانگین اعتماد به نفس، توجه به عوامل ذهنی و فشارهای اجتماعی بین زنان و مردان، متفاوت و این متغیرها بر مدیریت بدن زنان و مردان تأثیرگذار بودند.



"تناسب اندام و رابطه آن با عوامل اجتماعی و روانی زنان شهر اصفهان" عنوان مطالعه دیگری است که حقیقتیان و همکاران (۱۳۹۱)، انجام داده‌اند. براساس نتایج، متغیرهای تصور فرد از نگاه مردان، تمایل به مطلوب بودن از نگاه دیگران و میزان تحصیلات همسر روی هم رفته ۲۴٪ از واریانس گرایش به تناسب اندام را تبیین می‌کند.

همچنین رستگار خالد و باقریان (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان "بدن و ارزش‌ها: اهمیت باریک اندامی در میان زنان و دختران و رابطه آن با جهت‌گیری ارزشی آنها" به این نتیجه رسیده بودند که بین اهمیت باریک اندامی افراد در دو بعد مادی و فرامادی رابطه وجود داشته، که در این بین، متغیرهای پذیرش اجتماعی و عزت نفس رابطه قوی‌تری نسبت به سایر متغیرها با مدیریت بدن داشتند.

یافته‌های مطالعه احمدی و همکاران (۱۳۹۵)، با عنوان "تبیین جامعه‌شناختی مدیریت بدن و ارتباط آن با عوامل اجتماعی و فرهنگی در میان زنان شهر تبریز" نشان داد که میان متغیرهای پذیرش اجتماعی، فشارهای اجتماعی، سرمایه فرهنگی، وضعیت شغلی، تأهل، طبقه اجتماعی و استفاده از رسانه‌های جمعی خارجی با مدیریت بدن، رابطه مستقیم و میان متغیرهای دینداری و استفاده از رسانه‌های جمعی داخلی با مدیریت بدن رابطه معکوس برقرار است.

صادقی فسائی و همکاران (۱۳۹۶)، با "مطالعه جامعه‌شناختی مدیریت بدن و ارزش سرمایه جنسی در بین زنان دهه ۶۰ شهر همدان" به این نتیجه رسیده‌بودند که میانگین میزان مدیریت بدن در بین زنان مورد مطالعه بیشتر بوده و متغیر سرمایه جنسی بر مدیریت بدن تأثیرگذار بوده‌است.

همچنین نتایج پژوهش آدامز - یانگ<sup>۱</sup> (۲۰۰۸)، با عنوان "عوامل مؤثر بر بازنمایی تصور از بدن در میان زنان سیاهپوست مسلمان" نشان داد که مواردی از قبیل انتظارات اجتماعی، زمینه‌های خانوادگی، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی، عقاید مذهبی و جنسیت از عوامل مهم در تصور بدنی زنان سیاه پوست محسوب می‌شوند.

آدلمن<sup>۱</sup> (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای با عنوان "بدن جسمانی، ساختار فرهنگی و نمادین" به این نتیجه رسیده‌بود که این سه مفهوم جدا از هم نیستند و باید در پس زمینه مسائلی از قبیل طبقه، نژاد، جنسیت و گرایش جنسی فهم شوند.

ریست<sup>۲</sup> (۲۰۱۰) در مطالعه خود به بررسی "نگرش مردان و زنان نروژی درباره ایده‌آل‌های بدنی و اعمال بدنی" پرداخته‌بود. براساس نتایج بدست آمده، هماهنگی کاملی بین نظر مردم و آنچه که مجله‌ها از بدن‌های ایده‌آل ارائه می‌دهند، وجود دارد. همچنین، افراد ورزشکار، توصیفی بسیار دقیق‌تر از غیر ورزشکاران در رابطه با بدن مطلوب، ارائه دادند.

نتایج پژوهش سوامی و همکارانش<sup>۳</sup> (۲۰۱۰) مبین تفاوت معنادار بین ایده‌آل‌های زیبایی و نارضایتی بدنی در بین مناطق گوناگون بود. متغیرهای سن، شاخص توده بدنی و استفاده از رسانه‌های غربی، قادر به پیش‌بینی تغییرات واریانس متغیر ایده‌آل‌های وزن بدن بودند.

نتایج تحقیقات داخلی و خارجی، حاکی از روند رو به گسترش گرایش زنان به مدیریت بدن است. در این مطالعات، گرایش به جراحی‌های زیبایی، انواع رژیم‌های لاغری اعم از دارویی، غذایی و ورزش برای رسیدن به تناسب اندام و لاغری با عوامل مرتبط مورد بررسی قرار گرفته‌اند و تقریباً عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تبیین‌کننده مدیریت بدن در اکثر مطالعات پیشین شناسایی شده‌اند. اما تحقیق حاضر درصدد آن است تا علاوه بر بررسی رابطه متغیرهای مستقل دینداری، نقش‌پذیری جنسیتی و احساس فشار هنجاری با مدیریت بدن، رابطه این متغیرها را هم مورد مطالعه قرار داده و مسیرهای تأثیرگذاری متغیرهای مستقل بر متغیر مدیریت بدن (وابسته) را نیز نشان دهد.

امروزه بدن به‌عنوان یکی از مهمترین پدیده‌های اجتماعی در حوزه علوم اجتماعی و انسانی محل بحث و بررسی است و آراء و اندیشه‌ها و نظریه‌های زیادی درباره این مفهوم شکل گرفته‌است. چارچوب نظری تحقیق حاضر از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی فوکو، گافمن، وبر و برخی نظریه‌پردازان فمینیست نشأت گرفته است.

- 
- 1 . Adelman
  - 2 . Rysst
  - 3 . Swami et al



میشل فوکو یکی از معروف‌ترین صاحب‌نظرانی است که در نوشته‌ها و کتاب‌های خود درباره پزشکی، زندان و جنسیت، به مقوله "بدن" توجه خاص نموده‌است. او بدن را به‌عنوان ابژه قدرت و دانش مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و آن را همچون فرآورده قدرت و دانش می‌پندارد و ساخته و پرداخته اجتماع می‌انگارد (ذکایی و فرزانه، ۱۳۸۸). در نگاه فوکو، بدن مستقیماً درگیر حوزه سیاسی است و افراد می‌توانند در بدن‌های خود دستکاری کنند، و آن را به اطاعت وادارند که این خود منبعث از گفتمان‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است (فوکو، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

نظریه پرداز دیگری که بدن را مورد توجه جدی قرار داده، جامعه‌شناس کانادایی تبار، اروینگ گافمن است. بحث گافمن از بدن با سه ایده اصلی شروع می‌شود:

۱. بدن، دارایی مادی افراد است، دارایی‌ای که افراد به منظور انجام تعامل، آن را کنترل کرده و نمایش می‌دهند.
۲. افراد، بدن‌هایشان را براساس فرهنگ لغات زبان بدنی مشترک، نمایش داده و مدیریت می‌کنند.
۳. بدن، واسطه روابط بین هویت شخصی و هویت اجتماعی است (شیلینگ<sup>۱</sup>، ۱۹۹۳).  
گافمن با رویکرد نمایشی خود، نقش‌های اجتماعی و موقعیت‌های اجتماعی را تنها نمایش‌هایی می‌بیند که در زندگی روزمره اجرا شده و معنا پیدا می‌کند (جنکینز، ۱۳۸۱). به نظر او خود در رویارویی‌های عمومی نامعلوم است و مشارکت کنندگان باید از آن مراقبت نمایند و جنبه‌ای از خود را که مطلوب و مقبول دیگران است، به نمایش بگذارند (کراسلی، ۱۹۹۵). لذا گافمن با طرح نظریه "مدیریت تأثیرگذاری" این‌طور استدلال می‌کند که افراد می‌خواهند در کنش متقابل، جنبه‌ای از خود را نمایش دهند که مورد پسند دیگران و جامعه است (ریتزر، ۱۳۷۵).

«رویکردهای فمینیستی و نحله‌های گوناگون آن، کانون توجه خود را متوجه ارزش‌های مردانه، جامعه‌مردسالار، فرهنگ مصرفی و بازنمایی‌های کلیشه‌ای از جنسیت می‌دانند» (ذکایی،

۱۳۸۶: ۱۲۴). از نظر فمینیست‌های لیبرال، در جراحی زیبایی، زنان به واسطه‌ی انتخاب‌های فردی در مقابل فشارهای فرهنگی پدرسالارانه، مقاومت بهتری می‌کنند. لیبرال‌ها از عاملیت افرادی که به جراحی زیبایی روی می‌آورند سخن به میان آورده و آن را نشانه‌ای از کنترل بر خود و استقلال و انتخاب فردی می‌دانند (افشارکهن و بلالی، ۱۳۸۹).

طرفداران فمینیسمِ رادیکال، زنان را قربانیان روابط قدرت زن ستیزانه بین دو جنس می‌دانند که نتیجه آن ریشه‌دار شدن تنفر از بدن در میان زنان است (آشرا، به نقل از فراست، ۲۰۰۰). جریان فمینیسم سوسیال نیز متأثر از فمینیسم رادیکال است که در این رویکرد، مقصر اصلی بیگانگی از بدن، نظام مصرفی سرمایه‌داری غربی معرفی می‌شود که ترویج‌کننده نارضایتی زنان از بدن خویش است. البته این شرایط بالقوه متوجه زنان و مردان است، با این حال به واسطه فشار بیشتر بر زنان، باید آن را جنسیتی دانست (ذکایی، ۱۳۸۶).

نظرات جودیت باتلر، بدیع‌ترین و قانع‌کننده‌ترین نظرات در فمینیسم پسامدرن است. فمینیست‌های پسامدرن، پیش فرض اصلی جنبش زنان را شدیداً به چالش کشیدند: اینکه «زن» بر جوهر یا هویت مشترکی دلالت دارد که مبنای ضروری‌اش، دانش و سیاست فمینیستی را تشکیل می‌دهد (سیدمن، ۱۳۸۶). براین اساس، «نظریه‌های فمینیستی بخشی از یک رشته پژوهش درباره زنان است که به‌طور ضمنی، یا رسمی، نظام فکری گسترده و عامی را درباره ویژگی‌های بنیادی زندگی اجتماعی و تجربه انسانی از چشم‌انداز یک زن، ارائه می‌کند» (ریترز، ۱۳۷۵: ۴۶).

اما در خصوص مصرف و سبک زندگی، وبر نیز به‌عنوان یک اندیشمند به سهم خود تلاش می‌کند به این مسئله بپردازد که چطور تأثیر هنجارها و ارزش‌های فرهنگی بر کنش‌های افراد، مهم و اساسی ارزیابی می‌شود. «او توجه محققان را به برداشتی خاص از دین جلب می‌کند که منجر به نوعی مصرف پارسامنشانه شده است. وی معتقد است شیوه زندگی زهدگرایانه و مصرف پارسامنشانه، مهمترین عامل انباشت سرمایه و ظهور سرمایه‌داری بوده است، و در



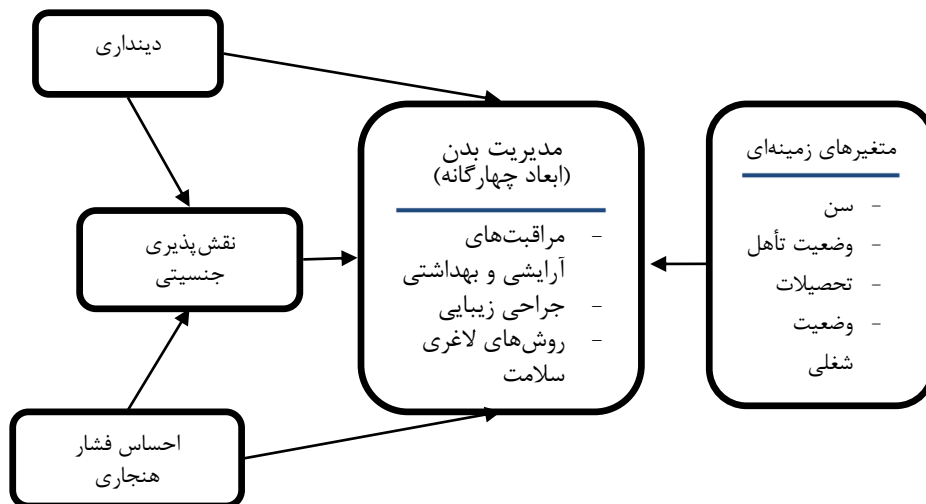
ردیابی عوامل، به پیوریتانیسم<sup>۱</sup> به‌ویژه در شکل کالوینی<sup>۲</sup> آن اشاره می‌کند» (باکاک<sup>۳</sup>، ۱۳۸۱: ۱۶). وبر نوعی رهیافت اساساً روان‌شناختی را مطرح می‌کند که دربرگیرنده هردو مبنای عقلی و عاطفی است و ارتباط تنگاتنگی با عوامل اجتماعی دارد. (همیلتون<sup>۴</sup>، ۱۳۸۹). براساس مدل وبر، تعامل تمایلات و منابع، کنش و یا به تعبیری انتخاب‌های فرد یا جمع را پدید می‌آورد. مبنی بر این رویکرد، وبر سعی می‌کند خصوصیات رفتاری و شرایط بومی هر ملتی را با توجه به آموزه‌های دینی ایشان تبیین نماید (وبر، ۱۳۸۲). ازطرف دیگر، گیدنز با استفاده از مفاهیمی چون بازاندیشی، به تغییر در ذائقه و سبک‌های زندگی مردم اشاره می‌کند. از نظر گیدنز بین سبک زندگی (مذهبی، فراغتی، مصرفی، و...)، و هویت فرد رابطه وجود دارد. در نظر گیدنز این سبک زندگی افراد است که تعیین می‌کند کدام رفتار را در چه موقعیتی انجام دهند و خود را به جهان پیرامونش معرفی کنند (گینز و بوریمر<sup>۵</sup>، ۱۳۸۱).

درنگاه فوکو، بدن به شدت درگیر حوزه سیاسی شده و نهادهای مختلف اجتماعی و سیاسی با اعمال سلطه بر بدن، باعث شده‌اند تا زنان بالاجبار به دستکاری در شکل و فرم بدن خود بپردازند. به زعم فوکو، در گفتمان‌های حاکم بر جهان امروزی، هنجارها و ارزش‌ها، شکل جدیدی به خود گرفته‌اند. لذا، زنان وقتی در موقعیت‌های اجتماعی بالاتر، مورد پذیرش واقع خواهند شد که مطابق هنجارها و عرف‌های مورد پسند جامعه امروزی رفتار کنند. ازطرفی گافمن از بدن به عنوان سرمایه مادی و دارایی، همچنین واسطه بین هویت شخصی و هویت اجتماعی نام برده که افراد به منظور انجام تعامل، آن را کنترل کرده و نمایش می‌دهند. به نظر گافمن، جامعه پسند شدن و کسب ارزش احترام در جامعه می‌تواند در گرایش زنان به انجام عمل‌های زیبایی مؤثر باشد (احساس فشار هنجاری). از نظر فمینیست‌ها، زنان قربانیان شرایط و اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند و احساس نیاز به زیبایی در زنان، نمایی از کلیشه‌های

- 
- 1 . Puritanism
  - 2 . Calvin
  - 3 . Buckock
  - 4 . Hamilton
  - 5 . Gybynz & Bvrymr

جنسیتی را توصیف می‌کنند (نقش‌پذیری جنسیتی). از نظر آنان، زنان در مقابل فشارهای فرهنگی و هنجاری حاکم بر جامعه، دست به انتخاب‌های فردی زده و با مدیریت بدن خود نشانه‌ای از کنترل بر خود و استقلال فردی را به نمایش می‌گذارند. همچنین، بر اساس مدل وبر و گیدنز، تعامل تمایلات و منابع (سبک زندگی)، کنش و یا به تعبیری انتخاب‌های فردی یا جمع را پدید می‌آورد (دینداری). با این تفصیل، براساس چارچوب نظری و مطالعات پیشین، می‌توان مدل تحلیلی زیر را که ناظر بر روابط بین متغیرهای تحقیق است، ترسیم نمود.

نمودار ۱: مدل تحلیلی



### روش تحقیق

تحقیق حاضر با استفاده از روش پیمایش از نوع همبستگی انجام گرفته است. جامعه آماری، مشتمل بر زنانی<sup>۱</sup> است که در زمان اجرای تحقیق، عضو باشگاه‌های بدنسازی (تناسب اندام) شهر تبریز بوده‌اند. براساس فرمول کوکران حجم نمونه نهایی ۳۷۷ نفر برآورد شده است. با

۱. طبق آمار اعلام شده از سوی سازمان ورزش و امور جوانان شهر تبریز (۱۳۹۳)، تعداد بانوان فعال در باشگاه‌ها ۲۵۰۷۶ نفر بود.





به‌کارگیری نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای توأم با تصادفی ساده، افراد مورد مطالعه انتخاب و اطلاعات مورد نیاز با بهره‌گیری از تکنیک پرسشنامه محقق‌ساخته جمع‌آوری شده‌است. اعتبار<sup>۱</sup> و پایایی<sup>۲</sup>: در تحقیق حاضر برای تعیین اعتبار پرسشنامه از روش اعتبار صوری (اجماع نظر متخصصان) و اعتبار سازه<sup>۳</sup> استفاده شده‌است. در مورد سنجش پایایی مقیاس‌ها نیز ذیلاً در مبحث تعاریف متغیرها، توضیحات لازم داده می‌شود.

### تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

**مدیریت بدن:** مدیریت بدن به معنای نظارت و تغییر مستمر ویژگی‌های ظاهری و مرئی بدن است (آزاد و چاوشیان، ۱۳۸۱). این مفهوم دارای ابعاد و مؤلفه‌های گوناگونی است که برای دسته‌بندی گویه‌های مربوط به هر یک از ابعاد، از روش تحلیل عاملی<sup>۴</sup> استفاده شده‌است و برای به‌حداقل رساندن تعداد گویه‌هایی که روی یک عامل بار می‌شوند، از چرخش واریماکس<sup>۵</sup> بهره گرفته‌ایم. مطابق با خروجی تحلیل عاملی (جدول ۱)، چهار عامل اساسی سازه مدیریت بدن، به شرح زیر است:

عامل اول، دارای ۷ گویه است. براساس ضریب عاملی که نشان‌دهنده اهمیت هر یک از گویه‌ها در تشکیل ابعاد مورد نظر است، گویه آرایش صورت با بیشترین ضریب عاملی (۰/۸۰۲) سهم مهم‌تری در تشکیل این بُعد داشته‌است. عامل دوم از ۴ گویه تشکیل شده‌است و گویه ضرورت جراحی برای جوان‌تر و زیباتر شدن، با بیشترین ضریب عاملی (۰/۸۲۲) اهمیت زیادی در تشکیل این بُعد داشته‌است. بُعد روش‌های لاغری سلامت به‌عنوان سومین عامل است که با گویه‌های استفاده از رژیم لاغری، استفاده از سونای خشک، ورزش‌های هوازی، ورزش زیبایی اندام و استفاده از داروهای لاغری مشخص شده‌است. براساس ضرایب عاملی برآورد شده برای

- 
1. Validity
  2. Reliability
  3. Construct Validity
  4. Factor Analysis
  5. Varimax Rotation

این گویه‌ها، گویه استفاده از داروهای لاغری با ضریب عاملی ۰/۵۰۰ و گویه استفاده از سونای خشک، جکوزی و شنا با ضریب عاملی ۰/۷۷۷، به ترتیب کمترین و بیشترین سهم را در تشکیل بُعد روش‌های لاغری سلامت داشته‌اند. چهارمین عامل تشکیل دهنده مدیریت بدن، بُعد رویه‌های تناسب اندام است که دارای ۴ گویه است. در این میان، گویه تمایل به داشتن تناسب اندام با ضریب ۰/۷۸۰، مهمترین گویه در تشکیل این بُعد محسوب می‌شود.

مقدار  $KMO^1 = 0/815$  نشان دهنده بالا بودن کفایت نمونه است و براساس مقدار بارتلت  $Bts^2 = 7140/40$ ، و سطح معنی‌داری می‌توان گفت که تفکیک عامل‌ها به درستی انجام گرفته‌است. همچنین جهت سنجش پایایی مقیاس‌ها، از آلفای کرونباخ استفاده شده‌است. ضرایب برآورد شده برای هر کدام از متغیرها، نشان می‌دهد که گویه‌های تشکیل دهنده متغیرهای مدیریت بدن (۰/۹۳۲)، دینداری (۰/۹۶۷)، احساس فشار هنجاری (۰/۹۲۰) و نقش‌پذیری جنسیتی (۰/۷۸۰)، از همبستگی درونی بالایی برخوردار هستند.

#### جدول ۱: نتایج تحلیل عاملی گویه‌های مدیریت بدن و تحلیل پایایی متغیرهای تحقیق

گویه‌ها	بار عاملی	پراکنش	مقادیر	آلفای
		تبیین شده	ویژه	کرونباخ
	عامل اول	عامل دوم	عامل سوم	عامل چهارم
استفاده از عطر، ادکلن و دئودورانت	۰/۷۲۶			
آرایش صورت	۰/۸۰۲			
			۲۹/۶۸۸	۰/۸۷۹
			۶/۲۳۵	

1. Kaiser- Meyer- Olkin Measure Of Sampling
2. Bartlett's Test of Sphericity



			۰/۷۱۵	اپیلاسیون بدن
			۰/۶۶۵	استحمام روزانه
			۰/۵۷۰	استفاده از انواع کرم‌ها
			۰/۷۳۱	استفاده از ناخن‌های بلند لاک‌دار
			۰/۷۲۵	آرایش مو(های لایت، مش، رنگ مو)
			۰/۷۱۴	لنزگذاری رنگی چشم
			۰/۸۲۲	ضرورت جراحی برای جوان‌تر شدن
۰/۸۹۷	۴/۳۷۳	۲۰/۸۲۲	۰/۸۳۵	جراحی برای زیباتر شدن
			۰/۵۶۵	ظاهر جسمانی زیباتر به وسیله جراحی
			۰/۷۶۷	استفاده از رژیم لاغری
			۰/۷۷۷	استفاده از سونای خشک، جکوزی و شنا
۰/۷۹۷	۳/۲۶۲	۱۵/۵۳۱	۰/۶۶۵	ورزش‌های هوازی
			۰/۵۸۹	ورزش بدنسازی(زیبایی اندام)
			۰/۵۰۰	استفاده از داروهای لاغری
			۰/۷۱۶	پیاده‌روی

۰/۶۲۷				کنترل وزن بدن
۰/۷۸۰	۶/۲۲۵	۱/۳۰۷	۰/۹۲۶	داشتن تناسب اندام
۰/۷۱۸				آراستگی ظاهری و جذابیت
۰/۷۴۲				اندازه قد و قامت

$$KMO = ۰/۸۹۸, sig = ۰/۰۰۰, df = ۲۱۰, Bts = ۷۱۴۰/۴۰, \alpha = ۰/۹۳۲$$

**دینداری:** برای سنجش متغیر دینداری، مدل‌ها و مقیاس‌های متعددی مطرح نظر است که یکی از این مدل‌ها، مدل گلاک و استارک<sup>۱</sup> است. گلاک و استارک معتقدند که به‌رغم تفاوت ادیان، وجوه مشترکی بین آن‌ها می‌توان یافت که ابعاد اصلی دینداری را تشکیل می‌دهند. این ابعاد عبارت‌اند از: اعتقادات و باورهای دینی، تجارب یا عواطف دینی، مناسک و اعمال دینی مشخص و پیامدهای ناظر بر اثرات باورها، اعمال و تجارب دینی (سراج‌زاده، ۱۳۸۰). در تحقیق حاضر نیز از پنج بُعد مورد اشاره گلاک و استارک، برای سنجش متغیر دینداری استفاده شده است. در بُعد اعتقادی: اعتقاد به وجود خداوند، فرشته و شیطان، اعتقاد به حقیقت قرآن، عدالت خواهی با ظهور امام زمان (عج)، اعتقاد به معاد و قیامت، در بُعد مناسکی: شرکت در اعیاد و عزاداری‌های مذهبی، زیارت اماکن مذهبی، نماز جمعه و نماز جماعت، روزه واجب، رفتن به مسجد، خواندن قرآن، احسان و صدقه دادن، در بُعد تجربی: توجه و شناخت، اعتقاد یا ایمان و ترس، در بُعد فکری: احوالات درونی، همبستگی اجتماعی و مهرورزی و بُعد پیامدی: نحوه برخورد با خرید

1 . Glack & Starck



و فروش مشروبات الکلی، نحوه پرداخت مالیات، قاطعیت در مبارزه با بدحجابی، حضور زنان در ورزشگاه‌ها و غیره را در نظر گرفته‌ایم که در قالب گویه‌هایی با طیف لیکرت تنظیم گشته‌اند و دامنه پاسخ‌ها نیز با گزینه‌های "همیشه، اغلب اوقات، معمولاً، گاهی اوقات، بندرت و هرگز" مشخص شده‌اند.

**احساس فشار هنجاری:** برای انسان‌ها مهم است که دیگران درباره آن‌ها چگونه فکر می‌کنند. در اینجا دیگران به دو دسته تقسیم می‌شوند. اول، دیگران مهم، یعنی افراد مهمی که نظرات و ارزیابی آن‌ها از ما برایمان مهم باشد و دوم، بقیه مردم و این که چگونه درباره ما فکر می‌کنند. بنابراین، انسان‌ها تحت شرایطی، در خود احساس اجبار یا میل به پیروی از برخی هنجارها را دارند، این حالت را نیرو یا فشار هنجاری می‌نامند (رفیع‌پور، ۱۳۸۲). در پژوهش حاضر این متغیر با ۹ گویه و آلفای کرونباخ ۰/۹۲۰ مورد سنجش قرار گرفته‌است. خوش‌اندام بودن به‌عنوان معیار انتخاب همسر برای آقایان، اهمیت دادن آقایان به تناسب اندام همسرانشان، توجه دیگران به اندام ظریف، کسب موفقیت بانوان در برخی از مشاغل همچون فروشنده‌گی با داشتن اندام ظریف و خوش‌فرم، توجه کارفرمایان به زیبایی و جذابیت زنان هنگام استخدام، خوش‌اندام بودن به‌مثابه هویت زنان، افزایش احتمال موفقیت زنان دارای اندام ترکه‌ای و لاغر در جامعه و غیره، گویه‌هایی هستند که با طیف لیکرت تنظیم شده‌اند و پاسخگویان با انتخاب یکی از گزینه‌ها (از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) به این گویه‌ها اعلام نظر می‌کنند.

**نقش‌پذیری جنسیتی:** همه جوامع از اعضای خود، در مورد رفتارها، نگرش‌ها، هنجارها و ارزش‌ها انتظاراتی دارند. انتظارات پیرامون تفاوت‌های مربوط به جنس باعث می‌شود که افراد برحسب جنسیت خود، نقش‌هایی را ایفاء کنند که به آن نقش جنسیتی گفته می‌شود (کلی و برن، ۱۹۹۲). بنابراین، نقش‌پذیری جنسیتی به معنای برداشت و

دیدگاه فرد به نقش خود است که با عنوان زن یا مرد در جامعه ظاهر می‌شود. این متغیر با پاسخگویی افراد مورد مطالعه به گویه‌هایی همچون لزوم برابری حقوق و مسئولیت‌های مردان و زنان، وظیفه‌خانه‌داری زنان، اطاعت زن از مرد، عدم توانایی زنان در کسب جایگاه‌های شغلی موفق، تصمیم‌گیری مردان در امور خانواده، عدم توانایی زنان برای حضور در صحنه سیاست، ناتوانی زنان در انجام فعالیت‌های اجتماعی و غیره، سنجیده می‌شود. این گویه‌ها نیز در قالب طیف لیکرت تنظیم شده‌اند.

### یافته‌های توصیفی

براساس نتایج بدست آمده، میانگین سنی افراد مورد مطالعه در تحقیق حاضر، ۳۲/۷۰ سال محاسبه شده است. ۲۸٪ از آنها، مجرد و ۷۲٪ متأهل هستند. پاسخگویان، همگی دارای مدارک تحصیلی متوسطه و دیپلم، فوق دیپلم، کارشناسی، کارشناسی ارشد و بالاتر هستند که سه مقطع تحصیلی آخر، با ۷۲/۵٪، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین ۵۴/۶٪ افراد مورد بررسی شاغل هستند و به لحاظ نوع شغل، ۱۶٪ دارای مشاغل مهارتی، ۴۲/۵٪ مشاغل کارمندی و ۴۱/۵٪ دارای مشاغل تخصصی و مدیریتی هستند. میانگین میزان درآمد افراد مورد مطالعه، ۱/۵۸۰/۰۰۰ تومان محاسبه شده است که براساس تقسیم‌بندی صورت گرفته در سه سطح درآمدی کم، متوسط و زیاد، ۷۲/۷ درصدشان در طبقه درآمدی سطح متوسط به بالا قرار گرفته‌اند.

### جدول ۲: توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب متغیرهای تحقیق

متغیرها	حداقل	حداکثر	انحراف استاندارد	میانگین	ضعیف	متوسط	قوی
مدیریت بدن	۴۶	۱۳۴	۲۰/۰۴	۸۸/۸۷	۲۷/۶	۴۹/۳	۲۳/۱
دینداری	۳۳	۱۴۰	۲۴/۸۲	۹۲/۲۸	۱۳/۸	۵۱/۲	۳۵/۰
نقش‌پذیری جنسیتی	۳۵	۸۰	۷/۷۹	۶۱/۱۴	۳۱	۶۴/۲	۴/۸
احساس فشار هنجاری	۲۲	۶۵	۸/۵۲	۳۹/۲۱	۳۰/۸	۵۳/۱	۱۶/۲



گرایش به مدیریت بدن به‌عنوان متغیر وابسته، دارای چهار بُعد آرایشی، جراحی، روش‌های لاغری سلامت و رویه‌های تناسب اندام است. طبق طبقه‌بندی افراد مورد بررسی در سه سطح ضعیف، متوسط و قوی، میزان مدیریت بدن در نزدیک به ۸۰٪ پاسخگویان متوسط به سمت بالاست. میانگین برآورد شده برای متغیر دینداری، ۹۲/۲۸ است که نشان‌دهنده میزان دینداری بیشتر، در افراد مورد مطالعه است. همچنین میانگین محاسبه شده برای متغیر نقش‌پذیری جنسیتی ۶۱/۱۴ است. براساس اطلاعات مندرج در جدول ۲، میزان نقش‌پذیری جنسیتی در ۳۱٪ بانوان پاسخگو کمتر، در ۶۴/۲٪ متوسط و در ۴/۸٪ بیشتر است. براساس کمترین و بیشترین نمره مشاهده شده برای متغیر احساس فشار هنجاری، میانگین برآورد شده برای این متغیر ۳۹/۲۱ است. براساس طبقه‌بندی انجام گرفته، نزدیک به ۷۰٪ پاسخگویان، فشارهای هنجاری موجود در جامعه را که در رابطه با بدن وجود دارد، بیشتر احساس می‌کنند.

### یافته‌های استنباطی

تحلیل دو متغیره رابطه بین متغیر وابسته با متغیرهای زمینه‌ای: به‌منظور شناخت رابطه مدیریت بدن با برخی متغیرهای زمینه‌ای همچون سن، وضعیت تأهل، وضعیت شغلی، تحصیلات و درآمد از آزمون‌های آماری متناسب با سطوح سنجش متغیرها استفاده شده است. جدول شماره ۳، نمایی کلی از نتایج آزمون T-test و F را نشان می‌دهد. براساس تحلیل واریانس یک‌طرفه، میانگین مدیریت بدن و تمامی ابعاد آن برحسب سن افراد متفاوت است. به‌طوری‌که گرایش به مدیریت بدن در گروه‌های سنی پایین در مقایسه با گروه‌های سنی بالا، بیشتر است و افرادی که در دامنه سنی ۲۰-۳۰ سال قرار گرفته‌اند، نسبت به دیگر گروه‌های سنی، گرایش بیشتری به مدیریت بدن خود دارند. همچنین، نتایج آزمون T-test (جدول ۳) نشان می‌دهد که میانگین مدیریت بدن در افراد مجرد (۹۷/۵۴) در مقایسه با متأهلین (۸۵/۵۳) بیشتر است. این تفاوت در تمامی ابعاد متغیر مدیریت بدن با ۲-۵ نمره اختلاف قابل توجه است. براساس نتایج آزمون،

هرچند رابطه معنی‌داری بین وضعیت شغلی و مدیریت بدن وجود ندارد؛ ولی در ابعاد مراقبت‌های آرایشی و بهداشتی و جراحی زیبایی، این رابطه معنی‌دار است. میانگین برآورد شده برای این ابعاد برحسب وضعیت شغلی نشان می‌دهد که میزان گرایش به مراقبت‌های آرایش و بهداشتی و همچنین جراحی زیبایی در زنان خانه‌دار (۲۶/۷۷، ۲۵/۴۸) بیشتر از زنان شاغل (۲۰/۵۷، ۱۸/۱۶) است. به بیان دیگر، میزان اهمیت استفاده از انواع عطر و ادکلن، آرایش صورت، اپیلاسیون، استفاده از ناخن‌های بلند، لنگ‌گذاری رنگی و ضرورت جراحی در بین زنان خانه‌دار بیشتر از زنان متأهل است. براساس نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه ( $F=6/67$ )، رابطه بین تحصیلات و مدیریت بدن معنی‌دار است. میانگین برآورد شده برای مدیریت بدن و ابعاد مختلف آن برحسب سطح تحصیلات پاسخگویان، نشان می‌دهد که افراد دارای تحصیلات فوق دیپلم و کارشناسی<sup>۱</sup>، در مقایسه با سطوح تحصیلی دیگر، گرایش بیشتری به مدیریت بدن دارند. به‌کارگیری رویه‌های تناسب اندام جهت آراستگی ظاهری و جذابیت، قد و قامت، کنترل وزن و داشتن تناسب اندام، در افراد متعلق به مقاطع تحصیلی مختلف به یک اندازه اهمیت دارد و تفاوت زیادی در میانگین این بُعد از مدیریت بدن در بین طبقات مختلف وجود ندارد. غیر از وضعیت شغلی و تحصیلات، میزان درآمد افراد هم بر میزان گرایش آن‌ها به مدیریت بدن می‌افزاید. براساس نتایج آزمون ( $F=4/98$ )، افرادی که در گروه‌های درآمدی متوسط و بالا قرار گرفته‌اند در مقایسه با هم‌تایان خود که در گروه‌های درآمدی پایین هستند، گرایش بیشتری به مدیریت بدن خود دارند. نکته مهم اینکه، به‌کارگیری رویه‌های تناسب اندام در گروه‌های درآمدی مختلف تقریباً یکسان است و تفاوت چندانی از لحاظ اهمیت دادن به آراستگی ظاهری و جذابیت، اندازه قد و قامت و داشتن تناسب اندام بین آن‌ها وجود ندارد.



جدول ۳: نتایج توصیفی و تحلیل آزمون رابطه مدیریت بدن و ابعاد آن با متغیرهای زمینه‌ای  
 \*\*\* مقدار معنی‌داری در سطح ۰/۰۰۰، \*\* مقدار معنی‌داری در سطح ۰/۰۰۱ و ۰/۰۱، \* مقدار معنی‌داری در سطح ۰/۰۵ و <sup>ns</sup> فقدان رابطه معنی‌دار

متغیرهای		سن	وضعیت تاهل	وضعیت شغلی	تحصیلات	درآمد
مراقبت‌های آرایشی و بهداشتی	میانگین	۲۸/۹۰	۲۴/۸۹	۲۶/۷۷	۲۳/۹۱	۲۴/۲۷
	کمیت	F = ۹/۹۸***	T = ۶/۱۲**	T = ۱/۹۹*	F = ۷/۰۷*	F = ۳/۰۵*
جراحی زیبایی	میانگین	۲۲/۸۲	۲۴/۰۵	۲۰/۵۷	۱۷/۵۱	۱۷/۱۱
	کمیت	F = ۲۳/۸۱***	T = ۴/۱۱*	T = ۲/۶۲**	F = ۵/۴۱**	F = ۳/۰۵*

۲۴/۰۰	۲۲/۲۵	۲۰/۸۲	۲۲/۷۸	۲۲/۶۵	۲۰/۲۷	۲۲/۲۸	۲۲/۱۵	۲۱/۵۲	۲۴/۰۵	۱۹/۲۵	۲۱/۳۴	۲۴/۰۲	میانگین	روش‌های لاغری سلامت
F=۶/۲۹**			F=۶/۷۱**			T=-/۲۳۶ <sup>NS</sup>			F=۲۹/۴۸**			کمیت		
۲۱/۴۱	۲۱/۲۲	۲۰/۹۹	۲۱/۲۵	۲۱/۵۶	۲۰/۵۸	۲۱/۵۵	۲۱/۰۳	۲۱/۰۴	۲۲/۰۲	۱۹/۶۲	۲۱/۱۴	۲۲/۰۱	میانگین	رویه‌های تناسب اندام
F=۰/۳۴ <sup>NS</sup>			F=۲/۱۳ <sup>NS</sup>			F=-/۳۹ <sup>NS</sup>			T=۲/۴۱*			F=۲۹/۴۸**		کمیت
۲۴	۷۹	۱۶۹	۷۱	۲۳۴	۷۲	۲۰۶	۱۷۱	۲۷۲	۱۰۵	۵۱	۱۶۲	۱۶۴	تعداد	مدیریت بدن
۹۳/۶۶	۸۸/۲۰	۸۶/۱۲	۸۶/۶۱	۹۱/۵۸	۸۲/۲۹	۸۷/۴۹	۹۰/۵۴	۸۵/۵۳	۹۷/۵۴	۷۳/۸۰	۸۴/۶۰	۹۷/۷۷	میانگین	
F=۴/۹۸**			F=۶/۶۷*			T=۱/۴۲ <sup>NS</sup>			T=۵/۴۰*			F=۴۱/۶۳*		کمیت



همبستگی پیرسون بین متغیر وابسته با متغیرهای اصلی: براساس نتایج بدست آمده از آزمون همبستگی، بین متغیرهای مدیریت بدن با متغیرهای دینداری، نقش‌پذیری جنسیتی و احساس فشار هنجاری همبستگی وجود دارد. نتایج آزمون پیرسون به تفصیل در جدول شماره ۴ منعکس است.

براساس ضریب همبستگی پیرسون ( $r = -0/314$ ) و سطح معنی‌داری ( $\text{Sig} = 0/000$ )، رابطه بین متغیرهای دینداری و مدیریت بدن و ابعاد چهارگانه آن منفی و با شدت متوسط برقرار است. به عبارتی، با افزایش میزان دینداری از میزان مدیریت بدن کاسته می‌شود.

مطابق جدول ۴، ضریب همبستگی بین مدیریت بدن و نقش‌پذیری جنسیتی برابر با  $-0/306$  است و شدت همبستگی بالا و جهتش منفی ارزیابی شده است. به عبارتی، زنانی که دارای نقش‌پذیری جنسیتی کمتر هستند، اهمیت مدیریت بدن نزد آنان بیشتر است. این رابطه با تمامی ابعاد مدیریت بدن معنی‌دار است.

مسلماً نوع نگرش افراد تحت تأثیر برخی عوامل تغییر می‌یابند. دینداری و احساس فشار هنجاری دو متغیری هستند که متغیر نقش‌پذیری جنسیتی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. براساس ضریب همبستگی پیرسون  $r = 0/249$ ، رابطه بین متغیر دینداری و نقش‌پذیری جنسیتی مستقیم و با شدت متوسط و رابطه بین متغیرهای احساس فشار هنجاری و نقش‌پذیری جنسیتی ( $-0/413$ ) معکوس و بالا است.

همچنین، ضریب همبستگی متغیر احساس فشار هنجاری با مدیریت بدن برابر با  $r = 0/478$  است که نشان دهنده رابطه معنادار و مثبت و با شدت بالاست. به بیان دیگر، با افزایش میزان احساس فشار هنجاری بر میزان مدیریت بدن افزوده می‌شود. براساس ضرایب پیرسون بدست آمده، رابطه ابعاد مراقبت‌های آرایشی و بهداشتی و جراحی زیبایی با متغیر احساس فشار هنجاری ( $0/436$  و  $0/422$ ) در سطح بالا و روش‌ها لاغری سلامت و گرایش به تناسب اندام با متغیر احساس فشار هنجاری ( $0/398$  و  $0/289$ ) در سطح متوسط برقرار است.

## جدول ۴: نتایج آزمون همبستگی بین متغیرهای تحقیق

\* مقدار معنی داری تمامی روابط در سطح ۰/۰۰۰

متغیرها	دینداری	احساس فشار هنجاری	نقش پذیری جنسیتی
مدیریت بدن	۰/۳۱۴*	۰/۴۷۸	-۰/۳۰۶
مراقبت‌های بهداشتی و آرایشی	-۰/۲۸۸	۰/۴۳۶	-۰/۲۷۷
جراحی زیبایی	-۰/۲۶۵	۰/۴۲۲	-۰/۲۲۲
روش‌های سلامت لاغری	-۰/۳۲۵	۰/۳۹۸	-۰/۲۹۶
رویه‌های تناسب اندام	-۰/۲۴۸	۰/۲۸۹	-۰/۳۰۳
نقش‌پذیری جنسیتی	۰/۲۴۹	-۰/۴۱۳	-

**تحلیل رگرسیون:** در این مرحله به منظور بررسی تأثیر همزمان متغیرهای مستقل و تنظیم معادله پیش‌بینی، از تحلیل رگرسیون چند متغیره به شیوه گام به گام استفاده شده است. براساس نتایج رگرسیون (جدول ۵)، متغیر احساس فشار هنجاری در مرحله اول، دینداری در مرحله دوم و نقش‌پذیری جنسیتی در مرحله سوم وارد مدل رگرسیون شده‌اند. براساس ضرایب بتا، متغیر احساس فشار هنجاری با ضریب بتای ۰/۳۱۲ رابطه مستقیم، نقش‌پذیری جنسیتی با ضریب بتای ۰/۱۰۶- و دینداری با ضریب بتای ۰/۲۴۵- رابطه معکوس را با متغیر مدیریت بدن نشان می‌دهند. در مجموع این سه متغیر توانسته‌اند ۳۵/۲٪ از تغییرات متغیر مدیریت بدن را پیش‌بینی کنند.

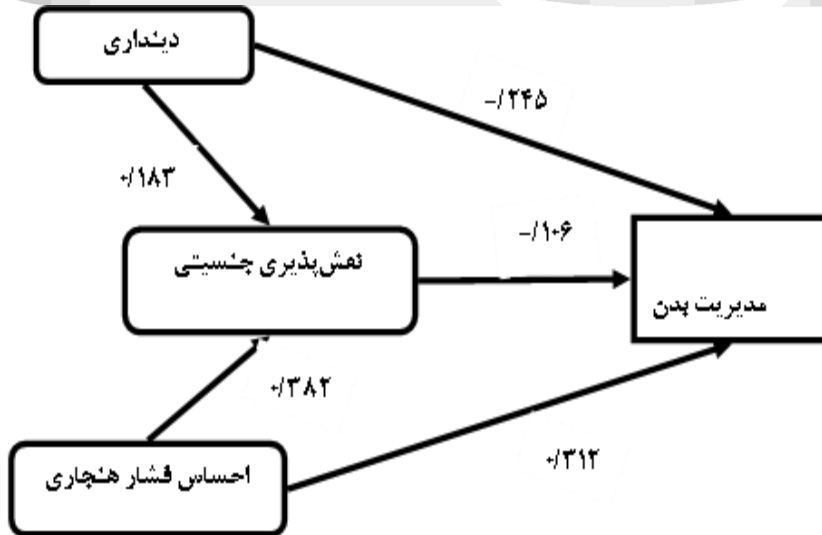


جدول ۵: نتایج تحلیل رگرسیون متغیرهای مستقل بر متغیر مدیریت بدن

\* مقدار معنی داری در سطح ۰/۰۵ و بقیه روابط در سطح ۰/۰۰۱

مدل ۳		مدل ۲		مدل ۱		متغیرهای پیش‌بین
$\beta$	B	$\beta$	B	$\beta$	B	
-	۱۵/۳۰	-	۱۸/۹۸	-	۱۲/۸۸	مقدار ثابت
۰/۳۱۲	۰/۱۸۷	۰/۳۵۲	۰/۲۱۱	۰/۳۹۸	۰/۲۳۸	احساس فشار هنجاری
-۰/۲۴۵	-۰/۰۵۰	-۰/۲۶۵	-۰/۰۵۴			دینداری
-۰/۱۰۶*	۰/۰۷۰					نقش‌پذیری جنسیتی
۰/۶۵۰		۰/۵۴۵		۰/۴۷۸		ضریب همبستگی (R)
۰/۳۵۵		۰/۲۹۷		۰/۲۲۸		ضریب تعیین (R <sup>2</sup> )
۰/۳۵۲		۰/۲۹۳		۰/۲۲۶		R <sup>2</sup> تصحیح شده
۳۸/۲۴۲		۵۴/۶۷۶		۷۰/۵۴۷		ضریب F

به‌منظور برآزش مدل تحلیلی از مدل تحلیل مسیر استفاده شده‌است. بدین منظور، رگرسیون دیگری با در نظر گرفتن متغیر نقش‌پذیری جنسیتی به‌عنوان متغیر وابسته و دو متغیر احساس فشار هنجاری و دینداری به‌عنوان متغیرهای مستقل اعمال شد. نتایج بدست آمده از دو رگرسیون انجام گرفته در نمودار ذیل قابل مشاهده است.



نمودار ۲: مدل تحلیل مسیر

براساس تحلیل مسیر، متغیرهای دینداری و احساس فشار هنجاری، هم به‌طور مستقیم و هم از طریق تحت تأثیر قرار دادن متغیر نقش‌پذیری جنسیتی، بر میزان مدیریت بدن تأثیر گذاشته‌اند. با محاسبه ضرایب مسیرهای متعدد، متغیر احساس فشار هنجاری با اثر کلی  $۰/۳۵۲$ ، متغیر دینداری با  $۰/۲۴۵$  - و نقش‌پذیری جنسیتی با اثر مستقیم و کلی  $۰/۱۰۶$  -، به ترتیب قویترین تا ضعیف‌ترین متغیرهای مؤثر بر مدیریت بدن شناخته شده‌اند.

### بحث و نتیجه‌گیری

طی سال‌های اخیر و با توجه به تحولات جهانی، بدن از حالت صرفاً فیزیولوژیک خارج شده و ماهیت اجتماعی پیدا کرده‌است. به عبارت دیگر، فرهنگ بدن تصویری از جامعه و تحولات اجتماعی و فرهنگی ایجاد شده در جامعه را نشان می‌دهد. براین اساس، بدن و بدنی شدن<sup>۱</sup> نیز



همچون سایر پدیده‌های اجتماعی و انسانی به موضوعی محوری در مطالعات اجتماعی جوامع معاصر تبدیل شده‌است. این پژوهش درصدد است تا به تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با مدیریت بدن در میان زنان بپردازد.

براساس نتایج آزمون پیرسون، بین متغیرهای دینداری و مدیریت بدن و ابعاد چهارگانه آن رابطه معکوس با شدت متوسط برقرار است. به عبارتی، به‌عبارتی، متغیر دینداری تأثیر کاهنده‌ای بر مدیریت بدن دارد. در تحلیل چندمتغیره هم این متغیر با تحت تأثیر قرار دادن متغیر نقش‌پذیری جنسیتی بر میزان مدیریت بدن تأثیرگذار است. نتایج حاصل از مطالعه حاضر با نتایج برخی از مطالعات داخلی همچون: ارمکی و چاوشیان (۱۳۸۱)، فاتحی و اخلاصی (۱۳۸۷)، آدامز - یانگ (۲۰۰۸)، احمدی و همکاران (۱۳۹۵) همسو است. این نتیجه را می‌توان با نظریه گیدنز و وبر تبیین کرد. از نظر گیدنز، این سبک زندگی فرد است که تعیین می‌کند کدام رفتار و انتخاب را در چه موقعیتی انجام دهد. در این میان، بدن ابزاری است که محتوای اساسی قرائن و نشانه‌هایی را که ارتباطات روزمره ما مشروط به آنهاست، آشکارا بیان می‌کند. امروزه دیگر باورها و اعتقادات دینی با برخی از موقعیت‌های زندگی مدرن سازگاری ندارد. لذا، انسان‌ها با بازاندیشی نقش‌ها و مسئولیت‌های سستی خود در جامعه مدرن در جهت اصلاح آن برآمده‌اند. در این بین، زنان با استناد به پاره‌ای مقولات پیشینی همچون تعلق به حوزه‌های خصوصی، تولیدمثل و بچه‌دارشدن، انجام بدون اجر و مزد مسئولیت‌های درون خانواده، کنش‌ها و رفتارهای خود، از جمله سبک ورزشی و مدیریت بدن خود را جهت‌دار و مرتبط با یک نظام گسترده معنایی بروز می‌دهند.

همچنین نتایج تحلیل‌های دومتغیره و چندمتغیره، بیانگر وجود رابطه معنی‌دار مثبت بین متغیرهای احساس فشار هنجاری و مدیریت بدن است. براین اساس هرچقدر احساس فشار هنجاری در زنان افزایش یابد، احتمال بیشتری دارد که آن‌ها به سوی انجام اعمال جراحی زیبایی، رژیم‌های لاغری، بدنسازی و غیره گرایش یابند. این نتیجه تأییدی بر نظریه فوکو و برخی از فمینیست‌ها در خصوص فشار اجتماعی و هنجاری است. فوکو معتقد است، ساختارهای موجود در جامعه ممکن است بر فرد فشار وارد نموده و عاملیت انسانی را مجبور به انجام رفتار و فعالیتی کند، که با استانداردهای خاص زیبایی در جامعه منطبق باشد. از طرفی، مسائلی از قبیل

گزینش سخت‌گیرانه زنان برای استخدام و فعالیت در محیط‌های کار برحسب ویژگی‌های ظاهری و فیزیکی، سبب می‌شود کسانی که فاقد این نوع مختصات صوری و جسمانی هستند، دچار خود کم‌بینی و ضعف اعتماد به نفس شوند و برای کسب این ویژگی‌ها به مدیریت بدن گرایش یابند. این نتیجه، با نتایج مطالعات نوغانی و همکاران (۱۳۸۹)، رضایی و همکاران (۱۳۸۹)، سفیری و همکاران (۱۳۹۲) و آدامز - یانگ (۲۰۰۸) مطابقت دارد.

براساس ضریب پیرسون بین مدیریت بدن و نقش‌پذیری جنسیتی رابطه آماری معنی‌دار با شدت همبستگی بالا و جهت منفی برقرار است. بنابراین، زنانی که دارای نقش‌پذیری جنسیتی کمتر هستند، اهمیت مدیریت بدن نزد آنان بیشتر است. فمینیست‌ها که طرفدار حقوق زنان هستند، معتقدند نظام پدرسالاری همواره در طول تاریخ بر زنان اعمال قدرت نموده‌است و محدود شدن زنان در عرصه‌های اجتماعی نشأت گرفته از فشارهای ساختاری حاکم بر جامعه است. این خط سیر را برخی فمینیست‌ها دنبال کرده‌اند و از فشارهای جامعه بر زنان برای تغییر بدن خود به‌منظور انطباق با شرایط و درخواست‌های مردسالارانه حاکم بر ساختارها و نهادهای حاکم سخن به میان می‌آورند. آن‌ها چنین استدلال می‌کنند که ورزش بدنسازی، جراحی‌های پلاستیک و رژیم‌های لاغری در پرتو انتخاب‌های فردی زنان صورت می‌گیرد و مقاومت آنان را در برابر نظام فرهنگی پدرسالاری نشان می‌دهد. این نتایج با نتایج مطالعه ریست (۲۰۱۰) و آدلمن (۲۰۰۸) همسو است.

در کل، نتایج برآمده حاکی از آن است که این متغیرها توانایی تبیین ۳۵/۲٪ از تغییرات متغیر مدیریت بدن را دارا بوده و رویکردهای نظری استفاده شده، برای ارائه مدل تحلیلی نظری و تبیین آن مناسب هستند.

#### پیشنهادها:

به دیگر محققانی که علاقه‌مند به پژوهش در زمینه مدیریت بدن هستند، پیشنهاد می‌گردد، به بررسی مطالعاتی با عناوین ذیل بپردازند: (۱) تحلیل جامعه‌شناختی مقایسه مدیریت بدن در بین





زنان ورزشکار و غیر ورزشکار، ۲) تحلیل جامعه‌شناختی مقایسه مدیریت بدن در بین زنان و مردان ورزشکار، ۳) تحلیل جامعه‌شناختی رابطه مدیریت بدن با سایر متغیرهای مهم اجتماعی. همچنین پیشنهاد می‌شود که: ۱) دست‌اندرکاران امور زنان و جوانان با نشر و گسترش فرهنگ دینی سالم و قابل دفاع به ارتقاء سطح دینداری آحاد جامعه کمک نمایند. ۲) مسئولان و دست‌اندرکاران امور تقنینی و اجرایی با تصویب و اجرای قوانین مدنی متناسب با شئون جامعه امروزی، برای تحقق برابری حقوقی زن و مرد تلاش مجدانه کنند. ۳) همچنین لازم است دست‌اندرکاران امور اجرایی، قضایی، انتظامی و امنیتی، در راستای کاهش و یا تعدیل فشارهای هنجاری و اجتماعی بر جوانان و زنان اقدامات مؤثری به عمل آورند.

## منابع

- احمدنیا، شیرین. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی بدن و بدن زنان. فصلنامه زنان، شماره ۵، ۱-۳۲.
- احمدی، عزت‌الله؛ عدلی‌پور، صمد؛ افشار، سیمین و بنیاد، لیلی. (۱۳۹۵). تبیین جامعه‌شناختی مدیریت بدن و ارتباط آن با عوامل اجتماعی و فرهنگی در میان دختران و زنان شهر تبریز. پژوهشنامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۷(۱): ۲۹-۵۰.
- ارمکی، تقی‌آزاد و چاوشیان، حسن. (۱۳۸۱). بدن به مثابه رسانه هویت. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۴: ۷۵-۵۷.
- افشارکهن، جواد و بلالی، اسماعیل. (۱۳۸۹). زیبایی و پول: آرایش و جراحی. فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ۱۲(۴۷): ۹۹-۱۴۰.
- باکاک، رابرت. (۱۳۸۱). مصرف. ترجمه خسرو صبوری، تهران: نشر شیرازه.
- جلالوند، انسیه و توسلی، افسانه. (۱۳۹۴). تاملی بر نقش جنسیت در سبک مدیریت بدن زنان و مردان. سومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، تهران: مؤسسه اطلاع‌رسانی نارکیش.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه.
- حقیقتیان، منصور؛ انصاری، ابراهیم و عسگری، نسرين. (۱۳۹۱). تناسب اندام و رابطه آن با عوامل اجتماعی و روانی در میان زنان شهر اصفهان. مطالعات اجتماعی - روانشناختی زنان، ۱۰(۴): ۱۵۹-۱۷۹.
- ذکایی، محمد سعید و فرزانه، حمیده. (۱۳۸۸). زنان و فرهنگ بدن: زمینه‌های انتخاب جراحی‌های زیبایی در زنان تهران. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۱۱: ۴۳-۶۰.
- ذکایی، محمد سعید. (۱۳۸۶). جوانان، بدن و فرهنگ تناسب اندام. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۱(۱): ۱۱۷-۱۴۱.



رستگار خالد، امیر و باقریان، معصومه (۱۳۹۲). بدن و ارزش‌ها: اهمیت باریک اندامی در میان زنان و دختران و رابطه آن با جهت‌گیری ارزشی آنها. *مطالعات اجتماعی- روانشناختی زنان*، ۱۱(۱): ۷-۵۴.

رضایی، احمد؛ اینانلو، مینا و فکری، محمد. (۱۳۸۹). مدیریت بدن و عوامل اجتماعی مرتبط با آن. *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ۱۲(۴۷): ۱۴۱-۱۷۰.

رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۲). *سنجش‌گرایی روستاییان نسبت به جهاد سازندگی*. تهران: مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی.

ریتزر، جورج. (۱۳۷۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

سراج‌زاده، سیدحسین و توکلی، مهناز. (۱۳۸۰). بررسی تعریف عملیاتی دینداری در پژوهش‌های اجتماعی. *نامه پژوهش: فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، ۵(۲۰ و ۲۱).  
سفیری، خدیجه؛ سیدمحمد، سیدمیرزایی و آزادی ایگدر، حکیمه. (۱۳۹۲). بررسی جامعه‌شناختی مقایسه مدیریت بدن بین زنان و مردان. *نشریه زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)*، ۴(۳): ۴۷-۶۲.

سیدمن، استیون. (۱۳۸۶). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی: نظریه‌های امروز جامعه‌شناسی*. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

صادقی فسائی، سهیلا؛ فاضل، رضا و رضایی، حسین. (۱۳۹۶). مطالعه جامعه‌شناختی مدیریت بدن و ارزش سرمایه جنسی در بین زنان. *مطالعات اجتماعی- روانشناختی زنان*، ۱۵(۳): ۱۰۲-۱۴۴.

فاتحی، ابولقاسم و اخلاصی، ابراهیم. (۱۳۸۷). مدیریت بدن و رابطه آن با پذیرش اجتماعی بدن مطالعه موردی زنان شهر شیراز. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۱(۴۱): ۹-۴۲.

فاضلی، محمد. (۱۳۸۲). *مصرف و سبک زندگی*. قم: انتشارات صبح صادق.

فاضلی، نعمت‌الله. (۱۳۹۳). *تاریخ فرهنگی ایران مدرن*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فوکو، میشل. (۱۳۸۸). *مراقبت و تنبیه تولد زنان*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانزاده. تهران: نشر نی.

کیوان آرا، محمود؛ ربانی، رسول و ژیان پور، مهدی. (۱۳۸۹). *قشریندی اجتماعی و اصلاح بدن: جراحی زیبایی به مثابه پایگاه اجتماعی*. *مجله مطالعات راهبردی زنان*، ۱۲(۴۷): ۷۳-۹۸.

گیبینز، جان و ریمر، بو. (۱۳۸۱). *سیاست پست مدرنیته، ترجمه منصور انصاری*. تهران: گام نو.  
نوغانی، محسن؛ خراسانی، محمد مظلوم و ورشوی، سمیه. (۱۳۸۹). *عوامل اجتماعی مؤثر بر انجام جراحی زیبایی زنان*. *مجله مطالعات زنان*، ۸(۴): ۷۵-۱۰۱.

وبر، ماکس. (۱۳۸۲). *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

همیلتون، ملکم. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی. نشر ثالث.

Adelman, M., and Ruggi, L. (2008). The beautiful and the abject: Gender, identity and constructions of the body in contemporary Brazilian culture. *Current Sociology*, 56(4), 555-586.

Afsharkhan, J. and Belali, I. (2010). Beauty and money: arrangement and surgery. *Quarterly Journal of Strategic Studies in Women*, 12(47): 99-140 (Text in Persian).

Ahmadi, E., Adlipour, S. Afshar, S. and Bonyad, L. (2016). Sociological explanation of body management and its relationship with social and cultural factors among girls and women in tabriz city. *Women's Research Center, Research Institute of Humanities and Studies Culture*, 7(1): 29-50 (Text in Persian).

Ahmadinia, S. (2006). Sociology of women's body and body. *Women's Quarterly*, 5: 1-32 (Text in Persian).

Azadarmaki, T. and Chavashian, H. (2002). The body as the identity media. *Journal of Iranian Sociology*, 4: 57-75 (Text in Persian).

Buckock, R. (2002). *Consumption*. Translation by Khosro Sabouri, Tehran: Shirazeh Publishing (Text in Persian).

Shilling, C. (1993). *The body and social theory*. London, Sage.

Crossley, N. (1995). Body techniques, agency and intercorporeality: on Goffman's relations in public. *Sociology*, 29(1): 133-149.

Fatehi, A. and Ekhlasi, E. (2008). Body management and its relationship with social acceptance of the body, the case study of Shiraz women. *Women's Strategic Studies*, 11(41): 9-42 (Text in Persian).

Fazeli, M. (2003) *Consumption and Lifestyle*. Qom: Publications Sobh Sadegh (Text in Persian).

Fazeli, N. (2014). *Modern Cultural History of Iran*. Tehran: Research institute of humanities and cultural studies (Text in Persian).



- Foucault, M. (1977). *Discipline and punishment: The birth of the prison*. Nico Sarkhosh and Afshin Jahanideh Translation, Tehran: Ney Publishing (Text in Persian).
- Frank. A. W. (1990). Bringing Bodies back in :a decade review theory. *Culture and Society*, 7: 62-131.
- Frost, L. (2000). *Young People and the body* . Hampshire: Palgrave.
- Frost, L. (2003). Doing bodies differently? Gender, youth, appearance and damage. *Journal of Youth Studies*, 6(1): 53-70.
- Gibbins, J. R., and Reimer, B. (1999). *The politics of postmodernity: An introduction to contemporary politics and culture*. Translated by Mansour Ansari, Tehran: Gham-e No (Text in Persian).
- Gottfried, H. (2003). Temp (t) ing bodies: Shaping gender at work in Japan. *Sociology*, 37(2): 257-276.
- Haghighatian, M. Ansari, E. and Asgari, N. (2012), Fitness and its relationship with social and psychological factors among women in Isfahan, *Women's Studies Social and Psychological*, 10( 4): 159-179.
- Hamilton, M. B. (2002). *The Sociology of religion: an introduction to theoretical and comparative perspectives*. translated by Mohsen Solati, Sales Publishing (Text in Persian).
- Jalalvand, E., and Tavassoli, A. (2016). *A substance on the role of gender in the body of men and men management*. Third National Conference on Sociology and Social Sciences, Tehran: Narkis Information Institute (Text in Persian).
- Jenkins, R. (2003). *Social Identity*, Translation by Touraj Yarahmadi, Tehran Shirazeh Publishing (Text in Persian).
- Jung, J., and Seung-Hee, L. (2009). cross-cultural comparisons of appearance self-schema, body image, self-esteem, and dieting behavior between korean and u.s.women. *Family and Consumer Sciences Research Journal*, 34: 350-365.
- Kelly, K., and Byrne. D. (1992). *Exploring Homan Sexuality*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice- Hall.
- Keyvanara, M., Rabbani, R., and Gianpour, M. (2010), Social stratification and body correction: Cosmetic surgery as a social base. *Journal of Strategic Women Studies*, 12( 47):73-98 (Text in Persian).
- Krieger, N., and Davey, S. (2004). Bodies Count and Body Count: Social Epidemiology and Embodying Inequality. *Epidemiologic Reviews*, 26: 92-103
- Noghani, M., Khorasani, M.M., and Varshui, S. (2010). Social factors affecting women's cosmetic surgery. *Journal of Women Studies*, 8( 4):101-75 (Text in Persian).
- Odoms-Young, A. (2008). Factors That Influence Body Image Representations of Black Muslim Women. *Social Science & Medicine*, 66:2573-2584.
- RafiPour, F. (1993). *Measuring the village's attitude toward jihad-e-sazandegi*, Tehran: Research Center for Rural Issues (Text in Persian).

- Rastegar Khalid, A., and Baqerian, M. (2013). Body and values: the importance of narrowed upper organs among women and girls and their relationship with their value orientation. *Women's studies social and Psychological*, 11(1):54-7 (Text in Persian).
- Rezaei, A., Inanloo, M., and Fekri, M. (2010). Body management and its related social factors. *Quarterly Journal of Strategic Studies in Women*, 12( 47):141-170 (Text in Persian).
- Ritzer, G. (1988). *Contemporary sociological theory*. Translated by Mohsen Solati, Tehran: Publications Elmi (Text in Persian).
- Rysst, M. (2010). Healthism" and looking good: Body Ideals and Body Practices in Norway. *Scandinavian Journal of Public Health*, 38( 5):71-80.
- Sadeghi Fasaee, S., Fazel, R., and Rezai, H. (2017). the sociological study of body management and the value of female capitalism among women. *Women's Studies Social Psychological*, 15(3):144-101(Text in Persian).
- Safiri, Kh., Mirzaei, M., and Azadi Igdar, H. (2013). Sociological study on comparing body management between men and women. *Women and Society Journal( Women's Sociology)*, 4(3): 62-47(Text in Persian).
- Serajzadeh, H. and Tavakoli, M. (2001) A Study on the definition of religious operations in social research. *Research Letter: Quarterly Journal of Cultural Research*, 5( 20 & 21)(Text in Persian).
- Seidman, S. (2007). *Contested knowledge: Social theory today*. Hadi Jalili Translation, Tehran: Ney Publishing(Text in Persian).
- Swami, Viren et al. (2010). The attractive female body weight and female body dissatisfaction in 26 countries across 10 world regions: results of the international body project I, *Personality and Social Psychology Bulletin*, 36(3): 309-325.
- Synnott, A. (1990). Truth and goodness, mirrors and masks Part II: A sociology of beauty and the face. *The British journal of sociology*, 41(1): 55-76.
- Weber, M. (2003). *The Protestant ethic and the spirit of capitalism*. Translated by Abdolkarim Rashidian and Parisa Manouchehri Kashani, Tehran: Scientific and Cultural Publications(Text in Persian).
- Zokaei, M.S. and Farzaneh, H. (2009) .Women and body culture: the basics of choosing beauty care for women in Tehran. *Quarterly Journal of Iranian Society of Cultural and Communications Studies*, 11: 43-60 (Text in Persian).
- Zokaei, M.S. (2007). Youth, body and fitness culture. *Quarterly Journal of Cultural Research*, 1(1): 117-141(Text in Persian).

## پوشش و معنای اجتماعی آن به میانجی سبک زندگی

حسین دانش‌مهر\*

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان

جمال محمدی

دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان

الناز حسن‌خانی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان

### چکیده

سبک زندگی منعکس‌کننده ترجیحات افراد است که در عرصه‌های مختلف زندگی همچون اوقات فراغت، نوع موسیقی، پوشش، آرایش و ظاهر بروز می‌کند. هدف این پژوهش، واکاوی ژرف‌نگرانه دلالت‌ها و معانی پوشش دختران در یک فضای اجتماعی/ فرهنگی خاص است. فضای این پژوهش شهر شاهیمن‌دژ است. این پژوهش، در بخش رویکرد نظری، کوشیده است با کمک مجموعه‌ای از مفاهیم نظری بیان‌شده مرتبط با این موضوع از سوی برخی متفکران (بودریار، چنی و فدرستون)، گونه‌ای صورت‌بندی مفهومی/ نظری از موضوع معنای اجتماعی پوشش ارائه دهد. روش پژوهش به‌کاررفته، کیفی نظریه‌پردازی داده‌محور یا همان نظریه‌مبنایی است که در آن از فن مصاحبه عمیق فردی و مشاهده مشارکتی برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. نمونه پژوهش براساس تلفیقی از دو شیوه نمونه‌گیری هدفمند (با معیار حداکثر تنوع) و نظری (با معیار اشباع نظری) به تعداد ۱۸ نفر انتخاب شده است. تعداد مفاهیم ساخته‌شده در این مرحله ۲۷۴ مفهوم عمده، ۲۸ مقوله محوری، ۹ مقوله اصلی و یک مقوله هسته‌ای است. مقوله‌های اصلی عبارت‌اند از: پوشش به‌مثابه بازنمایی هویت، پوشش به‌مثابه بازی نشانه‌ها، پوشش و بازنمود فراواقعیت، سیالیت و نسبی بودن پوشش، پوشش و بازاندیشی در ارزش‌های اجتماعی، پوشش به‌مثابه مدیریت میل/ لذت، پوشش به‌مثابه بخشی از فرآیند مدیریت بدن، پوشش، بازنمایی گروه‌های مرجع و ابراز مقاومت. مقوله هسته‌ای پژوهش نیز معنادار شدن پوشش به میانجی دیگری مهم است که موضوع‌های دیگر حول آن

\*نویسنده مسئول: hdaneshmehr@yahoo.com

شکل گرفته‌اند و بیانگر دلالت‌های متفاوت پوشش از دیدگاه دختران نمونه پژوهش، در نقش کنشگران زمینه پژوهش هستند.

### واژگان کلیدی

سبک زندگی، پوشش، معنای اجتماعی.

### مقدمه و طرح مسئله

در جهان مدرنیته، تغییر شکل زمان و فضا در ترکیب با راه و روش‌های تکه‌برداری، زندگی اجتماعی را از حیطه نفوذ احکام یا تکالیف و کردارهای از پیش تعیین شده دور می‌کند. بازتابندگی جامعه متجدد، به حساسیت و تأثیرپذیری بیشتر حوزه‌های فعالیت اجتماعی و همچنین به تجدیدنظر مداوم در روش‌ها و نگرش‌ها بر اساس اطلاعات یا دانش‌های نوین مربوط می‌شود (گیدنز، ۱۳۹۳). نظام سرمایه‌داری به طرز فزاینده‌ای در صدد است تا الگوی مصرف را شکل دهد و فرایند تولید را به انحصار خود درآورد. از همان ابتدا، بازارها مروج فردگرایی بوده‌اند. بعدها، فردگرایی به حوزه مصرف نیز کشانده شد و تشخیص و تعیین خواست‌های فردی به صورت اصل اساسی تداوم نظام درآمد (همان: ۲۷۶). براین اساس، سبک‌های زندگی شکل مهمی از توانمندی و قدرت‌یابی فردی در متن مدرنیته است؛ این قدرت‌یابی به سازمان‌دهی خلاقانه‌ی فضا مربوط می‌شود. به زعم اندی بنت<sup>۱</sup> «سبک زندگی در مدرنیته، به معنای سخن گفتن درباره‌ی شیوه‌ای از بودن است که در آن جنبه‌های مختلف امور محلی (فضایل و معرفت‌ها و آداب محلی) به صورت تأملی اداره می‌شوند و به صورت خلاقانه با مجموعه‌ای از منابع فرهنگی اقتباسی ترکیب می‌شوند تا هویتی برساخته شود» (بنت، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

در بررسی سبک زندگی باید به عوامل مختلفی توجه کرد، اما آنچه با سبک زندگی پیوند عمیق و ناگسستنی یافته، مصرف (در تمام ابعاد و جنبه‌هایش) است. در واقع، بحث از

1. Andy bennett





سبک‌های زندگی در جامعه‌ای موضوعیت دارد که مصرف‌انبوه و فرهنگ مصرف‌گرایی در آن وجود دارد. این مصرف‌گرایی در جامعه‌ای رخ می‌دهد که فزونی کالاهای مادی وجود دارد؛ پدیده‌ای که در عصر کنونی شاهد آن هستیم (بودریار، ۱۳۸۹).

مفهوم مصرف در جامعه ایران چندان بار مثبت ندارد و مهم‌تر از آن مفهوم مصرف‌گرایی<sup>۱</sup> است که بیش از مفهوم مصرف در ایران رواج یافته‌است. مصرف‌گرایی از یک‌سو بیانگر مفهوم ضد ارزش اسراف است و از سوی دیگر فرهنگ غربی را نمایندگی می‌کند که ریشه این امر به دوران قبل از انقلاب برمی‌گردد. با توجه به این تحولات، امروزه، جوانان ایرانی متأثر از تحولات کلان فرهنگی، اجتماعی، ملی و فراملی و همچنین متأثر از جایگاه‌های اجتماعی متفاوت خود در عرصه سبک زندگی گزینش‌های متعدد صورت داده‌اند (شالچی، ۱۳۸۶). امروزه سبک‌های زندگی نوینی که به وسیله‌ی رسانه‌های جدید در تمام جهان تبلیغ می‌شوند، با سبک‌های سنتی زندگی در چالش هستند. در جوامع اسلامی نیز، این چالش‌ها با شدت بیشتری دنبال می‌شود زیرا فرهنگ اسلامی آداب خاصی را خواستار است و از سوی دیگر، فرهنگ ملی نیز اغلب با سبک‌های نوین زندگی که از طریق تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی تبلیغ می‌شود، مغایر است. در این بین، زنان و دختران<sup>۲</sup> جوامع اسلامی که از مصرف‌کنندگان اصلی سبک‌های نوین به حساب می‌آیند، مستثنی نیستند و گاهی برخی از این افراد به خاطر تقلید و پیروی از سبک‌های زندگی جدید، به سبک‌های سنتی و ملی خودشان تمایل ندارند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۳). معمولاً هدف از داشتن و انباشتن کالا، مصرف آن است. ممکن است این مصرف برای تأمین نیازهای جسمی مصرف‌کننده باشد یا برای خواست‌های به اصطلاح بالاتر او، مانند نیازهای معنوی، زیبایی‌شناسی، فکری یا خواست‌های دیگر غیر از اینها. این دسته از خواست‌ها و نیازها که به نظر همه اقتصاددانان پس از پوشاک قرار دارند، با صرف هزینه‌ی کالاها به‌طور غیرمستقیم تأمین می‌شوند (وبلن، ۱۳۸۶).

1. Consumerism

2. Girl's

از میان اجناس و کالاها و منابع فراغتی که افراد جوامع معاصر به کمک آن‌ها هویت‌های خود را در جریان زندگی روزمره‌شان می‌سازند و به نمایش می‌گذارند، مُد نقش مهمی ایفا می‌کند. به گفته‌ی استوری و چایلدز، «شیوه‌ی لباس پوشیدن ما می‌تواند در جهت تثبیت یا براندازی وجوه گوناگون هویت‌های ما، از قبیل جنسیت ما، نژاد ما، طبقه اجتماعی و سن ما عمل کند». با سرهم کردن برخی اقلام مد روز به شیوه‌ی معین و با آزمایش‌هایی روی لباس و قیافه، افراد مدرن امروزی تصویرهای شخصی از خود می‌آفرینند که هم خودشان آن‌ها را به کار می‌برند و هم پیام‌هایی با رمزهای فرهنگی به دیگران ارسال می‌کنند؛ بنابراین، پوشش به مثابه مد تجسمی از مجموعه ارزش‌های نمادینی است که درون و میان گروه‌های اجتماعی مختلف به صورت جمعی فهمیده می‌شود. (بنت، ۱۳۸۶). در واقع، لباس افراد اولین ابزاری است که موجب شناخته شدن و تشخیص هویت آن‌ها می‌شود. ضرورت بررسی سبک پوشش، از آنجا ناشی می‌شود که مطالعه‌ی پوشش زنان و دختران یک جامعه، شناخت لازم را درباره‌ی بخشی از فرهنگ آن جامعه می‌سازد. آشنایی با نوع پوشش دختران، نگرش‌ها، رفتارها و نمادهای افراد در زمینه‌ی زندگی روزمره می‌تواند تفسیری واقعی از جهت‌گیری‌ها و الگوهای رفتاری آن‌ها ترسیم کند. همچنین می‌تواند در درک تحولات و تهدیدات فرهنگی، کارساز باشد و به برنامه‌ریزان اجتماعی در جهت بهبود فرهنگ بومی و ملی، یاری رساند. در کشور ما نیز، لباس از منابع گوناگونی متأثر بوده و همواره شبکه‌های مفهومی درهم تنیده‌ای در طول تمدن و فرهنگ بر آن تأثیرگذار بوده است و توانسته تا حد بسیار زیادی آن را از وضعیت محلی، سنتی و بومی خارج کند (آدمیان و همکاران، ۱۳۹۱). تأکید بر زیبایی و آفرینش "مد" سعی در غیرسیاسی نمودن بدن است. دختران که در اینجا جامعه مورد مطالعه به شمار می‌روند، از تمرکز بر روی بدن سیاسی، به تمرکز بر بدنشان برای بدست آوردن منزلت، سرمایه نمادین و ایجاد تمایز با دیگران، تغییر موضع می‌دهند. در این پژوهش ما به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که سبک زندگی دختران مورد مطالعه در شهرستان شاهین‌دژ، با توجه به نوع پوشش آن‌ها چگونه است. می‌خواهیم بدانیم آن‌ها چگونه با نوع پوشش خود در پی ایجاد تمایز از دیگر گروه‌های اجتماعی اند؟ و اساساً چه منطقی را برای پوشش خود قائل‌اند. رنگ‌ها، اندازه‌ها و



طراحی لباس‌های این دختران، چه دلالت‌های معنایی‌ای را در بردارد؟ و اساساً، چگونه از رهگذر این تنوع به بیان تجربه‌ی زیسته خود می‌پردازند و نظام معنایی‌شان را از این راه دگرگون می‌کنند (بر هم می‌زنند)؟ زمینه‌ها/بسترها و شرایط سبک پوششی دختران کدام‌اند و این نوع سبک پوشش چه پیامدها و آثاری در زندگی آن‌ها دارد؟

### رویکرد نظری پژوهش

مرور ادبیات حوزه سبک زندگی، نظریه‌پردازان زیادی (وبلن، گافمن، ترنر، وارد، فریدلند، باکاک، گرونو و ...) را در مقابل ما قرار می‌دهد. نظریات افرادی همچون بودریار، وبلن، چنی و فدرستون که قائل به ارتباط (الگوی مصرف و غیرمصرفی) و سبک زندگی هستند راهنمای پژوهش حاضر است.

به زعم بودریار<sup>۱</sup>، چیزهای مد روز، چه لباس، چه اسباب منزل یا اماکن تفریحاتی، منزلت خود را نه از کاری که می‌کنند بلکه از روشی که آن کار را انجام می‌دهند اخذ می‌کنند. بدین معنا مد سطحی از بازنمود است که به چیزی بیرون از گفتمان‌های درونی خود مربوط نمی‌شود. در واقع، مصرف رفتاری فعال و جمعی، الزام‌آور و نوعی اخلاق و نهاد است. مصرف نظام ارزش‌هاست، همراه با کلیه استلزامات آن مانند ایفای نقش در هم‌گرایی گروه و کنترل اجتماعی. همچنین جامعه مصرفی، جامعه یادگیری مصرف و تربیت اجتماعی برای مصرف نیز هست، یعنی شیوه جدید جامعه‌پذیری در رابطه با ظهور نیروهای مولد جدید و بازسازی انحصاری یک نظام اقتصادی با بهره‌مندی بالا (بودریار، ۱۳۸۹).

کنشگران هرگز شیء را به خودی خود (به خاطر ارزش مفید آن) مصرف نمی‌کنند، همواره در اشیاء به‌عنوان نشانه‌ها دخل و تصرف صورت می‌گیرد. این دخل و تصرف سبب تمایز می‌شود، خواه از طریق وابسته کردن به گروه به‌عنوان یک مرجع ایده‌آل و خواه با جدا کردن از گروه و ارجاع به گروهی که از منزلت بالاتری برخوردار است. با وجود این، این فرآیند تمایز

گذاری منزلتی که یک فرآیند اجتماعی بنیادی است و به واسطه آن نام هر کس در جامعه ثبت می‌شود، دارای یک جنبه واقعی و یک جنبه ساختاری است که یکی آگاهانه و دیگری غیرآگاهانه، یکی اخلاقی (اخلاق مرتبط با یک پایگاه اجتماعی خاص، رقابت منزلتی و سطح پرستیژ) و دیگری ساختاری است: ثبت دائمی در یک رمزگان که قواعد و محدودیت‌های دلالتی آن- مانند زبان- در کل بر افراد پوشیده می‌ماند (همان: ۷۷-۷۸). انسان مدرن کمتر زندگی خود را صرف تولید در قالب کار می‌کند و بیشتر مشغول تولید و نوآوری مداوم در زمینه نیازهای خاص و رفاه خود است. انسان مدرن، باید به بسیج دائمی کلیه ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مصرفی خود اهتمام ورزد؛ زیرا انسان مصرفی همواره از این می‌ترسد که چیزی را از «دست بدهد»، حال این چیز می‌تواند هر نوع لذتی باشد. این نوعی کنجکاوای همگانی است که محرک آن وسوسه‌ای مبهم است- می‌توان به آن «اخلاق سرگرمی» گفت که در آن الزام به سرگرم شدن و بهره‌برداری از کلیه امکانات برای تحت تأثیر واقع شدن، لذت بردن یا ارضا شدن وجود دارد. پس مصرف چیزی جز یک بخش به‌ظاهر بی‌هنجار نیست و به نظر می‌رسد تابع افراط و تفریط و شرایط فردی نیازها باشد.

به باور چنی<sup>۱</sup>، سبک‌های زندگی همانند مجموعه چشمداشت‌هایی هستند که به صورت کنترل منظم عدم قطعیت‌های نوظهور اجتماعی عمل می‌کنند. البته این چشمداشت‌ها جبری یا تحمیلی نیستند، اما با این حال الگوهایی برای روش زیستن هستند که خطوط و نقوش کلی تمایز ساخت یافته طبقاتی را برملا می‌سازند (چنی، ۱۳۸۲). چنی، سبک‌های زندگی را شکل مشخصاً مدرن گروه‌بندی منزلتی می‌داند. مدرن بودن این نوع گروه‌بندی تا حدی، در این واقعیت نهفته است که اعطای منزلت از رهگذر عضویت در گروه منحصرأ بر مبنای مشاغل مشترک اعضای گروه یا حتی بر مبنای امتیازاتی که عموماً در اختیار اعضاست، صورت نمی‌گیرد. بلکه این منزلت ناشی از چگونگی استفاده آن‌ها از امتیازات و منابعی است که در اختیار دارند (همان: ۲۶).



به زعم چینی مد عنوان بسیار مناسبی برای مقاصد ماست چون آشکارا شیوه‌ی کنشی است که با توسعه صنایع مصرفی برانگیخته شده است. پویایی‌های تغییر در شیوه‌های گوناگون مد، بدون شک منعکس‌کننده فرآیندهای گسترده‌تر شکل‌گیری سبک زندگی هستند. مد روز بودن هم نشان تعلق داشتن و عضو بودن است که هویت اجتماعی فرد را تحکیم می‌بخشد و هم به افراد اجازه می‌دهد خود را از دیگران متمایز سازند. نوسان بین انسجام و تمایز که ویژگی فرآیند مد را نشان می‌دهد، فقط در یک سطح عمل نمی‌کند. در جامعه قشریندی شده، این فرآیند را نخبگانی که هر مدی را به محض تقلید آن از سوی گروه‌های طبقات پایین‌تر، رها می‌کنند، پیچیده‌تر می‌کنند به گونه‌ای که فرآیندی عمودی بین طبقات و فرآیندی افقی درون هر طبقه وجود دارد. در نگاه چینی، سبک‌ها را باید در متن و زمینه‌های خاص زندگی افراد شناسایی کرد؛ بدین معنا که سلیقه‌ها و قریحه‌های خاص همان‌طور که بورديو نیز اذعان دارد، برآمده از متن ویژه فضای زندگی خصوصی انسان‌هاست (خادمیان، ۱۳۹۴). به باور چینی، سبک‌های زندگی مفاهیم بازتابی هستند، بدین معنا که هر سبک زندگی در متن خود دارای معنای ضرورتاً باز و نامتعینی است و معانی فعالیت‌های سبک زندگی اساساً توسط نیروهای جامعه وسیع‌تر (از هر نوع که باشند) تعیین نمی‌شوند بلکه در داد و ستد عملی زیست جهان‌های متمایز، معانی روش‌های به‌کارگیری مصالح نمادین مصرف انبوه مبدل به اشیاء و اعمال ملموسی می‌شوند که استعاراتی برای خودشان هستند: «بازتابی بودن در اینجا اشاره‌ای است به استفاده از اطلاعات مربوط به شرایط فعالیت به‌عنوان ابزاری برای تنظیم و تعریف مجدد و قاعده‌مند معنا و چیرستی رفتار» (همان: ۱۴۶-۱۴۷).

فدرستون در کتاب «فرهنگ مصرفی و پسامدرنیسم» با تشریح تأثیرات مدرنیته‌ی متأخر یا پسامدرنیسم، علاقه‌ی عامه‌ی مردم نسبت به کامل جلوه کردن، خلاق و فریبنده بودن، کنترل داشتن نسبت به بدن، خلاقیت افراد نسبت به سبک خویش و مصرف سبک‌های متغیر را از ویژگی‌های این مرحله از تکامل اجتماعی و اقتصادی جوامع می‌داند. به زعم وی، فرهنگ مصرفی مسئولیت حفاظت و نگهداری از بدن را به خود فرد می‌سپارد و او را تشویق می‌کند تا از راهبردهای ابزاری برای مبارزه با افول و فساد بدن خویش استفاده کند و این ایدئولوژی را

ترویج می‌کند که بدن ناقل لذت و خودابزاری است. فدرستون، معتقد است که در درون فرهنگ مصرفی، تبلیغات، فشارهای عمومی و تلویزیون، تعداد کثیری از تصاویر بدنی سبک را فراهم می‌کند. به اعتقاد وی، در رسانه‌ها، از ستارگان و افراد مشهور استفاده می‌شود. وی، عامل اصلی مدیریت بدن را در فرهنگ مصرفی، رسانه‌ها و تکنولوژی‌ها می‌داند (کبیری و قربانعلی‌زاده، ۱۳۹۲).

در مد نیز می‌توان فرآیندی مشابه از کاربست زیبایی‌شناسی در زمینه‌های غیرزیبایی‌شناختی یافت. آهنگ پیشرفت تشدید شونده‌ی مد، زمان-آگاهی ما را فزونی می‌بخشد و لذتی که از کهنه و نو در یک‌زمان می‌بریم، به ما حس نیرومندی از زمان حال می‌دهد. مدهای متغیر و نمایش‌های جهانی به تکثر گنج‌کننده و بهت‌آوری از سبک‌ها در زندگی مدرن اشاره می‌کنند. برای طبقات متوسط، خلوت گزیدن در کنج خانه نتوانست منجر به گریز آن‌ها از سبک گردد، زیرا به هنگام تغییر قرن، جنبش‌ها، در پی این بودند که هر «خرد و ریزی» را سبک‌مند نمایند. سبک کردن درون خانه، کوششی پارادوکسی بود برای اینکه پس‌زمینه‌ای ملایم و نسبتاً با ثبات برای ذهن‌گرایی زندگی مدرن فراهم آورد (فدرستون، ۱۳۸۰).

فدرستون با مطرح کردن مفهوم سرمایه‌داری مصرفی، سلسله‌مراتب ارزش بدن‌ها و قدرت انتخاب آدم‌ها برای تعیین سطح زندگی خود را مطرح می‌کند. او بر این عقیده است که بازار سرمایه‌داری و قدرت انتخاب بین کالاهای سرمایه‌داری این فرصت را به افراد می‌دهد که با تنظیم مجموعه‌ای از انتخاب‌ها به بهبود خود و واقعی کردن این خود (شامل بدن و ظاهر) دست یابند. امروزه گروه‌های سنی و جنسی مختلف با خریدن کالاهایی که در بازار سرمایه‌داری کنونی به‌عنوان نمادها و نشانه‌های آن گروه تعیین شده‌اند، سعی می‌کنند که بر تعلق خود به آن جبهه خاص تأکید کنند. اغلب این انتخاب‌ها (انتخاب تصادفی) انتخابی شخصی نیست، بلکه به ملزومات هویت‌یابی فردی و اجتماعی تبدیل شده‌اند. افراد برای اثبات تعلق خود به گروه‌ها و تضمین امنیت عضویتشان ناچارند که طبق قوانین معینی که اغلب تحت عنوان «مد» ارائه می‌شود، پوشش، آرایش، شکل و آرایش بدن خود را تنظیم کنند. به دست آوردن این استانداردها مستلزم رعایت الگوهای مصرفی خاصی است که در بازار سرمایه‌داری



تعیین می‌شوند. به باور وی، عامل اصلی در گرایش به مدگرایی، مصرف‌گرایی و سبک زندگی مصرفی است که نظام سرمایه‌داری به افراد تحمیل کرده‌است؛ در رهگذر این فرآیند، نیاز به جلوه‌گری، به یکی از نیازهای افراد در جامعه‌ی معاصر تبدیل شده‌است؛ بنابراین، جلوه‌گری هم می‌تواند یکی از عوامل مرتبط با مدگرایی باشد (افراسیابی و همکاران، ۱۳۹۵). براساس دیدگاه‌های این متفکران، می‌توان گفت مد علاوه بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی، حس تشخیص و هویت‌بخشی به کنشگران را نیز به‌دنبال دارد. این امر در عصر فرامدرن که همه چیز در حال شدن است و مفاهیم بیش از پیش دچار سیالیت معنا می‌شوند، سبب شده‌است که حوزه‌های مد از جمله پوشش و معنای آن را نتوان به درستی تعریف کرد و برای این موضوع بایستی به زیست‌جهان سوژه‌ها رجوع نمود.

### پیشینه تجربی

حمیدی و فرجی در سال ۱۳۸۶، در مطالعه‌ای با عنوان «سبک زندگی و پوشش زنان در تهران» به دنبال یافتن سبک‌های زندگی متفاوتی بودند که در پوشش زنان به چشم می‌خورد. بر اساس نتایج پژوهش ۹ تیپ اجتماعی از یکدیگر متمایز شدند که روی هم رفته، به دو نوع سبک زندگی و رفتاری متفاوت تقسیم می‌شوند که می‌توان به اختصار آن‌ها را سبک زندگی مبتنی بر خلق هویت و سبک زندگی مبتنی بر تمایز نامید. دسته نخست را بیشتر کسانی تشکیل می‌دهند که درباره‌ی ابعاد متنوعی از پوشش خود دست به بازاندری می‌زنند؛ نوع دوم سبک زندگی، دربردارنده نگرش‌ها و عقایدی است که فرد با قبول آن‌ها بیشتر می‌کوشد تا با انتخاب لباس، خود را از دیگران متمایز کند.

محمدی و همکاران در سال ۱۳۹۳ تحقیقی با عنوان «پوشش زنان و دلالت‌های معنایی آن» در میان زنان جوان شهر کرمانشاه، به انجام رساندند. براساس نتایج پژوهش، پوشش از دیدگاه زنان مختلف، دلالت و معنای یکسان ندارد. در مجموع داده‌های تولید شده در قالب ۱۳۱ مفهوم، ۳۱ موضوع عمده، ۷ موضوع محوری و یک هسته مرکزی کدگذاری شده‌اند. موضوع‌های عمده عبارت‌اند از: پوشش رفتاری فراتر از حجاب، پوشش میانجی هویت‌یابی و

تمایز بخشی، پوشش به مثابه مدیریت بدن و نماد بازانديشي، پوشش در نقش بخشی از فرآیند زیبایی شناختی بدن، پوشش در کشاکش الزام‌های ساختاری و انتخاب‌های فردی و پوشش در نقش حفاظ امنیتی. موضوع نهایی پژوهش نیز پروبلماتیک شدن پوشش است که موضوع‌های دیگر حول آن شکل گرفته‌اند و بیانگر دلالت‌های متفاوت پوشش از دیدگاه زنان نمونه پژوهش، در نقش کنشگران زمینه پژوهش هستند.

مطالعه هوریجان<sup>۱</sup> و بوگورو<sup>۲</sup> (۲۰۱۲) بر درک رفتار مصرف‌کننده از مد در قالب پوشاک تمرکز داشت. نتایج نشان داد که مادی‌گرایی و جنسیت محرک‌های مهم گرایش به پوشاک هستند. همچنین، کسب هویت خریداران مرفه، تداوم جست‌وجوی اطلاعات و خبرگی در بازار از مهمترین پیامدهای مصرف پوشاک هستند. این مطالعه برای اولین بار به‌طور تجربی نشان داد که کسب هویت خریداران مرفه یک ساختار مهم هویت مصرف‌کننده است که تحت تأثیر درگیری مصرف‌کننده قرار می‌گیرد. به علاوه نشان داد که زنان در مقایسه با مردان گرایش بیشتری به مصرف مد در قالب پوشاک دارند.

خاره<sup>۳</sup> (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای با عنوان «چگونگی جهانی‌گرایی مصرف‌کنندگان هندی؛ مطالعه درگیری با پوشاک مد» به بررسی اثرات جهانی‌شدن مصرف‌کننده بر درگیری با پوشاک مد در میان مصرف‌کنندگان هندی پرداخت. یافته‌ها نشان داد که نوع شهر، درآمد و تحصیلات در پیش‌بینی درگیری با پوشاک مد مصرف‌کنندگان هندی مهم است. یافته‌های اصلی نشان داد که درگیری با پوشاک مد تحت تأثیر جهان‌گرایی، عوامل فایده‌گرا و اثر هنجاری اجتماعی قرار گرفته‌است.

محبودین<sup>۴</sup> (۲۰۱۸)، تحقیقی تحت عنوان «تأثیر شیوه‌ی زندگی بر تصمیم‌گیری مصرف‌کنندگان: مطالعه‌ی مصرف‌کنندگان زن پاکستان» به انجام رساند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که اکثریت زنان ترجیح می‌دهند مارک و برندهای وارداتی را به‌جای برندهای

- 
1. Hourigan
  2. Bouguerean
  3. Khare
  4. Mohiuddin





محلی و وطنی خریداری کنند. در این راستا، آن‌ها ترجیح می‌دهند که ابتدا قبل از اتخاذ هر تصمیم یا خریدی به بازدید از برندهای تجاری جدید بپردازند.

### روش شناسی

این پژوهش به روش کیفی انجام شده است که یافته‌های آن با شیوه‌هایی به جز روش‌های آماری یا هر گونه کمی کردن به دست آمده‌اند. به عقیده نورمن بلیکی در چنین پژوهش‌هایی، داده‌های اصلی اولیه با یکی از دو زبان فنی پژوهشگر یا زبان روزانه پاسخگویان تولید می‌شود. روش کیفی، ابزارهای لازم را برای توجه به معنا، قدرت و تعامل در حیات اجتماعی فراهم می‌کند و به سوژه‌های پژوهش، قدرت عاملیت بیشتری می‌بخشد (ذکایی، ۱۳۸۱). در این پژوهش از روش نظریه‌مبنایی به مثابه یکی از رویکردهای این سنت استفاده شده است. در روش نظریه‌مبنایی کار با مشاهده آغاز می‌شود؛ برخلاف رهیافت قیاسی که با نظریه‌ای کلی شروع می‌شود و بر پژوهش استقرایی استوار است. البته این بدان معنا نیست که پژوهشگران، اندیشه‌ها یا انتظاراتی نداشته باشند (فلیک، ۱۳۸۷). بر همین اساس، گردآوری داده‌های این پژوهش با استفاده از فنون مصاحبه‌های عمیق با سوژه‌ها و نیز مشاهده مشارکتی به دست آمده است. جامعه آماری این پژوهش دختران شهر شاهین‌دژ است که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند دختران ۳۰-۱۸ ساله ساکن شهر شاهین‌دژ جمعیت نمونه مورد مطالعه بودند. اغلب نمونه در پژوهش‌های کیفی، مشخص و از پیش تعیین شده نیست و حجم نمونه با سطح اشباع‌پذیری ارتباط تنگاتنگ دارد. با توجه به کیفی بودن پژوهش، از روش نمونه‌گیری هدفمند یا نظری، برای انتخاب سوژه‌ها استفاده شده و انتخاب نمونه‌ها نیز تا مرحله اشباع نظری داده‌ها ادامه داشته است. داده‌های این پژوهش براساس گفتگوهای عمیق با ۱۸ نفر از دختران شهر شاهین‌دژ به صورت تصادفی و در مکان‌های عمومی، پارک‌ها و مراکز آموزشی گردآوری شده و سپس درک و تفسیر آن‌ها از پدیده پوشش، مبنای بررسی داده‌ها قرار گرفته است.

جدول شماره ۱: مشخصات نمونه‌های مورد مطالعه

ردیف	نام مستعار	سن	شغل	تحصیلات	نوع مصاحبه	محل سکونت
۱	فرشته	۲۴	دانشجو	کارشناسی ارشد	حضور	هشترودی
۲	مریم	۲۵	فروشنده	کارشناسی	حضور	مدرس
۳	آیلین	۲۹	معلم	کارشناسی	حضور	ساحلی
۴	لیلی	۲۵	بیکار	کارشناسی	ایترنتی	شمس تبریزی
۵	مینا	۲۸	بیکار	کارشناسی ارشد	حضور	شهید دستغیب
۶	الهام	۲۴	ماما	کارشناسی	حضور	شهید باهنر
۷	ژاله	۳۰	بیکار	کاردانی	حضور	شهید آذین‌پور
۸	شیما	۱۹	بیکار	پشت‌کنکوری	ایترنتی	پروین اعتصامی
۹	سحر	۲۳	پرستار	کارشناسی	حضور	امام خمینی (ره)
۱۰	لیلا	۲۲	دانشجو	کارشناسی	ایترنتی	امام حسین (ع)
۱۱	سمیه	۲۹	دندان‌پزشک	دکتری پیوسته	ایترنتی	۲۲ بهمن
۱۲	ساناز	۱۸	محصل	دیپلم	حضور	مقدس اردبیلی
۱۳	وحیده	۲۶	بیکار	کارشناسی ارشد	حضور	مطهری
۱۴	فاطمه	۲۰	دانشجو	کارشناسی	حضور	رسالت
۱۵	مرضیه	۲۴	کارمند	کارشناسی	حضور	۱۷ شهریور
۱۶	نیلوفر	۲۹	دانشجو	دکتری	ایترنتی	آذربایجان
۱۷	نازنین	۲۷	کارمند	کارشناسی	ایترنتی	استاد شهریار
۱۸	طاهره	۲۳	منشی	کاردانی	حضور	معلم



همچنین فرآیند تحلیل داده‌ها، طی سه مرحله کدگذاری باز<sup>۱</sup>، کدگذاری محوری<sup>۲</sup> و کدگذاری انتخابی<sup>۳</sup> صورت گرفت. در این مراحل که به صورت پیوسته دنبال می‌شوند، مصاحبه‌های انجام شده بصورت خط به خط تحلیل و کدگذاری شده‌است. در ابتدا و در قالب کدگذاری باز، به هر مفهوم موجود در مصاحبه یک برچسب الصاق شد و براساس ویژگی‌ها و ابعاد هر مفهوم، تعداد زیادی کدهای باز و خام پدیدار شدند. در ادامه و در مرحله کدگذاری محوری، هر کدام از کدهایی که به لحاظ مفهوم و خصایص مرتبط بودند، گردآوری شده و به محوریت یک مقوله سازماندهی شدند. بدین ترتیب پس از فرآیند خرد کردن مصاحبه‌ها به کدها و زیرمقوله‌ها در کدگذاری باز، در این مرحله (کدگذاری محوری) به مرتبط کردن و دسته‌بندی آن‌ها حول محور موضوعات اصلی پرداخته شد. کدگذاری گزینشی نیز با استفاده از انتخاب مفاهیم و موضوعاتی که در استخراج مضمون اصلی پژوهش مؤثر به نظر می‌رسیدند، دنبال شد.

### یافته‌های پژوهش

در راستای پاسخگویی به سوالات مطرح شده، پژوهشگران، با استفاده از روش‌های مشاهده مشارکتی و گفتگوهای عمیق مصاحبه‌ها را آغاز کردند. در این فرآیند با ۱۸ نفر از دختران ۱۸ تا ۳۰ ساله شهر شاهین‌دژ مصاحبه صورت گرفت. در این پژوهش، مصاحبه‌های آغازین جمله به جمله خوانده شدند و پس از پدیدارشدن مقوله‌های آغازین، به کدگذاری جملات و پاراگراف‌ها اقدام شد. با تحلیل خط به خط و همان‌طور که در جدول دیده می‌شود با استفاده از رویه طرح پرسش و مقایسه کردن و مراجعه مکرر به داده‌ها، داده‌های خام به مفاهیم تبدیل شدند. در نهایت تعداد مفاهیم ساخته‌شده در این مرحله ۲۷۴ کد، ۲۸ مقوله اولیه، ۹ مقوله اصلی و یک مقوله مرکزی شد.

- 
1. Open Coding
  2. Axial Coding
  3. Selective Coding

جدول شماره ۲: تعداد مفاهیم و مقولات اصلی و محوری

ردیف	مقولات اصلی	مفاهیم عمده استخراج شده	تعداد مقولات محوری استخراج شده
۱	پوشش به مثابه بازنمایی هویت	۴۳	۵
۲	پوشش به مثابه بازی نشانه‌ها	۴۶	۲
۳	پوشش و بازنمود فراواقعیت	۲۰	۲
۴	سیالیت و نسبی بودن پوشش	۱۹	۲
۵	پوشش و بازنمایی در ارزش‌های اجتماعی	۳۲	۳
۶	پوشش و نماد مصرف‌گرایی	۲۲	۳
۷	پوشش به مثابه بخشی از فرآیند مدیریت بدن	۳۷	۳
۸	پوشش، بازنمایی گروه‌های مرجع	۳۰	۴
۹	ابراز مقاومت	۲۵	۴
جمع	۹	۲۷۴	۲۸

بعد از کدگذاری باز و محوری، کدگذاری گزینشی انجام می‌گیرد که طی آن تمام مقولات به مقوله‌ی مرکزی مرتبط می‌شوند. فرایند سه‌گانه‌ی کدگذاری، حرکت از داده‌های خام به سمت مقولات انتزاعی است. هر چه به سمت مقوله‌ی هسته‌ای می‌رویم، سطح انتزاع بالاتر است. معیار صحت کار این است که مقولات از زیر مقولات و زیر مقولات از داده‌های خام حاصل شده باشند و میان آن‌ها ارتباط واضحی برقرار باشد به نحوی که بتوان از مفاهیم به همدیگر پل زد. با توجه به مقوله‌های محوری استخراج شده (درباره شرایط زمینه‌ای، علی، مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدهای پوشش) و هم‌پوشانی فضای مفهومی این مقوله‌ها با یکدیگر تلاش شد تا مقوله‌ی استخراج شده تا حد ممکن جامع باشد، به نحوی که پرسش‌ها از مقوله‌ی هسته‌ای را بتوان با مقولات محوری پاسخ داد و بالعکس. در جدول زیر مقولات اصلی با زیر مقولات خود تحت عنوان مقولات محوری و در نهایت نوع مقولات مشخص شده است.



جدول شماره ۳: مفاهیم، مقولات عمده و هسته مرکزی استخراج شده از داده‌های کیفی پژوهش

مقوله‌ی هسته‌ای	مقوله‌ی اصلی	مقولات محوری	نوع مقولات
		گسست نظام ارزشی میان نسلی	زمینه‌ای
		پوشش به مثابه یکی از منابع چندگانه	استراتژی و
پوشش به‌مثابه بازنمایی	هویت	هویت	راهبردها
هویت		پوشش ابزاری جهت دستیابی	پیامد
		دختران به رضایت خاطر	
		تقابل بافت فرهنگی سنت و مدرنیته	پیامد
		تقلید	استراتژی و
			راهبردها
پوشش به مثابه بازی نشانه‌ها	ارزش نشانه‌های پوشش	ارزش نشانه‌های پوشش	زمینه‌ای
		فراگیر شدن مصرف نمایشی پوشش	پیامد
پوشش و بازنمود فرا واقعیت	تجزیه شدن هویت خود در درون	تجزیه شدن هویت خود در درون	شرایط علی
		فرهنگ سرمایه‌داری	
		رسانه‌ها، عادی‌سازی امور	مداخله‌گرا
سیالیت و نسبی بودن پوشش	ارزش رده‌ی سنی	ارزش رده‌ی سنی	زمینه‌ای
		وابسته به زمان و مکان	زمینه‌ای
پوشش و بازاندیشی در	پوشش و تحولات ارزشی در نظام	پوشش و تحولات ارزشی در نظام	زمینه‌ای
ارزش‌های اجتماعی	دینی	دینی	
		تقابل با ارزش‌های اجتماعی	شرایط علی
		زوال معیارهای اخلاق سنتی	مداخله‌گرا
پوشش و نماد مصرف‌گرایی	دوگانگی لذت و عقلانیت	دوگانگی لذت و عقلانیت	پیامد
		پوشش نماد لذت	پیامد
		اخلاق سرگرمی	پیامد
پوشش به‌مثابه بخشی از	مدیریت بدن	مدیریت بدن	پیامد
فرآیند مدیریت بدن	بهره‌کشی از زنان	بهره‌کشی از زنان	پیامد
		نگاه بازاندیشانه	استراتژی و
			راهبردها

شرایط علی	رسانه‌ها به‌مثابه تولیدکننده‌ی وانمایی	
مداخله گرا	گروه‌های مرجع و خلق واقعیت‌های اجتماعی	
		پوشش بازنمایی گروه‌های اجتماعی
شرایط علی	نهادهای اجتماعی و زیبایی‌شناختی	مرجع
		کردن زندگی‌روزمره
مداخله گرا	وابستگی ذهنی به جامعه‌ی مرجع	
استراتژی و	پوشش ابزاری در جهت دستیابی به	
راهبردها	آزادی	ابراز مقاومت
مداخله گرا	کنترل راه‌های افراطی	
مداخله گرا	نارضایتی از وضعیت موجود	
زمینه‌ای	بن‌بست‌های اجتماعی	

## تحلیل و تفسیر یافته‌های میدانی

### پوشش به‌مثابه بازنمایی هویت

به‌زعم گیدنز جایگاه خلق هویت‌های شخصی در جوامع مدرن و دوره مدرنیته متأخر، خودِ بدن انسان است. او بیان می‌کند که بدن کانون اصلی پروژه بازاندیشانه هویت شخصی محسوب می‌شود (موحد و حسینی، ۱۳۹۵). گیدنز معتقد است که خود یک امر منفعل نیست که فقط از طریق تأثیرات درونی شکل بگیرد. افراد ضمن اینکه اقدام به ساختن و پرداختن هویت شخصی خویش می‌کنند به‌علاوه در ایجاد بعضی از تأثیرات اجتماعی دنیای اطراف خود مشارکت دارند در نتیجه افراد با انتخاب‌های متعددی روبرو می‌شوند که جوامع امروزی در پیش روی آن‌ها قرار داده‌است و این وضعیت سبب می‌شود که افراد در تشکیل هویت خود دارای تنوع و گوناگونی مراجع هویت‌ساز باشند (گیدنز، ۱۳۹۳).

سمیه، ۲۹ ساله، دندان‌پزشک: من از ابتدا در خانواده‌ای بزرگ شده‌ام که این امکان را به من می‌دادند که هر نوع پوششی رو انتخاب کنم. هیچ وقت به من فشار نیاوردن که باید طبق مدل خاصی بپوشم یا نه. من خودم نوع پوشش را انتخاب می‌کنم. خانواده معمولاً در جمع و دورهمی‌ها راحت هستند و پوشش آزادی رو دارن. من اگرچه از



تیپ‌های به‌روز استفاده می‌کنم اما سعی دارم اعتقاد و حجابم را حفظ کنم و در عین خوش تیپ بودن پوشیدگی بدنم را نیز داشته باشم البته منظورم از حجاب چادر نیستش معتقدم نه افراط و نه تفریط

سحر، ۲۳ ساله، کارمند: با این حجمی تبلیغات رسانه‌ها، شوهای لباس، مجلات مد و ... شما مثل فردی هستی که از دو طرف کشیده می‌شوی. از طرفی دوست داری که فرهنگ خودتم داشته باشی از طرفی هم زیبایی مسحور کننده‌ی مدل‌های جدید غربی شما رو به اون سمت سوق می‌دهند. من دلم می‌خواد از تولید و طرح‌های داخلی استفاده کنم اما خودتون قضاوت کنید کدومش بهتره؟

ساناز، ۱۸ ساله، محصل: زمانی که آماده میشم تا با دوستانم بریم بیرون گشتی بزیم بهترین لباسم رو می‌پوشم دوست دارم بهتر از همشون باشم و از خودم راضی باشم اگه از نوع لباسام خوشم نیاد بهونه میارم و قرارمونو کنسل می‌کنم. اینجا محیط کوچیکه همه همدیگه رو میشناسن یا حتی اگه نشناسم بالاخره تیپ آدم نشان‌دهنده‌یه نوع شخصیت آدم هستش برای من خیلی مهمه نوع ظاهر شدنم در اجتماع.

به نظر گیدنز در جوامع مدرن، رسانه‌های جمعی یکی از ابزارهای مهمی هستند که گزینه‌های انتخاب ما را مشخص و سبک‌های زندگی را به ما معرفی می‌کنند. در جهان مدرن، هویت شخصی پروژه‌ای بازاندیشانه می‌شود و ما دائماً هویت خود را خلق و تصحیح می‌کنیم. اینکه «چه کسی هستیم و چرا این شدیم» را دائماً مرور می‌کنیم. از نظر وی هویت فرد امری در حال ساخته شدن است و ساخته شدن آن پایانی ندارد (گیدنز، ۱۳۷۸).

### پوشش به مثابه بازی نشانه‌ها

بودریار معتقد است در یک جامعه‌ی مصرفی، اشیاء صرفاً مصرف نمی‌شوند. آن‌ها بیش از آنکه برای ارضاء یک نیاز تولید شوند، برای دلالت بر یک منزلت اجتماعی تولید می‌شوند؛ بنابراین، در یک جامعه‌ی مصرفی و در منطق تفاوت اشیاء به نشانه تبدیل می‌شوند (لچت، ۱۳۷۷).

فرشته، ۲۴ ساله، کارشناسی ارشد: شده که به برند خاص لباس رو یا به نوع ساعت خاص رو دنبال کردم. از اونجایی که پوشش یک ارتباط غیرکلامی هستش از نظر من

تو برخوردارایی که گفتگو درشون کمه تأثیرگذارترین روش برای تأثیر بر دیگران اینه که برای من مهمه. تو یک محیطی که تو فقط داری از کنار یک جمعی رد میشی و فرصت نداری از طریق فن بیان یا سایر امتیازاتی که داری خودتو نشون بدی تو از طریق همین پوششش که مثلاً برندی که برات مهمه داری نشون میدی که سطح اقتصادی خانواده‌ات در چه حدیه، سلیقه‌ات چجوریه، شخصیتت چجوریه و خیلی موارد دیگه.

ساناز، ۱۸ ساله، محصل: مادرم برای برگزاری یک مهمانی و دورهمی دوستانه از یک هفته پیش تدارک می‌بینه و براش مهمه که همه چیز خوب پیش بره، به‌روز و جدید باشه از نوع پذیرایی تا حتی لباس و دکوراسیون خونه. از بس رو این چیزا حساس شده که من هم حساس شدم و نسبت به ظاهر و لباسم سخت‌گیرتر شدم.

سمیه، ۲۹ ساله و دندان‌پزشک که دارای سطح اقتصادی بالایی است؛ در این خصوص

می‌گوید:

درسته که خانواده در انتخاب نوع پوششم منو تقریباً آزاد گذاشتن اما برا بعضی مراسم و موقعیت‌ها ازم خواستن که لباسی بپوشم که فاخرتر باشه و نشانگر موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده باشه، برا خیلیا مهمه که لباسشون مارک باشه و پرزرق و برق. انگاری دوست دارن تو این مراسما ثروتشونو نشون بدن. تجملات برا خانواده‌م مهمه، به همین دلیل خیلی پیرو مارک و مدل‌های جدید و به‌روز بودن هستن.

بنابراین، حوزه‌ی مصرف یک حوزه‌ی اجتماعی ساختاریافته‌ست که در آن کالاها و نیازها نیز مانند مشخصه‌های گوناگون فرهنگ از یک گروه مدل یا نخبگان رهبری کننده به سایر اقشار اجتماع، به نسبت پایه و مرتبه‌ی نسبی‌شان، انتقال می‌یابند. «توده‌ی مصرف‌کننده» وجود ندارد و هیچ «نیازی به‌طور خودجوش» از مصرف‌کننده‌ی پایه بر نمی‌خیزد. (بودریار، ۱۳۸۹).

### پوشش و باز نمود فراواقعیت

به‌زعم بودریار، ما در اینجا وارد جهان شبه رویداد، شبه تاریخ و شبه فرهنگ می‌شویم که بورستین<sup>۱</sup> در کتاب خود تحت عنوان «تصویر» از آن سخن رانده‌است. این به معنای رویدادها،

1. Boorstin





تاریخ، فرهنگ و ایده‌هایی است که نه بر اساس تجربه‌ای متغیر و متناقض و واقعی، بلکه از روی عناصر رمزگان و دست‌کاری فنی رسانه ساخته و پرداخته شده‌اند. چنین برمی‌آید که تحریف معنی، سیاست، فرهنگ‌زدایی از فرهنگ و جنسیت‌زدایی از بدن در مصرف رسانه‌ای، چیزی فراتر از بازتفسیر «مغرضانه» محتواسست. همه تغییرات در فرم انجام می‌گیرد: همه‌جا جانشینی وجود دارد، به جای امر واقعی «امر واقعی جدیدی» می‌نشیند که به‌طور کامل بر اساس ترکیب عناصر رمزگان تولید می‌شود (بودریار، ۱۳۸۹).

مینا، ۲۸ ساله، بیکار: من بیشتر ماهواره نگاه می‌کنم علی‌الخصوص شبکه‌های ترکیه اون هم به خاطر اینکه سبک آرایش و لباس پوشیدنشون خیلی دوست دارم و تا جایی که بتونم عین همون لباس رو تهیه می‌کنم البته زمانی که دانشجو بودم چون شهر بزرگتری بود راحت‌تر می‌تونستم لباس مد نظرمو پیدا کنم ولی اینجا فقط میرم همون مغازه‌هایی که میدونم حتماً از ترکیه خرید می‌کنند اگه داشتند که تهیه می‌کنم اگر نه سفارش میدم و یا اگه فرصتشو داشتم میرم یه شهر دیگه.

سمیه، ۲۹ ساله، دندان‌پزشک: رسانه‌های ما برنامه‌سازیشون هم ضعیفه و هم تنوع و جذابیتی نداره. چون اگه دقت کنیم تنها کاری که انجام داد برای پوششش برگشت دوباره به لباس‌های سنتی بود و به نظرم استقبال شد از این کار؛ اما خیلی ضعیف بود و همه اینا برمی‌گشت به سریال شهرزاد که شخصیت شهرزاد یه دختر جذاب با لباس‌های قدیمی بود. حتی مرغ آمینی که ازش استفاده می‌کرد چقدر تو بازار فروش داشت خب کشور ما باید الگو درست کنه که مردم هم براشون جذاب باشه این چیزا.

از نظر بودریار پیام تلویزیون تصاویر ارسالی نیست، بلکه روش‌های جدید ارتباط و درکی است که تحمیل می‌کند. در اینجا، شاهد یک نظام خوانش هستیم که آنچه در آن مهم است، انسجام درونی این نظام خوانش است و حقیقت جهان یا تاریخ آن دیگر مطرح نخواهد بود. در این وضعیت، می‌توان گفت رسانه خود را به شکل پیام بر مخاطب تحمیل می‌کند (بودریار، ۱۳۸۹). در اینجا، معنا می‌میرد و فرد به یک مصرف‌کننده‌ی نشانه‌ها که از مصرف آن‌ها لذت می‌برد، تبدیل می‌شود. بودریار، رسانه را عامل توسعه وجودی انسان مدرن نمی‌داند، بلکه به

کلی مخرب آن و سازنده هویتی جدید برای انسان می‌شمارد؛ انسانی که دیگر در دنیای امور واقعی به سر نمی‌برد و به الزامات آن تن نمی‌دهد.

### سیالیت و نسبی بودن پوشش

مد به مثابه یکی از روندهای تغییر در جامعه، باعث شده در شیوه‌ی زندگی و طرز تلقی گروه‌های مختلف سنی، به‌ویژه جوانان، تغییر ایجاد شود. جوانان علاوه بر تابعیت از بازار توده‌ای در زمینه مصرف کالا، در ترکیب و ابداع سبک‌های نو در بازار مصرفی بیشترین تغییرات و تأثیرات را بر جا می‌گذارند. آن‌ها قادرند نمادهای رایج و قالبی را شکسته و ایده‌های نمادین خود را بر اساس معنای متفاوت (هم‌گرایی یا واگرایی با فرهنگ جامعه) به‌کارگیرند (پیشوایی و رضایی، ۱۳۸۶).

شما ۱۹ ساله و بیکار می‌گوید: کسی به تمایلات من کاری ندارد، مجبورم همان‌طوری رفتار کنم که قدیمی‌ها رفتار کرده‌اند. پدرم مرتب به من گیر می‌دهد که چرا این لباس را می‌پوشی؟ چرا موها تو اینجوری درست کردی؟ خب من هم آدمم، برای خودم نظر دارم، دوست دارم خودم برای خودم تصمیم بگیرم. همیشه بهشون می‌گم برید به سن و سالای من نگاه کنید ببینید اونا چجوری لباس می‌پوشن من چجوری. من الآن شوقشو دارم و می‌تونم با دوستانم باشم و مثل اونا.

نازنین، ۲۷ ساله، کارمند می‌گوید: من که از دوران پرشور نوجوانی و جوانی چیزی نفهمیدم بس که بهمون گفتن اینجوری نپوش و اونجوری بپوش ... ناراضی نیستم چون اون موقع برام فرقی نداشت ولی وقتی بهش فکر می‌کنم می‌بینم می‌شد منم یک سری هیجانانگ و لذت‌ها رو تجربه کنم. الانم دیگه فکر می‌کنم شخصیتم اینجوری شکل گرفته.

مرضیه، ۲۴ ساله، کارمند: درسته که نوع و مدل لباس رو خودم انتخاب می‌کنم اما واقعیت اینه که من هرچقدرم تو انتخاب آزاد باشم باز ما در یک کشوری زندگی می‌کنیم که اجازه نمی‌ده مثلاً من بدون روسری بیرون بیام برای اینکه من تو جامعه پذیرفته بشم ناچارم طبق عرف لباس بپوشم.



ژاله، ۳۰ ساله، بیکار می‌گوید: از نظر من هرجایی سبک پوشش خاص خودشو داره شما نمی‌تونید با لباس راحتی یا مجلسی برید دانشگاه یا اداره یا با یک لباس رنگ شاد برید مجلس ترسیم. اینها باید و نبایدهایی هستن که از قبل تعیین شدند. اینجاست که به‌زعم گیدنز، هویت شخصی را باید خلق نمود و تقریباً به‌طور مداوم آن را با توجه به تجربیات متناقض زندگی روزمره و گرایش‌های تطمیع‌کننده نهادهای امروزی مورد تنظیم و تجربه قرارداد.

### پوشش و بازاندیشی در ارزش‌های اجتماعی

در جامعه امروزی ایران که از یک سو مؤلفه‌های سنت، هنوز در سبک زندگی نقش می‌آفریند و از سوی دیگر، برخی از خصوصیات جامعه مدرن و برخی از مؤلفه‌های فرهنگی جهانی وارد فضای زندگی شده‌است، سبک پوشش در بین دختران، به‌عنوان کسانی که بیش از همه این تغییرات را نشان می‌دهند؛ دارای اهمیت بوده است (آدمیان و همکاران، ۱۳۹۱).

طاهره، ۲۳ ساله، منشی: از نظر من اعتقادات رو همیشه به زور نمره انضباط و شرایط استخدامی و ... تو کت مردم کرد. اعتقادات رو باید با آموزش درست نهادینه کرد. خدا منتظره نماز و حجاب بنده‌هاش نیست چیزی از خدایی خدا، کم نمی‌شه. من نمی‌دونم این همه اصرار و تأکید نابجا برای چیه؟ اینجوری افراد بیشتر زده میشن. مهم دل آدمه، اینکه من ظاهرم چجوریه چرا باید مهم باشه؟ من خیلیا رو می‌شناسم که بیرون کاملاً محجبه هستن ولی نمازهای واجب رو نمی‌خونن، ظاهر نشان‌دهنده باطن آدمی نیستش اگر نه این وضع مملکتمون نبود.

آیلین، ۲۹ ساله، معلم می‌گوید: دینی که به شکل موروثی به فرد می‌رسد دین حقوقی هستش نه حقیقی که باید فرد بعد از بلوغ با مطالعه خود بهش برسه. خداوند خودش در قرآن گفته که در دین هیچ اجباری نیست. همین آیه بیان می‌کند که نه تنها نباید در دین اجباری باشه، بلکه بالاتر از آن اینکه اجبار در دین شدنی نیست. دین و اعتقاد به قلب و درون انسان برمی‌گردد.

نیلوفر، ۲۹ ساله، دانشجوی دکتری: در زمانه‌ای که ما هستیم سنت نمی‌تونه جوابگوی خواسته‌ها و انتظارات ما باشه. دیگه ما در جامعه، حداقل بین جوونا فرد بی‌سوادی نداریم. وجود رسانه و تکنولوژی انکارناپذیره، من به‌شخصه به بزرگترم احترام می‌ذارم اما خواسته‌هامون خیلی با هم فرق داره. از نظر من هر آدمی که بزرگ میشه به درجه‌ای از آگاهی و فهم و شعوری میرسه که خودش می‌تونه مسیر زندگیشو تشخیص بده. من این اجبار و زور رو اصلاً نمی‌تونم قبول کنم. هر چیزی که بخواد بهم تحمیل بشه و اعتقادی بهش نداشته باشم مطمئناً مقابله می‌ایستم. سنت نتوانسته همسو با خواسته‌های ما باشه.

کاظمی معتقد است، دلواپسان اصلی، نگران آن هستند که سبک زندگی طبقات جدید و شیوه‌ی نمایش آن با تصویر ایده‌آل زندگی ارائه شده از سوی ایدئولوژی‌های موجود متفاوت باشد. سبک زندگی سرمایه‌داران جدید با سبک زندگی طبقه‌ی سرمایه‌دار سنتی کاملاً متفاوت است. سرمایه‌دار سنتی نمایش و بازنمایی ثروت خود را در بستر سنت‌های فرهنگی و دینی قرار داده‌است؛ در قالب کنش‌های مذهبی و جمع‌گرایانه. اشکال جدید نمایش بیش از آنکه مبتنی بر آن ارزش‌های جمع‌گرایانه باشد از مقبولیت فرهنگی فردگرایانه حکایت دارند. (کاظمی، ۱۳۹۵).

### پوشش و نماد مصرف‌گرایی

به اعتقاد وبلن، لباس برازننده، برازندگی خود را نه فقط با قیمت بالای خود، بلکه با این واقعیت نیز آشکار می‌کند که نشانگر رفاه است؛ یعنی نشان می‌دهد که پوشنده‌ی این لباس می‌تواند ارزش نسبتاً گزافی را به مصرف برساند و در عین حال حکایت از این می‌کند که او می‌تواند مصرف کند بی‌آنکه مجبور به تولید باشد (بنت، ۱۳۸۶).

ساناز، ۱۸ ساله، دیپلم؛ گاهی اوقات وقتی بیرون میرم از دیدن بعضی وسایل جدید به وجد میام. لذت می‌برم از داشتنشون. شاید خیلیم کاربردی برام نداشته باشن شاید بیشترشون واسه تزیین و پر کردن کمد خوب باشن تا رفع نیاز واقعی.



ژاله، ۳۰ ساله، بیکار: من معمولاً با قصد دیدن آخرین مدهای لباس بیرون می‌رم، واقعاً از گشتن و تماشا کردن تو مغازه‌ها لذت می‌برم. آگه توانایی مالی داشته باشم که همون موقع می‌خرمش اگر نه که ممکنه ناراحت بشم ولی خوب برای خریدهای آینده می‌تونم ازش الگوبرداری بکنم.

طاهره، ۲۳ ساله، منشی: همه دوست دارن دیده شوند و مطابق آخرین و به‌روزترین مدها لباس بپوشن. لباس نو، تیپ جدید، خرید کردن و ... همگی لذت‌بخشه، حال آدمو خوب می‌کنه، ولی من حتی آگه بخوام هم نمی‌تونم مطابق مد لباس بپوشم چون توان مالی آنچنانی ندارم که هر روز یه مد انتخاب کنم.

مرضیه، ۲۴ ساله، کارمند: هر وقت میرم پای اینترنت دارم راجع به جدیدترین مدها دنبال مطلب می‌گردم. آگه خریدی هم تو خیابون نداشته باشم میرم و بعد می‌بینی کلی لباس خریدم و به هیچ‌کدوم نیاز اساسی ندارم، ولی می‌گیرم، بیشتر حقوقم در طول ماه میره بابت همین خریدا، یکی دو بار هم بیشتر نمی‌پوشمشون، همه از دستم ناراحتن ولی چیکار کنم خرید کردن حالمو خوب می‌کنه.

جامعه‌ی مدرن دائماً مردم را به بیشتر خواستن از حد نیازهایشان تشویق یا حتی مجبور می‌کند. این جامعه نیازهای «مصنوعی» یا غیرضروری و تقاضا برای تجملات می‌آفریند. در جامعه‌ی صنعتی اولیه مصرف هنوز تا حد زیادی به نیازها معطوف بود، اما اکنون هیچ محدودیتی مقابل نیازها و آرزوهای مصرف‌کنندگان نیست. همچنین می‌توان گفت که جامعه‌ی صنعتی به جامعه‌ی مابعد صنعتی یا جامعه‌ی مصرف انبوه تغییر یافته‌است. به نظر می‌رسد عمده‌ترین ویژگی این نوع جدید جامعه این است که پیش‌بینی تقاضاهای مصرف‌کنندگان بسیار دشوارتر شده‌است و به‌طور اصولی امکان ارضای آنها وجود ندارد (گرونو، ۱۳۹۲).

### پوشش به‌مثابه بخشی از فرآیند مدیریت بدن

در دنیای مدرن زن به شیئی جهت مصرف کردن و مصرف شدن و ابزار بهره‌مندی و نشانگر پرستیژ بازیابی شده هدف نوعی سرمایه‌گذاری قرار گرفته‌است و از خودبیگانگی عمیق‌تری را در مقایسه با استثمار بدن در قالب نیروی کار تجربه می‌کند. در اخلاق جدید زیبایی برای زن

به یک الزام مطلق تبدیل شده است. زیبایی دیگر معلول طبیعت یا چیزی اضافه بر خصوصیت اخلاقی نیست. زیبایی خصوصیت بنیادی و الزامی کسانی تلقی می شود که به مراقبت از صورت و هیكل خود می پردازند (بودریار، ۱۳۸۹).

ژاله، ۳۰ ساله، بیکار: من چادریم نظر دیگران برام مهم نیس (منظورم جنس مخالف هستش) اما نظر و سلیقه خودم که مهمه. به شخصه از اندام چاق بدم میاد الآن که یه خرده چاق شدم، دارم سعی می کنم به هر روشی لاغر کنم. مهمه که خودم از شرایط و وضعیتیم راضی باشم زن باید ظرافت و زیبایی زنانه خودشو حفظ کنه. فرشته، ۲۴ ساله، کارشناسی ارشد: الآن اکثر مردا برای ازدواج دنبال دختر زیبا و خوش هیكل هستن یا حتی واسه استخدام ویژگی و امتیاز محسوب می شه. حتی من بارها در مکان های مختلف دیدم که چقدر در نوع برخوردها می تونه مؤثر باشه وقتی شرایط خود جامعه ایجاب می کنه من ناچارم تن بدم به جراحی یا رژیم و لباس خاص و ...

مینا، ۲۸ ساله، ارشد: در بچگی کسی نبود که بگه یک زن واقعی در زندگی با عروسک فرق داره و مادر من بیشتر دنبال تهیه غذا و پوشاندن لباس تمیز به ما بود. در دوران نوجوانی پیروی از مد بین دوستانم خیلی زیاد بود و من هم تمام تلاشم را برای ایجاد تغییرات گوناگون در ظاهرم انجام دادم بماند که چقدر در طی عمل اذیت شدم تا اینکه بالاخره ظاهرم تا حدی دلچسب شد. الآن که یه مدتی می گذره با خودم فکر می کنم که آیا واقعاً انتخاب خودم بوده یا نه؟ یک جوی بود که ناخواسته گرفتارش شدم.

بودریار در بحث از «آیا بدن زنانه است؟» معتقد است در جوامع مدرن فرآیند تقلیل بدن به ارزش مبادله‌ی زیبایی شناختی / شهوانی، جنس مذکر و جنس مؤنث را به شکل یکسان تحت تأثیر قرار می دهد. مهم ترین الگوی بدن مردانه را می توان در تبلیغات، فیلم ها و ادبیات عامه پسند با مدل ورزشکاری مشاهده کرد با این حال زن و بدن زنانه است که در این جوامع به عنوان حامل ممتاز زیبایی، جنسیت، اسطوره‌ی عظیم زیبایی شناختی / شهوانی را کارگردانی می کند یا این اسطوره بر او اعمال می شود (بودریار، ۱۳۸۹). زنان با زیبایی و اصلاح بدن و پوشش خود به دنبال افزایش شانس خود در کسب فرصت های اجتماعی



چون ازدواج، اشتغال، دوست‌یابی و موفقیت بیشتر هستند. تحت تأثیر هنجارهای فردی، فرهنگی و اجتماعی، واقعیت جسم مورد تهدید قرار می‌گیرد و تصور دستیابی به بدن ایده‌آل مدنظر قرار می‌گیرد. در میان همه هنجارهای ممکن، رسانه‌ها، گروه‌های همسالان و خانواده قوی‌ترین پیش‌بین‌ها در نارضایتی از بدن و تصور دستیابی به بدن ایده‌آل به شمار می‌روند.

### پوشش و بازنمایی گروه‌های مرجع

در جامعه ایران بسیاری از دختران جوان، جذابیت ظاهری خودشان را با مدل‌هایی مقایسه می‌کنند که در مطبوعات و فیلم‌ها، می‌بینند و به باور لیندبرگ و هجرن<sup>۱</sup>، استنادارهایی که از این طریق به جامعه تحمیل می‌شود، عملاً جامعه را با مشکلات زیادی مواجه می‌کند (صادقی فسائی و همکاران، ۱۳۹۶). به‌زعم چنی، در جریان مدرنیته طبقه جدیدی از حرفه‌ای‌ها یا روشنفکران پدید می‌آیند و قدرت می‌گیرند و اینکه این گروه دلایل نیرومندی نیز برای اهمیت دادن به توانایی داشتن در دست‌کاری نمودن معیارهای تمایز \_ یعنی سبک‌های زندگی \_ دارند (چنی، ۱۳۸۲). اگرچه سبک‌های زندگی، مجموعه‌ای از حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی از موسیقی گرفته تا هنر دکوراسیون و فرش کردن خانه، تلویزیون و ... را در برمی‌گیرد، اما در برخی از موارد نمود و بروز بیشتری دارد. در اکثر مواقع عناصر یک سبک زندگی به شکلی جمع می‌شوند و شماری از افراد در یک نوع سبک زندگی مشترکاتی پیدا می‌کنند؛ به عبارت دیگر گروه‌های اجتماعی اغلب مالک یک نوع سبک زندگی می‌شوند و یک سبک را تشکیل می‌دهند.

طاهره، ۲۳ ساله، منشی: از تیپ‌های هنری یا سنتی که الانم مد هستش خوشم میاد اما تو ست کردن و انتخاب جدیدترینشون همیشه لنگ میزنم برا همین موقع خرید کردن حتماً با یکی از دوستانم که خودش هم همین سبکو می‌پسندد و شیک پوشه و من تیشو قبول دارم، هماهنگ می‌کنم تا همراهیم کنه.

مینا، ۲۸ ساله، ارشد: همه دوستانم چه در دانشگاه و یا کلاس‌های زبان و هنر همگی خوش تیپ و آزادند، آخه نمی‌شه که هم خوش تیپ بود و هم محجبه، اصلاً خوب دیده نمی‌شه. من خودم دوست دارم یه ظاهر عالی داشته باشم، هر لباسی که قشنگ باشه بپوشم که خیلی به چشم بیام، اصلاً مهم نیس که بدنم دیده بشه یا نه من ظاهر عالی برام مهمتره تا چیزی دیگه.

فاطمه، ۲۰ ساله، دانشجوی کارشناسی: خیلی وقتا به آرایشگر می‌گم جدیدترین مد رو انجام بده اصلاً نمی‌پرسم چی مد شده یا بهم میاد یا نه؟ اون چیزی که مد شده رو دوست دارم که این رو رسانه‌ها هر روز تبلیغ می‌کنن و من دوست دارم حتی شده یک‌بار امتحان کنم.

فرآیند تکنولوژیک ارتباط جمعی، نوعی پیام بسیار آمرانه را عرضه می‌دارد: پیام مصرف، دکوپاژ و نمایشی کردن، عدم شناخت جهان و ارزش‌گذاری اطلاعات به‌عنوان کالا و ستایش از محتوا به‌عنوان نشانه. تأثیرات تکنولوژی در سطح افکار و مفاهیم دیده نمی‌شود، بلکه روابط محسوس و مدل‌های ادراکی را به‌طور پیوسته و ناآگاهانه تغییر می‌دهد. پیام تلویزیون، تصاویری نیست که پخش می‌کند، بلکه شیوه‌های جدید رابطه و ادراکی است که تحمیل می‌کند و به معنای تغییر ساختارهای سنتی خانواده و گروه است (بودریار، ۱۳۸۹).

### ابراز مقاومت

بودریار معتقد است زنان، جوانان و بدن که ظهورشان پس از هزاران سال بردگی و بی‌توجهی، در واقع انقلابی‌ترین امکان بالقوه را پدید آورده‌اند و در نتیجه، اساسی‌ترین خطر برای نظم موجود به‌حساب می‌آیند، به‌عنوان «اسطوره‌ی رهایی» جذب و بازیابی شده‌اند. برای مصرف، زن را در اختیار زن و جوان را در اختیار جوان قرار می‌دهند و در این رهایی صوری و مبتنی بر خودشیفتگی، موفق می‌شوند مانع از آزادی واقعی آن‌ها شوند (بودریار، ۱۳۸۹).





شیما، ۱۹ ساله، دیپلم: آگه خودم انتخاب می‌کردم اصلاً به آدم مذهبی نبودم، پوشش الانم به خاطر هم‌رنگی با جماعته، اصلاً حق انتخابی نداشتم که با تصمیم خودم و با آگاهی باشه، چیزیه که از همون بیچگی خانواده، مدرسه و دانشگاه و اینا بهمون گفتن باید با این پوشش باشی تا رات بدیم، ولی من نمی‌دونم چرا مردا می‌تونن هر چیزی بپوشن و راحت بیرون برن، مگه بدن یه زن چیه که حتماً پوشیده باشه، ولی بدن یه مرد نه؟ چرا اونا حق انتخاب و آزادی دارن ولی زنا، نه؟

وحیده، ۲۶ ساله، کارشناسی ارشد: من به خاطر فرهنگ خانوادگی از اول بهم می‌گفتن باید حجاب داشته باشی، چادر سرکنی و ... چیزهایی که خودشون قبول داشتن؛ بعد از اینکه دانشگاه قبول شدم و رفتم یه شهر دیگه چادرمو برداشتم چون اعتقادی بهش نداشتم به لحاظ ظاهری هم همیشه شلخته بودم اصلاً نمی‌تونستم جمعش کنم شلوارم همیشه خاکی بود.

فاطمه، ۲۰ ساله، دانشجوی کارشناسی: لزوماً این افرادی که لباس آزادی رو انتخاب می‌کنند صرفاً جهت مخالفت با نظام نیستن، برمی‌گرده به طرز تفکر و فلسفه فکریش، من آدمی رو می‌شناسم که می‌گه دو روز زندگی می‌کنیم دیگه، بذار اونجوری که دوست دارم بپوشم و اونجوری که می‌خوام زندگی کنم. اصلاً قصدش مخالفت یا آسیب زدن به جامعه و دیگران نیست فقط خودش آزادی رو در این میدونه.

آیلین، ۲۹ ساله، معلم: امروزه در جامعه‌ی ما دخترا نه اینکه آزادی کامل داشته باشن ولی محدودیت سابق رو هم ندارن. راحت‌تر و بیشتر آرایش می‌کنن. از زیورآلات استفاده می‌کنن. یا حتی نوع پوشش و لباسی که می‌پوشن خیلی فرق کرده. به‌طور مثال، نوع پوشش چادر متنوع‌تر شده و فقط یک نوع نیس در حالی که قدیم این تنوع و باورها یکنواخت‌تر بود.

به‌زعم بودریار دایره‌ی خبیثه‌ی قابل‌تحسین «رهایی‌هدایت‌شده» چیزی است که برای زنان تدارک دیده شده‌است: زن از رهگذر آزادی جنسی به «مصرف» می‌رسد و آزادی جنسی از رهگذر زن «مصرف» می‌شود. این بازی با کلمات نیست. یکی از سازوکارهای

بنیادی مصرف، استقلال صوری گروه‌ها، طبقات، کاست‌ها (و فرد) بر مبنا و به لطف استقلال صوری نظام‌های نشانه‌ای یا نقش‌هاست. در واقع بودریار معتقد است که این رهایی نسبی، رهایی زنان، جوانان و بدن به‌مثابه مقولاتی نیستند که بر اساس کارکردشان شاخص‌گذاری شوند. بلکه پیامد یک عملیات عظیم استراتژیک (بازار مصرف) است (بودریار، ۱۳۸۹).

### بحث و نتیجه‌گیری

با فرارسیدن عصر جدید، بعضی از انواع نماهای ظاهری و کردارهای بدنی اهمیتی خاص می‌یابند. در بسیاری از عرصه‌های فرهنگی ماقبل جدید، نمای ظاهری بدن به‌طور کلی تابع استانداردهای مبتنی بر معیارهای سنتی بوده‌است. ولی امکان استفاده از این وسیله معمولاً به‌آسانی فراهم نمی‌آمد یا اصولاً مطلوب نبود. نمای ظاهری فرد بیش از آنکه نشان‌دهنده‌ی هویت شخصی او باشد، بیانگر هویت اجتماعی او بود. لباس و هویت اجتماعی حتی امروز هم هنوز به‌کلی از یکدیگر جدا نشده‌اند و پوشش افراد همچنان به‌صورت نشانه‌ای از نوع و موضع طبقاتی یا پایگاه حرفه‌ای آن‌ها باقی مانده‌است. مدهای لباس در روزگار ما تحت تأثیر گروه‌های فشار، آگهی‌های تجارتي، امکانات اجتماعی-اقتصادی و دیگر عواملی است که بیشتر مروج استانداردهای اجباری هستند تا تفاوت‌های فردی. در دنیای امروز نمای ظاهری به‌صورت یکی از عناصر مرکزی طرحی درآمده‌است که افراد به‌طور بازتابی از «خود» ارائه می‌دهند؛ اما کردار به‌شدت تحت تأثیر کثرت‌یابی محیط‌های گوناگون اجتماعی قرار گرفته‌است. هر فرد نه فقط باید آمادگی آن را داشته‌باشد که در مکان‌های همگانی با دیگران ارتباط برقرار کند و کردارش مطابق با بعضی ضوابط عمومی باشد، بلکه باید بتواند در بسیاری از مجامع یا محل‌های گوناگون نیز رفتاری متناسب با مقتضیات آن محافل از خود نشان دهد.

اگر کسب تمایز در جامعه فرانسوی، آنچنان که بوردیو از آن یاد می‌کند، بر اساس ذائقه و عادت‌واره‌هایی تعریف می‌شود که با ویژگی‌های طبقاتی پیوند خورده‌اند، در جامعه

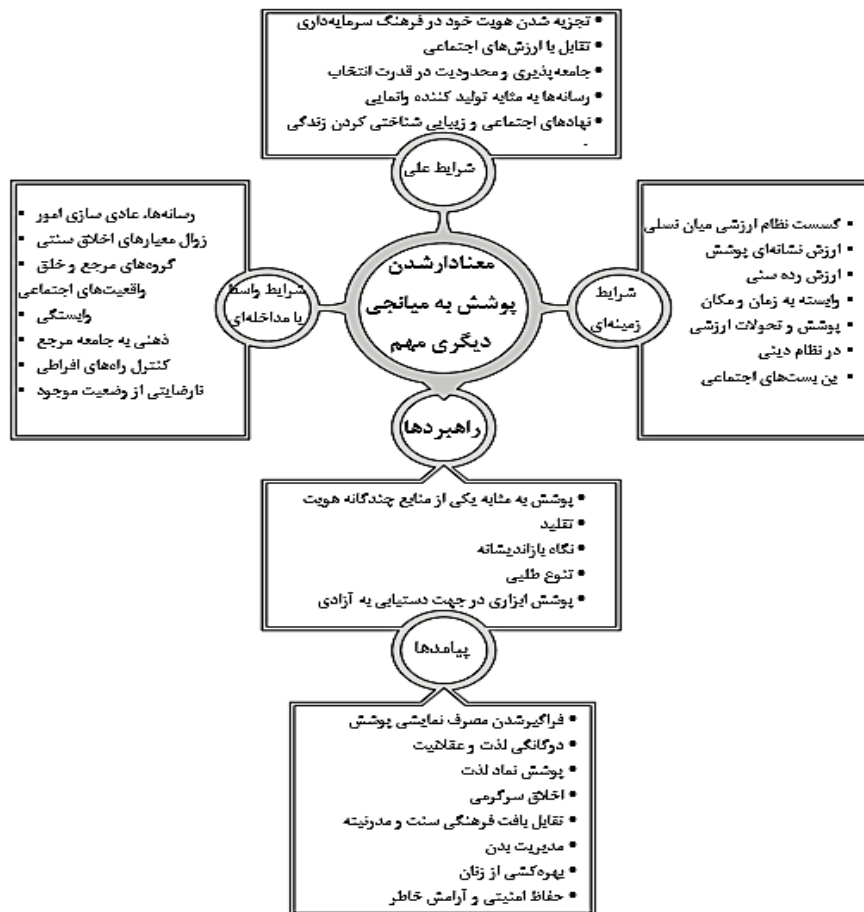


ایرانی این تمایز تا اندازه زیادی با عادت‌واره‌های دینی و عقیدتی پیوند خورده‌اند. بنابراین، تا جایی که به حفظ مرزهای هویتی مربوط می‌شود فاصله‌های اجتماعی مرتبط با انواع پوشش که عادات دینی متفاوتی را توصیف می‌کنند، تا اندازه‌ای اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد، اما این به معنای اجتناب‌ناپذیری کنارگذاری‌های اجتماعی و فضایی نیست (باغبان مشیری و شهابی، ۱۳۹۶) انسان‌ها برای ارضای نیاز به احترام و تأیید و منزلت در پی آن هستند که از یک‌سو هم‌رنگ دیگران باشند تا مبادا مورد سرزنش و اهانت قرار گیرند و از سوی دیگر سعی می‌کنند تا از دیگران عقب نمانند و حقوقشان ضایع نشود و بدین ترتیب حرمت خود را از دست ندهند. به نظر گیدنز انسان از طریق کنش متقابل با دیگران است که هویتش را ایجاد می‌کند و در جریان زندگی پیوسته آن را تغییر می‌دهد؛ هویت امر پایداری نیست، بلکه یک پدیده‌ی پویا و سیال و همواره در حال ایجاد شدن و عوض شدن است (گیدنز، ۱۳۷۸). از نظر وی هویت در واقع همان چیزی است که فرد به آن آگاهی دارد؛ به عبارت دیگر هویت شخصی چیزی نیست که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به وی تفویض شده‌باشد، بلکه چیزی است که فرد باید آن را به‌طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های بازتابی خویش مورد حفاظت و پشتیبانی قرار دهد. «خود» یک امر منفعل نیست که فقط از طریق تأثیرات درونی شکل بگیرد، افراد ضمن اینکه اقدام به ساختن و پرداختن هویت شخصی خویش می‌کنند به‌علاوه در ایجاد بعضی از تأثیرات اجتماعی دنیای اطراف خود مشارکت دارند در نتیجه افراد با انتخاب‌های متعددی روبرو می‌شوند که جوامع امروزی در پیش روی آن‌ها قرار داده‌است و این وضعیت سبب می‌شود که افراد در تشکیل هویت خود دارای تنوع و گوناگونی مراجع هویت‌ساز باشند (همان، ۵۶).

در نهایت می‌توان گفت که «خود» انسان درکنش متقابل با دیگران است که هویتش را ایجاد و در جریان زندگی آن را پیوسته تغییر می‌دهد. تحسین شدن انگیزه‌ای است برای بسط بیش از پیش ویژگی‌های خوبمان. تحسین و واکنش دیگران باعث می‌شود برای ادامه‌ی کار و تلاش بیشتر تشویق شویم. محوریت بدن و پوشش در نقش یکی از

میانجی‌های معناسازی و هویت‌یابی در زندگی روزمره، توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده‌است و واضح است که بررسی گرایش‌ها و سطوح معنایی تودرتوی چنین پدیده‌ای جز به شیوه‌ای کیفی و با دیدگاهی ژرف به نتیجه نخواهد رسید. به همین دلیل، این پژوهش نیز با شیوه‌ای کیفی، بافت هزارتوی زندگی روزمره‌ی زنان را هدف بررسی تفسیری خود قرارداد. نتایج حاصل از تحقیق، به‌صورت مدل نظری زیر صورت‌بندی شده‌است.

شکل شماره ۱: مدل زمینه‌ای سبک زندگی و پوشش دختران





مهم‌ترین دستاورد این تحقیق لزوم توجه به شکل و محتوای تغییر یافته سبک زندگی در جامعه مورد مطالعه به‌ویژه در رابطه با دختران است. در همه فرهنگ‌ها و جوامع، مسئله‌ی پوشش و لباس مسئله‌ای فردی و در عین حال سیاسی است که بر جنسیت و جایگاه دختران دلالت می‌کند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد، لازم است برنامه‌ریزان اجتماعی - فرهنگی کشور به این پدیده توجه ویژه‌ای مبذول دارند. همچنین با توجه به اینکه تأثیر مصرف فرهنگی در انتخاب سبک زندگی بومی تأثیرگذار بوده؛ بنابراین، ضروری است که با انجام دادن اقدامات فرهنگی مناسب در جهت رفع و یا کاهش معضلات این حوزه از طریق رسانه‌ها و دستگاه‌های برنامه‌ریز فرهنگی، اقدام کرد. همچنین با توجه به سیر تبدیلی از کنش‌های سنتی و یا عاطفی به‌سوی کنش‌های عقلانی و عملی، لازم است طی اعمالی، فلسفه پوشش و یا حجاب بومی و ملی را بیشتر مورد بررسی و تأکید قرار داد و بازنگری اساسی‌ای بر تأکید بر رعایت پوشش و حجاب به‌مثابه امری سنتی و یا عاطفی صورت گیرد.

## منابع

- آدمیان، مرضیه؛ عظیمی هاشمی، مژگان و صنعتی شرقی، نادر. (۱۳۹۱). تحلیل جامعه‌شناختی سبک پوشش زنان. فصلنامه زن و جامعه، ۳ (۱۲): ۱۶۱-۱۸۶
- اتکینسون، ریچارد. (۱۳۶۷). زمینه روانشناسی هیلگارد. ترجمه محمدتقی براهنی. تهران: رشد.
- احمدی، عزت‌الله؛ عدلی پور، صمد و میرمحمدتبار دیوکلاپی، سید احمد. (۱۳۹۳). نهاد خانواده، سبک زندگی و گرایش به حجاب. فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۱ (۳): ۱۵۱-۱۷۵.
- افراسیابی، حسین؛ سیارخلج، حامد و شکوهی فر، کاوه. (۱۳۹۵). عوامل مرتبط با مدگرایی در بین جوانان شهر یزد. فصلنامه جامعه پژوهی فرهنگی، ۷ (۱): ۳۵-۶۴.
- باغبان مشیری، نیلوفر و شهابی، محمود. (۱۳۹۶). تجربه کنارگذاری فضایی زنان بر حسب نوع پوشش در تهران. فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۵ (۱): ۱۳۵-۱۵۷.
- بنت، اندی. (۱۳۸۶). فرهنگ و زندگی روزمره. ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان. تهران: اختران.
- بودریار، ژان. (۱۳۸۹). جامعه مصرفی اسطوره‌ها و ساختارها. ترجمه پیروز ایزدی. تهران: نشر ثالث.
- پیشوایی، فریده و رضایی، مریم. (۱۳۸۶). حجاب و عفاف در سیما: آسیب‌ها و راهکارها. تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- چنی، دیوید. (۱۳۸۲). سبک زندگی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حمیدی، نفیسه و فرجی، مهدی. (۱۳۸۶). سبک زندگی و پوشش زنان در تهران. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۱ (۱): ۶۵-۹۲.
- خادمیان، طلیعه. (۱۳۹۴). سبک زندگی و مصرف فرهنگی. تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری.
- ذکائی، محمدسعید. (۱۳۸۱). نظریه و روش در تحقیقات کیفی. فصلنامه علوم اجتماعی، ۹ (۱۷): ۴۱-۶۹.



- رحیمی نیک، اعظم. (۱۳۷۴). *تنوری‌های نیاز و انگیزش*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- شالچی، وحید. (۱۳۸۶). *سبک زندگی جوانان کافی شاپ*. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۱(۱): ۹۳-۱۱۵.
- شرف الدین، حسین. (۱۳۸۴). *ریشه‌یابی جامعه‌شناختی بی‌حجابی*. فصلنامه فقه، ۱۴(۱): ۲۶۴-۳۰۱.
- صادقی فسائی، سهیلا؛ فاضل، رضا و رضایی، حسین. (۱۳۹۶). *مطالعه جامعه‌شناختی رابطه مدیریت بدن و ارزش سرمایه جنسی در بین زنان (مورد مطالعه: زنان متولد دهه ۶۰ شهر همدان)*. فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۵(۳): ۱۰۱-۱۴۴.
- فلیک، اووه. (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- فدرستون، مایک. (۱۳۸۰). *زندگی قهرمانی و زندگی روزمره*، ترجمه هاله لاجوردی. مجله ارغنون، ۱۹: ۱۵۹-۱۸۶.
- کاظمی، عباس. (۱۳۹۵). *امر روزمره در جامعه پساانقلابی*. تهران: فرهنگ جاوید.
- کبیری، افشار و قربانعلی زاده، مینا. (۱۳۹۲). *تحلیل جامعه‌شناختی گرایش دختران جوان به مصرف لوازم آرایشی مطالعه موردی دانشجویان دختر دانشگاه پیام نور ارومیه*. فصلنامه دانش انتظامی آذربایجان غربی، ۱۹(۶): ۵۳-۷۱.
- گرونو، یوکا. (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی سلیقه*. ترجمه مسعود کیانپور. تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۳). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نی.
- لچت، جان. (۱۳۷۷). *پنجاه متفکر بزرگ معاصر از ساختارگرایی تا پسا مدرنیته*. ترجمه محسن حکیمی. تهران: خجسته.
- محمدی، جمال؛ دانش‌مهر، حسین؛ یاسی، فاضل و اعظمی، یزدان. (۱۳۹۳). *پوشش زنان و دلالت‌های معنایی آن مطالعه موردی: زنان جوان شهر کرمانشاه*. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۳(۴): ۶۳۹-۶۶۶.

موحد، مجید و حسینی، مریم. (۱۳۹۵). کندوکاو راهبردهای مقابله‌ای زنان میانسال در مواجهه با پیری و تغییرات بدنی مرتبط با آن. *فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۴ (۴): ۷-۴۲.

وبلن، تورشتاین. (۱۳۸۶). *نظریه طبقه تن‌آسا*، ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نی.

- Adamiyan, M. and et al. (2013). Sociological Analysis of Women's Clothing Styles. *Journal of Woman and Society*, 3 (12):161 – 186 (Text in Persian).
- Afrasiabi, H. and et al. (2016). Social Factors Related to Fashion Victim Among Youth in City of yazd, *Sociological cultura study*, 7 (1): 35 – 64 (Text in Persian).
- Ahmadi, E. et al. (2014). Family Institution, Life Style and Tendency towards Hijab. *Journal of Sociology of Social Institutions*, 1 (3): 151 – 175 (Text in Persian).
- Atkinson, R. (1989). *Hilgard's Introduction to Psychology*. Translated by Mohamad Nagi Barahani, Tehran: Roshd Publication (Text in Persian).
- Baghban Moshiri, N., and Shahabi, M. (2017). Spatial Exclusion of Women Based on Their Clothing in Tehran. *Journal of Women's studies Sociological and Psychological*, 15 (1):135 – 157 (Text in Persian).
- Baudrillard, J. (2010). *The Consumer Society*. Translated by Piruz Izadi, Tehran: Sales Publication. (Text in Persian).
- Bennet, A. (2007). *Culture and Everyday Life*. Translated by Leyla Jowafshani and Hasan Chawoshiyan, Tehran: Akhtaran Publication (Text in Persian).
- Chaney, D. (2003). *Lifestyles*. Translated by Hassan Chawoshyan, Tehran: Ershad Publication (Text in Persian).
- DingHooi, T. Foong,. and Yin, M.(2014) Fashion Apparels: Influences of Values and Lifestyles on Customer Loyalty. *Australian Journal of Basic and Applied Sciences*, 8(5), 515-521.
- Federstone, M. (1999). The Athletic Life and Everyday Life: Translated by Hale Lajavardi. *Journal of Arganun*. 19:159 – 186(Text in Persian).
- Flick, U. (2006). *An Introduction to Qualitative Research*. Translated by Hadi Jalili, Tehran: Nay Publication (Text in Persian).
- Giddens, A. (2012). *Modernity and Self – Identity, Self and Identity in the Modern Life Age*, Translated by Naser Movafagyan. Tehran: Nay Publication (Text in Persian).
- Groto, Y. (2010). *The Sociology of Taste*, translated by Masood Kianpoor. Tehran: Markaz Publication (Text in Persian).
- Hamidi, N., and Faraji, M. (2005). Lifestyle and Women's Clothing in Tehran. *Journal of Cultural Resaerches*, 1 (1): 65 - 92(Text in Persian).
- Hourigan, S. and Bougoure, U. (2012). Towards a better understanding of fashion clothing involvement. *Australasian Marketing Journal*, 20(2): 127- 135.
- Kazemi, A. (2014). *The Everyday in Post - Revolutionary Society*. Tehran: Javid Publication (Text in Persian).



- Kabiri, A., and Ghorbanalizade, M. (2011). A Sociological analysis of Girls' Desire for Cosmetics in Urumye. *Journal of Azarbayejan Military Sciences*, 19 (6): 53 – 71 (Text in Persian).
- Khademyan, T. (2000). *Lifestyle and Cultural Consumption*. Tehran: Cultural - Artistic Publication (Text in Persian).
- Khare, A. (2014). How Cosmopolitans Are Indian Consumers?: A Study on Fashion Clothing Involvement. *Journal of Fashion Marketing and Management*, 18 (4): 431- 451.
- Mohiuddin, Z. A. (2018). Effect of Lifestyle on Consumer Decision Making: A Study of Women Consumer of Pakistan. *Journal of Accounting, Business and Finance Research*, 2 (1): 12-15.
- Mohamadi, J. et al. (2012). Women's Clothing and its Social Significations. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*. 3 (4): 639 – 666 (Text in Persian).
- Movahed, M., and Hoseini, M. (2017). Exploring the Middle-aged women's strategies to deal with aging and age-related physical changes. *Journal of Women's studies Sociological and Psychological*, 14 (4): 7 – 42 (Text in Persian).
- Pishvai, F., and Rezai, M. (2005). *Hejab and Efaf in Television: Misuses and Solutions*. Tehran: Th Seda va Cima Center for Eslamic Researches (Text in Persian).
- Reischer, E., and Koo, K.S. (2004). The Body Beautiful: Symbolism and Agency in the Social World. *Annual Review of Anthropology*, 33 (1): 297-317.
- Rahiminick, A. (1993). *The Theories of Needs and Interests*. Tehran: Islamic Azad University Publications (Text in Persian).
- Sadeghi Fasaei, S. et al. (2018). Sociological Study of Relationship between Body Management and Women Value of Erotic Capital: Case Study of Women Born in 1980s in Hamedan City. *Journal of Women's studies Sociological and Psychological*, 15 (3): 101 – 144 (Text in Persian).
- Shalchi, V. (2005). The Youth Lifestyles in Coffee Shops. *Journal of Cultural Researches*, 1 (1): 93 – 115 (Text in Persian).
- Sharafadin, H. (2002). Sociological Reasons for Rejecting Hejab. *Figh*, 14 (1): 264 – 301 (Text in Persian).
- Tourestein, V. (2005). *The Theory of the Liesure Class*, Translated by Farhang Ershad. Tehran: Ney Publication (Text in Persian).
- Zokai, M. (2000). Theory and Method in Quantitative Resarch. *Journal of Social Sciences*, 9 (17): 41 – 69 (Text in Persian).



## تأثیر جو سازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش با نقش تعدیلی انگیزش ذاتی و استقلال شغلی

داوود حسین پور

دانشیار مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبائی

عقیل قربانی پاجی\*

دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبائی

مهديه ويشلقى

کارشناس ارشد مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبائی

### چکیده

اگر منابع انسانی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع سازمان بدانیم، استفاده از دانش افراد سازمان می‌تواند مهم‌ترین بهره از منابع انسانی باشد. پژوهش حاضر به دنبال بررسی تأثیر جو سازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش با نقش تعدیلی انگیزش ذاتی و استقلال شغلی در استادان خانم دانشگاه علامه طباطبائی است. روش پژوهش حاضر، از نظر هدف، کاربردی و برحسب روش، پژوهشی توصیفی - پیمایشی است. نمونه آماری پژوهش ۹۷ نفر از استادان خانم دانشگاه علامه طباطبائی هستند. پایایی و روایی ابزار پژوهش با استفاده از آزمون‌های پایایی ترکیبی، ضریب بارهای عاملی، آلفاکرونباخ، روایی همگرا و روایی واگرا اندازه‌گیری شدند. داده‌های حاصل با استفاده از smart-PLS و SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج پژوهش نشان داده‌است که جو سازمانی مشارکتی اثر مثبت و معناداری بر اشتراک دانش استادان خانم دانشگاه علامه طباطبائی دارد. انگیزش ذاتی به‌عنوان متغیر تعدیل‌گر اثر جو سازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش را تعدیل می‌کند، اما استقلال شغلی به‌عنوان متغیر تعدیل‌گر، اثر جو سازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش را تعدیل نمی‌کند. با عنایت به نتایج این تحقیق، پیشنهاد می‌شود دانشگاه‌ها

\*نویسنده مسئول: Aghil.Ghorbani92@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۱

تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۵/۴

انرژی خود را در بهبود آن دسته از مؤلفه‌های جوسازمانی مشارکتی صرف کنند که بر اشتراک دانش تأثیر دارند.

### واژگان کلیدی

جوسازمانی مشارکتی، استقلال شغلی، انگیزش ذاتی، اشتراک دانش

### مقدمه

امروزه کارکنان در سازمان در مرکز اشتراک‌گذاری دانش قرار دارند (گانگسواری<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۵). از طرف دیگر امروزه زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و دوسوم از کارهای انجام‌شده در جهان را آن‌ها انجام می‌دهند. رویکرد زنان به اشتغال و اشتراک دانش تحت تأثیر نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نظام شخصیتی آن‌هاست (مرادی، ۱۳۹۴). به نظر می‌رسد جنسیت کارکنان در رفتارهای اشتراک دانش تأثیرگذار است (رحمان<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۶). بر اساس تئوری مبادله اجتماعی ارزیابی از اشتراک دانش بر قصد اشتراک دانش در میان زنان تأثیرگذار است (بورديا، ایرمر و ابوساه<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶). محققان دو زمینه را در اشتراک دانش بین زنان و مردان در نظر گرفتند. زمینه اول هنگامی که دانش مستقیم بین افراد به اشتراک گذاشته می‌شود و زمینه دوم هنگامی که دانش به صورت الکترونیکی به اشتراک گذاشته می‌شود و در هر دو مورد زنان بیشتر از مردان به اشتراک دانش پرداخته‌اند (موتسکی و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۱۱).

یک جنبه مهم در ارتقای اشتراک دانش بین سازمانی، جو مشارکتی در سازمان است (سرن و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۱۴؛ کتینگر و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۱۵). این به مدیریت دانشی مربوط است که با فرض شکل دادن به جو مشارکتی یک سازمان خاص اغلب نیازمند سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در شکل

1. Gangeswari

2. Rahman

3. Bordia, Irmer, & Abusah

4. Mogotsi

5. Cerne et al

6. Kettinger et al



فعالیت‌ها و زمان‌های مدیریتی و کارکنان است (کالینز و اسمیت<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶). می‌دانیم که کارکنان در سازمان‌ها از نظر انگیزه‌ها، رفتارها، ارزش‌ها و ویژگی‌های کاری‌شان متفاوت‌اند (گرنث و روسبارد<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳) مشاغل می‌تواند به شکلی طراحی شود که تأثیرات مشابهی را روی اشتراک دانش به‌عنوان یک جو مشارکتی نشان دهد (لوپیس و فوس، ۲۰۱۶).

موضوع اشتراک دانش به‌ویژه در دانشگاه‌ها که خود منبع تولید دانش هستند، به‌خصوص با توجه به تنوع گروه‌های تخصصی موجود در آن و همچنین وجود سه گروه با ویژگی‌های متفاوت (دانشجویان، استادان و کارکنان) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عوامل متعددی می‌تواند بر رفتار اشتراک دانش در میان اعضای هیئت‌علمی دانشگاه تأثیر بگذارد. با توجه به این مسئله یکی از راهکارهایی که به نظر می‌رسد می‌تواند در شناسایی عوامل مؤثر و پیش‌بینی رفتار اشتراک دانش مؤثر واقع شود وجود جو سازمانی مشارکتی، استقلال شغلی و انگیزش ذاتی فعالیت است. ما ادعا می‌کنیم که جو سازمانی مشارکتی یکی از عوامل محیطی منجر به اشتراک‌گذاری دانش برای آن دسته از افرادی می‌شود که سطح انگیزش ذاتی در آن‌ها پایین است در مقابل، جو سازمانی مشارکتی در آن دسته از کارکنانی که علاقه خاصی به اشتراک دانش دارند (انگیزه درونی بیشتر نسبت به اشتراک دانش) منعکس می‌شود، حتی در شرایطی که یک محیط همکاری ایجاد می‌کنند، در رفتارهای اشتراک دانش شرکت می‌کنند. در نتیجه، ما انتظار داریم که با آزادی در تصمیم و آزادی عمل که در اختیار کارکنان برای تصمیم‌گیری و عمل در شغل‌های خود قرار می‌دهیم، فرصتی برای آن‌ها برای شرکت در فعالیت‌های به اشتراک‌گذاری دانش فراهم آوریم، بنابراین، همین امر تأثیر مثبت یک محیط همکاری در اشتراک دانش را تقویت می‌کند. زنان بیش از مردان به اشتراک‌گذاری دانش به صورت فردی و یا از طریق یک سیستم مدیریت دانش در سازمان معتقد هستند. با توجه به این یافته‌ها، می‌توان انتظار داشت که زنان بیشتر در معرض اشتراک دانش با مردان قرار بگیرند. یافته‌های مطالعات دیگر نیز نشان می‌دهد که جنسیت ممکن است بر رفتار اشتراک دانش تأثیر بگذارد. به دلیل نبود پژوهشی در زمینه اشتراک دانش استادان

1. Collins & Smith

2. Grant & Rothbard

- خانم دانشگاه علامه طباطبائی، این پژوهش درصدد بررسی نقش جو مشارکتی در دانشگاه علامه طباطبائی در اشتراک دانش با نقش تعدیل‌گر استقلال شغلی و انگیزش ذاتی استادان خانم این دانشگاه است. در راستای دستیابی به این هدف، اهداف اختصاصی زیر در نظر گرفته شده است:
۱. بررسی تأثیر جوسازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش استادان خانم دانشگاه علامه طباطبائی؛
  ۲. بررسی نقش انگیزش ذاتی به‌عنوان متغیر تعدیل‌گر، در تأثیر جوسازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش؛
  ۳. بررسی نقش استقلال شغلی به‌عنوان متغیر تعدیل‌گر، در تأثیر جوسازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش.

## ادبیات نظری

### جوسازمانی مشارکتی

رفتار کارکنان در سازمان‌ها تحت تأثیر ویژگی‌های شخصیتی و همچنین محیطی که در آن قرار دارند است. نگرش کارکنان تحت تأثیر طیف وسیعی از ویژگی‌های سازمانی و روابط اجتماعی است که محیط کاری کارکنان را شکل می‌دهند. هنگامی که به ادراک کارکنان از محیط کارشان اشاره می‌شود، می‌توان از اصطلاحات و تعاریف مختلفی از قبیل جوسازمان-یافته، جو روان‌شناختی، محیط جمعی و فرهنگ‌سازمانی اشاره کرد. جوسازمانی یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به محیط سازمانی است که ارتباط مستقیم با رفتار کارکنان دارد (بربروگلو، ۲۰۱۸). از اواخر دهه ۱۹۶۰، جوسازمانی موضوعی معروف است که در ادبیات رفتار سازمانی مورد بحث قرار گرفته و به‌عنوان یک دیدگاه حیاتی در درک نگرش‌های کارکنان و رفتارهای کارکنان به آن توجه شده است (گریفن و مورهد، ۲۰۱۶؛ ارهارت و اشنایدر، ۲۰۱۴).



جوسازمانی ادراکات که افراد از نوع سازمانی که در آن کار می‌کنند و احساساتشان نسبت به سازمان برحسب ابعادی چون مسئولیت، ساختار، پاداش، صمیمیت، هویت، حمایت، خطر و قبول ضوابط است (استیل و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵). جوسازمانی سالم و حمایتگر نشان‌دهنده سلامت سازمانی است؛ وضعیتی که در آن عملکرد فردی و سازمانی بالاتر از حد انتظار و استاندارد قرار دارد و می‌تواند زمینه را برای بروز رفتارهای فرا نقش فراهم نماید (امیری و گورکانی، ۱۳۹۶). جوسازمانی در همه ابعاد و در سرتاسر سازمان جریان دارد، لذا ضمن تأثیرگذاری در سلوک و حالت اعضا، رفتار سازمانی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تأثیرات موجب انگیزش و یا ضعف آن‌ها می‌شود که در هر صورت در عملکرد نیروی انسانی نقش دارد (ساوان و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷).

از طرف دیگر جوسازمانی از فرهنگ سازمانی متفاوت است؛ جو سازمانی مرکز و مرجعی برای افراد برای درک زندگی سازمانی است (وانگ و همکاران، ۲۰۱۸) درحالی‌که فرهنگ سازمانی رفتارها را تعیین می‌کند (گلایزر<sup>۳</sup>، ۲۰۱۶). محققان دیگر همچنین استدلال کردند که «فرهنگ سازمانی بسیار وسیع‌تر از محیط سازمانی است» (ارهارت و اشنايدر<sup>۴</sup>، ۲۰۱۶: ۱). جوسازمانی به ساختار سازمانی برای اجرای درونی وظایف در سازمان اشاره دارد که یک مفهوم مرتبط با فرهنگ سازمانی است، اگرچه از آن متمایز است. به این معنا که اعضای سازمان به تجربیاتشان در محل کار تعلق دارند، درحالی‌که فرهنگ، مفروضات و ارزش‌های اساسی است که این تجربیات ملموس را هدایت می‌کند (اشنايدر و همکاران، ۲۰۱۱)؛ به عبارت دیگر، جوسازمانی تظاهر فعلی ارزش‌های فرهنگی، سازمان‌دهی بیشتر و ریشه‌دارتر و انتزاعی‌تر است و می‌تواند در ارتباط با روابط بین فردی و معانی (مفاهیم) باشد که نتایج فراوانی را بیان می‌کنند. به این ترتیب، جوسازمانی به ویژگی‌های اجتماعی‌ای اشاره می‌کند که

- 
1. Steel et al
  2. Sawan et al
  3. Glazer
  4. Ehrhart & Schneider

قابل مشاهده و درک است و باعث می‌شود اعضای سازمان احساس انگیزه برای تعامل و خدمت در این محیط را داشته باشند (کیریلو و همکاران، ۲۰۱۸).

### استقلال شغلی

استقلال شغلی به احساس داشتن انتخاب و کنترل بر روی کار مربوط می‌شود. نیاز کارکنان برای استقلال در یک دوره کاری شامل حق انتخاب در کار است (فوک<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱). حمایت از استقلال شغلی به معنای آن است که مدیران، کارکنان و گروه‌های اجتماعی جو خودمختاری را ایجاد می‌نمایند تا مشارکت در کارکردهای مستقل ترغیب و انجام شود (رود<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳). استقلال شغلی باعث می‌شود تا تصمیمات و انتخاب‌های فرد اثربخش‌تر گردد، رفتارها و افکارش تنظیم شود، حل مسئله نماید و بر پایه خودآگاهی و دانش شخصی از نقاط قوت و ضعف خود به اهداف فردی دست یابد (چو و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۳). هکمن و اولدمن (۱۹۸۰) در نظریه ویژگی‌های شغلی بیان کرده‌اند که تقریباً در تمام سطوح عمومی کار، پنج بعد از ویژگی‌های شغلی که شامل تنوع مهارت، هویت وظیفه، اهمیت کار، استقلال در کار و بازخورد از کار به تسریع و بهبود سه ویژگی روان‌شناختی معنادار بودن کار، احساس مسئولیت در قبال نتایج کار و آگاهی نسبت به نتایج خروجی کار منجر می‌شوند (هی و لینگ<sup>۴</sup>، ۲۰۱۱). اگر اختیار کافی برای کار به کارکنان داده شود، آن‌ها می‌توانند با استفاده کارآمد از سرمایه انسانی خود عملکردشان را بهبود بخشند (گالتا<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۱۱؛ پارک و سیرسی<sup>۶</sup>، ۲۰۱۲). استقلال شغلی درجه‌ای است که کارکنان برای تصمیم‌گیری‌های مرتبط با کار دارای آزادی و اختیار عمل هستند (پارک و سیرسی<sup>۷</sup>، ۲۰۱۲؛

- 
1. Fock
  2. Rodd
  3. Cho et al
  4. Hee & Ling
  5. Galletta
  6. Park & Searcy; Man & Lam
  7. Park & Searcy





شیروم، نیرل و وینوکور<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶). اغلب تحقیقات قبلی در مورد استقلال شغلی براساس ویژگی شغل<sup>۲</sup> (JCM) که هکمن و اولدهام<sup>۳</sup> (۱۹۷۶) آن را توسعه داده‌اند شکل گرفته‌است. با این حال، استقلال در کار با سایر ابعاد ویژگی‌های شغلی در JCM متفاوت است و با شیوه‌های مدیریت مشارکتی همراه است (پارک، ۲۰۱۶؛ گاگنه و دسی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۵). ویژگی‌های پشتیبانی از استقلال مدیریتی مدیران با تصدیق چشم‌انداز به زیردستان، ارائه اطلاعات مربوط به یک روش غیر کنترلی، ارائه گزینه‌های انتخاب و تشویق به خودانتخابی به جای تحت فشار قرار دادن زیردستان برای انجام رفتاری خاص بیان شده‌است (گاگنه و دسی، ۲۰۰۵؛ گرون<sup>۵</sup>، ۲۰۱۸). براووچی<sup>۶</sup> و همکاران (۲۰۱۴) استقلال شغلی را با عنوان «چه میزان کارکنان قادر تصمیم‌گیری در مورد نحوه و زمان انجام کار خود هستند» تعریف کرده‌اند (بروچلی و همکاران<sup>۷</sup>، ۲۰۱۴).

## انگیزش ذاتی

مطالعات انگیزشی چند سال پیش شناخته شده‌است. از آن زمان تاکنون موضوع انگیزش مورد توجه زیادی قرار گرفته‌است؛ دانشمندان در زمینه‌های مختلف برای کشف و ایجاد نظریه‌های جدید در انگیزش تلاش می‌کنند (هخاوسن و هخاوسون<sup>۸</sup>، ۲۰۱۸). انگیزه یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر سرعت، شدت، جهت و پایداری رفتار انسان است. انگیزش یک فرآیند است که رفتار را آغاز می‌کند و مداوم تعریف می‌شود (فرات و همکاران<sup>۹</sup>، ۲۰۱۸).

- 
1. Shirom, Nirel & Vinokur
  2. Job Characteristics Model
  3. Hackman & Oldham
  4. Gagné & Deci
  5. Groen
  6. Brauchli
  7. Brauchli et al
  8. Heckhausen, J., & Heckhausen
  9. Firat et al

براساس بسیاری از نظریه‌های انگیزش، انگیزه‌های بیرونی و ذاتی اصول اساسی نظریه انگیزه شناخته شده‌اند. علاوه بر این، مطالعات اولیه انگیزش نشان داد که انگیزه‌های بیرونی مانند پاداش‌های پولی در انگیزش کارکنان و در کنترل رفتار، بیشتر از انگیزه درونی مؤثر بوده‌است (هینبرگ و انگسر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸). مطالعات اولیه ادعا می‌کند که پاداش ملموس مانند انگیزه‌های مالی یا افزایش دستمزد می‌تواند به‌طور مؤثر انگیزه کارکنان را افزایش دهد. با این حال، مطالعات فعلی بیشتر تغییری را از انگیزه بیرونی به انگیزه ذاتی نشان داده‌است. مطالعات اخیر نشان داده‌است که کارکنان مشاغلی را که دارای جنبه‌های مهم و معنی‌داری هستند مشاغلی ارزشمندتر می‌دانند (پوترا، چو و لیو<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷).

انگیزش ذاتی، انگیزشی طبیعی است که به‌طور خودانگیزخته از نیازهای افراد به شایستگی و خودپیروی به وجود می‌آید (اصفهانی، بهرامی و ترکی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۳). انگیزش ذاتی یعنی تمایل به تلاش کردن در زمینه امور معینی بر مبنای یک علاقه و بهره‌مندی از امور به‌خودی‌خود (رایان و دسی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۰). وقتی که افراد به‌طور ذاتی دارای انگیزه می‌شوند، تصمیم می‌گیرند به جای نیروهای اجباری بر مبنای بهره‌مندی شخصی تلاش کنند، مثلاً آنچه به فرد دیکته می‌شود یا آنچه فرد قول پاداش را از آن می‌گیرد (کراسولی، نیکلین و فورد<sup>۵</sup>، ۲۰۱۴). تمایز بین انگیزه‌های ذاتی و بیرونی برای اشتراک دانش، به‌طور خاص و در محل کار، به‌طور گسترده‌تر وجود دارد (رزسنوسکی و همکاران، ۲۰۱۴). هنگامی که مردم به دنبال پیگیری فعالیت‌های خود هستند، به‌طور ذاتی انگیزه دارند، فرایندهایی را به دست می‌آورند و ابزار و اهداف را برمی‌گزینند (فیشباخ و چوی<sup>۶</sup>، ۲۰۱۲؛ گروگلانسکی و همکاران<sup>۷</sup>، ۲۰۱۸؛ رزسنوسکی و همکاران، ۲۰۱۴). به‌عنوان مثال، کارکنان با انگیزه ذاتی در حال تلاش برای

- 
1. Rheinberg & Engeser
  2. Putra, Cho & Liu
  3. Isfahani, Bahrami & Torke
  4. Ryan & Deci
  5. Cerasoli., Nicklin & Ford
  6. Kruglanski
  7. Fishbach & Choi



دستیابی به یک تجربه مثبت هستند (وود و کوئین<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵) آن‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند، زیرا از آنچه انجام می‌دهند لذت می‌برند (گرن<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸). مهم است که بدانیم انگیزه‌های ذاتی و بیرونی متقابلاً منحصربه‌فرد نیست، زیرا اکثر شغل‌ها ترکیبی از پاداش‌های ذاتی و بیرونی را ارائه می‌دهند. به‌عنوان مثال، مشاغل، حقوق و فرصت برابر برای پیشبرد حرفه‌ی خود (پاداش‌های بیرونی) و همچنین برخی از سطح علاقه و بیان (پاداش‌های ذاتی) را فراهم می‌کنند. از طرفی پاداش‌های ذاتی و بیرونی اغلب با هم رابطه مثبت دارند، به‌طوری‌که در بسیاری از سازمان‌ها، موقعیت‌های بالاتر با پاداش‌های درونی‌تر و همچنین پاداش‌های بیرونی همراه است (وولی و فیشباخ<sup>۳</sup>، ۲۰۱۸).

### اشتراک دانش

امروزه اشتراک دانش به موضوع مهم پژوهشی در رشته‌های مدیریت تبدیل شده‌است و به علت دشواری فرآیند اشتراک‌گذاری دانش، بسیاری از طرح‌های تسهیم دانش شکست می‌خورند. برخی محققان اثر قدرت و کیفیت روابط مؤثر بر تسهیم دانش را بررسی کرده‌اند (بور، برنرز و بالن<sup>۴</sup>، ۲۰۱۱). امروزه رقابت یک سازمان به‌شدت به اثربخشی مدیریت دانش بستگی دارد (ریگ<sup>۵</sup>، ۲۰۰۵). این موفقیت مدیریت دانش تا حد زیادی بر انگیزه و تمایل کارکنان به مشارکت در اشتراک دانش متکی است (گاگنه، ۲۰۰۹). به اشتراک‌گذاری دانش، به‌عنوان «عمل خلق دانش و در دسترس دیگران در سازمان قرار دادن تعریف شده‌است» (باویک و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۱۸). اشتراک دانش رفتاری است که فرد به صورت داوطلبانه دانش

- 
1. Wood & Quinn
  2. Grant
  3. Woolley & Fishbach
  4. Boer, Berends & Baalen
  5. Riege
  6. Bavik et al

و تجربیات منحصر به فرد خود را در دسترس دیگر بازیگران اجتماعی (داخل و خارج سازمان) قرار می دهد (قلی پور، صمدی و صمدی، ۱۳۹۴).

با توجه به اهمیت عملی اشتراک دانش، بررسی عوامل مؤثر بر تمایل و انگیزه کارکنان برای شرکت در اشتراک دانش با همکاران ضروری است (بوک و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵). به اشتراک گذاری دانش می تواند به عنوان «ارائه یا دریافت اطلاعات کار، بازخورد و دانش به منظور کمک به دیگران و همکاری با دیگران برای حل مشکلات و یا ایجاد ایده ها، محصولات و یا روش های جدید» تعریف شود (پارک و کیم، ۲۰۱۵). به اشتراک گذاری دانش زمانی رخ می دهد که مردم از دانش دیگران برای حل مشکلات خود استفاده می کنند، برخی مایل اند به دیگران کمک کنند و مهارت های خود را یاد بدهند و توانایی های دیگران را توسعه دهند (داونپورت و پروساک<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰؛ یانگ<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷). به اشتراک گذاری دانش نیز می تواند از طریق ارتباط با دیگر متخصصان و یا مستندسازی، سازمان دهی و جذب دانش هایی که به دیگران منتقل می شود، رخ دهد (کامینگز<sup>۴</sup>، ۲۰۰۴؛ سوسا و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۱۵). اشتراک دانش فرایندی است که در آن اشخاص و یا گروه ها دانش را در سازمان انتقال می دهند تا برای توسعه خدمات، محصولات و یا فرایند جدید و حل مشکلات و توسعه ایده های جدید به کار گرفته شود (یاو، تسای و فانگ<sup>۶</sup>، ۲۰۱۵؛ ون دن هوف و همکاران<sup>۷</sup>، ۲۰۰۴). در واقع، به اشتراک گذاری دانش فرایند ارتباط بین افراد و انتقال و کسب دانش است (یاو، تسای و فانگ<sup>۸</sup>، ۲۰۱۵).

- 
1. Bock et al
  2. Davenport and Prusak
  3. Yang
  4. Cummings
  5. Sousa et al
  6. Yao, Tsai & Fang
  7. Van Den Hooff et al
  8. Yao, Tsai & Fang



## پیشینه پژوهش

جدول شماره ۱: پیشینه تحقیق

مؤلف	عنوان پژوهش	روش	یافته‌ها
نالدوکن و تنگیلیموگلو <sup>۱</sup> (۲۰۱۷)	مطالعه تأثیر جوسازمانی بر اشتراک دانش با نقش میانجی تعاملات اجتماعی.	این پژوهش در دو بخش بیمارستان دولتی و خصوصی انجام گرفت. نمونه آماری این پژوهش ۷۴۰ نفر از کارکنان این دو بیمارستان بودند. داده‌ها با استفاده از دو نرم‌افزار spss, مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.	یافته‌ها نشان می‌دهد که جوسازمانی با ضریب مسیر ۰/۷۷، بر تعاملات اجتماعی تأثیرگذار است و از طرف دیگر جوسازمانی با ضریب مسیر ۰/۲۹، بر اشتراک دانش اثرگذار است.
رزاق و همکاران <sup>۲</sup> (۲۰۱۸)	جوسازمانی و اشتراک دانش با نقش تعدیل‌گر اعتماد شناختی در میان پرستاران حرفه‌ای بخش سلامت	این پژوهش توصیفی - پیمایشی است و داده‌ها با استفاده از پرسشنامه جمع‌آوری گردید. نمونه آماری این پژوهش ۴۵۰ نفر از کارکنان بیمارستان در چهار شهر بزرگ کشور پاکستان هستند. داده‌ها با استفاده از pls مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.	یافته‌ها نشان می‌دهد که جوسازمانی با ضریب مسیر ۰/۹۲، بر اشتراک دانش اثرگذار است.
باتنبورگ <sup>۳</sup> (۲۰۱۸)	اشتراک دانش آنلاین بر رضایت شغلی کارکنان بخش سلامت با نقش میانجی شایستگی‌های محیط کار از طریق مشارکت آنلاین	جامعه آماری این پژوهش ۲۵۰۰ نفر از کارکنان وزارت بهداشت در کشور هلند و نمونه آماری این پژوهش ۲۶۰ نفر از کارکنان این وزارتخانه بودند. یافته‌ها با استفاده از نرم‌افزار spss مورد	یافته‌ها نشان می‌دهد که اشتراک دانش با ضریب مسیر ۰/۲۹، بر شایستگی‌های شغلی رابطه معناداری دارد و از طرفی اشتراک دانش با ضریب مسیر ۰/۱۷، بر

1. Naldöken &amp; Tengilimoğlu

2. Razzaq et al.

3. Batenburg

تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. از رضایت شغلی کارکنان مؤثر آزمون‌های همبستگی و است. از طرفی یافته‌های رگرسیون برای تجزیه و تحلیل حاصل از فرضیه‌های فرعی استفاده شده است. نشان می‌دهد که اشتراک دانش با ضریب همبستگی ۰.۳۳۹. با استقلال شغلی رابطه معناداری دارد.

**قاسمی و همکاران (۱۳۹۶)** بررسی رابطه بین این پژوهش باهدف بررسی مؤلفه‌های جوسازمانی رابطه جوسازمانی برتسهیم دانش در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زاهدان انجام شده است. وجود دارد. همچنین بین جامعه آماری مورد مطالعه را چهار بعد همکاری تعاملی، دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زاهدان تشکیل می‌دهند عمل و نوآوری با تسهیم دانش ارتباط مثبت و همبستگی پیرسون و آزمون معناداری وجود دارد. معادلات ساختاری استفاده گردیده است. برای انجام این آزمون‌ها از نرم‌افزار SPSS بهره گرفته شده است.

سرن و همکارانش در سال ۲۰۱۴ و کتینگر و همکارانش در سال ۲۰۱۵، یک جنبه مهم در ارتقای اشتراک دانش بین سازمانی را جو مشارکتی در سازمان بیان کرده‌اند. همین‌طور، نیلسن و همکاران بیان کرده‌اند که مشارکت در اشتراک دانش ممکن است به‌عنوان یک فعالیت بالقوه به حساب آید که از این طریق افراد می‌توانند یک علاقه طبیعی را نشان دهند. چون اشتراک دانش به‌عنوان یک رفتار فوق‌نقشی دیده می‌شود (نیلسن و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱؛ اسپارو و همکاران<sup>۲</sup>،

1. Nielsen et al

2. Sparrowe et al



(۲۰۰۱)، کارکنان ممکن است نیاز به استقلالشان را به تجربه، جایی برآورده‌کنند که نیاز به تصمیم‌گیری جهت دخالت در چنین رفتاری وجود دارد (وینستین و رایان<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰). به همین صورت، اشتراک دانش ممکن است رابطه نزدیکی با برآورده کردن نیاز به ارتباط داشته‌باشد. چون اشتراک دانش ممکن است منجر به ساختن، توسعه و حفظ ارتباطات اجتماعی با همکاران شود (رینهولت، پدرسن و فوس<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱)، برخی از کارکنان ممکن است به درگیر شدن ذاتی در اشتراک دانش با دیگران گرایش پیدا کنند. به‌علاوه، تحقیقات نشان داده‌است که کمک موفقیت‌آمیز دیگران مانند یادگیری دانش از دیگران ممکن است احساس شایستگی را ایجاد کند (کاپرارا و استکا<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵).

تحقیقات در مورد انگیزه نشان می‌دهد که میل به «ایجاد یک تلاش» می‌تواند از منابع مختلفی حاصل شود. نظریه خود تعیینی<sup>۴</sup> (SDT) یک چارچوب نظری ارائه می‌دهد که به چگونگی تمایز رفتارها بر اساس خودانگیزی یا به صورت عمل اختیاری اشاره دارد. انگیزش ذاتی به‌عنوان تمایل صرف به تلاش برای انجام یک کار خاص بر اساس علاقه و لذت بردن از خود وظیفه تعریف شده‌است (گاگن و دسی، ۲۰۰۵؛ ریان و دسی<sup>۵</sup>، ۲۰۰۰). زمانی کارکنان به‌طور ذاتی برانگیخته می‌گردند، تصمیم می‌گیرند که تلاش خود را بر اساس لذت شخصی انجام دهند، نه بر اساس نیروهای بیرونی (کراسولی، نیکلین و فورد<sup>۶</sup>، ۲۰۱۴). تحقیقات اخیر انگیزه ذاتی را به‌عنوان یک راننده مهم برای به اشتراک گذاشتن دانش با همکاران خود شناخته‌است (بوک و همکاران، ۲۰۰۵؛ کابرا و کابرا<sup>۷</sup>، ۲۰۰۵). گرچه دانشمندان SDT توجه خود را به ظهور انگیزش‌های ذاتی متمرکز کردند اما انگیزه ممکن است با ویژگی‌های متناظر خاصی پشتیبانی شود، آن‌ها تأکید می‌کنند که ماهیت فعالیت به‌صورت درونی است که سبب ظهور رفتارهای

- 
1. Weinstein & Ryan
  2. Reinholt, Pedersen & Foss
  3. Caprara, & Steca
  4. Self-determination theory
  5. Ryan & Deci
  6. Cerasoli, Nicklin, & Ford
  7. Cabrera & Cabrera

انگیزشی درونی می‌شود. در حقیقت، زمانی که افراد احساس کنند که عوامل زمینه‌ای آن‌ها را به‌سوی رفتارهای خاص هدایت می‌کند، انگیزه ذاتی آن‌ها نسبت به آن رفتار خاص کاهش می‌یابد (گاگن و دسی، ۲۰۰۵). کارکنانی که به‌طور ذاتی انگیزه دارند متمرکز بر فرآیند هستند به همین دلیل زمانی که انگیزه درونی بالاست، کارکنان از فرآیند انجام کار لذت خواهند برد و رفتار آن‌ها کمتر به‌واسطه ویژگی‌های زمینه‌ای و بیشتر توسط ماهیت فعالیت صورت می‌گیرد. ما این منطق را گسترش می‌دهیم تا استدلال کنیم کارکنانی که تمایل طبیعی به اشتراک دانش با دیگران دارند انگیزش ذاتی بالایی را دارا هستند. از این رو بیان می‌کنیم که کارکنان با سطوح بالاتری از انگیزه ذاتی در جهت به اشتراک‌گذاری دانش، تحت تأثیر شرایط محیطی همکاری در تصمیم خود برای به اشتراک گذاشتن دانش، تأثیر می‌گذارند، زیرا رفتار آن‌ها عمدتاً متمرکز بر روند پردازش و وابستگی کمتر به عوامل خارجی است. استقلال شغلی رابطه مثبت بین جو مشارکتی و اشتراک دانش را برخی دلایل تقویت می‌کند. نخست، تحقیقات بر روی طراحی شغلی نشان می‌دهد که استقلال شغلی با تنوع شغلی همبستگی دارد؛ چون تنوع شغلی کاربرد مهارت‌ها و دانش‌های متنوع‌تری را در بر دارد، اشتراک دانش به احتمال بیشتری افزایش می‌یابد (کوئلو و آگوستو، ۲۰۱۰). دوم اینکه استقلال شغلی بیشتر یعنی راهبردهای کمتر در مورد چگونگی عملکردی که شغل نیازمند آن است. این یعنی فرصت‌های بیشتری برای کارکنان جهت آزاد کردن وقتشان برای پرداختن به فعالیت‌های اشتراک دانش وجود دارد (لانهام و پیندر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵) یعنی فرد در وضعیت بهتری جهت سود بردن از یک جو مشارکتی قرار دارد. سطوح پایین‌تر استقلال شغلی، به‌عبارت‌دیگر، نشان می‌دهد که کارکنان انتخاب کمتری برحسب چگونگی انجام امور خود دارند.

اکنون پس از بررسی ادبیات و پیشینه تحقیق، به بررسی مدل مفهومی تحقیق می‌پردازیم. ما ادعا می‌کنیم که جو سازمانی مشارکتی یکی از عوامل محیطی منجر به اشتراک‌گذاری دانش برای آن دسته از افرادی می‌شود که سطح انگیزش ذاتی در آن‌ها پایین است در مقابل، آن دسته از

---

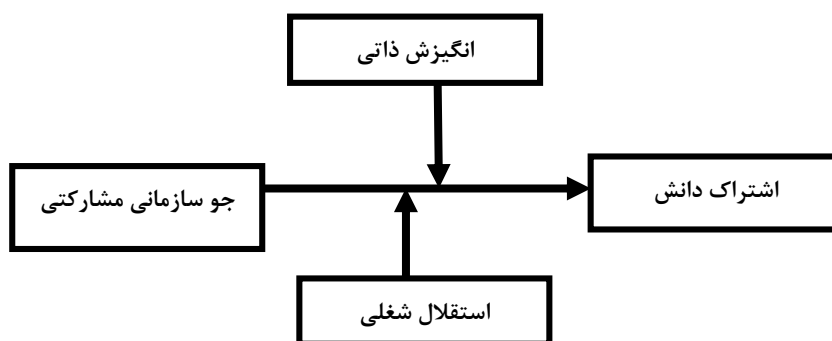
1. Coelho & Augusto

۲. Latham & Pinder





کارکنانی که علاقه خاصی به اشتراک دانش دارند (انگیزه درونی بیشتر نسبت به اشتراک دانش) حتی در شرایطی که یک محیط همکاری ایجاد می‌کنند، در رفتارهای اشتراک دانش شرکت می‌کنند. مدل مفهومی مدلی است که محقق روابط میان متغیرها را بر اساس چارچوب نظری پژوهش حدس زده و پیش فرض تحلیلی خود قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر در هر پژوهش هدف محقق بسته به نوع پژوهش شناسایی مدل مفهومی یا آزمون مدل مفهومی است که بر اساس مرور ادبیات پژوهش به دست آمده است.



شکل شماره ۱: منبع: اسکار لیوپیس، نیکولای جی فوس، ۲۰۱۶

### فرضیات تحقیق:

برای شناسایی تأثیر جو سازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش با نقش تعدیلی انگیزش ذاتی و استقلال شغلی در استادان خانم دانشگاه علامه طباطبائی، فرضیه‌های تحقیق در قالب ۳ فرضیه به شرح زیر تدوین شده است:

۱. جوسازمانی مشارکتی تأثیر معناداری بر اشتراک دانش دارد.
۲. انگیزش ذاتی به عنوان متغیر تعدیل گر، تأثیر جوسازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش را تعدیل می کند.
۳. استقلال شغلی به عنوان متغیر تعدیل گر، تأثیر جوسازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش را تعدیل می کند.

### روش شناسی پژوهش

در این پژوهش در بخش استنباطی برای آزمون فرضیه ها و مدل از معادلات ساختاری مبتنی بر واریانس با استفاده از روش حداقل مربعات جزئی با استفاده از نرم افزارهای SPSS و حداقل مربعات جزئی استفاده می گردد. مدل یابی به کمک smart-PLS در حوزه های متنوع از جمله حوزه ی مدیریت کاربرد دارد. البته مزیت اصلی آن در این است که این نوع مدل یابی نسبت به لیزرل به تعداد کمتری از نمونه نیاز دارد (ون وو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰). از آنجایی که هدف پژوهش، تعیین تأثیر جوسازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش با نقش تعدیلی استقلال شغلی و انگیزش ذاتی است، پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی و از نوع پیمایشی است. جامعه آماری در این پژوهش همه استادان خانم دانشگاه علامه طباطبائی هستند که شامل استادان هیئت علمی، استادان مدعو و در موارد محدودی دستیاران آموزشی و پژوهشی استادان دانشگاه. در این پژوهش، برای نمونه گیری به صورت احتمالی از نوع طبقه ای برای تکمیل پرسشنامه استفاده شده است؛ به این صورت که پرسشنامه در دانشکده های مختلف دانشگاه به صورت تصادفی به استادان حاضر در دانشکده در روزهای توزیع پرسشنامه داده شده است. جامعه استادان خانم دانشکده های مختلف دانشگاه علامه طباطبائی ۱۳۵ نفر بوده است که از طریق فرمول کوکران حجم نمونه ۱۰۲ نفر تعیین گردیده است که برای اطمینان از رسیدن به حد نصاب نمونه آماری تعداد ۱۱۰ پرسشنامه توزیع گردید که از این تعداد ۹۷ پرسشنامه



عودت داده شده است. در مدل تحلیلی پژوهش، جو سازمانی مشارکتی متغیر مستقل، اشتراک دانش متغیر وابسته و استقلال شغلی و انگیزش ذاتی متغیر تعدیل گرند. ابزار اصلی گردآوری اطلاعات پرسشنامه است؛ که در جدول شماره (۳) به تفکیک هر یک از سازه‌ها و تعداد سؤالاتی را که به خود اختصاص داده‌اند و منبع پرسشنامه مشخص شده است.

جدول شماره ۲: توزیع پرسشنامه

نام دانشکده	توزیع شده	عودت داده شده
مدیریت و حسابداری	۲۰	۲۰
حقوق و علوم سیاسی	۱۵	۱۵
ارتباطات	۵	۴
روان‌شناسی و علوم تربیتی	۱۵	۱۴
اقتصاد	۱۰	۸
ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی	۱۲	۱۰
تربیت بدنی	۱۱	۸
الهیات	۱۳	۹
علوم ریاضی و رایانه	۹	۹

جدول شماره ۳: الگوی تحلیلی پژوهش

مفهوم	منبع	شماره سؤالات
جو سازمانی مشارکتی	باک و همکاران <sup>۱</sup> (۲۰۰۵) و کولینز و اسمیت <sup>۲</sup> (۲۰۰۶)	۳-۲-۱

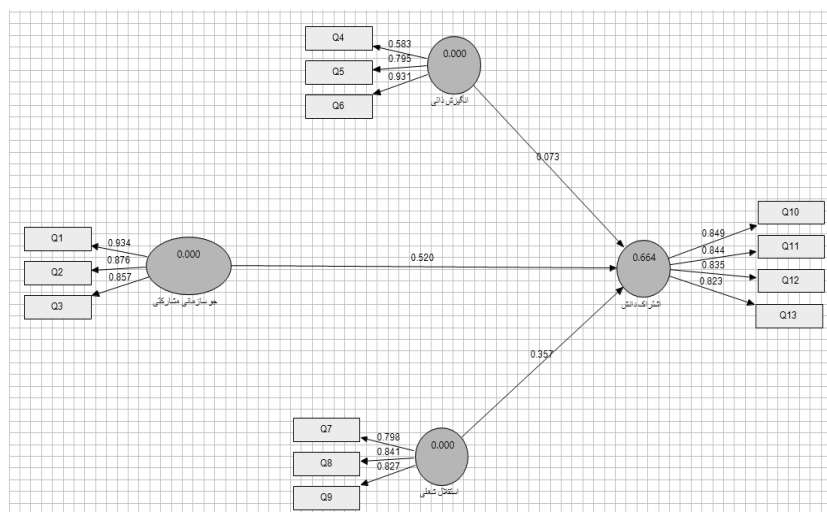
۱. Bock et al

۲. Collins and Smith

۶ - ۵ - ۴	ریان و کونل <sup>۱</sup> (۱۹۸۹)	انگیزش ذاتی
۹ - ۸ - ۷	فاس و همکاران <sup>۲</sup> (۲۰۰۹)	استقلال شغلی
۱۳ - ۱۲ - ۱۱ - ۱۰	داونپورت و پروشاک <sup>۳</sup> (۱۹۹۸)	اشتراک دانش

پایایی و روایی در روش حداقل مربعات جزئی: (بارهای عاملی، آلفا کرونباخ، پایایی ترکیبی، روایی همگرا و روایی واگرا).

۱. سنجش بارهای عاملی: بارهای عاملی<sup>۴</sup> از طریق محاسبه مقدار همبستگی شاخص‌های یک سازه با آن سازه محاسبه می‌شود که این مقدار باید برابر و یا بیشتر از مقدار ۰.۴ شود (هالند، ۱۹۹۹).



شکل شماره ۲: ضریب بارهای عاملی پژوهش

۱. Ryan & Connell

۲. Foss et al

۳. Davenport & Prusak

۴. Cross Loading



۲. آلفای کرونباخ: معیاری کلاسیک برای سنجش پایایی و سنجش مناسب برای ارزیابی پایداری درونی (سازگاری درونی) محسوب می‌شود. مقدار آلفای کرونباخ بالاتر از ۰/۷، بیانگر پایایی قابل قبول است. ۳. پایایی ترکیبی: معیار پایایی ترکیبی در مدل‌سازی معادلات ساختاری معیار بهتری از آلفای کرونباخ به شمار می‌رود چراکه در محاسبه پایایی ترکیبی، شاخص‌های با بار عاملی بیشتر اهمیت زیادتری دارند (وینزی و همکاران، ۲۰۱۰). با عنایت به موارد فوق و با توجه به جدول ۴ مقدار تمامی سازه‌ها مورد تأیید هستند ۴. روایی همگرا: روایی همگرا معیاری است که برای برازش مدل‌های اندازه‌گیری در روش حداقل مربعات جزئی به‌کاربرده می‌شود. معیار میانگین واریانس استخراج‌شده نشان‌دهنده‌ی میانگین واریانس به اشتراک گذاشته شده بین هر سازه با شاخص‌های خود است.

جدول شماره ۴: بخش اندازه‌گیری و ساختاری مدل پژوهش

R Squares	مقادیر اشتراکی	میانگین واریانس استخراج‌شده	آلفا کرونباخ	پایایی ترکیبی	متغیر	ردیف
-	-	بزرگ‌تر از	بزرگ‌تر از	بزرگ‌تر		
		۰/۵	۰/۷	از ۰/۷		
-	۰/۶۷۶	۰/۶۷۶	۰/۷۶۱	۰/۸۶۲	استقلال شغلی	۱
-	۰/۷۹۱	۰/۷۹۱	۰/۸۶۷	۰/۹۱۹	جوسازمانی مشارکتی	۲
-	۰/۶۱۳	۰/۶۱۳	۰/۸۰۴	۰/۸۲۱	انگیزش ذاتی	۳

۴	اشتراک	.۹۰۴	.۸۵۹	.۷۰۲	.۷۰۲	.۶۶۴
	دانش					
	میانگین	-		.۶۹۵	.۶۶۴	

**برازش کلی مدل:** برازش کلی مدل شامل هر دو بخش مدل اندازه‌گیری و ساختاری می‌شود و با تأیید برازش آن بررسی برازش در یک مدل کامل می‌شود. برای بررسی برازش مدل کلی تنها از یک معیار به نام برازش کلی مدل استفاده می‌شود. این معیار از طریق فرمول زیر به دست می‌آید

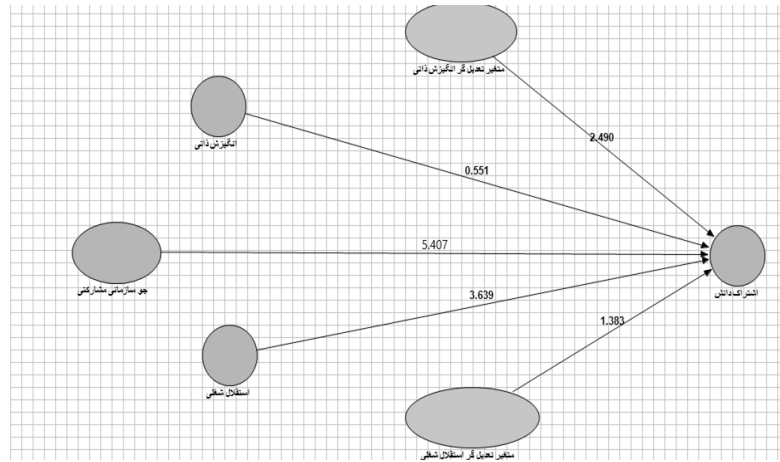
$$\text{برازش کلی مدل} = \sqrt{\text{communality}} \times \sqrt{R^2} = \sqrt{.695} \times \sqrt{.664} = 0/679$$

به طوری که Communalities نشانه میانگین مقادیر اشتراکی هر سازه و  $R^2$  نیز مقدار میانگین مقادیر R Squares سازه‌های درون‌زای مدل‌اند. وتزلس و دیگران (۲۰۰۹) سه مقدار .۱، .۲۵، .۳۶ را به عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برای برازش کلی مدل معرفی نموده‌اند (وتزلز<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۹)؛ بنابراین، حاصل شدن .۶۷۹ برای برازش کلی مدل، نشان از برازش کلی قوی مدل دارد.

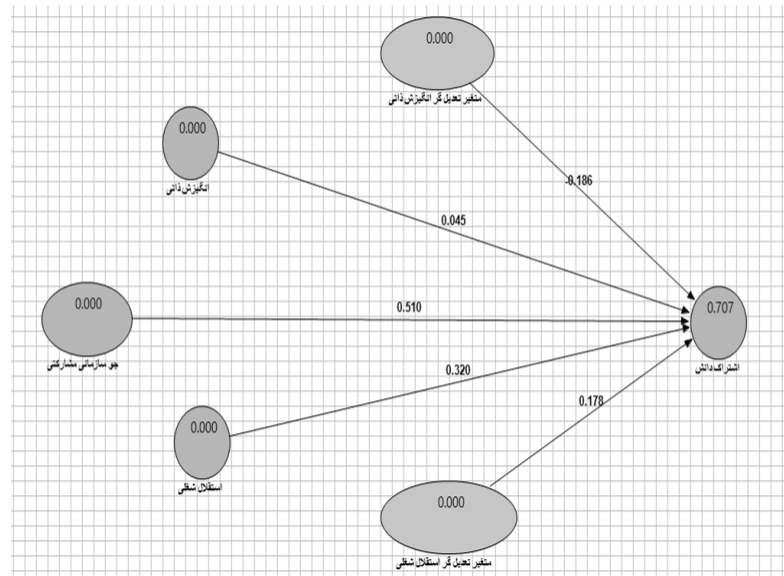
**یافته‌های استنباطی:** برای آزمودن فرضیه‌های اول تا سوم از آزمون معناداری تی استفاده می‌شود. در صورتی که مقدار این اعداد از قدر مطلق  $\pm 1,96$  بیشتر شود، نشان از صحت رابطه‌ی بین سازه‌ها و در نتیجه، تأیید فرضیه‌های پژوهش در سطح اطمینان ۹۵ درصد است. همان‌طور که در شکل شماره (۳) مشخص است.



شکل شماره ۳: مدل ترسیم شده به همراه مقدار تی پژوهش



شکل شماره ۴: مدل ترسیم شده به همراه ضریب مسیر استاندارد شده فرضیه پژوهش



## تعیین شدت اثر تعدیل گر:

با استفاده از فرمول اندازه تأثیر کوهن فرمول زیر را برای تعیین شدت اثر تعدیلی معرفی نموده‌اند.

$$F^2 = \frac{R^2_{\text{Model with moderator}} - R^2_{\text{Model without moderator}}}{1 - R^2_{\text{Model with moderator}}} = \frac{.664 - .707}{.707} = .060$$

مطابق با نظر کوهن (۱۹۸۸) مقادیر ۰/۰۲، ۱۵/ و ۳۵/ برای  $F^2$  نشان از شدت اثر تعدیلی ضعیف، متوسط و قوی برای متغیر تعدیل گر دارد؛ بنابراین، حاصل شدن عدد ۰/۰۶ برای نقش تعدیلی انگیزش ذاتی نشان از متوسط بودن شدت تعدیل گری انگیزش ذاتی در این پژوهش دارد. با توجه به شدت تعدیل گری ۰/۰۶۰ و همچنین آماره t-value به مقدار ۲,۴۹۰ می‌توان گفت: با توجه به اینکه آماره t-value بیشتر از  $\pm 1/96$  است، در سطح اطمینان ۹۵ درصد انگیزش ذاتی به‌عنوان متغیر تعدیل گر، تأثیر جوسازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش استادان خانم دانشگاه علامه طباطبائی را تعدیل می‌نماید. بنابراین فرضیه دوم پژوهش تایید می‌شود. برای فرضیه سوم با توجه به اینکه آماره t-value کمتر از  $\pm 1/96$  است، در سطح اطمینان ۹۵ درصد استقلال شغلی به‌عنوان متغیر تعدیل گر، تأثیر جوسازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش را تعدیل نمی‌کند. بنابراین فرضیه سوم پژوهش تایید نمی‌شود؛ و از آنجایی که آماره t-value در این پژوهش مورد تأیید قرار نگرفته است نیازی به سنجیدن شدت تعدیل گری نیست.

## جدول شماره ۵: خلاصه یافته های پژوهشی

نتیجه آزمون	آماره t- value	ضریب مسیر / شدت تعدیل گری	فرضیه
تأیید فرضیه	۵,۴۰۷	۰/۵۱۰	جوسازمانی مشارکتی ← اشتراک دانش
تأیید فرضیه	۲,۴۹۰	۰/۰۶۰	انگیزش ذاتی به‌عنوان متغیر تعدیل گر، تأثیر جوسازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش را تعدیل می‌کند.





رد فرضیه	۱,۳۸۳	-	استقلال شغلی به عنوان متغیر تعدیل گر، تأثیر جو سازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش را تعدیل می کند.
----------	-------	---	--

### بحث و نتیجه گیری

جوسازمانی مشارکتی در میان سایر متغیرهای مربوط به سازمان، از عوامل نادری است که می توان با دست کاری آن، به تحقق اهداف سازمان کمک کرد. دیدگاه مثبت مدیریت نسبت به تسهیم دانش و توجه ویژه او به انگیزش و اعطای پاداش های گروهی جهت افزایش مشارکت و افزایش رضایت شغلی در کارمندان می شود. این امر موجب تشویق آن ها به کار گروهی و ارائه ایده های نوآورانه و تلاش برای حل مسئله می گردد. در اثر توجه به تسهیم دانش از سوی مدیریت و حمایت او، زمان بیشتری به این امر اختصاص داده می شود که خود موجب کاهش هزینه های دوباره کاری است. پژوهش حاضر، باهدف بررسی و تبیین تأثیر جوسازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش با توجه به نقش تعدیل گری انگیزش ذاتی و استقلال شغلی در استادان خانم دانشگاه علامه طباطبائی تهران صورت گرفته است. نتایج این پژوهش نیز نشان داد جوسازمانی مشارکتی تأثیر معناداری بر اشتراک دانش دارد. این نتایج با نتایج تحقیقات قبلی انجام شده در این زمینه (بوگائرت، بون و ون ویتلوستوین، ۲۰۱۲؛ سرن و همکارانش، ۲۰۱۴؛ کتینگر و همکارانش، ۲۰۱۵؛ نیلسن و همکاران، ۲۰۱۱؛ اسپارو و همکاران، ۲۰۰۱؛ وینستین و رایان، ۲۰۱۰؛ اسکار لیوپیس، نیکولای جی فوس، ۲۰۱۶) هماهنگی دارد. آزمون فرضیه دوم این تحقیق نیز بیان می کند که انگیزش ذاتی به عنوان متغیر تعدیل گر، تأثیر جوسازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش را تعدیل می کند و این فرضیه تحقیق نیز با توجه به ضریب تعدیل گری ۰/۰۶۰ و آماره T به مقدار ۲/۴۹۰ مورد تأیید قرار گرفت. این نتایج با نتایج تحقیقات (اسکار لیوپیس، نیکولای جی فوس، ۲۰۱۶؛ کاپرارا و استکا، ۲۰۰۵؛ گرت و روسبارد، ۲۰۱۳؛ شلدون و الیوت، ۱۹۹۸) هماهنگی دارد.

آزمون فرضیه سوم تحقیق نیز بیان می‌دارد که استقلال شغلی به‌عنوان متغیر تعدیل‌گر، تأثیر جوسازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش را تعدیل می‌کند و این فرضیه تحقیق با توجه به آماره T به مقدار ۱/۳۸۳ مورد تأیید قرار نگرفت. این نتایج با نتایج تحقیقات (اسکار لیوپیس، نیکولای جی فوس، ۲۰۱۶؛ مورگسون، دلانی - کلینگر و همینگوی، ۲۰۰۵؛ اسپریتزر، ۱۹۹۵؛ کابرا، کالینز و سالگادو، ۲۰۰۶؛ پی و لی، ۲۰۱۵؛ وایتینگتون، گودوین و موری، ۲۰۰۴؛ آمابیل و همکاران، ۱۹۹۶) مغایرت دارد.

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر جوسازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش استادان خانم دانشگاه علامه طباطبائی بود تا بینشی نسبت به تأثیر این دو متغیر حاصل شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که جوسازمانی مشارکتی به‌طور کامل اشتراک دانش را پشتیبانی می‌کند از طرفی یافته‌های تجربی نشان می‌دهد که انگیزش ذاتی، جوسازمانی مشارکتی و اشتراک دانش نقش تعدیل‌گر را ایفا می‌کند. تحقیقات ما یافته‌های در حوزه جوسازمانی مشارکتی و اشتراک دانش را گسترش داده و نشان می‌دهد که جوسازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش در استادان خانم دانشگاه علامه طباطبائی هم تأثیرگذار است و با متغیر انگیزش ذاتی در شغل می‌توان این رابطه را تقویت کرد. یافته‌های ما مطالعات قبلی را به روش‌های مختلف گسترش می‌دهد اول از همه یافته‌های ما بدنه دانش را در مورد اثرات مثبت جوسازمانی مشارکتی و اشتراک دانش در استادان خانم دانشگاه علامه طباطبائی افزایش داده‌است. علی‌رغم ماهیت بی‌قیدوشرط، جوسازمانی مشارکتی می‌تواند منافع خود را برای سازمان به همراه داشته‌باشد. جوسازمانی مشارکتی و اشتراک دانش می‌تواند افراد را وادار کند تا از منافع خود فراتر روند و رفتار خود را به نحو احسن انجام دهند که فراتر از رفتار یک بازیگر فریبده است این یافته‌ها به دانش محدود جوسازمانی مشارکتی، انگیزش ذاتی بر اشتراک دانش را افزوده است. مؤلفه‌هایی که برای افزایش اشتراک دانش و افزایش کارایی و اثربخشی دانشگاه در این زمینه می‌توان پیشنهاد کرد، به شرح زیر است:



- ✓ تقویت عوامل مؤثر و رفع موانع اشتراک دانش در سازمان و ایجاد محیطی مناسب و امن و اختصاص زمان کافی برای استادان که بتوانند به راحتی دانش خود را به دور از هر گونه ترس و استرس با دانشجویان و استادان خود به اشتراک بگذارند.
- ✓ با توجه به اینکه اغلب افراد در محیط‌های آموزشی دانش شخصی خود را به‌عنوان منبعی قدرتمند، اهرمی با نفوذ و یا به‌عنوان ضمانتی جهت استمرار شغل خود می‌پندارند و تمایلی ندارند که آن را با دیگران تسهیم کنند. لازم است که فرهنگ اشتراک دانش در فضای دانشگاه و میان افراد مستحکم شود تا نگرش افراد به اشتراک دانش تغییر یابد.
- ✓ زمینه انجام تحقیقات گروهی برای اعضای هیات علمی از طریق فراهم‌سازی امکانات و تجهیزات، بودجه مورد نیاز، تسهیل فرصت‌های بیشتری جهت اشتراک اطلاعات برای ایجاد انگیزه و علاقه بیشتر در اعضا نسبت به اشتراک دانش ایجاد شود.
- ✓ شرایط شغلی طوری طراحی شود که استادان نیازمند انجام طیف گسترده‌ای از وظایف باشند و فعالیت‌های کاری آن‌ها اطلاعات شفاف و مستقیمی در مورد اثربخشی عملکرد شغلی آن‌ها ارائه دهد تا نسبت به اشتراک دانش ترغیب شوند.
- ✓ اگر شرایطی فراهم باشد که استادان از طریق لذت بردن از خودکارآمدی دانششان یا اطمینان پیدا کردن از این‌که دانششان برای سازمان مفید است و همچنین پاداش‌های سازمانی و منافع متقابلی که دریافت می‌کنند ارضا شوند، می‌توان انتظار داشت که دانش خود را به اشتراک بگذارند. بنابراین، با افزایش انگیزه استادان نسبت به اشتراک دانش، رفتار به اشتراک گذاری دانش در میان آنان افزایش خواهد یافت. انگیزه استادان نسبت به مسئولیت‌هایشان بیشتر و همچنین احساس درونی آنان نسبت به شغل و وظایفشان مثبت‌تر می‌شود.
- ✓ با توجه به گسترش فناوری‌های نوین در حوزه آموزش، تبادل و به اشتراک‌گذاری دانش نباید صرفاً محدود به اعضای داخل سازمان باشد و ضرورت دارد حد و مرز

اجتماعات کاری از طریق شناسایی افراد ذیصلاح و علاقه‌مند به حوزه‌های مختلف در خارج از دانشگاه در قالب اجتماعات کاری وسیع و گسترده، توسعه یابد.

✓ پیشنهاد می‌شود برای حفظ اصالت سازمان‌های آموزشی و بهبود انگیزش استادان از سبک‌های مشارکتی به دلیل ایجاد تعهد و مسئولیت‌پذیری در بین استادان بیشتر استفاده شود و نیز پیشنهاد می‌شود با مشارکت دادن کارکنان در تصمیم‌گیری‌ها و اتخاذ تدابیر لازم در راستای بهتر کردن جوسازمانی بتوان گام‌های مؤثرتری را در ارتقای توسعه سازمانی و اشتراک دانش برداشت.

✓ مدیران ارشد دانشگاه باید بر ویژگی‌های کاری از قبیل ایجاد جوی امن با ویژگی‌های کاری تفویضی در راستای توانمند کردن استادان به پاسخ دادن به نیازهای غیرکاری و حتی کاری قدم بردارند. تمامی این مراحل و اقدامات را می‌توان به‌عنوان رویکردی انگیزشی دانست که سازمان به وسیله آن می‌تواند به سمت اهداف خود پیش برود، آن هم در حالی که تمامی عناصر و قسمت‌های مختلف - از جمله نیروی انسانی که یک مزیت رقابتی برای سازمان محاسبه می‌شود - به صورت کاملاً کارآمد و بهینه عمل می‌کنند. در این پژوهش ابعاد جوسازمانی مشارکتی مورد بررسی قرار نگرفته است پیشنهاد می‌گردد برای پژوهش‌های آتی اثر ابعاد جوسازمانی مشارکتی بر اشتراک دانش مورد بررسی قرار گیرد. از آنجایی که نوع اشتراک دانش در دانشگاه با سازمان‌های بخش دولتی و بخش خصوصی دیگر ممکن است متفاوت باشد پیشنهاد می‌گردد همین پژوهش در بخش یک سازمان دولتی هم انجام گیرد یا اینکه پژوهش به صورت هم‌زمان به صورت تطبیقی در دو بخش خصوصی و دولتی انجام گردد و یا از آنجایی که سیاست‌های سازمان‌ها و نهادها در قبال حمایت از کارکنان و اشتراک دانش متفاوت است بهتر است این پژوهش در صنایع دیگر از جمله خودروسازی، بیمه، شرکت‌های هواپیمایی مورد بررسی قرار گیرد. بهتر است پژوهشگران پژوهش‌های آینده متغیرهای کنترل یعنی سطح تحصیلات، جنسیت، سابقه کاری و موارد مشابه را مورد بررسی قرار دهند چراکه ممکن است نتایج بر اساس موارد ذکر شده متفاوت باشد. محدودیت کلی پژوهش حاضر این است که با توجه به اینکه جامعه آماری این پژوهش استادان خانم دانشگاه



علامه طباطبائی هستند، می‌بایست به تفاوت‌هایی از لحاظ فرهنگی، ساختاری، محیطی توجه کرد، بنابراین، تعمیم آن به سایر نهادها به‌سادگی امکان‌پذیر نیست. از آنجایی که ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بوده‌است ماهیت خودارزیابی کارکنان ممکن است گرایش به تظاهر در پاسخ به سؤالات پژوهش را ایجاد کند و نتایج پژوهش را تحت تأثیر قرار دهد.

## منابع

- امیری، مهدی و گورگانی، فاطمه. (۱۳۹۶). رابطه بین رهبری معنوی و عدالت سازمانی ادراک شده مبتنی بر میانجی‌گری جو سازمانی. *فصلنامه رهبری و مدیریت آموزشی*، ۱۱(۳): ۹-۳۰.
- قلی‌پور، رحمت‌الله؛ صمدی، حسین و صمدی، حمزه. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر توانمندسازی روان‌شناختی بر فرهنگ اشتراک‌گذاری دانش مورد مطالعه: کارکنان زن اداره آموزش و پرورش استان مازندران. *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۳(۴): ۱۸۱-۲۰۳.
- مرادی، مرتضی. (۱۳۹۴). سبک مدیریت در سازمان‌ها و حضور زنان در پست‌های مدیریتی با تأکید بر رابطه هویت زنانه و تاکتیک‌های ارتباطی. *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۳(۲): ۱۴۱-۱۷۰.
- Amiri, M., and Gorgani, F. (2017). The Relationship between Spiritual Leadership and Perceived Organizational Justice with Mediating Role of Organizational Climate. *Quarterly Research on Educational Leadership and Management* 11(3): 9-30. (Text in Persian).
- Bavik, Y. L., Tang, P. M., Shao, R., and Lam, L. W. (2018). Ethical leadership and employee knowledge sharing: Exploring dual-mediation paths. *The Leadership Quarterly*, 29(2): 322-332.
- Berberoglu, A. (2018). Impact of organizational climate on organizational commitment and perceived organizational performance: empirical evidence from public hospitals. *BMC Health Services Research*, 18(1):399.
- Bock, G. W., Zmud, R. W., Kim, Y. G., and Lee, J. N. (2005). Behavioral intention formation in knowledge sharing: Examining the roles of extrinsic motivators, socialpsychological forces, and organizational climate. *MIS Quarterly*, 29(10): 87-111.
- Boer, N.I., Berends, H., and Baalen, P. (2011). Relational models for knowledge sharing behavior, *European Management Journal*, 29(2): 85- 97.
- Bordia, P., Irmer, B. E., and Abusah, D. (2006). Differences in sharing knowledge interpersonally and via databases: The role of evaluation apprehension and perceived benefits. *European journal of work and organizational psychology*, 15(3): 262-280.
- Brauchli, R., Bauer, G.F., and Hämmig, O. (2014). Job Autonomy Buffers the Impact of Work-Life Conflict on Organizational Outcomes. A Large-Scale



- Cross-Sectional Study among Employees in Switzerland. *Swiss Journal of Psychology*, 73(2): 77–86.
- Cabrera, E. F., and Cabrera, A. (2005). Fostering knowledge sharing through people management practices. *International Journal of Human Resource Management*, 16(5): 720 - 735.
- Caprara, G. V., and Steca, P. (2005). Self-efficacy beliefs as determinants of prosocial behavior conducive to life satisfaction across ages. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 24(2): 191- 217.
- Cerasoli, C. P., Nicklin, J. M., and Ford, M. T. (2014). Intrinsic motivation and extrinsic incentives jointly predict performance: a 40-year meta-analysis. *Psychological Bulletin*, 40(4): 980.
- Cerne, M., Nerstad, C. G., Dysvik, A., and Skerlavaj, M. (2014). What goes around comes around: knowledge hiding, perceived motivational climate, and creativity. *Academy of Management Journal*, 57(1): 172- 192.
- Cho, H-J., Wehmeyer, M., and Kingston, N. (2013). Factors That Predict Elementary Educators' Practice and Practice in Teaching self-determination. *Psychology in the Schools*, 50 (8): 770-780.
- Collins, C. J., and Smith, K. G. (2006). Knowledge exchange and combination: the role of human resource practices in the performance of high-technology firms. *Academy of Management Journal*, 49(3): 544- 560.
- Cummings, J.N. (2004). Work groups, structural diversity, and knowledge sharing in a global organization. *Management Science*, 50(3): 352-364.
- Davenport, T.H., and Prusak, L. (2000). *Working Knowledge: How Organizations Manage What They Know*, Harvard Business School Press.
- Ehrhart, M.G., and Schneider, B. (2016). Organizational climate and culture. in *Oxford Research Encyclopedia of Psychology (psychology.oxfordre.com)*, available at <http://psychology.oxfordre.com/view/10.1093/acrefore/9780190236557.001.0001/acrefore>
- Esposito Vinzi, V., Chin, W. W., Henseler, J., and Wang, H. (2010). *Handbook of partial least squares: Concepts, methods and applications*. Heidelberg, Dordrecht, London, New York: Springer.
- Fırat, M., Kılınç, H., and Yüzer, T. V. (2018). Level of intrinsic motivation of distance education students in e-learning environments. *Journal of Computer Assisted Learning*, 34(1): 63-70.
- Fishbach, A., and Choi, J. (2012). When thinking about goals undermines goal pursuit. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 118(2): 99-107.
- Fock, H., Chiang, F., Au, Y. K., and Hui, K. M. (2011). The Moderating Effect of Collectivistic Orientation in Psychological Empowerment and Job Satisfaction Relationship. *International Journal of Hospitality Management*, 30 (2): 319-328.

- Fock, H., Chiang, F., Au, Y. K., and Hui, K. M. (2011). The Moderating Effect of Collectivistic Orientation in Psychological Empowerment and Job Satisfaction Relationship. *International Journal of Hospitality Management*, 30 (2): 3280-319.
- Gagné, M. (2009). A model of knowledge-sharing motivation. *Human Resource Management*, 48(4): 571-589
- Gagne, M., and Deci, E. L. (2005). Self-determination theory and work motivation. *Journal of Organizational Behavior*, 26(4), 331-362. <http://doi.org/10.1002/job>.
- Galletta, M., Portoghese, I., and Battistelli, A. (2011). Intrinsic motivation, job autonomy and turnover intention in the Italian healthcare: The mediating role of affective commitment. *Journal of Management research*, 3(2):1-19.
- Gholipour, R., Samadi Miarkolaei, H., Samadi Miarkolaei, H. (2015) A Study on Impact of Psychological Empowerment on Knowledge Sharing Culture, Case Study of Female Employees of Ministry of Education In Mazandaran Province. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*. 13(4):181-203. (Text in Persian).
- Glazer, B. (2016). The biggest lesson from Volkswagen: culture dictates behavior. *Retrieved March, 5, 2017*.
- Grant, A. M. (2008). Does intrinsic motivation fuel the prosocial fire? Motivational synergy in predicting persistence, performance, and productivity. *Journal of applied psychology*, 93(1): 48.
- Griffin, R. W., and Moorhead, G. (2016). *Organizational Behavior: Managing People and Organisation*. USA: South-Western Cengage Learning.
- Groen, A. (2018). Managing without Managers: Shaping Management Control in Self-Managing Organizations. How to Overcome Challenges of Job Autonomy?. [https://theses.uhn.nl/bitstream/handle/123456789/5832/Groen%20C\\_Anouk\\_1.pdf?sequence=1](https://theses.uhn.nl/bitstream/handle/123456789/5832/Groen%20C_Anouk_1.pdf?sequence=1)
- Heckhausen, J., and Heckhausen, H. (2018). Motivation and Action: Introduction and Overview. In *Motivation and Action* (pp. 1-14). Springer, Cham.
- Hee, C. H. and Ling, F. Y. Y. (2011). Strategies for reducing employee turnover and increasing retention rates of quantity surveyors. *Construction Management and Economics*, 29(10): 1059-1072.
- Henseler, J., and Fassott, G. (2010). Testing moderating effects in PLS path models: An illustration of available procedures. In *Handbook of partial least squares* (pp. 713-735).
- Huang, L., and Paterson, T. A. (2014). Group ethical voice influence of ethical leadership and impact on ethical performance. *Journal of Management*. <http://dx.doi.org/10.1177/0149206314546195>.
- Hulland, J. S. (1999). Use of partial least squares (PLS) in strategic management research: A review of four recent studies. *Strategic Management Journal*, 20 (4): 195-204.





- Kettinger, W. J., Li, Y., Davis, J.M., and Kettinger, L. (2015). The roles of psychological climate, information management capabilities, and IT support on knowledge-sharing: an MOA perspective. *European Journal of Information Systems*, 24(1): 59-75.
- Kirilo, C. Z., Abe, J. M., de Lima, L. A., Lozano, L. C. M., Nogueira, M., de Oliveira, C. C., and Nakamatsu, K. (2018). Organizational Climate Assessment Using the Paraconsistent Decision Method. *Procedia computer science*, 131, 608-618.
- Kruglanski, A. W., and Webster, D. M. (2018). Motivated closing of the mind: "Seizing" and "freezing". In *The Motivated Mind* (pp. 68-111). Routledge.
- Llopis, O., and Foss, N. J. (2016). Understanding the climate-knowledge sharing relation: The moderating roles of intrinsic motivation and job autonomy. *European Management Journal*, 34(2): 135-144.
- Mogotsi, I. C., Boon, J. H., and Fletcher, L. (2011). Knowledge sharing behaviour and demographic variables amongst secondary school teachers in and around Gaborone, Botswana. *South African Journal of Information Management*, 13(1): 1-6.
- Moradi, M., (2015). Management Style in Organizations and Participation of Women in Managerial Positions, with an Emphasis on Relationship between Female Identity and Communication Tactics. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 13(2): 141-170 (Text in Persian).
- Nielsen, P., Rasmussen, P., Chiang, H.H., Han, T.-S., and Chuang, J.S. (2011). The relationship between high-commitment HRM and knowledge-sharing behavior and its mediators. *International Journal of Manpower*, 32(5/6): 604-622.
- Park, R. (2016). The roles of OCB and automation in the relationship between job autonomy and organizational performance: a moderated mediation model. *The International Journal of Human Resource Management*, 29(6): 1139-1156.
- Park, R., and Searcy, D. (2012). Job autonomy as a predictor of mental well-being: The moderating role of quality-competitive environment. *Journal of Business and Psychology*, 27(3): 305-316.
- Park, S. and Kim, E. (2015). Revisiting knowledge sharing from the organizational change perspective. *European Journal of Training and Development*, 39(9): 769-797.
- Putra, E. D., Cho, S., and Liu, J. (2017). Extrinsic and intrinsic motivation on work engagement in the hospitality industry: Test of motivation crowding theory. *Tourism and Hospitality Research*, 17(2): 228-241.
- Rahman, M. S., Osmangani, A. M., Daud, N. M., and AbdelFattah, F. A. M. (2016). Knowledge sharing behaviors among non academic staff of higher learning institutions. *Library Review*, 65(1/2): 65-83
- Reinholt, M., Pedersen, T., and Foss, N. J. (2011). Why a Central network position isn't enough: the role of motivation and ability for knowledge sharing in employee networks. *Academy of Management Journal*, 54(6): 1277-1297.

- Rheinberg, F., and Engeser, S. (2018). Intrinsic motivation and flow. In *Motivation and action* (pp. 579-622). Springer, Cham.
- Riege, A. (2005). Three-dozen knowledge-sharing barriers managers must consider. *Journal of Knowledge Management*, 9(3): 18–35.
- Rodd, J. (2013). *The Relationship between Self-Determination, Achievement Goal Orientation, and Satisfaction with the Learning Experience: Working with adult lifelong learners*. Unpublished doctoral dissertation, the University of New York.
- Ryan, R. M., and Deci, E. L. (2000). Self-determination theory and the facilitation of intrinsic motivation, social development, and well-being. *American Psychologist*, 55(1): 68- 78.
- Tangaraja, G., Mohd Rasdi, R., Ismail, M., and Abu Samah, B. (2015). Fostering knowledge sharing behaviour among public sector managers: a proposed model for the Malaysian public service. *Journal of Knowledge Management*, 19(1): 121-140.
- Sawan, M., Jeon, Y., Fois, R. A., and Chen, T. F. (2017). Exploring the link between organizational climate and the use of psychotropic medicines in nursing homes: A qualitative study. *Research in Social and Administrative Pharmacy*, 13(3): 513-523.
- Schneider, B., Ehrhart, M. G., & Macey, W. H. (2011). Organizational climate research. *The handbook of organizational culture and climate*, 29.
- Shirom, A., Nirel, N., and Vinokur, A. D. (2006). Overload, autonomy, and burnout as predictors of physicians' quality of care. *Journal of Occupational Health Psychology*, 11(4): 328–342.
- Sousa, M. J., Cascais, T., and Rodrigues, J. P. (2015). Action research study on individual knowledge use in organizational innovation processes. In *New Contributions in Information Systems and Technologies* (pp. 75-82). Springer, Cham.
- Sparrowe, R. T., Liden, R. C., Wayne, S. J., and Kraimer, M. L. (2001). Social networks and the performance of individuals and groups. *Academy of Management Journal*, 44(2): 316- 325.
- Spreitzer, G. M. (1995). Psychological empowerment in the workplace: dimensions, measurement, and validation. *Academy of Management Journal*, 38(5): 1442-1465.
- Steel, A., Hemmings, B., Sibbritt, D., and Adams, J. (2015). Research challenges for a complementary medicine higher education institution: Results from an organizational climate survey. *European Journal of Integrative Medicine*, 7(5): 442-449.
- Van Den Hooff, B., and De Ridder, J. A. (2004). Knowledge sharing in context: the influence of organizational commitment, communication climate and CMC use on knowledge sharing. *Journal of knowledge management*, 8(6): 117-130.
- Vong, L. T. N., Ngan, H. F. B., and Lo, P. C. P. (2018). Does organizational climate moderate the relationship between job stress and intent to stay? Evidence from



- Macau SAR, China. *Journal of Chinese Human Resource Management*, 9(1): 2-20.
- Weinstein, N., and Ryan, R. M. (2010). When helping helps: autonomous motivation for prosocial behavior and its influence on well-being for the helper and recipient. *Journal of Personality and Social Psychology*, 98(2): 222-244.
- Wetzels, M., Odekerken-Schroder, G., van Oppen, C., (2009). Using PLS path modeling for assessing hierarchical construct models: guidelines and empirical illustration. *MIS Quarterly*, 33 (1): 177-195.
- Wood, W., and Quinn, J. M. (2005). Habits and the structure of motivation in everyday life. *Social motivation: Conscious and unconscious processes*, 55-70.
- Woolley, K., and Fishbach, A. (2018). Underestimating the importance of expressing intrinsic motivation in job interviews. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 148, 1-11.
- Wrzesniewski, A., Schwartz, B., Cong, X., Kane, M., Omar, A., and Kolditz, T. (2014). Multiple types of motives don't multiply the motivation of West Point cadets. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 111(30): 10990-10995.
- Wu, W. W. (2010). Linking Bayesian networks and PLS path modeling for causal analysis. *Expert Systems with Applications*, 37(1): 134-139.
- Yang, J. T. (2007). The impact of knowledge sharing on organizational learning and effectiveness. *Journal of Knowledge Management*, 11(2): 83-90.
- Yao, C. Y., Tsai, C. C., and Fang, Y. C. (2015). Understanding social capital, team learning, members'e-loyalty and knowledge sharing in virtual communities. *Total Quality Management & Business Excellence*, 26(5-6): 619-631.



## بررسی نقش مذهب و تحمل پریشانی هیجانی در پیش‌بینی امنیت روانی زنان نابارور

بلن صالحی\*

کارشناس ارشد مشاوره خانواده دانشگاه فردوسی مشهد

محمدجواد اصغری ابراهیم‌آباد

استادیار گروه روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

زنان به‌طور طبیعی میل به زایش و تولید مثل دارند. مادر شدن یکی از اصلی‌ترین نیازهای آن‌ها محسوب می‌شود و زنانی که به‌طور طبیعی قادر به فرزندآوری نیستند، درگیر بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی خواهند شد. پژوهش حاضر با هدف بررسی تاثیر نقش و ابعاد مذهب و تحمل پریشانی هیجانی در پیش‌بینی امنیت روانی زنان نابارور صورت گرفت. روش پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی است که بر روی زنان نابارور مراجعه‌کننده به مرکز ناباروری نوین مشهد انجام شد. بدین‌منظور ۸۹ زن نابارور واجد شرایط شرکت در پژوهش با استفاده از نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها شامل سنجش نگرش معنوی (شهیدی و فرج‌نیا، ۱۳۹۱)، پرسشنامه امنیت روانی (مازلو، ۱۹۵۲) و مقیاس تحمل پریشانی هیجانی (سیمونز و گاهر، ۲۰۰۵) بود. تحلیل آماری با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون و با کمک نرم‌افزار SPSS و Lisrel انجام شد. یافته‌ها نشان داد از بین دو بعد مذهب و مؤلفه‌ی توانایی معنوی و همچنین از بین ابعاد تحمل پریشانی هیجانی، جذب و ارزیابی می‌تواند به صورت معناداری امنیت روانی را پیش‌بینی کنند. مذهب و تحمل پریشانی هیجانی، امنیت روانی زنان نابارور را تحت تاثیر قرار می‌دهند. اتکا به خداوند و منابع معنوی می‌تواند امنیت روانی افراد را بالا برده و در نتیجه این افراد حس کنترل و تسلط بیشتری بر شرایط داشته‌باشند.

\*نویسنده مسئول bsalehi062@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۷

تاریخ ارسال: ۱۳۹۶/۳/۱۱

## واژگان کلیدی

مذهب، امنیت روانی، تحمل پریشانی هیجانی، زنان نابارور

## مقدمه

براساس گزارش سازمان بهداشت جهانی (WHO)، ناباروری، بیماری سیستم تولیدمثل است و به شکست در دستیابی به حاملگی، بعد از ۱۲ ماه یا بیشتر مقاربت جنسی منظم محافظت نشده، گفته می‌شود (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۶). نازایی به‌عنوان یک بحران زندگی، با طیف وسیعی از مشکلات اجتماعی، روانی، جسمی و مالی همراه است (اسلید<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۷؛ گریل<sup>۲</sup> و همکاران ۲۰۱۰). همچنین ناباروری می‌تواند باعث پریشانی اجتماعی قابل توجه همراه با بسیاری از مشکلات روانشناختی همچون افسردگی، اضطراب، انزوای اجتماعی و اختلال عملکرد جنسی شود (نامدار و همکاران، ۲۰۱۷). ملائی‌نژاد (۱۳۷۹)، نشان داد ناباروری با در برداشتن شرایط یک حادثه بحران‌ساز، همچون طول مدت، شدت شرایط، پیش‌بینی ناپذیری و قابل کنترل نبودن شرایط، می‌تواند بحرانی چند سویه را در زندگی افراد نابارور پدید آورد. تعدادی از تحقیقات نشان می‌دهد مدت زمان نازایی منجر به افزایش عوامل فشارزا و تنش‌های روان‌شناختی می‌شود (ورهاک<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۰۵). هر قدر مدت زمان درمان نازایی طولانی‌تر و تجارب ناموفق درمانی بیشتر شود تنش و آسیب‌های روان‌شناختی نیز افزایش می‌یابد (ملندز<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۰۷). ناباروری در واقع یک بحران پیچیده‌ی زندگی است که از لحاظ روان‌شناختی تهدیدکننده و تنش‌زاست. به همین دلیل بسیاری از مولفان پیامدهای روان‌شناختی ناباروری را به سوگ عمومی تشبیه کرده‌اند (ثقفی و همکاران، ۱۳۸۲). در سال‌های اخیر، به نقش عوامل روان‌شناختی در نازایی توجه بسیاری شده‌است و دانش پزشکی ارتباط بین نازایی و عوامل روان‌شناختی را مطرح می‌کند (ریچلین<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۰۳).

- 1 . slade, P.
- 2 . Greil A. L.
- 3 . Verhaak, C. M.
- 4 . Meléndez, C. J.
- 5 . Richlin, S. S.



رید<sup>۱</sup> (۲۰۰۱)، معتقد است که اضطراب و افسردگی می‌تواند باعث تکرار چرخه‌های درمان گردد. بر این اساس نادیده انگاشتن عوامل روان‌شناختی ناباروری و فقط در قلمرو علوم پزشکی قرار دادن آن به‌مثابه قرار دادن مانعی بزرگ بر سر راه درک انسان به صورت کل یکپارچه است. متخصصان سلامت روان گزارش می‌کنند که افراد نابارور نشانه‌هایی از بحران، افسردگی، سوگواری، فقدان کنترل و سطوح بالایی از اضطراب یا احساس گناه، نگرانی درباره بدن و اختلالات کنش جنسی را تجربه می‌کنند (قرایی و همکاران، ۱۳۸۳؛ خسروی، ۱۳۸۰؛ سرگلزایی و همکاران، ۱۳۸۰) و نیز در صورتی که فرد خود را به علت ناباروری ناقص بداند و تصور نامطلوبی از وضعیت جسمانی خود داشته‌باشد، در مقابل استرس‌های وارده، شکنندگی بیشتری از خود نشان می‌دهد (خسروی، ۱۳۸۰).

یکی از مشکلاتی که ناباروری خصوصاً برای زنان به همراه دارد، امنیت روانی است. امنیت از نیازها و انگیزه‌های اساسی انسان به شمار می‌رود، به‌طوری‌که با زوال آن آرامش خاطر انسان از بین می‌رود و تشویش، اضطراب و ناآرامی جای آن را می‌گیرد. مرتفع شدن بسیاری از نیازهای آدمی در گرو تأمین امنیت است (کاهه، ۱۳۸۴). امنیت روانی یکی از مفاهیم مهم در سلامت روان و بهداشت روان انسان‌ها است. دانشمندان می‌گویند: بهداشت روانی یعنی استعداد روان برای هماهنگی، خوشایند و مؤثر کار کردن، برای موقعیت‌های دشوار و انعطاف‌پذیر بودن و برای بازیابی تعادل خود توانایی داشتن (گنجی، ۱۳۷۸). احساس امنیت روانی از برجسته‌ترین ویژگی‌های شخصیتی افراد خلاق و تواناست و همچنین شیوه‌ای مؤثر برای تشویق افراد در جهت تلاش برای ایجاد آرامش روانی، تأمین امنیت فردی، خانوادگی، شغلی، حرفه‌ای و اجتماعی است (افروز، ۱۳۸۶). آنچه این وضعیت را ایجاد می‌کند، قابل پیش‌بینی کردن نیازها و راه برآورده شدن آن‌ها و نیز معین کردن تهدیدها و شیوه کنترلشان است (لاگاردیا و همکاران، ۲۰۰۰). وجود امنیت در بین گروه

- 
1. Reed, S. A.
  2. La Guardia, J. G.

اجتماعی زنان از بعد روان‌شناختی عبارت است از احساس اعتماد، آرامش و رهایی از اضطراب و ترس، در رابطه با برآورده شدن نیازهای خود در حال و آینده (شربتیان و همکاران، ۱۳۹۴). در این میان یکی از عواملی که می‌تواند به زنان نابارور کمک کند تا بتوانند دوران سخت تشخیص و درمان نازایی و مشکلات اشاره شده را بگذرانند و در عین حال احساس امنیت نیز داشته‌باشند، شاید ایمان و اعتقاد آن‌ها و در یک کلام مذهبشان باشد. ویکتور فرانکل (به نقل از محمدپور، ۱۳۸۵) می‌گوید: «ماورای غرایز و ژن‌های خودخواهی، ماورای شرطی‌سازی کلاسیک و عامل و ماورای حاکمیت زیست‌شناختی چیز خاصی وجود دارد، شخصی یگانه و انسانی بی‌همتا». این انسان بی‌همتا برای اتصال به معشوق جاودان نیازمند به ریسمانی محکم به نام مذهب است. مذهب به خودی خود همچون یک انگیزه بنیادین در زندگی فرد باایمان اهمیت دارد (قربانی و همکاران، ۱۳۸۰). مذهب یک شبکه معنادار را برای فرد باایمان تامین می‌کند که در بطن آن، همه‌ی زندگی فهمیده می‌شود (هریک، ۱۹۸۷). ایمان به خدا باعث می‌شود که نگرش فرد به کل هستی، هدف‌دار و معنی‌دار باشد (عطاری و همکاران، ۱۳۸۵). ارتباط بین دین و سلامتی، مدت‌های مدیدی مورد علاقه متخصصان علوم بهداشتی، اجتماعی و رفتاری بود (حمید، ۱۳۸۹). نتایج تحقیق مک کلوف و ویلوگی<sup>۲</sup> (۲۰۰۹)، نشان داد افراد دیندارتر دارای سازگاری بیشتری هستند. از نظر آنها، این گروه خودکترلی بیشتری دارند که به آن‌ها امکان می‌دهد رفتارها و شناخت‌های خود را مدیریت نموده، در نتیجه، شرایط را بهتر بپذیرند همچنین این افراد افسردگی و اضطراب کمتری دارند و کمتر در جستجوی توجه نارسای کنشورانه هستند و سطوح بالایی از قوی بودن من، همدلی و رفتار اجتماعی انسجام یافته را به نمایش می‌گذارند. در تحقیقاتی که صورت گرفته بین ابعاد معنوی با متغیرهایی از قبیل بخشش، سلامت روان‌شناختی، ثبات هیجانی، امیدواری و رضایت‌مندی از زندگی رابطه وجود دارد، به‌طوری‌که این یافته‌ها با تحقیقات قبلی، مبنی بر اینکه معنویت و دینداری در ارتقاء احساس بهزیستی موثر است، هماهنگ و همسوست (رومرو<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۰۶؛ مک

- 
- 1 . Herek, G. M.
  - 2 . McCullough & Willoughby
  - 3 . Romero, C.





کلوف و همکاران، ۲۰۰۲). مطالعه لطیف نژاد رودسری و همکاران (۱۳۸۸) نشان داد که مرحله‌ی چالش در تصمیم‌گیری در زنان نابارور از فازهای مختلفی عبور می‌کند تا آن‌ها بتوانند بیماری‌شان را اداره کنند. در همه‌ی این فازها، توجه زنان نابارور مذهبی به باورهای دینی‌شان معطوف می‌شود. اکثر زنان نابارور مذهبی، ناباروری را با شیوه‌ی مذهبی-معنوی مورد ارزیابی قرار می‌دهند. برخی از آن‌ها به سمت فرآیند معنی‌سازی مقدماتی پیش می‌روند. آن‌ها در این مرحله سعی می‌کنند که خود را از شکست عاطفی مصون سازند. آن‌ها با تصویر مثبتی که از خداوند دارند، ناباروری را پدیده‌ای خدادادی تلقی می‌کنند و در مرحله‌ی بعد، در چالش پذیرش خود به‌عنوان فرد نابارور قرار می‌گیرند.

علاوه بر مذهب میزان تحمل پریشانی هیجانی نیز می‌تواند بر امنیت روانی زنان نابارور تاثیرگذار باشد. حوادث نامطبوع زندگی مانند ناباروری قادر است باعث ایجاد احساسات منفی و پریشانی در زوجین شود. در حقیقت، تحمل پریشانی یک متغیر تفاوت‌های فردی است که به ظرفیت تجربه و مقاومت در برابر ناراحتی هیجانی اشاره می‌کند (اسلیریگ<sup>۱</sup>، آیرونسون<sup>۲</sup> و اسمیتز<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷). پریشانی ممکن است نتیجه فرآیندهای شناختی یا جسمانی باشد اما به صورت یک حالت هیجانی ظاهر می‌شود که اغلب با تمایلات عمل برای تسکین تجربه هیجانی مشخص می‌شود. مطابق با پژوهش‌های اخیر افراد با پریشانی روانی، بیشتر از نشانه‌های بیماری جسمی شکایت می‌کنند و فراوانی بیماری جسمی پیش‌بینی‌کننده‌ی قدرتمند وقوع آسیب در کارکرد جسمی، روان‌شناختی و اجتماعی است. پریشانی روانی مجموعه‌ای از علائم بیماری روانی- فیزیولوژی و رفتاری مانند اضطراب، واکنش‌های افسردگی، بی‌قراری، تنزل توانایی هوشی، اختلالات خواب، غیبت‌کاری و غیره تعریف می‌شود (کیانی و همکاران، ۱۳۹۱). اوربک<sup>۴</sup> و همکاران (۲۰۰۷)، معتقدند افرادی که سطوح بالایی از نقایص

- 
- 1 . O' Cleirigh
  - 2 . Ironson
  - 3 . Smits
  - 4 . Auerbach, R. P.

تنظیم هیجان را بروز می‌دهند بیش از دیگران احتمال دارد در رفتارهای پرخطری که متعاقباً به افسردگی یا اضطراب منجر می‌شود، درگیر شوند. فرآیندهای تنظیم هیجان مانند خود قضاوتی در به وجود آمدن علائم افسردگی و اضطراب در زنان نابارور موثر است (گالهاردو و همکاران، ۲۰۱۱؛ گالهاردو و همکاران، ۲۰۱۵).

زنان به‌طور طبیعی میل به زایش و تولید مثل دارند. مادر شدن یکی از اصلی‌ترین نیازهای آن‌ها محسوب می‌شود و زنانی که به‌طور طبیعی قادر به فرزندآوری نیستند، درگیر بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی خواهند شد که آن‌ها را در جریان غیرمعمول زندگی قرار خواهد داد (شریفیان و صادقیان، ۱۳۹۰). زنان اغلب برای ناباروری سرزنش می‌شوند حتی اگر علت ناباروری نباشند (بلان<sup>۱</sup>، گریٹس<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱). در پژوهش پترسون، نیوتون و روزن<sup>۳</sup> (۲۰۰۳)، میانگین نمره‌های افسردگی زنان از مردان بیشتر بوده‌است. در پژوهش پهلوانی و همکاران (۱۳۸۱)، یافته‌ها نشان داد که مردان نابارور کمتر از زنان نابارور فشار را تجربه کرده و سلامت روانی بالاتری داشته‌اند. سیستم رفتار دلبستگی در زنان به دلیل احتمال بیشتر ترک و طرد شدن از سوی همسرانشان، فعال‌تر می‌شود. افزایش فعالیت این سیستم تحت فشارهای روانی و در شرایط نابرابر به احساسات ناایمن دامن می‌زند و مقدمات سازش نایافتگی را فراهم می‌سازد. محرومیت از فرصتی که زنان بتوانند عواطف، احساسات و رفتارهای مادرانه‌ای را که در مدل درون‌روانی آن‌ها استقرار یافته به سمت هدفی زیستی (کودک) هدایت کنند؛ برای زنان که به‌عنوان مادر ارتباط تکاملی نزدیک‌تر و مستقیم‌تری با کودک دارند، فقدان مضاعف محسوب می‌شود. به همین دلیل پیامدهای منفی این فقدان و ناکامی بزرگ برای زنان بیش از مردان است و سازش نایافتگی افزون‌تر آن‌ها را توجیه می‌کند (بشارت و همکاران، ۱۳۸۲). از این رو پژوهش حاضر با هدف روشن ساختن نقش و ابعاد مذهب و تحمل پریشانی هیجانی در پیش‌بینی امنیت روانی زنان نابارور انجام شد. بر همین اساس فرضیه‌هایی که پژوهش حاضر درصدد بررسی آنهاست عبارت‌اند از:

- 1 . Balen, V. F.
- 2 . Gerrits, T.
- 3 . Peterson, B. D., Newton, C. R., & Rosen, K. H.



۱. بر اساس ابعاد عامل مذهب، می‌توان امنیت روانی زنان نابارور را پیش‌بینی کرد.
۲. بر اساس ابعاد عامل تحمل پریشانی هیجانی، می‌توان امنیت روانی زنان نابارور را پیش‌بینی کرد.
۳. بر اساس ابعاد مذهب و تحمل پریشانی هیجانی، می‌توان امنیت روانی زنان نابارور را پیش‌بینی کرد.

## روش

پژوهش حاضر توصیفی و به لحاظ شیوه گردآوری و تحلیل داده‌ها از نوع طرح‌های همبستگی است. جامعه آماری پژوهش شامل تمام زنان ناباروری بود که در نیمسال اول سال ۹۵-۹۶ برای درمان به مرکز ناباروری نوین مشهد مراجعه می‌کردند. از بین این زنان ۸۹ نفر به صورت نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. افراد نمونه در دامنه‌ی سنی ۲۰-۴۰ سال قرار داشتند که حداقل مدت یک سال از طول مدت ناباروری آن‌ها گذشته بود. داده‌ها پس از جمع‌آوری با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS نسخه ۲۲ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. به منظور بررسی رابطه بین متغیرها از ضریب همبستگی و تحلیل رگرسیون و برای تحلیل مسیر از نرم‌افزار لیزرل استفاده شد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات شامل موارد ذیل بود:

۱. «سنجش نگرش معنوی شهیدی»: این پرسشنامه شامل ۴۳ سؤال ۵ گزینه‌ای از نوع لیکرت است. این نگرش‌سنج شامل دو مؤلفه «نگرش معنوی» و «توانایی معنوی» است. مؤلفه اول دارای ۲۴ سؤال و دربرگیرنده بعد شناختی نگرش معنوی شامل ایمان به خدا و درک حضور او، درک معنا و هدف زندگی، اعتماد به خدا، امید، توجه به خود و خدا، و باور به درستی اعمال مذهبی و بعد عاطفی نگرش معنوی، شامل احساس آرامش، ارتباط مثبت با خدا، درک محبت و توجه خداست. مؤلفه دوم نیز دارای ۱۹ سؤال و بعد رفتاری نگرش را در برمی‌گیرد که رابطه خوب با دیگران، گذشت و بخشش، تلاش برای کمال و رسیدن به تعالی، توکل به خدا، خدمت به دیگران، مسئولیت‌پذیری و اعتماد به

خود را شامل می‌شود. برای هر یک از سؤالات پرسشنامه، ۵ گزینه شامل پاسخ‌های ذیل در نظر گرفته شد: «کاملاً موافقم»، «موافقم»، «تا حدودی موافقم»، «مخالقم» و «کاملاً مخالفم». نمره‌گذاری به صورت ۴ برای «کاملاً موافقم» و ۰ برای «کاملاً مخالفم» انجام می‌گیرد، سؤالات ۵، ۱۰، ۱۵، ۲۰ و ۲۵، به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. روایی صوری و محتوایی سؤالات از طریق نظرخواهی از ۱۹ نفر از استادان متخصص مورد بررسی قرار گرفت و پایایی آن نیز ۰/۶۱ محاسبه شد. همسانی درونی پرسشنامه از طریق محاسبه آلفای کرونباخ، ۰/۹۱ به دست آمده است. بررسی همسانی درونی سؤالات هر مؤلفه نیز نشان داد که مؤلفه‌های به‌دست‌آمده از همسانی درونی بالایی برخوردارند (شهیدی و فرج‌نیا، ۱۳۹۱). در این پژوهش نتایج آزمون بیان‌کننده پایایی ۰/۸۲ است.

۲. پرسشنامه امنیت روانی: این پرسشنامه را مازلو (۱۹۵۲)، برای بررسی وضعیت روانی و خانوادگی طراحی کرده است. دارای ۶۲ گویه در راستای سنجش احساسات افراد در مورد امور مختلف زندگی روزمره است که به‌صورت بلی و خیر نگرش آزمودنی را می‌سنجد. هر سؤالی که مطابق کلید پاسخنامه باشد یک نمره می‌گیرد. این پرسشنامه ۱۵ بعد را شامل می‌شود که عبارت‌اند از: ناسازگاری محیطی، پارانویا، اعتقاد به خود، اشتیاق به زندگی، افسردگی، احساس سعادتمندی، امنیت اجتماعی، خودآگاهی، اعتماد به نفس، احساس عصبانیت، یاس و ناامیدی، علاقه به زندگی، سازگاری با دیگران، احساس سلامت و احساس حقارت (زارع و امین‌پور، ۱۳۹۰). پایایی به‌دست‌آمده برای عامل‌های آزمون احساس امنیت روانی بین ۰/۳۶۷ تا ۰/۶۴۱ بود و برای کل مقیاس ۰/۷۸ به‌دست آمد. روایی پرسشنامه با استفاده از نظرات استادان راهنما و مشاور، به‌خوبی ارزیابی و تایید شده است. همچنین بررسی وضعیت امنیت روانی هنجار مقوله‌ای، بیانگر امنیت روانی خیلی پایین برای نمره‌های کمتر از ۱۳، امنیت روانی متوسط برای نمره‌های ۲۷-۴۰ و امنیت روانی بالا برای نمره‌های ۵۴-۶۲ است (حق طلب، ۱۳۷۲). در تحقیق برای همسانی درونی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که ضریب آلفا ۰/۹۲ به دست آمد.



۳. **مقیاس تحمل پریشانی هیجانی:** این مقیاس را سیمونز و گاهر<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) ساخته‌اند و یک شاخص خودسنجی تحمل پریشانی هیجانی است که دارای ۱۵ ماده و چهار خرده مقیاس است. خرده مقیاس‌ها شامل تحمل (تحمل پریشانی هیجانی)، جذب (جذب شدن توسط هیجان‌ات منفی)، ارزیابی (برآورد ذهنی پریشانی) و تنظیم (تنظیم تلاش‌ها برای تسکین پریشانی) هستند. عبارات این ابزار بر روی یک مقیاس ۵ درجه‌ای نمره‌گذاری می‌گردد. حداقل نمره آزمودنی در این مقیاس ۱۵ و حداکثر ۷۵ است. ضریب آلفای این مقیاس ۰/۸۲ به دست آمده است. همچنین مشخص شده است که این مقیاس دارای روایی ملاکی و همگرایی اولیه خوبی است و ضریب روایی ۰/۶۱ برای آن گزارش شده است (سیمونز و گاهر، ۲۰۰۵). این پرسشنامه را برای نخستین بار در ایران، علوی و همکاران، در سال ۱۳۹۰ مورد استفاده قرار داده‌اند و پایایی همسانی درونی بالایی را برای کل مقیاس (۰/۷۱) و پایایی متوسطی را برای خرده مقیاس‌ها نشان داد (۰/۵۴ برای خرده مقیاس تحمل، ۰/۴۲ برای خرده مقیاس جذب، ۰/۵۶ برای خرده مقیاس ارزیابی و ۰/۵۸ برای خرده مقیاس تنظیم). ضریب آلفای کرونباخ در این پژوهش برای کل مقیاس ۰/۷۷ به دست آمد.

### یافته‌های پژوهش

در ذیل اطلاعات جمعیت‌شناختی آزمودنی‌های پژوهش حاضر آورده شده است.

جدول شماره ۱: اطلاعات جمعیت شناختی زنان نابارور

نام متغیر	گروه‌ها	تعداد (درصد)
سن	۱۷-۱۹	۴/۵
	۲۰-۲۹	۶۰/۷
	۳۰-۴۰	۳۴/۸
تحصیلات	زیر دیپلم	۴/۵

1 . Simons, J. S., Gaher, R. M.

۶۰/۷	دیپلم	
۶/۷	فوق دیپلم	
۲۴/۷	کارشناسی	
۲/۲	کارشناسی ارشد	
۱/۱	دکتری	
۲۱/۳	شاغل	شغل
۷۸/۷	غیرشاغل	

با توجه به جدول شماره ۱ بیشتر آزمودنی‌ها در سن ۲۹-۲۰ سال قرار دارند و تحصیلات اکثریت آن‌ها دیپلم است و همچنین غیر شاغلین نیز بیشترین تعداد را تشکیل می‌دهند. جدول ۲، مقدار میانگین، انحراف معیار و ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲: میانگین و انحراف معیار و همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	میانگین	انحراف معیار	۱	۲	۳
۱. مذهب	۱۲۰	۱۴/۳۱	۱		
۲. تحمل پریشانی هیجانی	۳۷/۲۶	۹/۲۱	۰/۰۲	۱	
۳. امنیت روانی	۳۸/۳۳	۱۱/۸۹	۰/۴۱	۰/۶۳	۱

همان‌طور که در جدول ۲ مشخص است مذهب دارای بیشترین میانگین و انحراف معیار است و همچنین متغیرهای مذهب با مقدار همبستگی ۰/۴۱، تحمل پریشانی هیجانی با مقدار همبستگی ۰/۶۳ با متغیر امنیت روانی در سطح معناداری ۰/۰۵ همبستگی مثبت و معنادار دارند. قبل از انجام تحلیل‌های رگرسیون، الگوی روابط بین متغیرهای پژوهش از طریق بررسی ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش بررسی شد. نتایج مربوط به این تحلیل در جدول ۳ ارائه شده است.



جدول شماره ۳. ضرایب همبستگی امنیت روانی با مولفه‌های مذهب و تحمل پریشانی هیجانی

متغیر	نگرش معنوی	توانایی معنوی	تحمل	جذب	ارزیابی تنظیم	امنیت روانی
نگرش معنوی	۱					
توانایی معنوی	۰/۵۹	۱				
تحمل	۰/۰۸۴	۰/۰۵۹	۱			
جذب	۰/۱۵	۰/۱۹	۰/۶۲	۱		
ارزیابی	-۰/۰۲۷	۰/۰۸۲	۰/۴۸	۰/۶۳	۱	
تنظیم	-۰/۲۹	-۰/۴۳	-۰/۰۱۹	-۰/۰۱۸	۰/۰۰۸	۱
امنیت روانی	۰/۳۰*	۰/۳۹*	۰/۵۱*	-۰/۶۵*	۰/۵۵*	۰/۴۰*

\* $p < 0.05$

با توجه به یافته‌های جدول ۳ امنیت روانی از دو بعد متغیر مذهب با مؤلفه توانایی معنوی دارای بیشترین همبستگی مثبت و معنادار ( $r=0.39$ ) است و با مؤلفه نگرش معنوی دارای همبستگی مثبت و معنادار ( $r=0.30$ ) است ( $p=0.05$ ). امنیت روانی در متغیر تحمل پریشانی هیجانی با مؤلفه جذب دارای بیشترین همبستگی منفی و معنادار ( $r=-0.65$ ) است ( $p < 0.05$ )، بدین معنی که هر چقدر میزان جذب شدن به وسیله هیجان‌ات منفی در فرد کمتر باشد، فرد احساس امنیت روانی بیشتری می‌کند. امنیت روانی با بعد ارزیابی دارای همبستگی مثبت و معنادار ( $r=0.55$ ) است. همچنین با مولفه‌های تحمل و تنظیم به ترتیب دارای همبستگی مثبت و معنادار ( $r=0.51$ ) و ( $r=0.40$ ) است ( $p < 0.05$ ).

به منظور بررسی فرضیه اول پژوهشی، از تحلیل آماری رگرسیون چندمتغیره ابعاد مذهب بر امنیت روانی به شیوه همزمان استفاده شد. نتایج این تحلیل در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول شماره ۴: نتایج تحلیل رگرسیون ابعاد متغیر مذهب بر امنیت روانی زنان نابارور

متغیرهای پیش‌بین	R	R <sup>2</sup>	$\beta$	T	سطح معناداری
نگرش معنوی	۰/۴۰	۰/۱۴	۰/۱۱	۰/۹۱	N.S.
توانایی معنوی			۰/۳۲	۲/۶۵	۰/۰۰۹

همان‌گونه که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره حاکی از این است که از بین ابعاد متغیر مذهب، توانایی معنوی ( $\beta=0/32$ ,  $P<0/009$ ) پیش‌بینی کننده‌ی مثبت و معناداری برای امنیت روانی است و در کل قادر است ۱۴ درصد از کل واریانس مذهب را تبیین کند.

فرضیه دوم پژوهش، نقش متغیر تحمل پریشانی هیجانی را در امنیت روانی مورد توجه قرار می‌دهد. این فرضیه با استفاده از تحلیل آماری رگرسیون چندمتغیره، ابعاد تحمل پریشانی هیجانی به شیوه هم‌زمان بر امنیت روانی بررسی شد. نتایج این تحلیل در جدول ۵ ارائه شده است.

جدول شماره ۵: نتایج تحلیل رگرسیون ابعاد متغیر تحمل پریشانی هیجانی بر امنیت روانی زنان نابارور

متغیرهای پیش‌بین	R	R <sup>2</sup>	$\beta$	T	سطح معناداری
تحمل			۰/۱۳	۱/۳۵	N.S.
جذب	۰/۶۹	۰/۴۵	-۰/۴۲	-۳/۷۲	۰/۰۰۰
ارزیابی			۰/۲۱	۲/۱۲	۰/۰۳۶
تنظیم			-۰/۱	-۱/۲۷	N.S.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نتایج تحلیل رگرسیون حاکی از این است که از بین ابعاد مختلف تحمل پریشانی هیجانی، جذب ( $\beta=-0/42$ ,  $P=0/000$ ) و ارزیابی ( $\beta=0/21$ ,  $P=0/036$ ) قدرت پیش‌بینی‌کنندگی معناداری را برای امنیت روانی دارا هستند.



به منظور بررسی فرضیه سوم پژوهش، از تحلیل آماری رگرسیون چندمتغیره ابعاد مذهب و تحمل پریشانی هیجانی بر امنیت روانی به شیوه‌ی گام به گام استفاده شد. نتایج این تحلیل در جدول ۶ ارائه شده است.

جدول شماره ۶: تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی امنیت روانی بر اساس ابعاد متغیرهای مذهب و تحمل پریشانی هیجانی

الگو	R	Adjusted R <sup>2</sup>	$\beta$	t	سطح معناداری	F
گام اول	۰/۶۵	۰/۴۲	-۰/۶۵	۸/۰۶***	۰/۰۰۰	۶۴/۹۷***
گام دوم	۰/۷۰	۰/۴۸	۰/۲۷	۳/۵۴***	۰/۰۰۱	۴۳/۰۶***
گام سوم	۰/۷۳	۰/۵۲	۰/۲۸	۳/۸۱	۰/۰۰۰	۳۳/۲۱
گام اول	۰/۴۳	-۰/۴۳	-۰/۴۳	۴/۴۸	۰/۰۰۰	
گام دوم	۰/۷۰	۰/۴۸	۰/۲۷	۳/۵۴***	۰/۰۰۱	۴۳/۰۶***
گام اول	۰/۶۵	۰/۴۲	-۰/۶۵	۸/۰۶***	۰/۰۰۰	۶۴/۹۷***
گام دوم	۰/۷۰	۰/۴۸	۰/۲۷	۳/۵۴***	۰/۰۰۱	۴۳/۰۶***
گام سوم	۰/۷۳	۰/۵۲	۰/۲۸	۳/۸۱	۰/۰۰۰	۳۳/۲۱
گام اول	۰/۴۳	-۰/۴۳	-۰/۴۳	۴/۴۸	۰/۰۰۰	
گام دوم	۰/۷۰	۰/۴۸	۰/۲۷	۳/۵۴***	۰/۰۰۱	۴۳/۰۶***
گام سوم	۰/۷۳	۰/۵۲	۰/۲۸	۳/۸۱	۰/۰۰۰	۳۳/۲۱
گام اول	۰/۶۵	۰/۴۲	-۰/۶۵	۸/۰۶***	۰/۰۰۰	۶۴/۹۷***
گام دوم	۰/۷۰	۰/۴۸	۰/۲۷	۳/۵۴***	۰/۰۰۱	۴۳/۰۶***
گام سوم	۰/۷۳	۰/۵۲	۰/۲۸	۳/۸۱	۰/۰۰۰	۳۳/۲۱
گام اول	۰/۴۳	-۰/۴۳	-۰/۴۳	۴/۴۸	۰/۰۰۰	
گام دوم	۰/۷۰	۰/۴۸	۰/۲۷	۳/۵۴***	۰/۰۰۱	۴۳/۰۶***
گام سوم	۰/۷۳	۰/۵۲	۰/۲۸	۳/۸۱	۰/۰۰۰	۳۳/۲۱
گام اول	۰/۶۵	۰/۴۲	-۰/۶۵	۸/۰۶***	۰/۰۰۰	۶۴/۹۷***
گام دوم	۰/۷۰	۰/۴۸	۰/۲۷	۳/۵۴***	۰/۰۰۱	۴۳/۰۶***
گام سوم	۰/۷۳	۰/۵۲	۰/۲۸	۳/۸۱	۰/۰۰۰	۳۳/۲۱
گام اول	۰/۴۳	-۰/۴۳	-۰/۴۳	۴/۴۸	۰/۰۰۰	

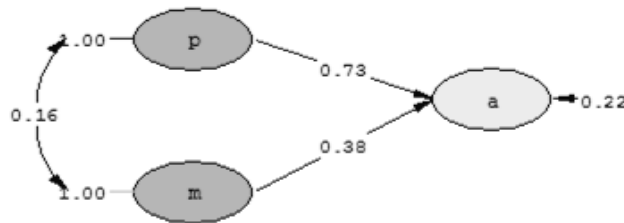
\*\*\*۰/۰۰۱ \*\*p<۰/۰۰۰

همان‌گونه که در جدول ۶ دیده می‌شود، نتایج تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی امنیت روانی از روی متغیرهای مذهب و تحمل پریشانی هیجانی، بیانگر این است که در مرحله اول، مؤلفه جذب بیشترین توان پیش‌بینی‌کنندگی را داراست ( $\beta = -۰/۶۵$ ,  $P = ۰/۰۰۰$ ) بدین معنی که مؤلفه جذب ۴۲ درصد واریانس امنیت روانی را توانست پیش‌بینی کند. در گام دوم با اضافه شدن

مؤلفه توانایی معنوی، میزان واریانس تبیین شده در متغیر ملاک به طور معناداری افزایش یافته و به ۲۷ درصد رسید ( $P=0/001$ ). بنابراین، در این گام مؤلفه توانایی معنوی توانست ۴۸ درصد واریانس نمره‌های امنیت روانی را به طور معناداری تبیین کند. در نهایت در گام سوم با اضافه شدن مؤلفه ارزیابی ( $\beta=0/25$ ,  $P=0/009$ )، توانست ۵۲ درصد واریانس نمره‌های امنیت روانی را پس از کنترل اثر مؤلفه جذب و توانایی معنوی بر امنیت روانی به طور معناداری پیش‌بینی کند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که بین متغیرهای مورد مطالعه و متغیر امنیت روانی در زنان نابارور همبستگی معنادار وجود دارد.

### مدل سازی معادلات ساختاری

به منظور سنجش رابطه بین متغیرهای پیش‌بین و متغیر ملاک از مدل‌سازی ساختاری استفاده گردید. (مذهب= $m$ ، تحمل پریشانی هیجانی= $p$  و امنیت روانی= $a$ ).



Chi-Square=151.22, df=87, P-value=0.00002, RMSEA=0.092

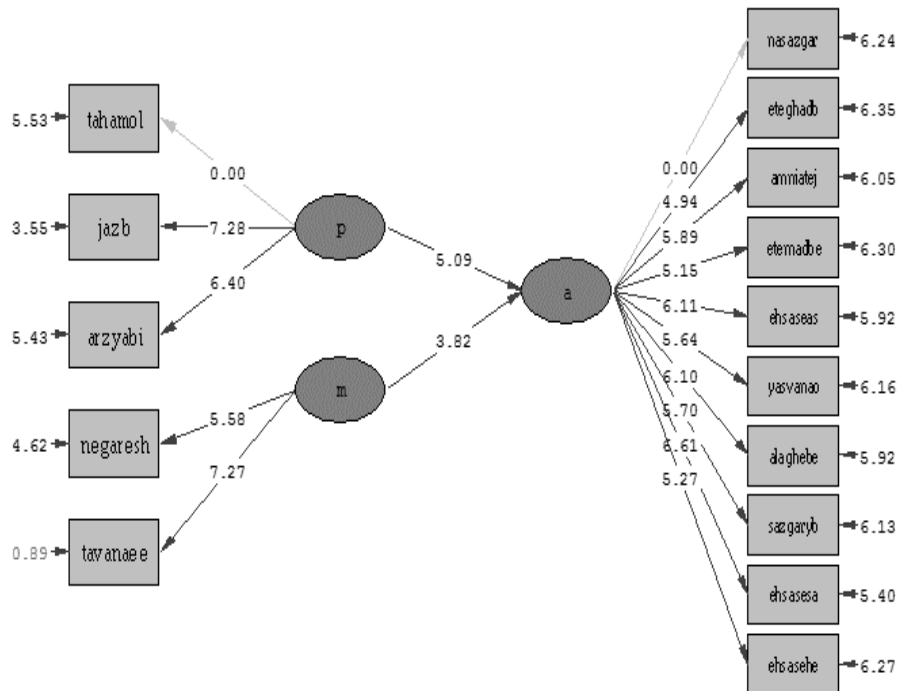
مدل شماره ۱: بررسی تاثیر مذهب و تحمل پریشانی هیجانی بر امنیت روانی زنان نابارور با توجه به ضرایب مسیر



با توجه به نتایج مدل ساختاری و برازش مدل نظیر (CFI, IFI, NNFI) بالای ۹۰ درصد که در جدول ۷ آمده است و مقدار T (ضریب مسیر) بالای ۲ (مدل ۱) می توان چنین گفت که امنیت روانی ۳۸ درصد تحت تاثیر مذهب و تحمل پریشانی هیجانی نیز به اندازه ۷۳ درصد بر آن اثرگذار است. بنابراین، در این مدل، عامل تحمل پریشانی هیجانی بیش از مذهب در امنیت روانی زنان نابارور تاثیرگذار است. در ضمن همبستگی این دو عامل اثرگذار به اندازه ۱۶ درصد است.

جدول شماره ۷: شاخص های برازش مدل در لیزرل

شاخص های برازش	مقدار مشاهده شده	ارزیابی شاخص های برازش
کی دو مدل	۱۵۱/۲۲	مناسب
درجه آزادی مدل	۸۷	مناسب
RMSEA	۰/۰۹	متوسط
GFI	۰/۸۱	متوسط
CFI	۰/۹۶	مناسب
NFI	۰/۹۱	مناسب
NNFI	۰/۹۵	مناسب
IFI	۰/۹۶	مناسب



Chi-Square=151.22, df=87, P-value=0.00002, RMSEA=0.092

مدل شماره ۲: مدل نهایی معادلات ساختاری تاثیر مذهب و تحمل پریشانی هیجانی در امنیت

روانی زنان نابارور (با توجه به مقدار T)

در ارتباط با اثر عوامل مستقل بر روی متغیر وابسته، نتیجه می‌گیریم که عامل مذهب با مقدار T به میزان ۳/۸۲ و تحمل پریشانی هیجانی با مقدار T به میزان ۵/۰۹ بر روی متغیر امنیت روانی اثرگذار هستند.

### بحث و نتیجه‌گیری

ناباروری ابعاد مختلف زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شاید بتوان گفت که نازایی یکی از عمده‌ترین وقایع استرس‌زا در زندگی افراد است؛ حادثه‌ای منفی و ناکام‌کننده برای زوجین، به‌ویژه زنان است (کریمی‌نوری، ۱۳۷۹).



در این راستا، مطالعه حاضر با هدف بررسی تاثیر نقش و ابعاد مذهب و میزان تحمل پریشانی هیجانی در پیش‌بینی امنیت روانی زنان نابارور طراحی و اجرا گردید. به منظور بررسی فرضیه اول پژوهش، از تحلیل رگرسیون چندمتغیره امنیت روانی بر اساس ابعاد عامل مذهب استفاده شد. نتایج این تحلیل نشان داد که مؤلفه توانایی معنوی می‌تواند امنیت روانی را در زنان نابارور پیش‌بینی کند. در توجیه این یافته باید توجه کرد که مذهب با هدف قرار دادن باورهای شخص، به فرد کمک می‌کند تا وقایع منفی را به شیوه‌ای جدید ارزیابی نموده و حس قوی‌تری از کنترل بر واقعه داشته‌باشد، آستانه توانایی و شکیبایی افراد را افزایش داده و به لحاظ شناختی سبب افزایش انطباق و قابلیت سازگاری در آنها می‌شود (سیمونی<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۲). باور معنوی و دینی فرد، بر چگونگی تعبیر و تفسیر او از رویدادها اثر می‌گذارد (فلاح، ۲۰۱۰؛ به نقل از حیاتی و فاطمی عقدا، ۱۳۹۶). انسان معنوی، با برخورداری از اندیشه، تعقل ویژه نسبت به خدا، انسان، خلقت و رابطه متقابل میان آنها است که با دریدن پرده ظواهر و دسترسی به حقیقت باطنی، همه زندگی او جهت‌گیری الهی پیدا می‌کند و از حالات معنوی ویژه‌ای همچون جلب خداوند، دگردوستی، توکل و شرح صدر برخوردار می‌شود و بدین ترتیب از سلامت جسمی و روانی بیشتری بهره می‌برد (مرزبند و زکا، ۱۳۹۲). با داشتن تعهد دینی زندگی فرد معنادار و هدف‌مند می‌شود، به زندگی اشتیاق پیدا کرده و افسردگی کاهش می‌یابد، فرد احساس سعادت‌مندی می‌کند و تلاش می‌کند تا فرد مفیدی برای اجتماع خود گردد، احساس حقارت کاهش یافته، یاس و ناامیدی از بین می‌رود و اعتماد به نفسش افزایش می‌یابد، در این صورت است که افراد دارای انعطاف، خودآگاهی و ظرفیتی را برای روبرو شدن با دشواری‌ها و سختی‌ها پیدا می‌کنند و در نهایت به امنیت روانی می‌رسند. این یافته با نتایج تحقیقات زیر همسو است. پژوهش خدابخشی کولایی و غیبی (۱۳۹۷) نشان داد تفاوت معناداری بین زنان سالمند افسرده و غیرافسرده است، زنان غیرافسرده باورهای دینی و مذهبی درونی‌شده داشته و از بهزیستی روان‌شناختی بالاتری برخوردار بودند. نتایج

1 . Simoni, J. M.

برخی مطالعات نیز از تأثیر مثبت دینداری و پایبندی مذهبی بر انواع سازگاری حکایت دارد (کینگ<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۱؛ آنو و واسکونسلز<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵؛ کاکس و ورهاگن<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱). همچنین در پژوهش‌های انجام شده توسط چن و یان<sup>۴</sup> (۲۰۱۳)، کانست<sup>۵</sup> و همکاران (۲۰۱۲) و ویلیامز<sup>۶</sup> (۲۰۱۰)، جهت‌گیری مذهبی با سلامت معنوی رابطه مثبت و معنادار داشت (نازک تبار و همکاران، ۱۳۹۵).

نتایج تحلیل رگرسیون در زمینه فرضیه دوم پژوهش نشان داد که از بین ابعاد عامل تحمل پریشانی هیجانی، مؤلفه‌های جذب و ارزیابی می‌توانند امنیت روانی را در زنان نابارور پیش‌بینی کنند. در توجیه این یافته باید گفت که بی‌نظمی هیجان به‌عنوان روش‌های ناسازگارانه پاسخ به هیجانات تعریف شده است که شامل پاسخ‌های فاقد پذیرش، دشواری در کنترل رفتارها در هنگام وقوع پریشانی هیجانی و نقص در نحوه‌ی استفاده‌ی از هیجانات به‌عنوان اطلاعات است (گراتز<sup>۷</sup> و رومر، ۲۰۰۴). افرادی که راهبردهای تنظیم هیجان ضعیف را فراگرفته‌اند ممکن است بیش از دیگران مستعد استفاده از رفتارهای پرخطر به‌عنوان ابزاری برای تسکین هیجان منفی باشند (اوربک<sup>۸</sup>، ایبلا و رینگو هو<sup>۹</sup>، ۲۰۰۷). اگرچه فرد نمی‌تواند شرایط زندگی خود را تغییر دهد ولی هنگامی که طی مواجهه با انواع هیجانات، درمی‌یابد که هیجان‌ها قابل تحمل هستند و توانایی مقابله با هیجانات منفی را دارد، می‌تواند واکنش‌های هیجانی خود را نسبت به موقعیت‌های تنش‌زا و رویدادهای زندگی تغییر دهد. فرد با آگاهی پیدا کردن از هیجان‌های مثبت و منفی، پذیرش و ابراز به موقع آن‌ها، می‌تواند مانع از جذب هیجانات منفی شود که این مسئله نقش مهمی در کاهش علائم جسمانی، اضطراب و افسردگی دارد. هنگامی که فرد با دید متفاوتی به ارزیابی رویدادها و وقایع منفی پردازد، می‌تواند شدت واکنش‌های هیجانی را

- 1 . King, M.
- 2 . Ano, G. G., & Vasconcelles, E. B.
- 3 . Cox, J., & Verhagen, P. J.
- 4 . Chen & Yan
- 5 . Kunst
- 6 . Williams
- 7 . Gratz, K. L.
- 8 . Auerbach, R.P.
- 9 . Abela, J. R. Z., Ringo Ho, M.



نسبت به آن‌ها تغییر دهد و هیجان‌های منفی را با شدت کمتری احساس کند و در نتیجه ناراحتی و تنیدگی کمتری را تجربه کند. در نهایت با تنظیم تلاش برای تسکین پریشانی، مواجهه با هیجان‌های منفی و عدم اجتناب از آن‌ها منجر به ادامه یک رفتار مناسب حین تجربه هیجان منفی گردد. این یافته‌ها با نتایج مطالعات کیوک<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۱۰)، همسوست که دریافتند افراد با تحمل پریشانی پایین در یک تلاش غلط برای مقابله با هیجان‌های منفی خود درگیر بی‌نظمی رفتاری می‌شوند. اهرت<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۴)، در پژوهشی که در بین افراد مبتلا به افسردگی اساسی انجام دادند، به این نتیجه دست یافتند که آموزش مهارت‌های تنظیم هیجانی باعث کاهش نشانه‌های افسردگی و بهبود وضعیت روان‌شناختی این بیماران می‌شود.

به‌طور کلی و با توجه به فرضیه سوم می‌توان گفت توجه زنان نابارور مذهبی به یک منبع حمایتگر ماوراءطبیعی معطوف می‌شود و پس از پذیرش ناباروری خود، در جستجوی روش‌های درمانی بر می‌آیند و در این بین تلاش می‌کنند از مذهب خود نیز کمک بگیرند. این در حالی است که زنان نابارور مذهبی بهتر می‌توانند در هنگام پریشانی، هیجان‌های خود را تنظیم کنند و از روش‌های سازگارانه‌ای برای پاسخ به هیجان‌ها استفاده کنند تا درگیر بی‌نظمی‌های رفتاری نشوند. در نتیجه نسبت به زنان نابارور غیر مذهبی، کمتر دچار یاس و ناامیدی، افسردگی و احساس حقارت می‌شوند، در نتیجه امنیت روانی بیشتری را تجربه می‌کنند و با ارزیابی هیجان‌های منفی خود دارای اعتماد به نفس بیشتر، اشتیاق به زندگی و در نتیجه دارای ارتباط موثری با اطرافیان هستند.

از محدودیت‌های پژوهش حاضر نخست می‌توان به روش نمونه‌گیری آن (نمونه‌گیری در دسترس) اشاره کرد زیرا شرکت‌کنندگان صرفاً از زنان نابارور مراجعه‌کننده به مرکز ناباروری نوین مشهد در سال ۹۵ بودند. دوم آنکه به علت عدم وجود پیگیری، در خصوص تعمیم یافته‌ها می‌بایست جوانب احتیاط را در نظر گرفت.

- 
1. Keough, M. E.,
  2. Ehret, A. M.

پیشنهاد می‌شود این مطالعه بر روی مردان نابارور و به‌طور کلی زوجینی که درگیر مسئله ناباروری و درمان آن هستند، نیز انجام شود. همچنین با استفاده از رویکرد درمانی هیجان محور روی زوجین با مشکل ناباروری تحقیقاتی انجام شود.

### تشکر و قدردانی

بدین‌وسیله از همکاری تمام کارکنان مرکز ناباروری نوین مشهد و زنان نابارور شرکت کننده در مطالعه و همکاری مدیریت محترم آن مرکز تشکر و قدردانی می‌شود.





## منابع

- افروز، غلامعلی. (۱۳۸۵). خرداد) ضرورت تقویت احساس امنیت درونی و ارتقای بهداشت روانی محققان و دانش پژوهان جوان. سومین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان، تهران. بشارت، محمدعلی و فیروزی، منیژه. (۱۳۸۲). مقایسه زنان و مردان نابارور برحسب سبک دلبستگی و سازش روان شناختی با ناباروری. *مجله روان شناسی و علوم تربیتی*، ۳۳(۲): ۲۷-۴۵.
- پهلوانی، هاجر؛ ملکوتی، سیدکاظم؛ تهرانی نژاد، انسیه و میرسپاسی، عبدالحسین. (۱۳۸۱). بررسی عوامل استرس زا، راهبردهای مقابله و رابطه آن با سلامت روانی در افراد نابارور. *اندیشه و رفتار*، ۷(۴): ۷۹-۸۷.
- ثقفی، نفیسه؛ طوفانی، حمید؛ افضل آقایی، منور؛ دلاوری، مهتاب و شهرآبادی، حسین. (۱۳۸۲). ارتباط وضعیت روانی زنان نابارور با طول مدت درمان. *نشریه افق دانش*، ۹(۲): ۴۲-۴۸.
- حق طلب، طاهره. (۱۳۷۲). *هنجاریابی آزمون ایمنی- نایمنی مازلو بر روی جامعه دانشجویان دانشگاه های بوعلی سینا و علوم پزشکی همدان*. پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- حمید، نجمه. (۱۳۸۸). بررسی رابطه نگرش مذهبی با سلامت روانی و عملکرد سیستم ایمنی بدن (سلولهای T کمکی، سلولهای T مهای / انهدامی و سلولهای ضد سرطانی NK). *مطالعات روانشناختی*، ۵(۲): ۷۳-۸۸.
- حیاتی، مژگان و فاطمی عقدا، مهناز. (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین تجارب معنوی و مسئولیت پذیری زنان با انسجام خانواده در زنان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی. *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ۱۵(۲): ۱۸۵-۲۰۳.
- خسروی، زهره. (۱۳۸۰). عوامل پیش بینی کننده سلامت روان در زوج های نابارور. *باروری و ناباروری*، ۳(۹): ۵۶-۶۴.

- خدابخشی کولایی، آناهیتا و غیبی، فاطمه. (۱۳۹۷). مقایسه باورهای مذهبی و بهزیستی روان شناختی در زنان سالمند افسرده و غیرافسرده. *زندگی به سبک اسلامی*، ۲(۲): ۸۵-۸۹.
- زارع، حسین و امین پور، حسن. (۱۳۹۰). *آزمون های روان شناختی*. تهران: انتشارات آبیژ.
- سرگلزایی، محمدرضا، محرری، فاطمه؛ ارشدی، حمیدرضا؛ جاویدی، کامران؛ کریمی، شاپور و فیاضی، محمدرضا. (۱۳۸۰). اختلالات روانی-جنسی و افسردگی در زنان نابارور مراجعه کننده به مرکز درمان ناباروری مشهد. *فصلنامه باروری و ناباروری*، ۲(۷): ۱۷-۲۶.
- شربتیان، محمدحسن؛ دانش، پروانه و احمدی، اعظم. (۱۳۹۴). مطالعه جامعه شناختی عوامل موثر بر امنیت اجتماعی زنان کلان شهر مشهد. *فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه*، ۶(۱): ۱۴۳-۱۶۶.
- شهیدی، شهریار و فرج نیا، سعیده. (۱۳۹۱). ساخت و اعتباریابی پرسشنامه سنجش نگرش معنوی. *روانشناسی و دین*، ۵(۳): ۹۷-۱۱۵.
- شریفیان، اکبر و صادقیان، ربابه. (۱۳۹۰). بررسی تاثیر عوامل اجتماعی موثر بر درمان ناباروری در زنان نازا. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۵۸: ۲۲۹-۲۶۴.
- عطاری، یوسفعلی؛ عباسی سرچشمه، ابوالفضل و مهرابی زاده هنرمند، مهناز. (۱۳۸۵). بررسی روابط ساده و چندگانه نگرش مذهبی، خوشبینی و سبک های دل بستگی با رضایت زناشویی در دانشجویان مرد متاهل دانشگاه شهید چمران اهواز. *مجله علوم تربیتی و روانشناسی*، ۱۳(۱): ۹۳-۱۱۰.
- علوی، خدیجه؛ مدرس غروی، مرتضی؛ امین یزدی، سیدامیر و صالحی فدردی، جواد. (۱۳۹۰). اثربخشی رفتاردرمانی دیالکتیکی به شیوه گروهی (با تکیه بر مولفه های هوشیاری فراگیر بنیادین، تحمل پریشانی و تنظیم هیجانی) بر نشانه های افسردگی در دانشجویان. *اصول بهداشت روانی*، ۱۳(۲): ۱۲۴-۱۳۵.
- قرایی، وجیه؛ مظاهری، محمدعلی؛ صاحبی، علی؛ پیوندی، سپیده و آقاحسینی، مرضیه. (۱۳۸۳). بررسی نقش آموزش های رفتاری-شناختی بر کاهش اضطراب خانم های مبتلا به ناباروری اولیه تحت درمان GIFT و ZIFT. *فصلنامه باروری و ناباروری*، ۵(۲): ۱۷۰-۱۸۰.

- کاهه، احمد. (۱۳۸۴). *مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی*، جلد ۱. تهران: انتشارات گلپونه.
- کرمی نوری، رضا. (۱۳۷۹). ناباروری روانی و اجتماعی. *فصلنامه پزشکی باروری و ناباروری*، ۱(۲): ۵۷-۶۸.
- کیانی، فریبا؛ سماواتیان، حسین و پور عبدیان، سیامک. (۱۳۹۱). اثر تعاملی استرس مزمن کاری و پریشانی روانی بر گزارش‌دهی علائم بیماری جسمی در میان کارکنان. *مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اراک*، ۱۵(۱): ۸۶-۹۴.
- گنجی، حمزه. (۱۳۷۸). *بهداشت روانی*. تهران: ارسباران.
- محمدپور، احمدرضا. (۱۳۸۵). *ویکتور فرانکل بنیانگذار معنا درمانی*. تهران: نشر دانژه.
- ملائتی نژاد، میترا. (۱۳۷۹). بررسی ارتباط سازگاری زناشویی و تنیدگی ناشی از ناباروری در زنان مراجعه‌کننده به مرکز باروری و ناباروری شهر اصفهان در سال ۱۳۷۸. *باروری و ناباروری*، ۲(۱): ۲۶-۳۹.
- نازک تبار، حسین؛ حسینی درونکلایی، سیده زهرا و بابایی، انسیه. (۱۳۹۵). تحلیل رابطه سلامت معنوی، نگرش به ارتباط قبل ازدواج و دلزدگی زناشویی زنان متأهل. *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ۱۴(۳): ۹۳-۱۱۴.
- هویدا، رضا؛ همایی، رضا و عابدی، احمد. (۱۳۸۹). اثربخشی آموزش شناختی رفتاری مذهبی بر احساس گناه زوج‌های نابارور شهر اصفهان. *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ۴(۶): ۸۹-۱۰۱.

- Afroz, GH. A. (2006). *Necessity of Strengthening Psychological Safety and Promotion of Mental Health Researchers and Young Scholars*. Proceedings of Third National Seminar of Students of Mental Health. Tehran. (Text in Persian).
- Ano, G. G., and Vasconcelles, E. B. (2005). Religious coping and psychological adjustment to stress: a meta-analysis. *Journal of Clinical Psychology*, 61: 461-480.
- Alavi, KH., Modares Goravi, M., Aminyazdi, A., and Salehifedardi, J. (2012). Effectiveness of group dialectical behavior therapy (based on core mindfulness, distress tolerance and emotion regulation components) on depressive symptoms

- in university students. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 13(2): 124-35. (Text in Persian).
- Attari, Y. A., Abasi Sarchesmeh, A. and Mehrabizadeh Honarmand, M. (2007). A study of simple and multiple relationships of religious attitude, optimism and attachment styles with marital satisfaction in married male students of shahid chamran university of ahvaz. *Educational Sciences and Psychology*, 13(1): 93-110. (Text in Persian).
- Auerbach, R. P., Abela, J. R. Z. and Ringo Ho, M. (2007). Responding to symptom of depression and anxiety: emotion regulation, neurotism and engagement in risky behaviors. *Behavior research and therapy*, 45: 2182-2191.
- Balen, V. F., Gerrits, T. (2001). Quality of infertility care in poor-resource areas and the introduction of new reproductive technologies. *Human Reproduction*, 16(2): 215-219.
- Besharat, M. A., Firozi, M. (2004). Comparison of infertile women and men in terms of attachment style and psychological reconciliation with infertility. *Journal of Psychology and Education*, 33(2): 27-45. (Text in Persian).
- Chen, P. and Yan, L. N. (2013). Health-Related quality of life in living liver donors after transplantation. *Hepatobiliary & Pancreatic Diseases International*, 10 (4): 356-361.
- Cox, J., and Verhagen, P. J. (2011). Spirituality, religion and psychopathology: towards an integrative psychiatry. *Journal of Person Centered Medicine*, 1: 146-148.
- Ehret, A. M., Kowalsky, J., Rief, W., Hiller, W., and Berking, M. (2014). Reducing symptoms of major depressive disorder through a systematic training of general emotion regulation skills: protocol of a randomized controlled trial. *BMC psychiatry*, 14(1): 2-9.
- Galhardo, A., Pinto-Gouveia, J., Cunha, M. and Matos, M. (2011). The impact of shame and self-judgment on psychopathology in infertile patients. *Human reproduction*, 26(9): 2408-241
- Galhardo, A., Cunha, M., and Pinto Gouveia, J. (2015). *Emotion regulation processes in couples with infertility, fertile couples and couples applying for adoption*. In ACBS Annual World Conference.
- Ganji H. (1998). *Mental Health*. Tehran: Arasbaran (Text in Persian)
- Gharaee, V., Mazaheri, M. A., Sahebi, A., Peyvandi, S. and Aghahosseini, M. (2005). The role of cognitive-behavioral training on reducing anxiety in women with primary infertility under the treatment of gift and zift. *Fertility and infertility*, 5(2): 170-180 (Text in Persian).
- Ghodrati Mirkohi, M., Khormae, A. (2011). religious relationship with mental health in adolescents. *Behavioral Sciences*, 2(5): 115-131 (Text in Persian).
- Ghorbani, N., Watson, P. J., Framar Gharamaleki, A., Morrise, R. J. and Hood, Jr. R. W. (2001). muslim attitudes toward religion scale: factors, validity and complexity of relationships with mental health in iran. *Mental Health, Religion & Culture*, 3 (2): 125-132 (Text in Persian).



- Gratz, K. L. and Roemer, L. (2004). Multidimensional assessment of emotion regulation and dysregulation: development, factor structure, and initial validation of the difficulties in emotion regulation scale. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 26(1): 41-54.
- Greil, A. L., Blevins, K. S. and McQuillan, J. (2010). The experience of infertility: A review of recent literature. *Sociology of Health & Illness*, 32(1): 140-162.
- Hagh Talab, Z. (1994). Standardization of maslow's safety-immunity test on the university of bu-ali sina hamadan university and medical sciences [Dissertation]. (1372). Tehran: Allameh Tabatabaee (Text in Persian).
- Hamid, N. (2009). Study the relationships between Religious Attitudes, Mental Health and Immune system in medical students. *Quarterly Journal of Psychological Studies*, 5(2): 73-88 (Text in Persian).
- Hayati, M. and Fatemi Aqda, M. (2018). Investigating the relationship between spiritual experiences and accountability with family cohesion in female heads of households. *Women's Studies Sciological and Psychological*, 15(2): 185-203 (Text in Persian).
- Herek, g. M. (1987). Religious orientation and prejudice: a comparison of racial sexual attitudes. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 13(1): 34-44.
- Hoveyda, R., Homae, R. and Abedi, A. (2011). The effect of religious cognitive behavioral education on the guilt-feeling of esfahan's infertile couples. *Islam and Psychology*, 4(6): 89-101 (Text in Persian).
- Kahe A. (2003). *Social Security Proceedings papers*. Vol 1. Tehran: Golpooneh. <https://www.gisoom.com/book/1316075/1>. (Text in Persian).
- Karaminori, R. (2001). Psychological and social infertility. *Journal of Reproduction & Infertility*, 1(2): 57-68 (Text in Persian).
- Karami Nori, R., Akhondi, M.M., Behjati Ardakani, Z. (2002). Psychosocial aspects of infertility from the perspective of iranian physicians. *Fertility and infertility*, 2(7):13-26 (Text in Persian).
- Keough, M. E., Riccardi, C. J., Timpano, K. R., Mitchell, M. A., and Schmidt, N. B. (2010). Anxiety symptomatology: the association with distress tolerance and anxiety sensitivity. *Behavior Therapy*, 41: 567-574.
- Khodabakhshi- Koolae, A. and Qeibi, F. (2018) comparison of the religious and psychological well-being of depressed and non- depressed elderly women. *Islamic Life Style Centered on Health*, 2(2): 85-89 (Text in Persian).
- Khosravi, Z. (2002). predictors of mental health in infertile couples. *Fertility and Infertility*, 3(9):56-64 (Text in Persian).
- Kiani, F., Samavatian, H. and Porabdian, S. (2013). the interactive effect of chronic stress and psychological distress on the reporting of physical illness among staff. *Journal of Arak University of Medical Sciences*, 15(1): 86-94 (Text in Persian).

- King, M., & et al. (2001). The royal free interview for spiritual and religious beliefs: development and validation of a self-report version. *Psychological Medicine*, 31: 1015–1023.
- Kunst, J. R., & et al. (2012), Coping with islamophobia: the effects of religious stigma on muslim minorities' identity formation. *International Journal of Intercultural Relations*, 36 (4): 518-532.
- La Guardia, J. G., Ryan, R. M., Couchman, C. E. and Deci, E. L. (2000). Within-erson variation in security of attachment: a self-determination theory perspective on attachment, need fulfillment, and wellbeing. *Journal of Personality and Social Psychology*, 79, 367-384.
- Latifnejad Roudsari, R., Allan, H. T. and Smith, P. A. (2009). Navigating the spiritual journey of infertility: muslim christian infertile women's experiences. *Religion and Psychology*. New York: Nova Science Publishers, 207-241 (Text in Persian)
- Marzband, R. A., Zaka, A. A. (2013). Spiritual health indicators from the perspective of revelation teachings. *Med Ethic*, 6(20):69-99 (Text in Persian).
- McCullough, M. E., & et al. (2002). The grateful disposition: a conceptual and empirical topography. *Journal of Personality and Social Psychology*, 82 (1): 112–127.
- McCullough, M. E. and Willoughby, B. L. (2009). Religion, self-regulation and self-control: associations, explanations and implications. *Psychological Bulletin*, 135: 69-93.
- Meléndez, C. J., Carmona M. F., Bravo, S. C., Almaraz, H. C., Hernández, J. G. (2007). An explanation of depression and anxiety symptoms in sterile women. *Ginecol Obstet Mex*, 75(3): 133-141.
- Mohamadpoor, A. R. (2007). *Victor Frankl founder of meaning therapy*. Tehran: Danzheh (Text in Persian)
- Mollaeenejad, M. (2001). The relationship between marital adjustment and infertility stress in women referring to isfahan fertility and infertility center in 1999. *Reproduction and Infertility*, 2(1): 26-39(Text in Persian)
- Namdar, A., Naghizadeh, M. M., Zamani, M., Yaghmaei, F., and Sameni, M. H. (2017). Quality of life and general health of infertile women. *Health and Quality of Life Outcomes*, 15:139. (Text in Persian).
- Nozoktabar, H., Hosseini Dronkolaei, Z., Babaei, E. (2016). Analyzing the Relationship Between Spiritual Health, Attitude Toward Relationship before Marriage and Couple Burnout in Married Women. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 14(3):93-114(Text in Persian).
- O' Cleirigh, C., Ironson, G., and Smits, J. A. (2007). Does Distress Tolerance Moderate the Impact of Major Life Events on Psychosocial Variables and Behaviors Important In The Management of HIV?. *Behavior therapy*, 38(3): 314-323.
- Pahlavani, H., Malakoti, S.K., TehraniNejad,E. and Mirsepasi, A. (2003). Study of Stressors, Coping Strategies and Their Relationship with Mental Health in Iinfertile People. *Thoughts and behavior*, 7(4): 79-87 (Text in Persian).



- Peterson, B. D., Newton, C. R., and Rosen, K. H. (2003). Examining congruence between partners' perceived infertility-related stress and its relationship to marital adjustment and depression in infertile couples. *Family Process*, 42(1): 59-70.
- Reed, S. A. (2001). Medical of psychology aspects of infertility and assisted reproductive technology for the primary care provider. *Military Medicine*, 166(11): 1018-1022.
- . Richlin, S. S., Shanti, A., and Murphy, A. A. (2003). Assisted reproductive technology. *Danforth's Obstetrics and Gynecology. 9th ed. Philadelphia, PA: Lippincott Williams & Wilkins*, 697-712.
- Romero, C., & et al. (2006). Self-forgiveness, spirituality, and psychological adjustment in women with breast cancer. *Journal of Behavioral Medicine*, 29: 29-36.
- Saghafi, N., Tofani, H., Afzale Aghaee, M., Delavari, M. and ShahrAbadi, H. (2004). Relationship between psychological status of infertile women and duration of treatment. *The Horizon of Medical Sciences*, 9(2): 42-48(Text in Persian).
- Sargolzaee, M. R., Arshadi, H. R., Javidi, K., Karimi, SH., Fayazee, M. R. and Moharari, F. (2002). Psychosocial disorders and depression in infertile women referred to Mashhad Infertility Treatment Center. *Fertility and infertility*, 2(7):17-26. (Text in Persian).
- Sharbatian, M.H, Danesh, P. and Ahmadi, A. (2016). Sociological study of the factors affecting social security of women in mashhad. *Journal of Women and Society*, 6(1): 143-66 (Text in Persian).
- Shahidi, SH. and Farajnia, S. (2013). Construct and validate a questionnaire of spiritual attitude. *Psychology and Religion*, 5(3): 97-115 (Text in Persian).
- Sharifian, A., Sadeghian, R. (2013). The effect of social factors affecting infertility treatment in infertile women. *Social Sciences*, 58:229-264 (Text in Persian).
- Simoni, M., Nieschlag, E. and Gromoll, J. (2002). Isoforms and single nucleotide polymorphisms of the FSH receptor gene: implications for human reproduction. *Human reproduction update*, 8(5): 413-421.
- Simons, J. S. and Gaher, R. M. (2005). The distress tolerance scale: development & validation of a self-report measure. *Motivation & emotion*, 20(9): 83-102.
- Slade, P. et al. (2007). The relationship between perceived stigma, disclosure patterns, support and distress in new attendees at an infertility clinic. *Oxford Journals, Medicine, Human Reproduction*, 22(8): 2309-2317.
- Verhaak, C. M., Smeenk, J. M. J., Van Minnen, A., Kremer, J. A. M., and Kraaimaat, F. W. (2005). A longitudinal, prospective study on emotional adjustment before, during and after consecutive fertility treatment cycles. *Human reproduction*, 20(8): 2253-2260.

- WHO (2016) *Infertility definitions and terminology* Available at: <http://www.who.int/reproductivehealth/topics/infertility/definitions/en/> (accessed 25 May 2016).
- Williams, A. (2010). Spiritual therapeutic landscapes and healing: A case study of Students. Anne de Beaupre, Quebec, Canada. *Journal of Social Science & Medicine*, 70 (10): 1633- 1640.
- Zare, H., and Aminpoor H.(2012). *Psychological Tests*. Tehran: Aeezh (Text in Persian).



## رابطه استفاده آسیب‌زای مادران از شبکه‌های اجتماعی مجازی با مشکلات رفتاری کودکان

محیا یاری‌گروش\*

دکتری روانشناسی، دانشگاه الزهرا

فریده عامری

استادیار گروه روانشناسی دانشگاه الزهرا

اعظم فرح بیجاری

استادیار گروه روانشناسی دانشگاه الزهرا

غلامرضا دهشیری

دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه الزهرا

### چکیده

امروزه شبکه‌های اجتماعی مجازی تسهیلات فراوانی از جمله توسعه روابط اجتماعی را فراهم نموده‌اند، این شبکه‌ها علی‌رغم امکانات و مزایایی که فراهم کرده‌اند آسیب‌هایی از جمله اعتیاد به استفاده از آن‌ها را نیز با خود به همراه داشته‌اند. در پژوهش حاضر به بررسی رابطه استفاده آسیب‌زای مادران از این شبکه‌ها با رضایت زناشویی‌شان، رابطه آنان با فرزندان و مشکلات رفتاری فرزندانشان پرداخته شد؛ به همین منظور ۳۲۳ نفر از مادرانی که دارای فرزندان پیش دبستانی بودند با نمونه‌گیری دردسترس برگزیده شدند و به سؤالات ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه‌ی استفاده‌ی آسیب‌زا از شبکه‌های اجتماعی مجازی و پرسشنامه مشکلات و توانایی‌های کودکان؛ مقیاس سنجش رابطه و مقیاس رابطه والد- کودک پاسخ دادند؛ روش

\*نویسنده مسئول mahyayarigar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۰

تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۱/۱۶

پژوهش نیز از نوع همبستگی است. نتایج نشان داد ارتباط استفاده آسیب‌زا از شبکه‌ها با رضایت زناشویی منفی و معنادار است، میان استفاده آسیب‌زا با رابطه مادر-کودک نیز ارتباط منفی و معنادار برقرار است، رضایت زناشویی با رابطه مادر-کودک ارتباط مستقیم و معنادار داشته و رابطه مادر-کودک با مشکلات رفتاری کودکان ارتباط منفی و معنادار دارد. بین استفاده آسیب‌زا از شبکه‌ها و مشکلات رفتاری کودکان ارتباط معنادار یافت نشد، همچنین میان رضایت زناشویی و مشکلات رفتاری نیز ارتباط معناداری وجود نداشت اما براساس نتایج، استفاده آسیب‌زا از طریق تأثیر بر رضایت زناشویی و رابطه مادر-کودک بر مشکلات رفتاری کودکان اثر غیر مستقیم دارد. با توجه به نتایج حاصل از این پژوهش می‌توان گفت استفاده‌ی آسیب‌زا از شبکه‌ها سبب کاهش رضایت زناشویی می‌گردد که این مسئله موجب کاهش کیفیت رابطه مادر-کودک و در پی آن بروز مشکلات رفتاری در کودکان می‌شود.

### واژگان کلیدی

مادران، استفاده آسیب‌زا، شبکه‌های اجتماعی، رضایت زناشویی، مشکلات رفتاری

### مقدمه

سایت‌های شبکه‌های اجتماعی<sup>۱</sup> (شبکه‌های اجتماعی مجازی) مانند شبکه‌هایی چون تلگرام<sup>۲</sup>، اینستاگرام<sup>۳</sup>، فیس‌بوک<sup>۴</sup> و... امروزه مورد استفاده بسیاری از افراد دنیا بوده و به‌طور چشمگیری گسترش یافته‌اند (تانگ و کوه، ۲۰۱۷، ۵)، علی‌رغم خدماتی که این شبکه‌ها در زمینه اطلاع‌رسانی و تسهیلات ارتباطی فراهم نموده‌اند آسیب‌هایی نیز با خود به همراه داشته‌اند (الجوماء، القوداه، آل‌بورسان، بخیت، ابدالجبار<sup>۵</sup>، ۲۰۱۶؛ بورک<sup>۶</sup>، ۲۰۱۲)، از جمله‌ی این آسیب‌ها می‌توان به تسهیل ارتباط با جنس مخالف، نقض حریم شخصی (پارکز<sup>۷</sup>، ۲۰۱۱)، اشاعه فحشا و بی‌بند و باری، هرزه‌نگاری، تهدید بنیان خانواده (کمال‌جو، نریمانی، عطادخت و ابوالقاسمی، ۱۳۹۵)، آسیب روانی (زندوانیان و زین‌العابدینی، ۱۳۹۵) اشاره کرد. یکی از برجسته‌ترین این آسیب‌ها مسئله

- 
1. Social network sites
  2. Telegram
  3. Instagram
  4. Facebook
  5. Tang & Koh
  6. Aljomaa, Alqudah , Alburan , Bakhiet , & Abduljabbar
  7. Burke
  8. Parks



اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی مجازی است که به استفاده بیش از حد و بیمارگون از فیسبوک، توئیتر<sup>۱</sup>، تلگرام، وایبر<sup>۲</sup>، لاین<sup>۳</sup> و دیگر شبکه‌های اجتماعی مجازی همراه با احساس اجبار در استفاده از آن‌ها اشاره دارد، به گونه‌ای که باعث ایجاد مشکلات بین فردی و مداخله در امور و انجام وظایف خانوادگی، شغلی و تحصیلی، ایجاد اختلالات رفتاری و شخصیتی، وابستگی به شبکه‌ها و غفلت از دیگر جنبه‌های زندگی می‌گردد و دارای چنین علائمی است: اشتغال خاطر زیاد به شبکه‌های اجتماعی مجازی (برجستگی<sup>۴</sup>)، استفاده از شبکه‌ها برای کاهش احساسات منفی (تغییر خلق<sup>۵</sup>)، استفاده بیشتر از شبکه‌ها به مرور برای کسب لذت از آن (تحمل<sup>۶</sup>)، بروز پریشانی در صورت منع استفاده از شبکه‌ها (نشانه‌های انزوای<sup>۷</sup>)، بروز تعارض‌های بین فردی و درونی در فرد به خاطر استفاده از شبکه‌ها (تعارض<sup>۸</sup>)، بازگشت<sup>۹</sup> شامل عقب‌گرد مکرر به الگو-های پیشین رفتار مزبور بعد از ترک، تلاش برای کنترل استفاده و عدم موفقیت در آن (گریفیت<sup>۱۰</sup>)، (۲۰۱۳). استفاده از این شبکه‌ها باعث کاهش ارتباط میان اعضای خانواده (خسروی و علیزاده صحرايي، ۱۳۹۰؛ سواری، ۱۳۹۲) غفلت زن و شوهر از یکدیگر (روبرتز و دیوید<sup>۱۱</sup>، ۲۰۱۶) بروز اختلافات میان زوجین (فاکس، اوسبورن و واربر<sup>۱۲</sup>، ۲۰۱۴) افزایش روابط فزاینده (دروین، میلر و دیبل<sup>۱۳</sup>؛ ۲۰۱۴؛ ریدگوی، و کلایتون<sup>۱۴</sup>، ۲۰۱۶؛ کراونز، لکی و وایتینگ<sup>۱۵</sup>، ۲۰۱۳؛ کمال‌جو

1. Twitter
2. Viber
3. Line
4. Saliency
5. Mood modification
6. tolerance
7. withdrawal symptoms
8. Conflict
9. Relapse
10. Griffit
11. Roberts & David
12. Fox, Osborn & Warber
13. Druin, Miller, & Dibble
14. Clayton
15. Cravens, Lecki & Whiting

و همکاران، ۱۳۹۵) افزایش طلاق (کلایتون، ناگورنی و اسمیت<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳؛ ولنزوئلا، هالپرن و کاتز<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴) و کاهش رضایت زناشویی (روبرتز و دیوید، ۲۰۱۶؛ نورتروپ و اسمیت، ۲۰۱۶؛ کلایتون و همکاران، ۲۰۱۳؛ ولنزوئلا و همکاران، ۲۰۱۴) می‌گردد. رضایت زناشویی به معنای تجربه ذهنی شادکامی و خرسندی شخصی در روابط زناشویی و احساس خوب از ازدواج و مطلوبیت آن است (بومیستر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷) به نقل از دهشیری و موسوی، ۱۳۹۵)؛ رضایت زناشویی یک تجربه فردی در ازدواج است که افراد آن را با توجه به میزان مسرت و خوشی در زندگی زناشویی ارزیابی می‌کنند رضایت زناشویی به میزان رضایت بین زوج‌ها اشاره می‌کند، که این امر به معنای میزان رضایتی است که زوجین در روابط خود آن را احساس می‌کنند (زارع و صفیاری جعفرآباد، ۱۳۹۴) باید توجه داشت که ارتباط استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و رضایت زناشویی دوطرفه است؛ یعنی، رضایت زناشویی پایین سبب می‌شود فرد به استفاده آسیب‌زا از شبکه‌ها روی بیاورد و همچنین استفاده بی‌رویه از شبکه‌ها باعث کاهش رضایت زناشویی می‌گردد (مک دانیل، دروین و کراونز<sup>۴</sup>؛ ۲۰۱۷). براساس فرضیه سرایت<sup>۵</sup> (انگفر<sup>۶</sup>، ۱۹۸۸) مشکلات حوزه زناشویی می‌تواند به حوزه فرزندپروری منتقل شود و رابطه مادر-کودک یعنی سبک والدگری مادر را که در جریان ارتباطات متقابل میان مادر-کودک بروز می‌کند (به نقل از خانجانی، پیمان‌نیا و هاشمی، ۱۳۹۵) تحت تأثیر قرار دهد (حقیقی و خلیل زاده، ۱۳۹۰). کیفیت پایین رابطه میان مادر و کودک در برخی موارد می‌تواند منجر به ایجاد مشکلات رفتاری در کودکان شود (شکوهی یکتا، پرنده و اکبری زردخانه، ۱۳۹۳). مشکلات

- 
- 1.Nagurney& Smith
  - 2.Valenzuela, Halpern& Kats
  - 3.Baumeister
  - 4.Mc Daniel,Drouin & Cravens
  - 5.Spillover hypothesis
  - 6.Engfer



رفتاری کودکان به دو دسته تقسیم می‌شود: مشکلات بیرونی سازی<sup>۱</sup> از قبیل برون‌ریزی، ستیزه‌جویی و نافرمانی و رفتارهای قانون‌شکنانه و پرخاشگرانه و مشکلات درونی سازی<sup>۲</sup> شامل گوشه‌گیری، افسردگی، اضطراب و شکایات جسمانی (کوآی و پترسون<sup>۳</sup>، ۱۹۸۷). براساس پژوهش‌ها رابطه والد-کودک در ارتباط رضایت زناشویی و مشکلات رفتاری کودکان نقش میانجی دارد (راتکلیف، نورتون و دورتسچی<sup>۴</sup>، ۲۰۱۶؛ قره باغی، ۱۳۸۹) به‌طور کلی می‌توان گفت اعتیاد به شبکه‌ها باعث ایجاد مشکلاتی در زندگی می‌گردد (یانگ و دآبرو<sup>۵</sup>، ۲۰۱۰) فرد مبتلا به این نوع اعتیاد هر چه بیشتر در استفاده‌ی آسیب‌زا از شبکه‌ها درگیر شود به همان میزان از فعالیت‌های خانوادگی فاصله می‌گیرد و بر سیستم خانواده اثر منفی می‌گذارد (نیرومند و ذهابی، ۱۳۹۴)، در کل زنان نسبت به مردان استفاده بیشتری از شبکه‌ها دارند و زمان بیشتری را صرف استفاده از آن‌ها می‌کنند (تانگ و کوه، ۲۰۱۷)، در پژوهش پیرجلیلی، مهدوی و ازکیا (۱۳۹۶) که به‌شیوه کیفی نظریه برخاسته از زمینه<sup>۶</sup> به این مسئله اشاره شده است که استفاده والدین از شبکه‌های مجازی و اختلافات ناشی از آن بین ایشان سبب ایجاد جو ناآرام و پرتنش در خانواده می‌گردد که این محیط خانوادگی باعث ایجاد مشکلات عاطفی و رفتاری در فرزندان می‌شود، همچنین اشتغال بیش از حد والدین به استفاده از شبکه‌ها سبب می‌گردد فرصت و وقت کافی برای رسیدگی به فرزندان خود، توجه به آن‌ها و انجام فعالیت مشترک با آن‌ها را نداشته باشند. چنانچه می‌بینیم استفاده از شبکه‌ها و اعتیاد به آن‌ها برای بنیان خانواده آسیب‌هایی به همراه دارد، ایجاد تعارضات میان زوجین یکی از این آسیب‌ها است که بر رابطه‌ی میان زوجین اثر می‌گذارد و به کل خانواده اشاعه یافته و باقی روابط در خانواده از جمله رابطه میان مادر و کودک را که اساسی‌ترین رابطه برای کودک است، تحت تأثیر قرار می‌دهد. نارضایتی و اختلافات زناشویی

1. Externalizing
2. Internalizing
3. Quay & Peterson
4. Ratcliffe, Norton & Durtschi
5. Yang & De Abreu
6. Grounded theory

بر شیوه فرزندپروری مادر اثر منفی می‌گذارد و سبب می‌گردد کیفیت ارتباط مادر و فرزند مخدوش شود که این ارتباط مخدوش میان مادر و کودک در نهایت به بروز مشکلات عاطفی و رفتاری در کودکان منجر می‌گردد (پیرجلیلی و همکاران، ۱۳۹۶) با توجه به اینکه تاکنون پژوهشی نقش واسطه‌ای رضایت زناشویی و رابطه مادر و کودک را در ارتباط استفاده‌ی آسیب‌زا از شبکه‌ها در مادران با مشکلات رفتاری کودکان آن هم در قالب یک مدل مورد بررسی قرار نداده‌است پس ضرورت بررسی این مسئله روشن می‌گردد. در پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال هستیم که استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی چه تأثیراتی بر روابط زوجین و روابط میان مادر و فرزند و مشکلات رفتاری کودکان دارد. فرضیه پژوهش چنین است: استفاده‌ی آسیب‌زای مادران از شبکه‌ها هم به‌طور مستقیم و هم به‌طور غیرمستقیم از طریق متغیرهای رضایت زناشویی و رابطه مادر-کودک بر مشکلات رفتاری کودکان اثر دارد.

### روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع همبستگی و جامعه آماری عبارت است از کلیه مادران کودکان ۳ تا ۷ ساله شهر تهران. نمونه از نوع در دسترس و شامل ۳۲۳ نفر از مادرانی است که دارای ملاک‌های ورود به پژوهش بودند. ملاک ورود به پژوهش نیز شامل این موارد بود: استفاده از شبکه‌های مجازی حداقل یک بار در روز و متأهل بودن مادر. نمونه مورد نظر از مکان‌های عمومی مانند پارک‌ها، سراهای محله، فرهنگسراها و... برگزیده شد. برای تحلیل داده‌ها از نرم افزارهای spss، Amos و همچنین ضریب همبستگی پیرسون، رگرسیون خطی ساده و مدل معادلات ساختاری استفاده شده‌است.

### ابزار پژوهش

#### ۱. پرسشنامه استفاده آسیب‌زا از شبکه‌های اجتماعی مجازی

این پرسشنامه محقق ساخته بوده و محقق براساس ادبیات پژوهشی در این زمینه ساخته‌است. این پرسشنامه یک ابزار خودگزارش دهی استفاده از فضای مجازی است و استفاده آسیب‌زا از



شبکه‌های اجتماعی مجازی را در مادران می‌سنجد، در مرحله مقدماتی پرسشنامه با ۳۳ سؤال روی نمونه ۶۴ نفری از مادران اجرا شد؛ در این مرحله آلفای کرونباخ برابر با ۰/۹۳ بود؛ سپس با حذف ۲ سؤال از پرسشنامه که همبستگی کمی با نمره کل داشتند پرسشنامه در نهایت با مجموع ۳۱ سؤال روی نمونه اصلی اجرا شد. ضریب آلفای کرونباخ جهت بررسی پایایی این پرسشنامه در این مرحله برابر با ۰/۹۲ به دست آمد؛ همچنین با استفاده از روش چرخش اوبلیمین در مرحله نهایی تعداد دو عامل با نام‌های عامل "وابستگی به فضای مجازی" و عامل "رفتار پرخطر در فضای مجازی" برای این پرسشنامه به دست آمد که در مجموع ۴۰/۲ درصد از واریانس را تبیین می‌کرد. ضریب آلفای کرونباخ جهت بررسی پایایی زیر مقیاس‌ها برای زیرمقیاس وابستگی به فضای مجازی برابر با ۰/۹۰ و برای زیر مقیاس رفتار پرخطر در فضای مجازی ۰/۷۶ به دست آمد. با توجه به اینکه ضریب آلفای به دست آمده برای زیر مقیاس‌ها بیش از ۰/۷ است؛ بنابراین، هر دو زیر مقیاس از پایایی مناسبی برخوردار هستند. هر سؤال در این پرسشنامه دارای ۵ گزینه است که این گزینه‌ها در یک طیف لیکرتی از "به هیچ وجه" = ۱ تا "خیلی زیاد" = ۵، قرار می‌گیرند.

## ۲. مقیاس سنجش رابطه (RAS)

این مقیاس را هندریک (۱۹۸۸) به منظور ارزیابی میزان رضایت کلی افراد از رابطه صمیمی و نزدیک ساخته است و شامل هفت سؤال با طیف پاسخگویی لیکرت پنج درجه‌ای (رضایت کم تا رضایت بالا) است. در مطالعه واگن و متیاستیک بایر (۱۹۹۹) پایایی این مقیاس ۰/۹۱ به دست آمد، در بررسی خصوصیات روانسنجی نسخه فارسی این مقیاس نیز ضریب آلفای کرونباخ آن در میان مردان برابر ۰/۸۷ و در میان زنان برابر ۰/۸۹ بود (دهشیری و موسوی، ۱۳۸۹).

۳. مقیاس رابطه والد-کودک<sup>۱</sup>

این مقیاس را پیاپتا<sup>۲</sup> برای اولین بار در سال ۱۹۹۲ ساخته است و دارای دو فرم بلند ۳۳ سؤالی و فرم کوتاه ۱۵ سؤالی (۷ عبارت مثبت و ۸ عبارت منفی است) که ادراک والدین را در مورد رابطه خود با کودک می‌سنجد. فرم کوتاه این مقیاس شامل حوزه‌های نزدیکی و تعارض است و برای کودکان سن ۳ تا ۱۲ سال استفاده می‌شود. این مقیاس دارای طیف لیکرتی ۵ درجه‌ای از ۵ = "قطعاً صدق می‌کند" تا ۱ = "قطعاً صدق نمی‌کند" است. رابطه مثبت کلی که همان نمره کل است از مجموع نمرات حوزه نزدیکی و معکوس نمرات حوزه تعارض به دست می‌آید. پایایی این مقیاس برای نمونه ۷۱۴ نفری از کودکان ۴/۵ - ۵/۵ ساله برای زیر مقیاس تعارض ۰/۸۳ و برای زیر مقیاس نزدیکی ۰/۷۲ به دست آمد (پیاپتا، ۱۹۹۲). در پژوهش حاضر از فرم کوتاه ۱۵ سؤالی این مقیاس استفاده گردید.

۴. پرسشنامه توانایی‌ها و مشکلات کودکان<sup>۳</sup> (SDQ)

این پرسشنامه را گودمن (۱۹۹۷) برای سنجش و غربالگری اختلالات روانپزشکی کودکان در جامعه کودکان ۴ تا ۱۶ ساله انگلیسی طراحی کرد که شامل نسخه مخصوص والدین، نسخه مخصوص آموزگاران و نسخه خودگزارش است. فرم‌های والدین و آموزگاران این مقیاس برای کودکان و نوجوانان ۳ تا ۱۶ ساله به کار می‌رود. در پژوهش حاضر از نسخه مخصوص والدین استفاده شده است. این پرسشنامه شامل ۵ زیرمقیاس است که عبارت‌اند از: مشکلات سلوکی، نشانه‌های عاطفی، بیش‌فعالی-کمبود توجه، مشکلات با همسالان و رفتار نوع دوستی. هر زیرمقیاس ۵ ماده دارد که بر اساس دامنه سه درجه‌ای طیف لیکرتی شامل: درست نیست (۰)، کمی درست است (۱) و حتماً درست است (۲) پاسخ داده و نمره‌گذاری می‌شوند. پرسشنامه توانایی‌ها و مشکلات کودکان در مجموع ۲۵ سؤال دارد. لازم به ذکر است که نمره کامل مشکلات کودکان از مجموع نمرات ۴ مقیاس مشکلات سلوکی، نشانه‌های عاطفی، بیش‌فعالی-

1. Child-Parent Relationship Scale

2. Pianta

3. Strengths and Difficulties Questionnaire





کمبود توجه و مشکلات با همسالان به جز نمره مقیاس رفتار نوع دوستی به دست می‌آید. ضریب آلفای کرونباخ جهت بررسی پایایی برای زیرمقیاس بیش‌فعالی ۰/۷۱، نشانه‌های عاطفی ۰/۶۲، مشکلات سلوکی ۰/۵۶، مشکلات با همسالان ۰/۳۰ و رفتار نوع دوستی، ۰/۶۴ حاصل شد. ضریب آلفای کرونباخ مجموع مقیاس‌های نشانه‌های آسیب‌شناختی کودک که از داده‌های مادران به دست آمد نیز برابر ۰/۷۷ بود (قره باغی و وفايي، ۱۳۸۸).

### یافته‌های پژوهش

در این بخش از پژوهش به ارائه یافته‌های توصیفی و استنباطی پرداخته می‌شود. در پژوهش حاضر دامنه سنی مادران بین ۲۵ تا ۴۵ سال با میانگین ۳۴/۶ و انحراف معیار ۴/۶ بود. در جدول شماره ۱ دیگر اطلاعات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان پژوهش ارائه می‌شود.

جدول شماره ۱: شاخص‌های توصیفی شرکت‌کنندگان

متغیر	فراوانی	درصد	متغیر	فراوانی	درصد
تحصیلات			شغل		
دیپلم و پایین‌تر	۱۹	۵,۹	خانه‌دار	۱۹۹	۶۱,۶
کاردانی	۸۵	۲۶,۳	شاغل	۱۱۴	۳۵,۳
کارشناسی	۱۴۱	۴۳,۷	تعداد فرزندان		
کارشناسی‌ارشد	۵۷	۱۷,۶	یک فرزند	۱۸۹	۵۳,۳
دکتری	۱۵	۴,۶	دو فرزند	۱۲۱	۳۷,۵
			سه فرزند	۴	۱,۲

جدول شماره ۱، نشان‌دهنده شاخص‌های توصیفی شرکت‌کنندگان پژوهش شامل تحصیلات، شغل مادران و تعداد فرزندان آنها است.

نتایج حاصل از همبستگی نشانگرها و میانگین و انحراف استاندارد مربوط به هر یک از آنها در جدول شماره ۱ ارائه شده است، سپس جهت بررسی فرضیه اصلی و اثرات مستقیم و غیرمستقیم میان متغیرهای پژوهش به ارائه مدل پیشنهادی و بررسی آن پرداخته می‌شود.

جدول شماره ۲: ماتریس همبستگی نشانگرها

مقیاس	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱. رضایت									
زناشویی									
۲. تعارض	۰,۱*								
۵									
۳. نزدیکی	۰,۳**	۰,۳۵**							
۱۷									
۴. مشکلات	۰,۳*	۰,۳۹**	۰,۲۱**						
هیجانی	-۱۷								
۵. مشکلات	۰,۳*	۰,۵۶**	۰,۳۹**	۰,۳**					
سلوک	-۲۱			۳					
۶. بیش‌فعالی	۰,۳*	۰,۴۶**	۰,۱۸**	۰,۳**	۰,۴**				
-۲۱					۴				
۷. مشکلات	۰,۱*	۰,۲۸**	۰,۲۵**	۰,۳**	۰,۲**	۰,۲**			
با همسالان	-۶			۳	۳	۴			
۸. وابستگی	۰,۳*	-۰,۱۶*	۰,۲۲**	۰,۲**	۰,۲**	۰,۱۴*	۰,۱**		
به فضای مجازی	-۲۷			۴	۱	۶			
۹. رفتار	۰,۳*	-۰,۰۹	-۰,۰۹	۰,۱**	۰,۲**	۰,۰۴	۰,۱۵*	۰,۵**	
پرخطر در فضای مجازی	-۲۴			۷	۱	۵			



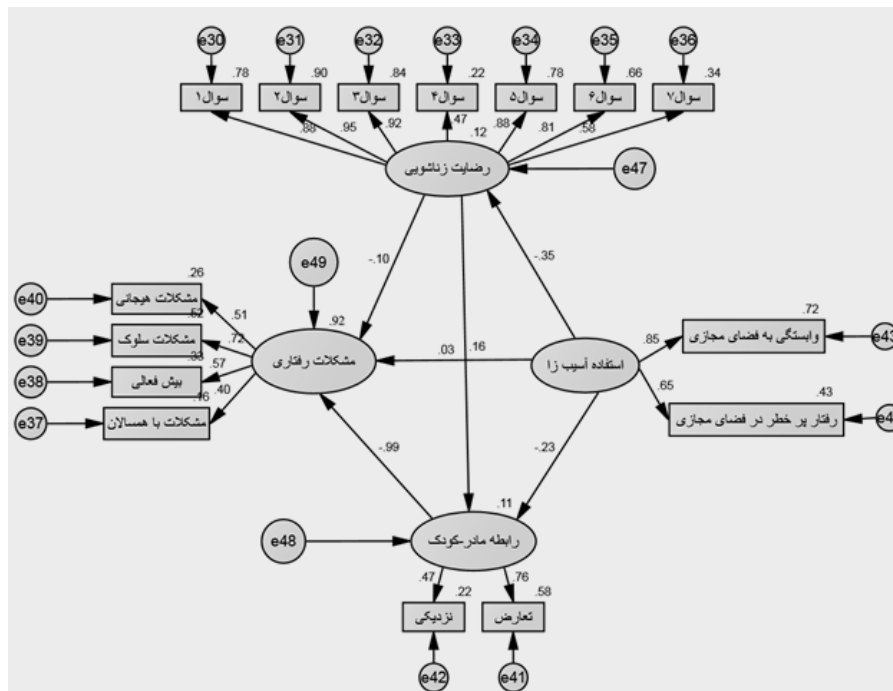
۹,۱	۳۹,۹۷	۲,۴۲	۳,۷۶	۲,۰۶	۱,۸۵	۳۱,۸۸	۲۶,۸۷	۲۷,۸	میانگین
۱,۶	۱۱,۰۸	۱,۴۳	۲,۱۸	۱,۴۹	۱,۶۲	۲,۹۱	۵,۴۸	۶,۵	انحراف
۵									استاندارد

جدول شماره ۲، ماتریس همبستگی بین نشانگرهای هر متغیر پژوهش را نشان می‌دهد. چنانچه در این جدول مشاهده می‌شود، همبستگی بین تمامی نشانگرهای پژوهش (متغیرهای مشاهده شده) معنادار است ( $p < 0,05$ ) به‌عنوان مثال رابطه بین متغیر تعارض و بیش‌فعالی  $0,46-$  است که معکوس بودن رابطه‌ی این دو متغیر را بیان می‌کند، لازم به ذکر است که نمره نشانگر تعارض معکوس است. رابطه‌ی هیچکدام از متغیرها با یکدیگر بیشتر از  $0,8$  نیست؛ پس فرض وجود هم‌خطی بین متغیرها نیز رد می‌شود. بین رضایت زناشویی و زیر مقیاس‌های مشکلات رفتاری کودکان ارتباط معکوس و بین رضایت زناشویی و رابطه مادر کودک ارتباط مستقیم وجود دارد. بر اساس نتایج جدول، تنها رابطه رفتار پرخطر در شبکه‌ها با عامل تعارض از متغیر مادر- کودک و با بیش‌فعالی از مشکلات رفتاری کودکان معنادار نیست و به غیر از آن تمامی روابط نشانگرها در جدول معنادار است.

لازم به ذکر است که دامنه کجی نشانگرها (متغیرهای مشاهده شده) بین  $1/46-$  و  $1/78$  و دامنه کشیدگی آن‌ها بین  $0/36-$  و  $2/87$  است. در صورتی که مقادیر کجی بین  $3-$  و  $3+$  و مقادیر کشیدگی بین بازه  $10-$  و  $10+$  باشد پیش فرض نرمال بودن متغیرها برقرار است به این ترتیب می‌توان گفت پیش فرض نرمال بودن برای همه نشانگرها برقرار است. علاوه بر پیش فرض نرمال بودن، فرض نرمال بودن چندمتغیره نیز با کمک ضریب کشیدگی چندمتغیره (ضریب ماردیا) بررسی شد. با توجه به اینکه ضریب ماردیا معادل  $36/159$  بود، فرض نرمال بودن چندمتغیره نیز برقرار است و بین متغیرهای پیش‌بین هم‌خطی وجود ندارد. بررسی داده‌های پرت نیز در دو مرحله تک‌متغیره و چندمتغیره انجام شد. در مرحله تک‌متغیره تنها یک نمره داده پرت تشخیص داده و از نتایج حذف شد، همچنین برای تشخیص داده‌های پرت از آزمون

ماه‌الانوبیس در نرم افزار ایموس استفاده شد و متغیرهایی که در این مرحله به‌عنوان داده پرت تشخیص داده شدند نیز از نتایج کنار گذاشته شدند.

به‌منظور بررسی فرضیه اصلی که رضایت زناشویی و رابطه مادر-کودک در ارتباط استفاده آسیب‌زا از شبکه‌های اجتماعی مجازی و مشکلات رفتاری کودکان نقش واسطه‌ای دارند از تحلیل معادلات ساختاری استفاده گردید. مدل بررسی شده به همراه شاخص‌های مربوط به برازش مدل در ادامه ارائه شده است.



شکل شماره ۱: ضرایب استاندارد مدل پیشنهادی برای بررسی مدل معادلات ساختاری پیشنهادی در شکل ۱ ضرایب استاندارد مدل پیشنهادی به‌منظور بررسی این مدل نشان داده شده است؛ در ادامه برازش مدل ساختاری مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس در صورت برازش مطلوب

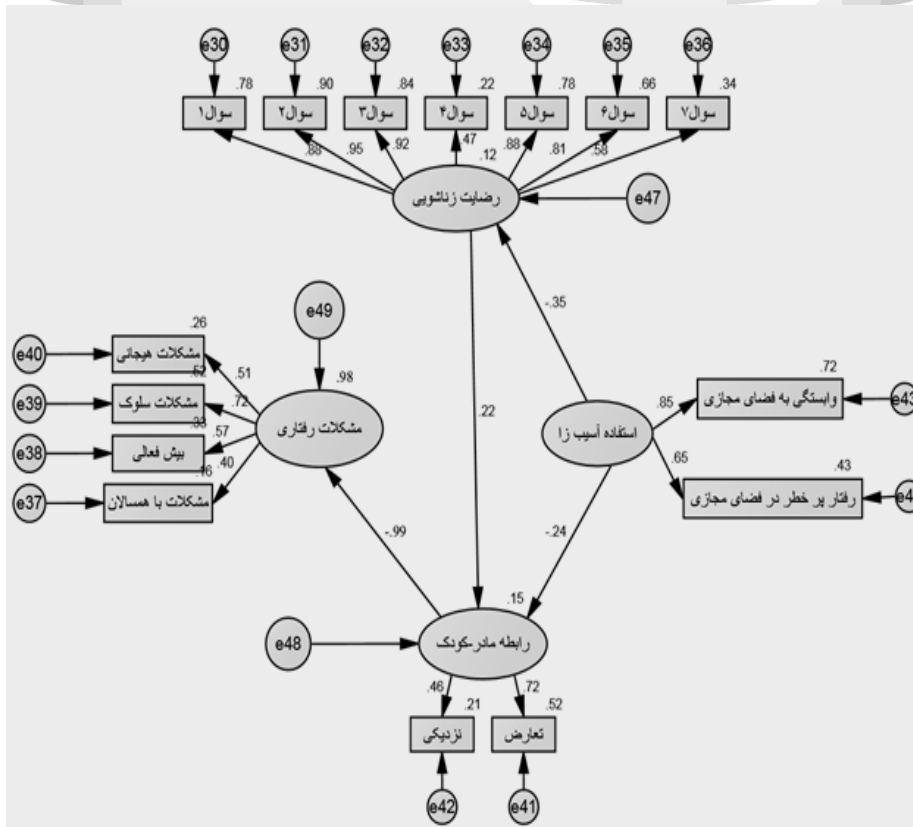


مدل ساختاری پژوهش، ضرایب استاندارد و غیر استاندارد مدل به همراه خطای استاندارد مربوط به هر یک از ضرایب و سطح معناداری آن ارائه می‌شود:

جدول شماره ۳: شاخص‌های کلی برازش مدل ساختاری پیشنهادی پژوهش

شاخص‌های کلی برازش مدل اندازه‌گیری								
مطلق				تطبیقی				
مقتصد								
	RMSEA	IFI	CFI	TLI	$\frac{\chi^2}{df}$	p	Df	$\chi^2$
	۰,۰۶	۰,۹۶	۰,۹۶	۰,۹۵	۱,۹۱	۰,۰۰۱	۸۴	۱۶۰,۸۹

در جدول شماره ۳، مقدار کاسکور نسبی ۱,۹۱ است که با توجه به کمتر از ۵ بودن قابل پذیرش است همچنین شاخص‌های TLI، CFI و IFI همگی بالاتر از ۰,۹ بوده و شاخص RMSEA نیز کمتر از ۰,۰۸ است. بنابراین می‌توان ادعا کرد مدل از برازش خوبی برخوردار است زیرا به‌طور کلی اگر کاسکور و RMSEA و دو مورد از شاخص‌های گروه تطبیقی در محدوده مناسب باشند می‌توان ادعا کرد که مدل به‌طور نسبی مطلوب است و قابلیت بهینه‌سازی دارد. با توجه به مدل پیشنهادی اثر مستقیم استفاده آسیب‌زا از شبکه‌ها بر مشکلات رفتاری کودکان (  $B=0/03, p=0/77$  ) و اثر مستقیم رضایت زناشویی بر مشکلات رفتاری معنادار نیست (  $B=-0/1, p=0/62$  ). بعد از حذف مسیرهای غیر معنادار مجدداً مدل پژوهش برازش داده شد و مورد بررسی قرار گرفت. شکل ۲ مدل اصلاح شده را با حذف مسیرهای غیر معنادار نشان می‌دهد:



شکل شماره ۲: مدل اصلاح شده بر اساس حذف مسیرهای غیر معنادار

جدول شماره ۴: شاخص‌های کلی برازش مدل اصلاح شده

شاخص‌های کلی برازش مدل اندازه‌گیری							
مقتصد		تطبیقی			مطلق		
RMSEA	IFI	CFI	TLI	$\frac{\chi^2}{df}$	P	Df	$\chi^2$
۰,۰۶	۰,۹۶	۰,۹۶	۰,۹۵	۱,۸۹	۰,۰۰۱	۸۶	۱۶۲,۶۸

مدل



همان‌طور که در جدول شماره ۴ مشاهده می‌شود، شاخص‌های CFI، TLI و IFI همگی بالاتر از ۰,۹ بوده و شاخص RMSEA نیز کمتر از ۰,۰۸ است، همچنین مقدار کای اسکور نسبی با ۱,۹۸ مورد قبول است. بنابراین می‌توان ادعا کرد مدل برازش خوبی دارد. با توجه به مدل فوق اثر مستقیم میان استفاده آسیب‌زا از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر رضایت زناشویی تأیید می‌گردد (  $B = -0/35$  ،  $p = 0/001$  ) استفاده آسیب‌زا از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر رابطه مادر-کودک اثر مستقیم معنادار دارد (  $B = -0/24$  ،  $p = 0/003$  ) رضایت زناشویی در ارتباط استفاده آسیب‌زا از شبکه‌های اجتماعی مجازی با رابطه مادر-کودک نقش واسطه‌ای معنادار دارد (  $B = -0/077$  ،  $p = 0/01$  ) همچنین اثر مستقیم رضایت زناشویی بر رابطه مادر-کودک تأیید می‌گردد (  $B = 0/221$  ،  $p = 0/02$  ) رابطه مادر-کودک در ارتباط استفاده آسیب‌زا از شبکه‌های اجتماعی مجازی با مشکلات رفتاری کودکان نقش واسطه‌ای معنادار دارد (  $B = 0/343$  ،  $p = 0/02$  ) رابطه مادر-کودک در ارتباط رضایت زناشویی با مشکلات رفتاری کودکان دارای نقش واسطه‌ای معنادار است (  $B = -0/237$  ،  $p = 0/001$  ) اثر مستقیم رابطه مادر-کودک بر مشکلات رفتاری کودکان نیز معنادار است (  $B = -0/99$  ،  $p = 0/001$  ). در جدول شماره ۵ ضرایب مسیر هر یک از متغیرها (مستقیم، غیر مستقیم و کل) در مدل اصلاح شده ارائه شده است:

جدول شماره ۵: جدول ضرایب مسیر متغیرهای به کاررفته در مدل اصلاح شده

P	حد بالا	حد پایین	خطای استاندارد (SE)	ضرایب استاندارد	ضرایب غیر استاندارد	اثرات	متغیرهای	
							واسطه‌ای و متغیر ملاک	پیش‌بین
۰,۰۰۱	-۰,۲۰۹	-۰,۴۸۷	۰,۰۱	-۰,۳۴۹	-۰,۰۳۸	مستقیم	رضایت زناشویی	استفاده آسیب‌زا

سال ۱۷، شماره ۱، بهار ۱۳۹۸				مطالعات روان‌شناختی اجتماعی زنان		۲۰۸
۰,۰۰۳	-۰,۰۷۸	-۰,۴۱۴	۰,۰۴	-۰,۲۴۳	-۰,۱۰۷	از شبکه- رابطه
۰,۰۰۱	-۰,۰۳۸	-۰,۰۱۶		-۰,۰۷۷	-۰,۰۳۴	های مادر- اجتماعی
۰,۰۰۲	-۰,۱۶۲	-۰,۴۷۲		-۰,۳۲	-۰,۱۴۱	کودک مجازی
۰,۰۰۳	۰,۵۱	۰,۱۷۱		۰,۳۴۳	۰,۰۲۲	مشکلات رفتاری
۰,۰۰۲	۰,۳۷۶	۰,۱۰۵	۰,۳۰۴	۰,۲۲۱	۰,۸۸۷	رابطه مادر- رضایت کودک زناشویی
۰,۰۰۲	-۰,۱۰۶	-۰,۴۱		-۰,۲۳۷	-۰,۱۴	مشکلات رفتاری
۰,۰۰۳	-۰,۹۲۳	-۱,۰۷۶	۰,۰۳۲	-۰,۹۹	-۰,۱۵۸	رابطه مادر- کودک مشکلات رفتاری

جدول شماره ۵ نشان‌دهنده ضرایب استاندارد و غیراستاندارد بین متغیرها و سطح معناداری مربوط به هر یک از ضرایب است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود با توجه به سطح معناداری به‌دست آمده کلیه اثرات مستقیم و غیرمستقیم به لحاظ آماری معنادار است ( $P < 0,05$ ).

## بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به بررسی اثرات استفاده‌ی آسیب‌زا از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر خانواده پرداخته شد و ارتباط استفاده‌ی آسیب‌زا از شبکه‌ها در مادران با مشکلات رفتاری فرزندان‌شان هم به‌طور مستقیم و هم از طریق متغیرهای واسطه‌ای رضایت زناشویی و رابطه مادر-کودک بررسی شد. چنانچه نتایج نشان داد استفاده آسیب‌زا از شبکه‌ها بر رضایت زناشویی اثر مستقیم دارد که با نتایج پژوهش‌های روبرتز و دیوید (۲۰۱۶)؛ نورترپ و اسمیت (۲۰۱۶)؛ کلایتون و همکاران (۲۰۱۳) و ولنزولا و همکاران (۲۰۱۴) هماهنگ است. براساس این یافته استفاده



آسیب‌زای بیشتر مادران از شبکه‌ها مانند وابستگی افراطی به شبکه‌ها (یوسف‌وند و همکاران، ۱۳۹۵)، چک کردن مداوم آن‌ها (مهدی‌زاده و اتابک، ۱۳۹۵) و انجام رفتارهای پر خطر در آن مانند افشای اطلاعات خصوصی (بلاچنیو، پرزیپورکا، بروچ و بالاکیر<sup>۱</sup>؛ ۲۰۱۶؛ پارکز، ۲۰۱۱؛ مهدی‌زاده و اتابک، ۱۳۹۵؛ همتی، حاجیلری و اصلانی، ۱۳۹۵)، پنهان‌کاری فعالیت‌های مجازی و مسائل مربوط به آن از همسر (مک دانیل و همکاران، ۲۰۱۷)، ارائه اطلاعات دروغین به دلیل ویژگی گمنامی در فضای مجازی (افشاری، میرزایی، کنگاوری و افشاری، ۱۳۹۴؛ بیدی و کارشکی، ۱۳۹۴)، ارتباط با جنس مخالف (یوسف‌وند و همکاران، ۱۳۹۵) و عدم توجه به حریم شخصی (پارکز، ۲۰۱۱؛ همتی و همکاران، ۱۳۹۵) و خود افشایی (توسلی و جلالوند، ۱۳۹۴) در شبکه‌ها با رضایت زناشویی پایین‌تر میان مادران همراه است و از طرفی رضایت زناشویی کمتر آنان را به استفاده‌ی آسیب‌زای بیشتر سوق می‌دهد که این یافته با پژوهش مک دانیل و همکاران (۲۰۱۷) مبنی بر ارتباط دوطرفه‌ی استفاده از شبکه‌ها و رضایت زناشویی و با پژوهش خسروی و علیزاده صحرایی (۱۳۹۰) مبنی بر رابطه مثبت تعارض در خانواده و اعتیاد به اینترنت همسو است. ارتباط منفی معنادار میان رابطه استفاده آسیب‌زا از شبکه‌ها و رابطه مادر-کودک نیز با پژوهش‌هایی که بیانگر اثر گذاری منفی اینترنت و فضای مجازی بر ارتباط میان اعضای خانواده است هماهنگ است (خسروی و علیزاده صحرایی، ۱۳۹۰؛ سواری، ۱۳۹۲؛ روبرتز و دیوید، ۲۰۱۶). نقش واسطه‌ای رضایت زناشویی و رابطه مادر-کودک در ارتباط استفاده آسیب‌زا از شبکه‌ها با مشکلات رفتاری کودکان با نظریه سیستمی در خانواده‌درمانی مطابق است. بروز نشانه‌های یک اختلال در فرد مانند یک کودک وجود اختلال در سیستم مربوط یعنی خانواده را نشان می‌دهد و همچنین اگر فردی دچار اختلال و بدکارکردی باشد کل خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد (گلدنبرگ، ۱۳۹۵؛ لین و مارک، ۱۳۹۳؛ خسروی و همکاران، ۱۳۹۳) در تبیین این یافته می‌توان گفت مادری که به استفاده از شبکه‌ها اعتیاد داشته و به شکل بیمارگون و آسیب‌زا از آن‌ها استفاده می‌کند این مسئله هم بر رضایت زناشویی و هم بر ارتباط او با فرزندش

اثر می‌گذارد. اثر غیر مستقیم رضایت زناشویی بر مشکلات رفتاری از طریق نقش واسطه‌ای رابطه مادر-کودک مطابق با آن بخش از نظریه نظام‌های بوم شناختی برونفن برنر<sup>۱</sup> است که نشان می‌دهد رابطه زناشویی به‌طور غیرمستقیم با اثرگذاری بر رابطه مادر-کودک بر رشد و عملکرد کودک تأثیر دارد (برک، ۱۳۹۵)؛ این یافته همچنین با پژوهش قره باغی (۱۳۸۹) مبنی بر اینکه تعارض زناشویی پیش‌بینی کننده منفی رابطه والد-کودک است و همچنین با پژوهش راتکلیف و همکاران (۲۰۱۶) مبنی بر نقش واسطه‌ای رفتارهای فرزندپروری مادر در ارتباط میان کیفیت رابطه با همسر و رفتار کودک همسو است. تأیید نقش واسطه‌ای رابطه مادر-کودک میان ارتباط رضایت زناشویی با مشکلات رفتاری با آن یافته از پژوهش قره باغی (۱۳۸۹) مبنی بر عدم تأیید نقش واسطه‌ای رابطه مادر-کودک میان تعارض زناشویی و مشکلات آسیب‌شناختی عاطفی و رفتاری کودکان همسو نیست. ارتباط معنادار رضایت زناشویی با رابطه مادر کودک نیز با فرضیه سرایت (انگفر، ۱۹۸۸) مبنی بر انتقال مشکلات زناشویی به حوزه فرزندپروری هماهنگ بوده و اثر مستقیم رابطه مادر-کودک بر مشکلات رفتاری کودکان با یافته‌هایی چون پیش‌بینی‌پذیری رفتار کودک از طریق رابطه مادر-کودک (مارک و پایک<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷) وجود رابطه منفی میان فرزندپروری مقتدرانه با مشکلات درونی‌سازی و برونی‌سازی کودکان (شفیع‌پور، شیخی، میرزایی و احسان کاظم نژاد؛ ۱۳۹۴) و وجود رابطه مثبت میان فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه با این مشکلات (شکوهی یکتا و همکاران؛ ۱۳۹۳) همسو است. همچنین با پژوهش خانجانی و همکاران، (۱۳۹۵) مبنی بر این که رابطه مخدوش میان مادر و کودک مانند رابطه همراه با تهدید، تحقیر و توهین بر مشکلات رفتاری کودکان اثر دارد هماهنگ است. نتایج حاصل از این پژوهش با نتیجه پژوهش پیرجلیلی و همکاران (۱۳۹۶) مبنی بر اثرگذاری شبکه‌ها بر ایجاد اختلافات زناشویی و اثرگذاری این اختلافات بر رابطه مادر و کودک و در نهایت مشکلات رفتاری کودکان هماهنگ است. در تبیین این یافته‌ها می‌توان گفت هرچقدر استفاده از شبکه‌ها سالم‌تر و صحیح‌تر باشد ارتباط میان زوجین از کیفیت بالاتری برخوردار بوده و مادر می‌تواند به نحو مطلوب‌تری به نیازهای کودک پاسخ دهد و با او رابطه بهتری برقرار کند؛ در نتیجه فرزند

---

1. Bronfenbrenner

2. Mark & Pike



او نیز از سلامت روانی بیشتری برخوردار است و برعکس اگر استفاده از شبکه‌ها آسیب‌زا باشد یعنی مادر به استفاده از شبکه‌ها وابستگی داشته‌باشد و در آن‌ها به انجام رفتارهای پرخطر مانند خودافشایی، پنهان‌کاری از همسر، ارتباط با جنس مخالف و برقراری روابط فرازنشویی بپردازد، در رابطه میان زوجین تعارض ایجاد شده و سبب می‌شود مادر از زندگی زناشویی خود رضایت کافی نداشته‌باشد سپس این نارضایتی و تعارض به رفتارهای فرزندپروری او نیز انتقال یافته و مادر نمی‌تواند با فرزند خود رابطه مطلوبی برقرار کند در نتیجه این مسئله به بروز مشکلات رفتاری در کودک منجر می‌شود. از جمله محدودیت‌های این پژوهش استفاده از شیوه نمونه‌گیری در دسترس و استفاده از ابزار پرسشنامه‌ی خود گزارش‌دهی است. بررسی نقش ویژگی‌های شخصیتی مادران در ارتباط با استفاده‌ی آسیب‌زا از شبکه‌ها، بررسی استفاده آسیب‌زا از شبکه‌ها در مردان و همچنین مطالعه استفاده آسیب‌زا به‌طور عمیق و با روش پژوهش کیفی از جمله پیشنهادهای پژوهش حاضر است.

## منابع

- ابارشی، زهره؛ طهماسیان، کارینه و مظاهری، محمدعلی. (۱۳۸۹). تأثیر آموزش برنامه ارتقای رشد روانی اجتماعی کودک از طریق بهبود تعامل مادر-کودک بر خودآزمایی والدگری و رابطه مادر-کودک زیر ۳ سال. فصلنامه علمی-پژوهشی در سلامت روانشناختی، ۳(۳): ۵۷-۴۹.
- افشاری، معصومه؛ میرزایی، مریم؛ کنگاوری، مهدی و افشاری، مریم. (۱۳۹۴). تجربیات دانشجویان از پیامدهای شبکه اجتماعی: یک مطالعه کیفی. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۴(۳): ۲۶۵-۲۵۶.
- برک، لورا. (۱۳۹۵). روانشناسی رشد. جلد اول، چاپ سی و سوم، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: نشر ارسباران.
- بیدی، فاطمه و کارشکی، حسین. (۱۳۹۴). اعتیاد به اینترنت. چاپ دوم، تهران: انتشارات آوای نور.
- پیرجلیلی، زهرا؛ مهدوی، سید محمد صادق و ازکیا، مصطفی. (۱۳۹۶). آسیب‌شناسی تاثیر شبکه اجتماعی تلگرام بر روابط خانوادگی زوجین (شهر تهران سال ۱۳۹۵). بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۹(۱): ۶۹-۹۰.
- توسلی، افسانه و جلالوند، انسیه. (۱۳۹۴). استفاده از اینترنت و تمایل به خود اظهاری (مطالعه موردی دانشجویان دختر یکی از دانشگاه‌های شهر تهران). مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۳(۴): ۹۵-۱۲۲.
- حقیقی، ماه منیر و خلیل زاده، رحیم. (۱۳۹۰). بررسی ارتباط بین رضایت زناشویی و سبک‌های فرزند پروری. دو ماهنامه دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه، ۱۰(۱): ۲۱-۲۵.
- خانجانی، زینب؛ پیمان‌نیا، بهرام و هاشمی، تورج. (۱۳۹۵). پیش‌بینی کیفیت تعامل مادر-کودک با انواع اختلالات اضطرابی در کودکان دبستانی با توجه به ویژگی‌های فرهنگی مادران ایرانی. اندیشه‌های نوین تربیتی، ۱۲(۲): ۲۳۹-۲۶۰.

- خسروی، زهره و علیزاده صحرائی، ام هانی. (۱۳۹۰). رابطه اعتیاد به اینترنت با عملکرد خانواده و سلامت روان در دانش آموزان. *مجله مطالعات روانشناسی تربیتی*، ۸(۱۴)، ۵۹-۸۲.
- خسروی، زهره؛ ناهیدپور، فرزانه و خاقانی فرد، میترا. (۱۳۹۳). الگوی ساختاری ارتباط مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری در خانواده اصلی با رضایت زناشویی زنان. *مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان*، ۱۲(۳): ۴۴-۵۰.
- دهشیری، غلامرضا و موسوی، سیده فاطمه. (۱۳۹۵). خصوصیات روان‌سنجی نسخه فارسی مقیاس سنجش رابطه بین زوجین. *خانواده پژوهی*، ۱۲(۱): ۱۴۱-۱۵۴.
- زارع، بیژن و صفیاری جعفرآباد، هاجر. (۱۳۹۳). مطالعه رابطه عوامل مؤثر بر میزان رضایت از زندگی زناشویی در میان زنان و مردان متأهل شهر تهران. *مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان*، ۱۳(۱): ۱۱۱-۱۴۰.
- زندوانیان، احمد و زین العابدینی، زهره. (۱۳۹۵). رابطه سواد رایانه‌ای و تجربه شبکه‌های اجتماعی مجازی در دانشجویان دختر دانشگاه یزد. *نامه آموزش عالی*، ۹(۳۳): ۶۳-۸۱.
- سواری، کریم. (۱۳۹۲). بررسی رابطه سلامت روان و روابط خانوادگی با اعتیاد به تلفن همراه. *پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی*، ۳(۱۰): ۳-۱۱.
- شفیع پور، سیده زهرا؛ شیخی، علی؛ میرزایی، مهشید و احسان کاظم نژاد، لیلی. (۱۳۹۴). سبک‌های فرزندپروری و ارتباط آن با مشکلات رفتاری کودکان. *پرستاری و مامایی جامع نگر*، ۲۵(۷۶): ۴۹-۵۳.
- شکوهی یکتا، محسن؛ پرنده، اکرم و اکبری زردخانه، سعید. (۱۳۹۳). اثربخشی آموزش مهارت حل مسئله بر استرس و سبک فرزندپروری والدین. *روانشناسی تحولی: روانشناسان ایرانی*، ۱۲(۴۵): ۳-۶.
- قره‌باغی، فاطمه و آگیلار وفایی، مریم. (۱۳۸۸). ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه توانایی‌ها و مشکلات در نمونه کودکان ایرانی. *مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران*، ۱۵(۳): ۱۲۳-۲۴۱.

- قره باغی، فاطمه. (۱۳۸۹). نقش تعارض زناشویی و رابطه والدین با کودک در نشانه‌های آسیب شناختی عاطفی و رفتاری کودک. *پژوهش‌های روانشناختی*، ۱۳(۱): ۹۰-۱۰۲.
- کمال‌جو، علی؛ نریمانی، محمد؛ عطادخت، اکبر و ابوالقاسمی، عباس. (۱۳۹۵). مدل‌یابی علی تأثیرات هوش معنوی و اخلاقی بر روابط فرازناشویی با واسطه‌های شبکه‌های مجازی و رضایت زناشویی. *پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی*، ۶(۲۴): ۵۴-۶۶.
- گلدنبرگ، ایرنه. (۱۳۹۵). *خانواده درمانی*. ترجمه حمیدرضا حسین شاهی براوتی، سیامک نقشبندی و الهام ارجمندی. تهران: نشر روان.
- لاتگ، لین و یانگ، مارک. (۱۳۹۳). *مشاوره و درمان مسائل زن و شوهری*. ترجمه علی محمد نظری، جواد خدادادی، مسعود اسدی، کبری ناموران و حسین صاحب‌دل. تهران: انتشارات آوای نور.
- مهدی‌زاده، سید محمد و اتابک، محمد. (۱۳۹۵). استفاده از شبکه‌های اجتماعی و شکل‌گیری فرهنگ جوانی در جوانان تهرانی کاربر فیس بوک. *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، ۱۷(۳۴): ۱۰۴-۱۳۷.
- نیرومند، لیلا و ذهابی، شایسته. (۱۳۹۴). بررسی عوامل موثر بر میزان حضور زنان در شبکه‌های اجتماعی مجازی مورد مطالعه: زنان ساکن شهر - تهران. *مطالعات رسانه‌ای*، ۱۰(۲۸): ۵۳-۶۶.
- همتی، رضا؛ حاجیلری، آمنه و اصلانی، شهناز. (۱۳۹۵). دانشجویان دختر و تجربه فیس بوک: یک پژوهش کیفی. *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ۶(۱): ۴۶-۷۲.
- یوسف‌وند، سامان؛ محمدی مزینانی، آتوسا و خدایاری مطلق، صفیه. (۱۳۹۵). مطالعه کیفی اهداف و انگیزه دانشجویان از تشکیل گروه در شبکه اجتماعی مجازی تلگرام. *دوفصلنامه تخصصی جستارهای اجتماعی*، ۱(۳): ۸-۲۴.
- Abarashi, Z., Tahmassian, K., Mazaheri, M. A., Panaghi, L., and Mansoori, N. (2014). Parental self-efficacy as a determining factor in healthy mother-child interaction: a pilot study in Iran. *Iranian journal of psychiatry and behavioral sciences*, 8(1): 19. (Text in Persian).



- Afshari, M., Mirzayi, M., Kangavari, M., and Afshari, M. (2015). Experiences of students of social networks consequences: A qualitative study. *Qualitative researches in health science*, 4 (3) : 256-265. (Text in Persian)
- Aljomaa, S. S., Qudah, M. F. A., Albursan, I. S., Bakhiet, S. F., and Abduljabbar, A. S. (2016). Smartphone addiction among university students in the light of some variables. *Computers in Human Behavior*, 61, 155-164.
- Berk, L. (2017). *Development through the lifespan*. Pearson Education India. (Text in Persian)
- Bidi, F., Karshki, H. (2014). *Internet Addiction*. Secend edition. Tehran. Avaye noor publication. (Text in Persian)
- Błażnio, A., Przepiorcka, A., Boruch, W., and Bałakier, E. (2016). Self-presentation styles, privacy, and loneliness as predictors of Facebook use in young people. *Personality and Individual Differences*, 94, 26-31.
- Burke, M. (2012). *Reading, writing, relationships: The impact of social network sites on relationships and well-being*. Doctoral dissertation, Carnegie Mellon University.
- Clayton, R. B., Nagurney, A., and Smith, J. R. (2013). Cheating, breakup, and divorce: Is Facebook use to blame?. *Cyberpsychology, Behavior, and Social Networking*, 16(10): 717-720.
- Cravens, J. D., Leckie, K. R., and Whiting, J. B. (2013). Facebook infidelity: When poking becomes problematic. *Contemporary Family Therapy*, 35(1): 74-90.
- Dehshiri, G. R., and Mousavi, S. (2016). Psychometric properties of the Persian version of the relationship assessment scale among couples. *Family research*, 12(1): 141-154 (Text in Persian).
- Drouin, M., Miller, D. A., and Dibble, J. L. (2014). Ignore your partners' current Facebook friends; beware the ones they add!. *Computers in Human Behavior*, 35, 483-488.
- Engfer, A. (1988). The interrelatedness of marriage and the mother-child relationship. *Relationships within families: Mutual influences*, 104-118.
- Fox, J., Osborn, J. L., and Warber, K. M. (2014). Relational dialectics and social networking sites: The role of Facebook in romantic relationship escalation, maintenance, conflict, and dissolution. *Computers in Human Behavior*, 35, 527-534.
- Gharebaghi, F., and Agilarvafai, M. (2009). Psychometric properties of strengths and difficulties in Iranian Children sample. *Clinical psychology and psychometry of Iran*, (3) 15: 231-241 (Text in Persian).
- Gharebaghi, F. (2010). Marital discords and parent relationship with child in emotional and behavioral pathology symptoms. *Psychological researches*, 13 (1): 90-102 (Text in Persian).

- Goldenberg, H., and Goldenberg, I. (2012). *Family therapy: An overview*. Cengage learning. (Text in Persian).
- Griffiths, M. D. (2013). Social networking addiction: Emerging themes and issues. *Journal of Addiction Research & Therapy*, 4(5).
- Hemmati, R., Hajilari, A., and Aslani, sh. (2016). Girl students and facebook experiences. a qualitifi research, *Culture in Islamic university*, 6 (1): 42-72 (Text in Persian).
- Haghighi, M., and Khalilzadeh, R. (2012). A survey on relationship between marital satisfaction and parenting styles. *The Journal of Urmia Nursing and Midwifery Faculty*, 10(1): 21-26 (Text in Persian).
- Kamaljoo, A., Narimani, M., Atadokht, A., and Abolghasemi, A. (2016). Modeling of casual effects of spiritual and moral quotient with mediator role of social networks and marital satisfaction, *Psychological researches*, 6 (24):54-66 (Text in Persian).
- Khanjani, Z., Peymannia, B., Hashemi, T., and Aghagolzadeh, M. (2014). Relationship between the quality of mother-child interaction, separation anxiety and school Phobia in children. *The Journal of Urmia University of Medical Sciences*, 25(3): 231-240. (Text in Persian).
- Khosravi, Z., and Alizadeh Sahraie, A. (2011). The relationship between internet addiction and family functioning and mental health in students. *Journal of Educational Psychology*, 14, 59-80. (Text in Persian).
- Khosravi, Z., Nahidpour, F., and Khaghani Fard, M. (2014). Structural pattern of relationship between emotional-psychological-Behavioral problems in main family with marital satisfaction in women. *Women's Studies Social and psychological*. 12 (3):44-59 (Text in Persian).
- Lin, L., and Mark, Y. (2014). *Marital counseling and therapy*. Translated by: A.M Nazari., J.Khodadadi., and M. Asadi. Second Edition. Tehhran: Avaye noor.
- Mahdizadeh, M., and Atabak, M. (2016). Facebook and culture of youth. *Culture-Relationship studies*, 17 (34): 104-137 (Text in Persian).
- Mark, K. M., and Pike, A. (2017). Links between marital quality, the mother-child relationship and child behavior: A multi-level modeling approach. *International Journal of Behavioral Development*, 41(2): 285-294.
- McDaniel, B. T., Drouin, M., and Cravens, J. D. (2017). Do you have anything to hide? Infidelity-related behaviors on social media sites and marital satisfaction. *Computers in human behavior*, 66, 88-95.
- Niroomand, L., and Zahabi, S. (2014). Effective factors on the presence level of tehran women in networks social of virtual. *Media Studies*, 10(28):53-66 (Text in Persian).
- Northrup, J., and Smith, J. (2016). Effects of Facebook maintenance behaviors on partners' experience of love. *Contemporary Family Therapy*, 38(2): 245-253.
- Parks, P. J. (2011). *Online Social Networking*. ReferencePoint Press.
- Pianta, R. C. (1992). *Measures Developed*. Ph.D.- Curry School of Education. <http://curry.virginia.edu/about/directory/Robert-c.-pianta/measures>.





- Pirjalili, Z., Mahdavi, S., and Azkia, M. (2018). Pathology of Telegram social networks on family relationships of couples. *Survey of Iran social issues*, 9 (1): 69-90 (Text in Persian).
- Quay, H.C., and Peterson, D.R. (1987). *Manual for the Revised Behavior Problem Checklist*. Miami University; Quay & Peterson.
- Ratcliffe, G. C., Norton, A. M., and Durtschi, J. A. (2016). Early romantic relationships linked with improved child behavior 8 years later. *Journal of Family Issues*, 37(5): 717-735.
- Ridgway, J. L., and Clayton, R. B. (2016). Instagram unfiltered: Exploring associations of body image satisfaction, Instagram# selfie posting, and negative romantic relationship outcomes. *Cyberpsychology, Behavior, and Social Networking*, 19(1): 2-7.
- Roberts, J. A., and David, M. E. (2016). My life has become a major distraction from my cell phone: Partner phubbing and relationship satisfaction among romantic partners. *Computers in Human Behavior*, 54, 134-141.
- Savari, K. (2013). The relationship between mental health with addiction to mobile phones. *Social psychology researches*, 3 (10):3-11 (Text in Persian).
- Shafi-Pour, S. Z., Sheikhi, A., Mirzaee, M., and Kazemnejad-Lili, E. (2015). Parenting styles and its relationship with behavioral problems in children. *Holistic Nursing And Midwifery Journal*, 3(3): 59-73 (Text in Persian).
- Shokoohi Yekta, M., and Parand, A. (2005). Behavioral disorders in children and adolescents. *Tehran: Teymourzadeh company*, 12 (45):75-77 (Text in Persian).
- Tang, C. S. K., and Koh, Y. Y. W. (2017). Online social networking addiction among college students in Singapore: Comorbidity with behavioral addiction and affective disorder. *Asian journal of psychiatry*, 25, 175-178.
- Tavasoli, A., and Jalalvand, A. (2015). Using Internet and Interest to self disclosure (A case study of one of Tehran Universities), *Women's studies social and psychological*, 13 (4): 95-122.
- Valenzuela, S., Halpern, D., and Katz, J. E. (2014). Social network sites, marriage well-being and divorce: Survey and state-level evidence from the United States. *Computers in Human Behavior*, 36, 94-101.
- Young, K. S., and De Abreu, C. N. (2010). *Internet addiction: A handbook and guide to evaluation and treatment*. John Wiley & Sons.
- Yousefvand, S., Mohammadi Mazinani, A., and Khodayari Motlagh, S. (2016). A qualitative study of Telegram groups. *social researches*, 1 (3): 8-24 (Text in Persian).
- Zandvavian, A., and Zeinolabedini, Z. (2016) The relationship between computer education and social network sites in students. *Yazd university*, 9 (33): 63-81 (Text in Persian).

Zare, B., and Safaiari Jafarabadi, H. (2014). Study of relationship of effective factors on life satisfaction in married men and women. *Women's Studies Sociological and psychological*, 13 (1): 111-140 (Text in Persian).

## داوران این شماره

اسامی داوران	نام دانشگاه
منصوره اعظم آزاده	دانشیار دانشگاه الزهراء(س)
آرمین امیر	استادیار دانشگاه علامه طباطبایی
مهسینما پورشهریاری	دانشیار دانشگاه الزهراء(س)
مهرانگیز پیوسته‌گر	دانشیار دانشگاه الزهراء(س)
احمد جعفرنژاد	استاد دانشگاه تهران
معصومه حسین زاده	دانشیار دانشگاه الزهراء(س)
سولماز دبیری	استادیار دانشگاه سمنان
خدیجه سفیری	استاد دانشگاه الزهراء(س)
مریم صف آرا	استادیار دانشگاه الزهراء(س)
عباس عبداللهی	استادیار دانشگاه الزهراء(س)
احمد غیاثوند	استاد دانشگاه تهران
مهسا لاریجانی	استادیار دانشگاه الزهراء(س)
مهدی مالمیر	استادیار دانشگاه شهید بهشتی
فاطمه مدیری	دانشیار موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور
علیرضا مرادی	استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

